



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



شماره ۲۷۴ پرستش و پاسبانِ اکتفا
 کلمہ پرستش از کتابہ اللہ پرستش
 سرستش و سلسلہ از کتابہ اللہ پرستش

خانم م . دھانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سيري در واقعيات : شامل 226 پرسش و پاسخ اعتقادي گلچين شده از كتاب شبهاي پيشاور

نويسنده:

م . دهقاني

ناشر چاپي:

اعتقاد ما

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۲	سیری در واقعیات : شامل ۲۲۶ پرسش و پاسخ اعتقادی گلچین شده از کتاب شبههای پیشاور
۳۲	مشخصات کتاب
۳۲	اشاره
۳۴	فهرست
۵۳	مقدمه
۵۵	مخاطب گرامی!
۵۶	زندگی نامه مؤلف
۵۷	کتاب شبههای پیشاور
۵۸	فصل اول
۵۸	۱. خلقت نورانی و نسب امیرالمؤمنین:
۵۸	اشاره
۵۸	جواب
۵۹	۲. فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در تولّد
۵۹	اشاره
۵۹	جواب
۶۰	۳. فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامگذاری
۶۰	اشاره
۶۰	جواب
۶۲	۴. فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در نقطه "باء"
۶۲	اشاره
۶۲	جواب
۶۲	۵. علی علیه السلام منتهای علوم
۶۲	اشاره

جواب ۶۲

۶. علی علیه السلام شمارنده صد و بیست هزار زبان - ۶۳

اشاره ۶۳

جواب ۶۳

۷. معنی علم غیب علی علیه السلام ۶۴

اشاره ۶۴

جواب ۶۴

۸. چند نمونه از اخبار غیبی علی علیه السلام - ۶۸

اشاره ۶۸

جواب ۶۸

۹. علم علی علیه السلام - ۶۸

اشاره ۶۸

جواب ۶۸

۱۰. سیاست علی علیه السلام ۶۹

اشاره ۶۹

جواب ۶۹

۱۱. زهد علی علیه السلام ۷۱

اشاره ۷۱

جواب ۷۱

۱۲. فضائل علی علیه السلام ۷۳

اشاره ۷۳

جواب ۷۳

۱۳. علی علیه السلام مرآه جمیع انبیاء - ۷۵

اشاره ۷۵

جواب ۷۵

۱۴. فضائل علی علیه السلام ۷۶

۷۶ اشاره

۷۶ جواب

۷۷ ۱۵. شباهت علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله

۷۷ اشاره

۷۷ جواب

۷۹ ۱۶. نبوت خاتم صلی الله علیه و آله

۷۹ اشاره

۷۹ جواب

۷۹ ۱۷. فضائل علی علیه السلام

۷۹ اشاره

۷۹ جواب

۸۰ ۱۸. حدیث رایت (پرچم)

۸۰ اشاره

۸۰ جواب

۸۱ ۱۹. علی علیه السلام افضل از همه

۸۱ اشاره

۸۱ جواب

۸۳ ۲۰. ایمان علی علیه السلام تقلیدی نبوده

۸۳ اشاره

۸۳ جواب

۸۴ ۲۱. علی علیه السلام تنها منادی «سلونی»

۸۴ اشاره

۸۴ جواب

۸۵ ۲۲. علی علیه السلام و آیه شدت و رحمت

۸۵ اشاره

۸۵ جواب

۸۶	۲۳. آیه ای در شأن علی علیه السلام
۸۶	اشاره
۸۶	جواب
۸۸	۲۴. صادقین در قرآن
۸۸	اشاره
۸۸	جواب
۸۹	۲۵. افضل صدیقین
۸۹	اشاره
۸۹	جواب
۸۹	۲۶. همراه با حق
۸۹	اشاره
۸۹	جواب
۹۰	۲۷. علی علیه السلام امام المتقین
۹۰	اشاره
۹۰	جواب
۹۱	۲۸. شاهد در قرآن
۹۱	اشاره
۹۱	جواب
۹۲	۲۹. هادی امت
۹۲	اشاره
۹۲	جواب
۹۲	۳۰. فاروق بین حق و باطل
۹۲	اشاره
۹۲	جواب
۹۳	۳۱. بحثی درباره سند خطبه شمشیه
۹۳	اشاره

جواب ۹۳

۳۲. قرائت سوره براءت ۹۴

اشاره ۹۴

جواب ۹۴

۳۳. ابلاغ سوره براءت توسط علی علیه السلام و به تنهایی ۹۴

اشاره ۹۴

جواب ۹۴

۳۴. انتخاب علی صلی الله علیه و آله در عزیمت به یمن ۹۵

اشاره ۹۵

جواب ۹۵

۳۵. جَفر جامعه ۹۵

اشاره ۹۵

جواب ۹۶

۳۶. بزغاله بابرکت ۹۶

اشاره ۹۶

جواب ۹۷

۳۷. شخص لایق خلافت ۹۷

اشاره ۹۷

جواب ۹۷

۳۸. برتری علی علیه السلام بر سایر انبیاء ۹۸

اشاره ۹۸

جواب ۹۸

۳۹. خورشید ولایت ۱۰۱

اشاره ۱۰۱

جواب ۱۰۱

۴۰. اطاعت او، اطاعت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۰۱

۱۰۱ اشاره

۱۰۲ جواب

۱۰۲ ۴۱. علی علیه السلام شخص لایق نبوت

۱۰۲ اشاره

۱۰۲ جواب

۱۰۴ ۴۲. امامت یا نبوت

۱۰۴ اشاره

۱۰۵ جواب

۱۰۵ ۴۳. برتری بر سایر خلفا

۱۰۵ اشاره

۱۰۵ جواب

۱۰۵ ۴۴. مقام علی علیه السلام

۱۰۵ اشاره

۱۰۵ جواب

۱۰۹ ۴۵. رتبه علی علیه السلام در بین خلفا

۱۰۹ اشاره

۱۰۹ جواب

۱۱۰ ۴۶. بدعت شکنی علی علیه السلام

۱۱۰ اشاره

۱۱۰ جواب

۱۱۱ ۴۷. علی علیه السلام، مشکل گشای عمر

۱۱۱ اشاره

۱۱۱ جواب

۱۱۲ ۴۸. دلیل پنهان بودن مرقد علی علیه السلام

۱۱۲ اشاره

۱۱۲ جواب

۴۹. مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- جواب ۱۱۲
۵۰. آزار دهندگان علی علیه السلام ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- جواب ۱۱۲
۵۱. دوست و دشمن علی علیه السلام ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- جواب ۱۱۳
۵۲. جنگ با علی علیه السلام ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- جواب ۱۱۳
- فصل دوم ۱۱۵
۵۳. نافرمانی منافقین ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- جواب ۱۱۵
۵۴. فضل صحابه ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- جواب ۱۱۵
۵۵. شک و تردید صحابه ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- جواب ۱۱۶
۵۶. لعن صحابه ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- جواب ۱۱۷
۵۷. آیه تحت الشجره یا بیعت الرضوان ۱۱۸

۱۱۸ اشاره

۱۱۸ جواب

۱۱۹ ۵۸. حدیث اقتدا کنید

۱۱۹ اشاره

۱۱۹ جواب

۱۲۱ ۵۹. عصمت صحابه

۱۲۱ اشاره

۱۲۱ جواب

۱۲۲ ۶۰. معنای صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۲۲ اشاره

۱۲۲ جواب

۱۲۴ ۶۱. ارتداد در بعضی صحابه

۱۲۴ اشاره

۱۲۴ جواب

۱۲۵ ۶۲. علامت منافق

۱۲۵ اشاره

۱۲۵ جواب

۱۲۶ ۶۳. لعن بر معاویه

۱۲۶ اشاره

۱۲۶ جواب

۱۲۹ ۶۴. معاویه، کاتب وحی نبود

۱۲۹ اشاره

۱۲۹ جواب

۱۳۰ ۶۵. معاویه، خال المؤمنین نیست

۱۳۰ اشاره

۱۳۰ جواب

۱۴۰ جواب

۱۴۲ ۷۳. ارتداد یزید -

۱۴۲ اشاره

۱۴۲ جواب

۱۴۳ ۷۴. شخصیت ابوهریره

۱۴۳ اشاره

۱۴۳ جواب

۱۴۵ فصل سوم

۱۴۵ ۷۵. وصیت آخر -

۱۴۵ اشاره

۱۴۵ جواب

۱۴۶ ۷۶. اولین فتنه در اسلام

۱۴۶ اشاره

۱۴۶ جواب

۱۴۷ ۷۷. دستور آوردن قلم و کاغذ برای تعیین خلیفه

۱۴۷ اشاره

۱۴۷ جواب

۱۴۷ ۷۸. «حسبنا کتاب الله!»

۱۴۷ اشاره

۱۴۷ جواب

۱۴۹ ۷۹. مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر دفع فساد

۱۴۹ اشاره

۱۴۹ جواب

۱۴۹ ۸۰. حفظ دین، با مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۴۹ اشاره

۱۴۹ جواب

۱۵۰ ۸۱. ردّ نسبت هذیان

۱۵۰ اشاره

۱۵۰ جواب

۱۵۰ ۸۲. هجر، یا هذیان

۱۵۰ اشاره

۱۵۰ جواب

۱۵۱ ۸۳. نسبت دهندگان هذیان

۱۵۱ اشاره

۱۵۱ جواب

۱۵۱ ۸۴. رحلت نبی در آغوش وصی

۱۵۱ اشاره

۱۵۱ جواب

۱۵۲ ۸۵. عمل به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۵۲ اشاره

۱۵۲ جواب

۱۵۲ ۸۶. سکوت در برابر غضب حق

۱۵۲ اشاره

۱۵۲ جواب

۱۵۴ ۸۷. اجماع یا اتفاق امت، بر تعیین خلیفه

۱۵۴ اشاره

۱۵۴ جواب

۱۵۵ ۸۸. علت عجله در سقیفه

۱۵۵ اشاره

۱۵۵ جواب

۱۵۵ ۸۹. انتخاب حق

۱۵۵ اشاره

۱۵۵ ----- جواب

۱۵۶ ----- ۹۰. لزوم وجود وصی

۱۵۶ ----- اشاره

۱۵۶ ----- جواب

۱۵۶ ----- ۹۱. حدیث وصایت علی

۱۵۶ ----- اشاره

۱۵۷ ----- جواب

۱۵۹ ----- ۹۲. سقیفه، نقطه سیاه تاریخ

۱۵۹ ----- اشاره

۱۵۹ ----- جواب

۱۶۲ ----- ۹۳. بی وفایی به پیمان غدیر

۱۶۲ ----- اشاره

۱۶۲ ----- جواب

۱۶۳ ----- ۹۴. پیری امتیازی برای خلافت نیست

۱۶۳ ----- اشاره

۱۶۳ ----- جواب

۱۶۴ ----- ۹۵. مولی یا اولی به تصرف

۱۶۴ ----- اشاره

۱۶۴ ----- جواب

۱۶۹ ----- ۹۶. ولی به معنای ناصر نیست

۱۶۹ ----- اشاره

۱۶۹ ----- جواب

۱۷۰ ----- ۹۷. معنای ولی

۱۷۰ ----- اشاره

۱۷۰ ----- جواب

۱۷۰ ----- ۹۸. آیه ولایت

۱۷۰ اشاره

۱۷۰ جواب

۱۷۱ ۹۹. یک آیه و چهار خلیفه!

۱۷۱ اشاره

۱۷۱ جواب

۱۷۳ ۱۰۰. ناقضین عهود

۱۷۳ اشاره

۱۷۳ جواب

۱۷۵ ۱۰۱. وظیفه ما، اثبات حق

۱۷۵ اشاره

۱۷۵ جواب

۱۷۶ ۱۰۲. انتخاب علی (علیه السلام) آشکارا بوده

۱۷۶ اشاره

۱۷۶ جواب

۱۷۹ ۱۰۳. چگونگی بیعت بنی هاشم

۱۷۹ اشاره

۱۷۹ جواب

۱۸۱ ۱۰۴. بنی هاشم و بیعت

۱۸۱ اشاره

۱۸۱ جواب

۱۸۱ ۱۰۵. قول خلیفه یا قول خدا؟

۱۸۱ اشاره

۱۸۱ جواب

۱۸۲ ۱۰۶. انتخاب توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرپیچی صحابه

۱۸۲ اشاره

۱۸۲ جواب

۱۰۷. حدیث «منزلت» مخصوص جنگ تبوک نبوده ۱۸۲
- اشاره ۱۸۲
- جواب ۱۸۳
۱۰۸. چگونگی انتخاب علی علیه السلام به وزارت ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- جواب ۱۸۳
۱۰۹. خطای غیر قابل عفو ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
- جواب ۱۸۵
۱۱۰. اطاعت کورکورانه ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
- جواب ۱۸۵
۱۱۱. تعداد خلفا ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
- جواب ۱۸۵
۱۱۲. اسلام دین کورکورانه نیست ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- جواب ۱۸۶
۱۱۳. (نبوت و سلطنت) و حدیث جعلی ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- جواب ۱۸۷
۱۱۴. رافضی ۱۸۸
- اشاره ۱۸۸
- جواب ۱۸۸
۱۱۵. مذهب شیعه یا جعفری ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹

جواب ۱۸۹

۱۱۶. شیعه در قرآن ۱۸۹

اشاره ۱۸۹

جواب ۱۸۹

۱۱۷. عقیده شیعه ۱۹۱

اشاره ۱۹۱

جواب ۱۹۱

۱۱۸. اساس مذهب شیعه ۱۹۳

اشاره ۱۹۳

جواب ۱۹۳

۱۱۹. شیعه علی علیه السلام را خدا نمی داند ۱۹۳

اشاره ۱۹۳

جواب ۱۹۴

۱۲۰. مذهب شیعه خودساخته نیست ۱۹۵

اشاره ۱۹۵

جواب ۱۹۵

۱۲۱. تفاوت بین امام شیعه و امام سنی ۱۹۵

اشاره ۱۹۵

جواب ۱۹۵

۱۲۲. شیعه رافضی نیست ۱۹۶

اشاره ۱۹۶

جواب ۱۹۶

۱۲۳. تفاوت بین اطاعت از امامان شیعه و سنی ۱۹۷

اشاره ۱۹۷

جواب ۱۹۷

۱۲۴. صحت کتب اهل سنت ۱۹۸

۱۹۸ اشاره

۱۹۸ جواب

۲۰۰ ۱۲۵. اختلاف عقیده در ائمه اربعه

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ جواب

۲۰۰ ۱۲۶. زمان حیات ائمه اربعه

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ جواب

۲۰۰ ۱۲۷. حدیث جعلی: «رؤیت خدا»

۲۰۰ اشاره

۲۰۱ جواب

۲۰۱ ۱۲۸. دیدگاه شیعه و سنی به یکدیگر

۲۰۱ اشاره

۲۰۲ جواب

۲۰۲ ۱۲۹. نسبت‌های ناروا به شیعه

۲۰۲ اشاره

۲۰۲ جواب

۲۰۵ ۱۳۰. لعن و کشتار شیعه توسط اهل سنت

۲۰۵ اشاره

۲۰۵ جواب

۲۰۵ ۱۳۱. رعایت نکردن حرمت جسد مسلمان بعد از مرگ

۲۰۵ اشاره

۲۰۵ جواب

۲۰۷ فصل چهارم

۲۰۷ ۱۳۲. خمس، حق ذوی القربی

۲۰۷ اشاره

۲۰۷ جواب

۲۰۷ ۱۳۳. سلب خمس و اجتهاد

۲۰۷ اشاره

۲۰۷ جواب

۲۰۸ ۱۳۴. آیه «تطهیر» در شأن آل عبا

۲۰۸ اشاره

۲۰۸ جواب

۲۰۸ ۱۳۵. چگونگی نزول آیه «تطهیر»

۲۰۸ اشاره

۲۰۸ جواب

۲۰۹ ۱۳۶. آیه «تطهیر» و صیغه مذکر

۲۰۹ اشاره

۲۰۹ جواب

۲۰۹ ۱۳۷. آیه «تطهیر» و ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۰۹ اشاره

۲۱۰ جواب

۲۱۰ ۱۳۸. عقد دختر ابی جهل

۲۱۰ اشاره

۲۱۰ جواب

۲۱۱ ۱۳۹. فدک

۲۱۱ اشاره

۲۱۲ جواب

۲۱۳ ۱۴۰. فدک، حق فاطمه علیها السلام

۲۱۳ اشاره

۲۱۳ جواب

۲۱۳ ۱۴۱. ارث علم یا مال؟

۲۱۳ اشاره

۲۱۳ جواب

۲۱۴ ۱۴۲. شاهد، برای اثبات مالکیت

۲۱۴ اشاره

۲۱۴ جواب

۲۱۵ ۱۴۳. ادعای ارث

۲۱۵ اشاره

۲۱۵ جواب

۲۱۵ ۱۴۴. فدک، شاهد نمی خواهد

۲۱۵ اشاره

۲۱۵ جواب

۲۱۶ ۱۴۵. دلیل رد ادعا و شهادت معصومین درباره فدک

۲۱۶ اشاره

۲۱۶ جواب

۲۱۶ ۱۴۶. غضب فاطمه علیها السلام و رد عیادت کنندگان

۲۱۶ اشاره

۲۱۶ جواب

۲۱۸ ۱۴۷. غضب فاطمه علیها السلام هوسی نیست

۲۱۸ اشاره

۲۱۸ جواب

۲۱۹ ۱۴۸. دفاعیات حضرت زهرا علیها السلام

۲۱۹ اشاره

۲۱۹ جواب

۲۲۰ ۱۴۹. رد حدیث لا نورث

۲۲۰ اشاره

۲۲۱ جواب

۲۲۱ ۱۵۰. فدک، بعد از خلافت علی علیه السلام

۲۲۱ اشاره

۲۲۱ جواب

۲۲۱ ۱۵۱. ادّعی بدون شاهد

۲۲۱ اشاره

۲۲۱ جواب

۲۲۲ ۱۵۲. برخورد در برابر دفاع علی علیه السلام

۲۲۲ اشاره

۲۲۲ جواب

۲۲۳ ۱۵۳. زهرا علیها السلام و سقط جنین

۲۲۳ اشاره

۲۲۳ جواب

۲۲۴ ۱۵۴. عدم رضایت فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر

۲۲۴ اشاره

۲۲۴ جواب

۲۲۴ ۱۵۵. اذیت کنندگان زهرا علیها السلام

۲۲۴ اشاره

۲۲۴ جواب

۲۲۵ فصل پنجم

۲۲۵ ۱۵۶. علم غیب

۲۲۵ اشاره

۲۲۵ جواب

۲۲۵ ۱۵۷. رّمال ها بر حق نیستند

۲۲۵ اشاره

۲۲۵ جواب

۲۲۵ ۱۵۸. اثبات علم غیب انبیاء و اوصیاء

۲۲۵ اشاره

۲۲۶ جواب

۲۲۷ ۱۵۹. آیات قرآن، درباره علم غیب -

۲۲۷ اشاره

۲۲۷ جواب

۲۲۷ ۱۶۰. اقسام علم .

۲۲۷ اشاره

۲۲۷ جواب

۲۲۸ ۱۶۱. علم غیب خداه، انبیاء و اوصیاء -

۲۲۸ اشاره

۲۲۸ جواب

۲۲۹ ۱۶۲. تفاوت پیامبران با هم -

۲۲۹ اشاره

۲۲۹ جواب

۲۳۰ ۱۶۳. ایمان پدران و مادران پیامبر صلی الله علیه و آله -

۲۳۰ اشاره

۲۳۰ جواب

۲۳۱ ۱۶۴. تاریخ، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام -

۲۳۱ اشاره

۲۳۱ جواب

۲۳۲ ۱۶۵. ایمان جناب ابوطالب -

۲۳۲ اشاره

۲۳۲ جواب

۲۳۶ ۱۶۶. حدیث ضحاح -

۲۳۶ اشاره

۲۳۷ جواب

- ۲۳۷ شهرت ایمان ابوطالب ۱۶۷
- ۲۳۷ اشاره ۱۶۸
- ۲۳۷ جواب ۱۶۸
- ۲۳۷ شرافت زوجیت ۱۶۸
- ۲۳۷ اشاره ۱۶۸
- ۲۳۸ جواب ۱۶۹
- ۲۳۸ صفت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۹
- ۲۳۸ اشاره ۱۷۱
- ۲۳۸ جواب ۱۷۱
- ۲۳۹ عایشه و نسیان! ۱۷۱
- ۲۳۹ اشاره ۱۷۲
- ۲۴۰ جواب ۱۷۲
- ۲۴۲ واقعه بصره ۱۷۲
- ۲۴۲ اشاره ۱۷۳
- ۲۴۲ جواب ۱۷۳
- ۲۴۲ توبه عایشه ۱۷۴
- ۲۴۲ اشاره ۱۷۴
- ۲۴۲ جواب ۱۷۴
- ۲۴۳ عایشه و تشییع جنازه امام حسن علیه السلام ۱۷۵
- ۲۴۳ اشاره ۱۷۵
- ۲۴۳ جواب ۱۷۵
- ۲۴۴ عایشه و عثمان ۱۷۶
- ۲۴۴ اشاره ۱۷۶
- ۲۴۴ جواب ۱۷۶
- ۲۴۵ سبّ به زنه‌ای لوط و نوح ۱۷۶
- ۲۴۵ اشاره ۱۷۶

۲۴۵ جواب

۲۴۶ فصل ششم

۲۴۶ ۱۷۷. چیزهایی که سجده بر روی آنها جایز است

۲۴۶ اشاره

۲۴۶ جواب

۲۴۶ ۱۷۸. سجده بر روی مهر

۲۴۶ اشاره

۲۴۶ جواب

۲۴۷ ۱۷۹. خصوصیات تربت

۲۴۷ اشاره

۲۴۷ جواب

۲۴۸ ۱۸۰. فضیلت سجده بر تربت کربلا

۲۴۸ اشاره

۲۴۸ جواب

۲۴۸ ۱۸۱. شستن پاها در وضو

۲۴۸ اشاره

۲۴۸ جواب

۲۴۹ ۱۸۲. مسح بر روی کفش

۲۴۹ اشاره

۲۴۹ جواب

۲۵۰ ۱۸۳. وضو یا غسل، با نبیذ خرما

۲۵۰ اشاره

۲۵۰ جواب

۲۵۰ ۱۸۴. وضو و تیمم

۲۵۰ اشاره

۲۵۰ جواب

۱۸۵. انواع نبیذ - ۲۵۱
- اشاره ۲۵۱
- جواب ۲۵۱
۱۸۶. دلیل نپذیرفتن وضو با نبیذ ۲۵۱
- اشاره ۲۵۱
- جواب ۲۵۱
۱۸۷. روایات نماز جمع، در کتب اهل سنت ۲۵۲
- اشاره ۲۵۲
- جواب ۲۵۳
۱۸۸. دلیل مخالفت اهل سنت با نماز جمع ۲۵۳
- اشاره ۲۵۳
- جواب ۲۵۳
۱۸۹. دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز جمع ۲۵۳
- اشاره ۲۵۳
- جواب ۲۵۳
۱۹۰. چگونگی نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله از جهت جمع و تفریق ۲۵۴
- اشاره ۲۵۴
- جواب ۲۵۴
۱۹۱. جمع کردن بین نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا ۲۵۴
- اشاره ۲۵۴
- جواب ۲۵۴
۱۹۲. آیه نسخ متعه ۲۵۵
- اشاره ۲۵۵
- جواب ۲۵۵
۱۹۳. متعه، سدی در برابر زنا ۲۵۵
- اشاره ۲۵۵

جواب ۲۵۵

۱۹۴. عمل به متعه جایز است ۲۵۶

اشاره ۲۵۶

جواب ۲۵۶

۱۹۵. زمان و مکان نسخ متعه ۲۵۷

اشاره ۲۵۷

جواب ۲۵۷

۱۹۶. زن متعه، زوجه واقعی ۲۵۷

اشاره ۲۵۷

جواب ۲۵۷

۱۹۷. نسخ متعه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ۲۵۸

اشاره ۲۵۸

جواب ۲۵۸

۱۹۸. اثبات حلال بودن عقد موقت ۲۵۹

اشاره ۲۵۹

جواب ۲۵۹

۱۹۹. رسول خدا صلی الله علیه و آله مجتهد نیستند ۲۶۲

اشاره ۲۶۲

جواب ۲۶۲

۲۰۰. قول خلیفه، کلام خدا نیست ۲۶۲

اشاره ۲۶۲

جواب ۲۶۳

۲۰۱. نسخ متعه و نظر صحابه و علمای سنی ۲۶۳

اشاره ۲۶۳

جواب ۲۶۳

۲۰۲. نماز «تراویح» ۲۶۳

۲۶۳ اشاره

۲۶۳ جواب

۲۶۴ ۲۰۳. کم کردن مهریه، مراعات حال مردم نیست

۲۶۴ اشاره

۲۶۴ جواب

۲۶۵ فصل هفتم

۲۶۵ ۲۰۴. آغاز پیشرفت تمدن غرب

۲۶۵ اشاره

۲۶۵ جواب

۲۶۵ ۲۰۵. فرق بین اسلام و ایمان

۲۶۵ اشاره

۲۶۶ جواب

۲۶۶ ۲۰۶. گناه صغیره و کبیره

۲۶۶ اشاره

۲۶۷ جواب

۲۶۷ ۲۰۷. اسلام و تبعیض نژاد

۲۶۷ اشاره

۲۶۷ جواب

۲۶۸ ۲۰۸. امامت، جزئی از اصول دین

۲۶۸ اشاره

۲۶۸ جواب

۲۶۹ ۲۰۹. شجره سادات

۲۶۹ اشاره

۲۶۹ جواب

۲۷۱ ۲۱۰. امام صادق علیه السلام صاحب نشر علم

۲۷۱ اشاره

جواب ۲۷۱

۲۱۱. حَبَّ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَرِيهَ بِرِ حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۷۱

اشاره ۲۷۱

جواب ۲۷۱

۲۱۲. قِيَامُ اِمَامِ حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِيَاسَتِ طَلْبِي نَبُوْد ۲۷۳

اشاره ۲۷۳

جواب ۲۷۳

۲۱۳. ثَوَابُ وَ اَثَارُ زِيَارَتِ اِمَامِ حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۷۴

اشاره ۲۷۴

جواب ۲۷۴

۲۱۴. طَلَبُ حَاجَتِ دَرِ مَقَابِلِ قُبُوْر ۲۷۵

اشاره ۲۷۵

جواب ۲۷۵

۲۱۵. بُوْسِيْدِنِ اَسْتَاْنَهٗ قُبُوْر ۲۷۶

اشاره ۲۷۶

جواب ۲۷۶

۲۱۶. نَمَازُ دَرِ زِيَارَتِ گَاهِ بَرَايِ اِمَامِ ۲۷۷

اشاره ۲۷۷

جواب ۲۷۷

۲۱۷. مَنظُوْرُ اَزِ وَسِيْلَهٗ، دَرِ قُرْآنِ ۲۷۸

اشاره ۲۷۸

جواب ۲۷۸

۲۱۸. دَسْتُوْرُ پِيَاْمِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ بِهٖ تَوْسَلُ بِهٖ اٰثِمَهٗ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۲۷۸

اشاره ۲۷۸

جواب ۲۷۸

۲۱۹. دَلِيْلُ تَوْسَلُ بِهٖ اٰثِمَهٗ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۲۷۹

۲۷۹ اشاره

۲۷۹ جواب

۲۸۰ ۲۲۰. حقیقت معرفت خدا

۲۸۰ اشاره

۲۸۱ جواب

۲۸۱ ۲۲۱. سلام و صلوات بر ائمه علیهم السلام در نماز

۲۸۱ اشاره

۲۸۱ جواب

۲۸۲ ۲۲۲. آل یاسین

۲۸۲ اشاره

۲۸۲ جواب

۲۸۳ ۲۲۳. سلام و صلوات بر ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین)

۲۸۳ اشاره

۲۸۳ جواب

۲۸۴ ۲۲۴. اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن

۲۸۴ اشاره

۲۸۴ جواب

۲۸۵ ۲۲۵. «ولی الامر» باید از جانب خدا تعیین شوند

۲۸۵ اشاره

۲۸۵ جواب

۲۸۸ فهرست سؤالات

۳۰۷ درباره مرکز

سیری در واقعیات : شامل 226 پرسش و پاسخ اعتقادی گلچین شده از کتاب شبهای پیشاور

مشخصات کتاب

پدیدآورنده: سلطان الواعظین، محمد، 1279-1350

عنوان: سیری در واقعیات : شامل 226 پرسش و پاسخ اعتقادی گلچین شده از کتاب شبهای پیشاور (نوشته مرحوم سلطان الواعظین شیرازی)

نام پدیدآورنده: تالیف سلطان الواعظین ، محمد موسوی شیرازی ؛

گردآورنده: خانم . م . دهقانی.

مشخصات نشر: مشهد ، اعتقاد ما ، 1393 هـ ش ، 1635 هـ ق ، 2016 م.

مشخصات ظاهری : 268 ص.

ISBN:978 - 100 - 96926 - 2-1

وضعیت فهرست نویسی : فیفا . اثر حاضر خلاصه شبهای پیشاور است که به صورت پرسش و پاسخ آمده است. موضوع: شیعه - احتجاجات - پرسش ها و پاسخ ها موضوع: شیعه امامیه - دفاعیه ها و ریه ها - پرسش ها و پاسخها موضوع: اهل سنت - دفاعیه ها و ریه ها - پرسش ها و پاسخها شناسه افزوده: دهقانی ، م. رد کنگره: 1393 ، 9 س 8 س / bp 228 رده دیویی: 297/679 شماره مدرک:

3561310

ص: 1

اشاره

۱۳	مقدمه
۱۶	زندگی نامه مؤلف
۱۸	فصل اول
۱۸	خلقت نورانی و نسب امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹	فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در تولد
۲۰	فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در نام گذاری
۲۲	فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در نقطه "باء"
۲۲	علی <small>علیه السلام</small> منتهای علوم
۲۳	علی <small>علیه السلام</small> شمارنده صد و بیست هزار زبان
۲۴	معنی علم غیب علی <small>علیه السلام</small>
۲۸	چند نمونه از اخبار غیبی علی <small>علیه السلام</small>
۲۸	علم علی <small>علیه السلام</small>
۲۹	سیاست علی <small>علیه السلام</small>
۳۱	زهد علی <small>علیه السلام</small>
۳۳	فضائل علی <small>علیه السلام</small>
۳۵	علی <small>علیه السلام</small> مرآة جمیع انبیاء
۳۶	فضائل علی <small>علیه السلام</small>
۳۷	شباهت علی <small>علیه السلام</small> و رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>

سیری در واقعات

- ۳۹..... نبوت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۳۹..... فضائل علی عَلَيْهِ السَّلَام
- ۴۰..... حدیث رایت (پرچم)
- ۴۱..... علی عَلَيْهِ السَّلَام افضل از همه
- ۴۳..... ایمان علی عَلَيْهِ السَّلَام تقلیدی نبوده
- ۴۴..... علی عَلَيْهِ السَّلَام تنها منادی «سلونی»
- ۴۵..... علی عَلَيْهِ السَّلَام و آیه شدت و رحمت
- ۴۶..... آیه ای در شأن علی عَلَيْهِ السَّلَام
- ۴۸..... صادقین در قرآن
- ۴۹..... افضل صدیقین
- ۴۹..... همراه با حق
- ۵۰..... علی عَلَيْهِ السَّلَام امام المتقین
- ۵۱..... شاهد در قرآن
- ۵۲..... هادی امت
- ۵۲..... فاروق بین حق و باطل
- ۵۳..... بحثی درباره سند خطبه شقشقیه
- ۵۴..... قرائت سوره براءت
- ۵۴..... ابلاغ سوره براءت توسط علی عَلَيْهِ السَّلَام و به تنهایی
- ۵۵..... انتخاب علی عَلَيْهِ السَّلَام در عزیمت به یمن
- ۵۵..... جفر جامعه

۵۶ بزغاله بابرکت
۵۷ شخص لایق خلافت
۵۸ برتری علی <small>علیه السلام</small> بر سایر انبیاء
۶۱ خورشید ولایت
۶۱ اطاعت او، اطاعت خدا و رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۲ علی <small>علیه السلام</small> شخص لایق نبوت
۶۴ امامت یا نبوت
۶۵ برتری بر سایر خلفا
۶۵ مقام علی <small>علیه السلام</small>
۶۹ رتبه علی <small>علیه السلام</small> در بین خلفا
۷۰ بدعت شکنی علی <small>علیه السلام</small>
۷۱ علی <small>علیه السلام</small> ، مشکل گشای عمر
۷۲ دلیل پنهان بودن مرقد علی <small>علیه السلام</small>
۷۲ مرقد امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۷۲ آزاردهندگان علی <small>علیه السلام</small>
۷۳ دوست و دشمن علی <small>علیه السلام</small>
۷۳ جنگ با علی <small>علیه السلام</small>
۷۵ فصل دوم
۷۵ نافرمانی منافقین
۷۵ فضل صحابه

سیری در واقعات

- ۷۶..... شک و تردید صحابه
- ۷۷ لعن صحابه
- ۷۸ آیه «تحت الشجرة» یا بیعت الرضوان
- ۷۹..... حدیث اقتدا کنید
- ۸۱ عصمت صحابه
- ۸۲..... معنای صحابی پیامبر ﷺ
- ۸۴..... ارتداد در بعضی صحابه
- ۸۵..... علامت منافق
- ۸۶..... لعن بر معاویه
- ۹۱..... لعن بر بنی امیه
- ۹۱..... عملکرد عثمان
- ۹۲ آیه غار و همراهی با پیامبر ﷺ
- ۱۰۵..... فصل سوم
- ۱۲۹ معنای ولی
- ۱۴۱..... انتخاب توسط رسول خدا ﷺ و سرپیچی صحابه
- ۱۴۱..... حدیث «منزلت» مخصوص جنگ تبوک نبوده
- ۱۴۲..... چگونگی انتخاب علی عليه السلام به وزارت
- ۱۴۷ رافضی
- ۱۴۸ مذهب شیعه یا جعفری
- ۱۴۸ شیعه در قرآن

۱۶۴	لعن و کشتار شیعه توسط اهل سنت
۱۶۴	رعایت نکردن حرمت جسد مسلمان بعد از مرگ
۱۶۶	فصل چهارم
۱۶۶	خمس، حق ذوی القربی
۱۶۶	سلب خمس و اجتهاد
۱۶۷	آیه «تطهیر» در شأن آل عبا
۱۶۷	چگونگی نزول آیه «تطهیر»
۱۶۸	آیه «تطهیر» و صیغه مذکر
۱۶۸	آیه «تطهیر» و ازواج رسول خدا ﷺ
۱۶۹	عقد دخترابی جهل
۱۷۰	فدک
۱۷۲	فدک، حق فاطمه <small>علیها السلام</small>
۱۷۲	ارث علم یا مال؟
۱۷۳	شاهد، برای اثبات مالکیت
۱۷۴	ادّعی اراث
۱۷۴	فدک، شاهد نمی خواهد
۱۷۵	دلیل ردّ ادّعا و شهادت معصومین درباره فدک
۱۷۵	غضب فاطمه <small>علیها السلام</small> و ردّ عیادت کنندگان
۱۷۷	غضب فاطمه <small>علیها السلام</small> هوسی نیست
۱۷۸	دفاعیات حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>

سیری در واقعات

- ۱۷۹ ردّ حدیث «لا نورث»
- ۱۸۰ فدک، بعد از خلافت علی علیه السلام
- ۱۸۰ ادّعی بدون شاهد
- ۱۸۱ برخورد در برابر دفاع علی علیه السلام
- ۱۸۲ زهرا علیها السلام و سقط جنین
- ۱۸۳ عدم رضایت فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر
- ۱۸۳ اذیت کنندگان زهرا علیها السلام
- ۱۸۴ فصل پنجم
- ۱۸۴ علم غیب
- ۱۸۴ رمال‌ها برحق نیستند
- ۱۸۴ اثبات علم غیب انبیاء و اوصیاء
- ۱۸۶ آیات قرآن، درباره علم غیب
- ۱۸۶ اقسام علم
- ۱۸۷ علم غیب خدا، انبیاء و اوصیاء
- ۱۸۸ تفاوت پیامبران با هم
- ۱۸۹ ایمان پدران و مادران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۹۰ تاریخ، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۱۹۱ ایمان جناب ابوطالب
- ۱۹۵ حدیث «ضحضاح»
- ۱۹۶ شهرت ایمان ابوطالب

۱۹۶	شرافت زوجیت
۱۹۷	صفت همسران پیامبر ﷺ
۱۹۸	عایشه و پیامبر ﷺ
۱۹۸	عایشه و نسیان!
۲۰۱	واقعه بصره
۲۰۱	توبه عایشه
۲۰۲	عایشه و تشییع جنازه امام حسن علیهما السلام
۲۰۳	عایشه و عثمان
۲۰۵	فصل ششم
۲۰۵	چیزهایی که سجده بر روی آنها جایز است
۲۰۵	سجده بر روی مهر
۲۰۶	خصوصیات تربت
۲۰۷	فضیلت سجده بر تربت کربلا
۲۰۷	شستن پاها در وضو
۲۰۸	مسح بر روی کفش
۲۰۹	وضو یا غسل با نبیذ خرما
۲۰۹	وضو و تیمم
۲۱۰	انواع نبیذ
۲۱۰	دلیل نپذیرفتن وضو با نبیذ
۲۱۱	روایات نماز جمع، در کتب اهل سنت

سیری در واقعات

- ۲۱۲ دلیل مخالفت اهل سنت با نماز جمع
- ۲۱۲ دلیل پیامبر ﷺ برای نماز جمع
- ۲۱۳ چگونگی نماز خواندن پیامبر ﷺ از جهت جمع و تفریق
- ۲۱۳ جمع کردن بین نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا
- ۲۱۴ آیه نسخ متعه
- ۲۱۴ متعه، سدی در برابر زنا
- ۲۱۵ عمل به متعه جایز است
- ۲۱۶ زمان و مکان نسخ متعه
- ۲۱۶ زن متعه، زوجه واقعی
- ۲۱۷ نسخ متعه، سخن پیامبر ﷺ نیست
- ۲۱۸ اثبات حلال بودن عقد موقت
- ۲۲۱ رسول خدا ﷺ مجتهد نیستند
- ۲۲۱ قول خلیفه، کلام خدا نیست
- ۲۲۲ نسخ متعه و نظر صحابه و علمای سنی
- ۲۲۲ نماز «تراویح»
- ۲۲۳ کم کردن مهریه، مراعات حال مردم نیست
- ۲۲۴ فصل هفتم
- ۲۲۴ آغاز پیشرفت تمدن غرب
- ۲۲۴ فرق بین اسلام و ایمان
- ۲۲۵ گناه صغیره و کبیره

- اسلام و تبعیض نژاد ۲۲۶
- امامت، جزئی از اصول دین ۲۲۷
- شجره سادات ۲۲۸
- امام صادق علیه السلام صاحب نشر علم ۲۳۰
- حبّ علی علیه السلام و گریه بر حسین علیه السلام ۲۳۰
- قیام امام حسین علیه السلام ریاست طلبی نبود ۲۳۲
- ثواب و آثار زیارت امام حسین علیه السلام ۲۳۳
- طلب حاجت در مقابل قبور ۲۳۴
- بوسیدن آستانه قبور ۲۳۵
- نماز در زیارتگاه برای امام ۲۳۶
- منظور از وسیله، در قرآن ۲۳۷
- دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به توسل به ائمه علیهم السلام ۲۳۷
- دلیل توسل به ائمه علیهم السلام ۲۳۸
- حقیقت معرفت خدا ۲۳۹
- سلام و صلوات بر ائمه علیهم السلام در نماز ۲۴۰
- آل یاسین ۲۴۱
- سلام و صلوات بر ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) ۲۴۲
- اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن ۲۴۳
- «اولی الامر» باید از جانب خدا تعیین شوند ۲۴۴

آن چه در این عالم وجودی دارد خود نشان دهنده مطلبی بزرگ است و آن وجود خالق و سازنده است 0 پس حمد و سپاس خداوند متعال که ما را آفرید و رحمت بی شائبه اش را نصیب ما نمود تا به وحدانیتش ایمان بیاوریم و توفیق داد تا انبیاء و اولیائش را تصدیق نمائیم و لطف خاصه اش را بر ما بنمود تا در زمره امت پیغمبر آخر الزمان (صلی الله علیه وآله) قرار گیریم و اوصیاء ایشان از خورشید ایشان حضرت علی (علیه السلام) تا دوازدهمین آنها طاووس اهل بهشت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از صدق دل پذیریم و تبعیت از سیره این بزرگان بنمائیم و اعتقاد راستین به حقیقت وجودی ایشان داشته باشیم و از این ستاره های پر نور کمال بهره را ببریم 0 پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند :

«من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» هر کس امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

پس ما وظیفه داریم بعد از آنکه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت ایشان ایمان آوردیم، به شناخت آن بزرگواران و دستورات و رهنمودهایی که آنها به امر خدا برای ما بیان کرده اند توجه نمائیم و آنها را الگو و جهت زندگی خود قرار دهیم.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «اِنَّ تَارَكَ فِیْكُمْ التَّقْلِیْنَ كِتَابَ اللّٰهِ وَعِترتی اهل بیتی لم یفترقا حتّٰی یردا علیّ الحوض»؛ من دو چیز سنگین را به نزد شما می گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم که این دو از هم جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر که بر من وارد شوند.

طبق این فرمایشات ما وظیفه داریم بعد از اطاعت از خدا، به دستورات او یعنی اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قرآن و اهل بیت عمل کنیم تا دچار گمراهی و شک

و تفرقه نشویم که کوچکترین شک و تردید در این وادی انسان و دین و دنیا و آخرتش را نابود می سازد.

همانطور که بیان نمودیم این جهان با عظمت خالق دارد و ما هم مخلوق و مطیع او هستیم، پس این خالق قوانینی را بر پا می نماید و این قوانین باید توسط گروهی به مردم منتقل شود که مانند خود مردم باشند. پس خداوند انبیاء و اوصیانش را انتخاب نمود و ایشان را در میان مردم فرستاد تا این قوانین را به امت برسانند.

می دانیم که این خالق با این همه حکمت و عظمت، هیچ گاه زمین را خالی از حجت قرار نمی دهد تا مردم سرگردان و گمراه نشوند. به این دلیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در زمان حیاتشان بارها و بارها طبق کتب اهل سنت و شیعه، در مکان ها و زمان های مختلف، اوصیاء بعد از خودشان را یکی بعد از دیگری تا دوازدهمی ایشان امام زمان (علیهم السلام) معرفی نمودند تا بعد از ایشان مردم دچار سرگردانی و تفرقه نشوند و این انتخاب طبق دستور و فرمان الهی بوده و کسی که ادعا دارد مطیع و فرمانبردار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، باید بداند که ایشان معصوم هستند و آنچه که به زبان می آورند، همان دستور و فرمان الهی است و باید صد در صد مطیع اوامر آن حضرت باشند.

پس ما متوجه شدیم که باید بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) طبق فرمان الهی و سفارش آن حضرت، در امر شناخت دین و معرفت به اصول و فروع دین و اخلاقیات و تفسیر ظاهر و باطن قرآن، به سیره دوازده امام معصوم (علیهم السلام) پناه ببریم و از ایشان کسب تکلیف نمائیم.

در زمینه بحث های اعتقادی و علمی، کتاب های فراوانی نوشته شده که از آن جمله: المراجعات، الغدير، نهج الحق، دلائل الصدق و شبهای پیشاور است. کتابی که هم اکنون در دستان مبارک شما قرار دارد، گل چینی از کتاب شبهای پیشاور است که این حقیر آن را به بیان شیوا عرضه نمودم.

این کتاب شامل پرسش ها و پاسخ هایی است که بین مرحوم سلطان الواعظین شیرازی (قدس سره) و تعدادی از اهل سنت ردّ و بدل شده است. البته اصل این کتاب بسیار جامع و کامل است ولی برای این منظور که جوانان بهتر بتوانند از مطالب آن استفاده نمایند، ما آن را بسیار ساده و شیرین و مختصر گردآوری کردیم.

اصل کتاب شبهای پیشاور به حالت گفتگو و مناظره ای بوده یعنی مباحث تکرار و توضیحاتی داشته که ما در این کتاب، بدون اخلال در مطالب، آن را بیان نمودیم. در این نوشته ها روش جدیدی به کار رفته تا خواننده محترم در حین اینکه از مطالب علمی و اعتقادی استفاده می نماید احساس خستگی نمی کند.

از این کتاب گرانبها افراد متعدد با عنوان ها و روش های متفاوت کتاب هایی را گرد آوری نموده اند که البته همه در جای خود با ارزش و جایگاه هستند. امید است که ان شاء الله همه اعمال ما مقبول درگاه الهی باشد.

پس با «سیری در واقعیات» می توان شبهات دل را بر طرف نمود و با قاطعیّت مسیر خود را تا رسیدن به قلّه کمال در پیش گرفت.

والسلام

م. دهقانی

ص: 15

مرحوم علامه سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، فرزند مرحوم حاج سید علی اکبر (اشرف الواعظین) در سال 1314 ه.ق در تهران متولد شد. او از همان دوران کودکی به فراگیری معارف دینی مشغول شد و در سال 1326 ه.ق به همراه پدر بزرگوارش برای ادامه تحصیلات به کربلا رفت.

ایشان در کربلا دروس سطح را خواند و از محضر اساتیدی چون آیت الله فاضل مرنندی و آیت الله شهرستانی کسب فیض نمود و دوباره به تهران بازگشت. بعد از آنکه پدر بزرگوارشان به رحمت خدا رفت، به شهر مقدس قم عازم شد تا به ادامه تحصیلات خویش پردازد. لذا از محضر اساتیدی چون آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله سید محمد حجت و آیت الله شیخ عبد الکریم حائری کسب فیض نمود. مرحوم سلطان الواعظین پس از گذراندن مدارج علمی، از آنجا که در فنّ بیان و خطابه بسیار قوی بود به منظور نشر و گسترش معارف اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از حریم تشیع سفرهای متعددی به کشورهای مختلف از جمله: سوریه، اردن، عراق، مصر، هندوستان، پاکستان، فلسطین، و... داشت.

آن عالم بزرگ در سفرهایش با بزرگان و علما از فرقه‌ها و مذاهب مختلف به مناظره و گفتگوهای عمیق علمی می‌پرداخت که همواره با استقبال عمومی روبرو می‌شد و بسیاری از مردم در اثر این مناظرات به مسیر هدایت رهنمون می‌شدند.

این مدافع خستگی‌ناپذیر حریم مقدس ولایت پس از عمری تلاش در روز جمعه 17 شعبان المعظم سال 1391 ه.ق در تهران دارفانی را وداع گفت. پیکر مطهرش به شهر مقدس قم منتقل شد و ضمن تشییع با شکوهی که توسط علما، بزرگان و مردم صورت گرفت در مقبره ابوحسین جنب قبرستان نو کنونی به خاک سپرده شد.

یکی از جمله مناظره های معروف ، مناظره مرحوم سلطان الواعظین شیرازی (قدس سره) می باشد که در پیشاور پاکستان در مدت ده شب در سال 1345 ه.ق در حضور دو بیست نفر از دانشمندان و علمای تشیع و تسنن صورت پذیرفت و در پی آن بسیاری از مردم و علمای اهل تسنن که در مجلس مناظره حضور داشتند و یا از طریق روزنامه ها مباحث مناظره را دنبال می کردند به مذهب حقه تشیع پیوستند .

کتاب ارزشمند شبهای پیشاور که متن کامل این ده جلسه مناظره می باشد ، در بردارنده مباحث مهم و عمیق اعتقادی به ویژه مسائل امامت و خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که بدون شک مطالعه دقیق آن تأثیر بسزایی در بالا رفتن سطح آگاهی دینی افراد خواهد داشت .

این مناظرات برای اولین بار در سال 1375 ه.ق به دستور حضرت آیت الله بروجردی (قدس سره) به صورت وسیع به چاپ رسید و مورد استقبال عمومی قرار گرفت . پس از آن نیز این اثر ارزشمند به زبان های عربی ، اردو ، وانگلیسی ترجمه و به چاپ رسید .

1. خلقت نورانی و نسب امیرالمؤمنین:

اشاره

1. خلقت نورانی و نسب جسمانی امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه بود؟

جواب

خلقت آن حضرت به صورتی بود که هیچ کس غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین خلقتی را نداشت و هر دو در این امر مشترک بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«چهارده هزار سال قبل از اینکه خداوند آدم علیه السلام را خلق کند، من و علی نوری در اختیار قدرت خدای تعالی بودیم. زمانی که خداوند آدم را خلق کرد، ما را که به شکل نور بودیم در صُلب آدم قرار داد و از صلب او پیوسته با هم بودیم تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم. پس نبوت را در من و خلافت را در علی ظاهر ساخت.»⁽¹⁾

اما نسب جسمانی آن حضرت که تا آدم البشر همگی موحد و خداپرست بودند و در رحم ناپاکی قرار نگرفتند، این گونه نقل شده است:

علی (1) بن ابی طالب (2) بن عبدالمطلب (3) بن هاشم (4) ابن عبد مناف (5) ابن قصی (6) بن کلاب (7) بن مرّه (8) بن کعب (9) ابن لوئی (10) ابن غالب (11) بن فهر (12) بن مالک (13) بن نصر (14) ابن کنانه (15) ابن خزیمه (16) بن مدرکه (17) بن الیاس (18) بن مضر (19) ابن نزار (20) بن معد (21) بن عدنان (22) بن اذّ (23) ابن ادد (24) بن الیسع (25) بن الهمیس (26) بن بنت (27) ابن سلامان (28) بن حمل (29) بن قیدار (30) بن اسماعیل (31) ابن ابراهیم خلیل الله (32) بن تارخ (33)

ص: 18

1- ابن ابی الحدید معتزلی: شرح نهج البلاغه: 171/9، شیخ سلیمان بخى حنفی: ینابیع المودّه 307/2، خوارزمی: مناقب، حموی: فرائد السمطین، دیلمی: فردوس الاخبار.

بن تاحور (34) ابن شاروع (35) ابن ابرغو (36) بن تالغ (37) بن عابر (38) بن شالح (39) ابن ارفخشذ (40) بنسام (41) بن نوح (42) بن لمک (43) ابن متوشلخ (44) بن اخنوخ (45) بن یارد (46) بن مهلائل (47) ابن قینان (48) بن انوش (49) بن شیث (50) بن آدم ابی البشر علیهم السلام.

2. فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در تولد

اشاره

2. یکی از بهترین فضیلت‌هایی که در بین مخلوقات عالم فقط شامل امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد چیست؟

جواب

ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه از برترین خصیصه‌هایی است که هیچ کس به این درجه نرسیده و نخواهد رسید.

فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه وضع حمل به سر می بردند که به مسجد الحرام رفتند. ناگهان ایشان را درد زایمان گرفت. در کنار کعبه مشغول دعا شدند و گفتند: «خدایا، این درد را برای من آسان گردان»

یکدفعه دیوار خانه کعبه شکافته شد و ندائی بلند شد که: «فاطمه وارد خانه شو» در حضور تمام مردمی که در اطراف نشسته بودند، فاطمه بنت اسد داخل شد و دیوار به حالت اولیه برگشت.

عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) در آنجا حضور داشت، جناب ابوطالب (کلیددار کعبه) راهم صدا کردند. فوراً آمدند و هر چه کردند، نتوانستند درب کعبه را باز کنند. تا سه روز فاطمه بنت اسد بدون آب و غذا و پرستار در خانه کعبه ماندند. روز سوم از همان محلی که وارد شده بودند خارج شدند. همه هجوم آوردند و دیدند که روی دست فاطمه ماه پاره پسری قرار دارد که چشمها را به خود خیره کرده است. (1)

اسدالله در وجود آمد * در پس پرده هرچه بود آمد

ص: 19

1- در کتاب گرانقدر الغدیر از حدود 50 کتاب شیعی و حدود 25 کتاب سنی مدارک این قضیه آمده است.

3. نامگذاری علی علیه السلام چگونه و از چه زمانی و در کجا آغاز شد؟

جواب

نام علی علیه السلام بعد از نام خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله در عرش اعلا نوشته شده است. از ابن عباس نقل است:

وقتی علی علیه السلام به دنیا آمدند، فاطمه بنت اسد نام ایشان را به نام پدرشان «اسد» نامگذاری کردند اما جناب ابوطالب به آن راضی نبودند. به این خاطر قرار گذاشتند که شب، بالای کوه ابوقیس (یا مسجد الحرام) بروند و از خداوند بخواهند که آنها را به اسمی نیکو راهنمایی کند.

شب که شد و مشغول دعا شدند، ناگهان صدائی از آسمان بلند شد و لوحی مانند زبرجد سبز دیدند که اشعاری به این مضمون روی آن نوشته شده بود.

«شما را به فرزند پاک و پاکیزه که انتخاب کرده شده اختصاص دادم و بی نهایت از او راضی هستم و اسم او از جانب خدای علی، علی گذاشته شده که مشتق (برگرفته) از علیّ اعلی می باشد.»

سپس جناب ابوطالب به شکرانه این امر، ده شتر قربانی کردند و آن لوح را در مسجد الحرام آویزان کردند. وجود این لوح باعث افتخار بنی هاشم بود ولی در زمان جنگ حجاج با عبدالله بن زبیر، آن لوح مفقود شد. (1)

از انس بن مالک نقل شده که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی، در چهار مکان اسم تو را همراه با اسم خودم دیدم:

1. در شب معراج وقتی به بیت المقدس رسیدم، دیدم که بر روی صخره آن نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست او را به علی وزیر او تأیید نمودم».

ص: 20

1- میرسید علی همدانی: مودّه القربی: مودّه هشتم، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه: باب 56، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 79.

2. به سدره المنتهی که رسیدم، دیدم نوشته شده: «به درستی که من خدائی هستم که غیر از من خدای یگانه ای نیست. محمد صلی الله علیه و آله حبیب من در میان خلق است. او را به علی وزیر او تأیید و یاری نمودم.»

3. وقتی به عرض ربّ العالمین رسیدم، دیدم نوشته شده: «به درستی که من خدائی هستم که غیر از من خدایی نیست. محمد صلی الله علیه و آله حبیب من در میان خلق است. او را به علی وزیر او تأیید و یاری نمودم.»

4. وقتی به بهشت رسیدم، دیدم بر در بهشت نوشته شده: «نیست خدائی مگر ذات یگانه من و محمد صلی الله علیه و آله حبیب من در میان خلق است و او را به علی وزیر او تأیید و یاری نمودم.»⁽¹⁾

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بر در بهشت نوشته شده: لا اله الا الله. محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا. علی ولیّ خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، به دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را خلق کند.»⁽²⁾

از ابوهریره و ابن عباس نقل است که آیه: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»⁽³⁾

«خدای تعالی به نصرت خود و یاری مؤمنان، تو را مؤید و منصور گردانید.» در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

آنگاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره نقل می کنند: که ایشان فرمودند:

«دیدم بر عرش نوشته شده است: خدایی غیر از خدای یگانه نیست که شریک ندارد و محمد صلی الله علیه و آله، بنده و رسول من است. او را به علی بن ابیطالب تأیید و یاری نمودم.»⁽⁴⁾

ص: 21

1- _ میر سید علی همدانی: مودّه القربی: مودّه هشتم.

2- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه 2/237، حدیث 19، کتاب السبعین، میر سید علی همدانی شافعی: مودّه القربی: مودّه ششم، خطیب خوارزمی: مناقب 144، ابن مغزالی: مناقب 91، ابن شیرویه: فردوس 4/410

3- _ انفال: 62.

4- _ ثعلبی: تفسیر کشف البیان 1/183، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه: 1/70، حافظ ابونعیم اصفهانی و طبری: تفسیر جامع البیان 10/46، ابن عساکر: تاریخ 42/360.

ابن عباس در جای دیگر نقل می کند:

کلماتی را که حضرت آدم علیه السلام بیان نمودند و به سبب آن کلمات توبه ایشان پذیرفته شد؛ این بود: «خدا را به حقّ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم الصّلوٰه و السلام) سؤال نمود. پس توبه او را پذیرفت و آمرزید و او را عفو نمود.»(1)

با وجود اینکه در آن زمان، هنوز علی علیه السلام متولّد نشده بودند.

4. فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در نقطه "باء"

اشاره

4. منظور از نقطه "باء" «بسم الله الرحمن الرحيم» که مظهر صفات کمال است، چه کسی است؟

جواب

علی علیه السلام فرمودند: «بدان که اسرار تمام کتابهای آسمانی در قرآن است و تمام اسرار و رموز قرآن، در سوره «فاتحه» است و تمام حقایقی که در سوره حمد است، در «بسمله» است و هر چه در «بسمله» است، در «باء» بسمله است و اسرار «باء بسمله» همگی در نقطه زیر «باء» است.

و علی علیه السلام فرمودند: من، آن نقطه زیر "باء" هستم.»(2)

5. علی علیه السلام منتهای علوم

اشاره

5_ جمیع علوم، به چه کسی منتهی می شود؟

جواب

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام جامع تمام فضائل و کمالات بودند و علوم اولین و آخرین و جمیع علوم می که در میان خلق متعارف است، از جمله: حکمت و کلام و تفسیر و قرائت و صرف و نحو و فقه و هندسه و طب و نجوم

ص: 22

1- _ ثعلبی: کشف البیان 1/183، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه 1/287، از ابن مغازلی از سعید بن جبیر.

2- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه: 3/212.

و عدد و جفر و حساب و شعر و خطبه و موعظه و بدیع و فصاحت و لغت و منطق الطیر، همگی به آن حضرت منتهی می شود.

در تمام این علوم، یا ایشان مبتکر بوده اند یا تشریح علم نموده و در هر علمی بیان خاص داشته اند و سپس اهل آن فنون، آن کلام را مصدر کار خود قرار داده اند و هر چه بعد از آن به دست آورده اند، توضیحی بر آن کلام امام همام بوده است.

ابن ابی الحدید، یکی از علما و بزرگان اهل سنت می گوید:

«چه بگویم و چگونه معرفی نمایم شخصی را که درهای فضائل، همگی به او منسوب و فضل هر گروهی از فضلا به او منتهی می شود و هر طایفه، فضل خود را از او گرفته و جذب نموده اند.»

او رئیس فضل و فضلاست. زیرا هر فضیلتی از او سرچشمه گرفته، حجتها و براهین فضل از آن جناب ترشح نموده است.

او برنده مسابقه در میدان سباق است. او کاشف نتایج فضل است و هر بابی از فضل که بعد از آن جناب هویدا گردیده، باز به او ارتباط دارد. بایستی به او اکتفاء به فضیلت نمود و به مثل او اقتدا کرد.»(1)

6. علی علیه السلام شمارنده صد و بیست هزار زبان

اشاره

6. چه کسی شمارنده صد و بیست هزار ملک، به صد و بیست هزار بلاغت بود؟

جواب

زمانی که امام حسین علیه السلام به دنیا آمدند و مردم برای عرض تبریک و تهنیت وارد می شدند، شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم فدای تو باد. امروز امر عجیبی از علی علیه السلام مشاهده کردیم.

فرمودند: چه دیدید؟

ص: 23

عرض کرد: وقتی که ما برای تهنیت خدمت شما آمدیم، ما را از ورود نهی کردند به دلیل اینکه صد و بیست هزار ملک از آسمان، برای تبریک و تهنیت نازل شده اند و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. ما تعجب کردیم که علی علیه السلام از کجا تعداد را می دانند؟ آیا شما به ایشان خبر داده اید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسمی کردند و به علی علیه السلام فرمودند: یا علی، از کجا فهمیدی آن تعداد ملک در نزد من هستند؟

علی علیه السلام فرمودند: پدر و مادرم به فدای تو باد. ملائکه ای که بر شما نازل و سلام می نمودند، هر کدام به لغتی با شما حرف می زدند. من شمارش کردم و دیدم که به یکصد و بیست هزار لغت با شما حرف زدند. فهمیدم که یکصد و بیست هزار ملک خدمت شما آمده اند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: یا ابا الحسن! خداوند علم و حلم تو را زیاد کند.

سپس رو به امت کرده، فرمودند: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. برای خدا خبری و آیتی بزرگتر از علی نیست. او امام خلق و بهترین مردم، امین خدا و نگهدار علم اوست و او اهل ذکری است که خدا فرموده: «اگر شما علم ندارید، از اهل ذکر سؤال کنید» من خزانه علم هستم و علی کلید آن خزانه است. هر کس خزانه را می خواهد، پس باید کلید را بیابد.»⁽¹⁾

7. معنی علم غیب علی علیه السلام

اشاره

7. آیا علی علیه السلام علم غیب داشتند؟ چگونه و به چه معنا؟

جواب

در حدیث مدینه علم که در کتب شیعه و سنی به حدّ تواتر رسیده، از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و ابن مسعود و انس بن مالک و... نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 24

1- _ بعضی از اخبار صحیحه و مشهوره.

«أنا مدينة العلم وعلّي بابها و من أراد العلم فليأت الباب»⁽¹⁾: «من (رسول الله صلى الله عليه و آله) شهر علمم وعلی (علیه السلام) در و باب آن شهر علم است. هر کس علم مرا می خواهد، (یعنی می خواهد از علم من بهره بردارد) پس باید از باب (در) وارد شود. (یعنی به سوی علی علیه السلام).»

در حدیث «أنا دار الحکمه»، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أنا دارالحکمه وعلّي بابها و من أراد الحکمه، فليأت الباب»⁽²⁾: «من خانه حکمت هستم و علی علیه السلام در آن خانه می باشد. هر کس می خواهد از حکمت من بهره بردارد، در خانه علی علیه السلام برود.»

اصبغ بن نباته نقل می کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم:

«همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار باب یاد داد که از هر بابی از آنها، هزار باب باز می شود. پس این، هزار هزار باب می شود تا آنچه شده و آنچه تا روز قیامت می شود را دانستم و علم بلایا و منایا و فصل الخطاب را دانستم»⁽³⁾.

همچنین علی علیه السلام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان خود را در دهان من گذاشت، پس از لعاب دهان آن حضرت برای من هزار باب از علم باز شد که از هر دری، هزار در دیگر باز می شود»⁽⁴⁾.

ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی شب معراج به مقام قرب حق رسیدم؛ خداوند با من حرف زد و نجوی نمود. پس آنچه یاد گرفتم به علی علیه السلام یاد دادم.» پس علی علیه السلام باب علم من است»⁽⁵⁾.

ص: 25

1- _ حاکم نیشابوری: مستدرک: 3/126 و 128 و 226، سیوطی: در جمع الجوامع و جامع الصغیر: 1/415، ابن حجر مکی: صواعق: 189، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/25، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السّؤال: 129، عسقلانی: تهذیب التهذیب: 6/85، خطیب بغدادی: تاریخ 3/181 و...

2- _ احمد بن حنبل: مسند و مناقب 1/140، حاکم: مستدرک 3/126 مولى علی متقی: کنز العمال: 11/600، حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء: 1/64، ترمذی: صحیح: 2/299، سیوطی: جامع الصغیر: 21/415 و...

3- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع المودّه

4- _ غزالی: بیان علم لدنی.

5- _ ابن مغزالی: از ابی الصباح: 237.

از احمد بن عمران نقل است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که از علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمودند:

«حکمت به ده قسمت تقسیم گردید. نُه جزء آن به علی علیه السلام عطا شد و یک جزء دیگر به جمیع مردمان.»(1)

پس علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام مانند: پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط و حیانی با خداوند نداشتند. بلکه تمام علوم و فیوضات و آنچه در گذشته و آینده است و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، آن حضرت همگی آن علوم را به علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام منتقل نموده اند.

از جمله راههایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله علم خود را به علی علیه السلام منتقل کردند، کتاب جفر جامعه بوده است. در آن کتاب، تمام آنچه که تا روز قیامت شده و می شود و تمام علوم و حقایق و نکته ها و اسرار غیب و خواص اشیاء و اثرات آنچه که در عالم است و...، به صورت رمز نوشته شده و از علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام دست به دست منتقل شده است.

راه دیگر انتقال علوم و غیوب از رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، کتاب مهر شده ای است که توسط جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده شد. نقل است که روزی جبرئیل با فرشتگان امین، کتابی را از طرف خداوند برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند. ایشان فرمودند: افرادی که در مجلس حاضرند خارج شوند. مگر وصی شما، که کتاب وصیت را تقدیم نمایم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حاضرین امر فرمودند که: به جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همگی از اتاق بیرون بروند. آنگاه جبرئیل عرض کرد:

خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: این عهدنامه ای است که با شما پیمان بستم و ملائکه گواهی دادند.

(کلام جبرئیل که به اینجا رسید) بدن آن حضرت به لرزه درآمد و فرمودند: او سلام است و سلام از اوست و برگشت سلام به طرف اوست.

ص: 26

1- _ حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء: 1/165، محمد جزری: اسنی المطالب: 14 محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب: 197.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدنامه را از جبرئیل گرفته به علی علیه السلام دادند و فرمودند: این عهد پروردگار من به سوی من است و امانت اوست. همانا که پیام حق را ادا نمودم و رساندم.

در این هنگام علی علیه السلام فرمودند: شهادت می دهم، پدر و مادرم فدای تو باد به تبلیغ و نصیحت و راستی بر چیزی که گفتم و به این سخن، گوش و چشم و گوشت و خون من شهادت می دهد.

پس آن بزرگوار به علی علیه السلام فرمودند: بگیر. این وصیت من از طرف خداوند است و آن را قبول کن و ضمانت شما (قبولی مسئولیت) برای خداوند و وفای به آن برای من است.

علی علیه السلام فرمودند: ضمانت را قبول نمودم و بر خداوند است که مرا یاری نماید.

در آن کتاب به علی علیه السلام شرط شده است: «دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و بیزاری از آنها و بردباری بر جور و ستم و فرو نشانیدن خشم و غضب، زمانی که حق مسلم تو را از تو سلب می کنند و خمس تو را تصرف می نمایند و حرمت تو را نگه ندارند و محاسنت را با خون سرت رنگین کنند.»

در پاسخ علی علیه السلام فرمودند: راضی شدم و قبول کردم. اگر حرمت مرا نگه ندارند و سنت را تعطیل و احکام کتاب را پاره و کعبه را خراب و محاسنم را از خون سرم خضاب نمایند، صبر و بردباری و تحمل نمایم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل و میکائیل و ملائکه مقربین را بر امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد گرفتند. سپس آنچه را که به علی علیه السلام رسانیده بودند، به حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام رسانیدند و تمام وقایع را برای آنها شرح دادند. بعد آن وصیت نامه را به مهرهای طلایی که آتش ندیده مهر نمودند و آن را به علی علیه السلام دادند. (1)

ص: 27

8. چند نمونه از اخبار غیبی علی علیه السلام

اشاره

8. از جمله خبرهای غیبی که امیرالمؤمنین علیه السلام بازگو کردند چه بود؟

جواب

1. خبر سنان بن انس. علی علیه السلام فرمودند: «او از قاتلین امام حسین علیه السلام است.» در حالی که او بچه بود و در خانه بازی می کرد.
2. علمداری حبیب بن عمّار در لشکر ضلالت و گمراهی، در دوران خلافت یزید.
3. حمله مغولها و سلطنت چنگیزخان و سلطنت خلفاء جور و رفتار و برخورد آنها با شیعیان.
4. خبر از دستور معاویه به سب و دشنام خود، در بالای منبرها به مدت هشتاد سال.
5. خبر از کشته شدن میثم تمار به دست عبیدالله بن زیاد و کشته شدن جویریة و رشید هجری به دست زیاد و حادثه قتل عمرو بن حمق به دست یاران معاویه و بالاتر از همه، خبر شهادت فرزند گرامیشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام.
6. خبر دادن از قتل خود توسط ابن ملجم مرادی. در حالی که او در ظاهر، ابراز محبت به ایشان می کرد.
7. خبر از کرات آسمانی قبل از پیشرفت علم کرات، بدون داشتن ابزار و اسباب نجومی و...

9. علم علی علیه السلام

اشاره

9. حکم علی علیه السلام درباره زنی که بچه شش ماهه زاییده بود چه بود؟

جواب

از اهل سنت نقل است: «عمر دستور داد زنی را که بچه شش ماهه آورده بود، (یعنی شش ماه از مدت ازدواج و حمل او بیشتر نگذشته بود که بچه زنده کاملی به دنیا آورد) به جرم زنا سنگسار کنند. علی علیه السلام مانع شده و فرمودند:

خدا در قرآن می فرماید: «حداقل مدت حمل و شیر دادن و از شیر گرفتن طفل، سی ماه است.»

وقتی مدت شیر دادن و از شیر گرفتن او دو سال (یعنی 24 ماه) شود، پس مدت حمل او شش ماه می شود. پس ممکن است که زنی بچه شش ماهه بیاورد. چون حداقل مدت حمل شش ماه است.

سپس عمر زن بیچاره را رها کرد و گفت: «اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.»⁽¹⁾

10. سیاست علی علیه السلام

اشاره

10. چرا دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با جنگهای متعدد و انقلابات فراوان گذشت (گروهی از سنیان اتهام کم تجربه گی و بی سیاستی می زنند آیا این درست است؟)

جواب

آن حضرت سیاستمداری به تمام معنا بودند. سیاستمداری که خواهان حق و عدل و راستی و صداقت و انصاف است؛ نه حقه بازی و طرفداهائی که معمولاً صاحبان قدرت دارند و با شرارت و دروغ و مخلوط کردن حق و باطل و حيله زدن به دیگران، منافعشان را حفظ می کنند.

آن حضرت در ورع و تقوی، امام متقین بوده و در علم و دانش، عالم به کتاب خدا و تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مجمل و مفصل آن و عالم به غیب و شهود بودند.

1. زمانی که ایشان به خلافت رسیدند، تمام حکام نالایق را برکنار کرده، در عوض افرادی را که شایسته آن منصب ها بودند انتخاب نمودند. این حکم عزل حکام، باعث طغیان معاویه و طلحه و زبیر و دیگران شد.

2. مردم در دوران خلفا، از کودکی با کینه و دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت شده بودند و به راحتی نمی توانستند زیر بار ولایت ایشان بروند.

ص: 29

1- احمد بن حنبل: مسند 1/93، احمد بن عبدالله شافعی: ذخایر العقبی: 82، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/19 شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینایع الموده: 2/172.

3. افراد دنیا طلبی که در دوران خلافت خلفای قبل و مخصوصاً خلافت عثمان مشغول جمع آوری مال و اموال و... بودند، قبول عدل علی علیه السلام بر ایشان سخت بود و عدالت پیشگی ایشان، آنها را از امیال و آرزوهایشان دور می کرد. چنانچه طلحه و زبیر تقاضای حکومت کردند و تقاضایشان رد شد، بیعت را شکسته و فتنه جمل و بصره را ایجاد کردند.

4. کینه توزی و دشمنی عایشه باعث شد که او جنگ جمل را برپا کند و خون بسیاری از مسلمین به خاطر او به زمین ریخته شد. اگر عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ نکرده بود، هیچ کس جرأت نمی کرد بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان بجنگد. شخصیتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمودند:

«جنگ با علی علیه السلام جنگ با من است»⁽¹⁾

5. از اسباب دیگر آشوب در زمان خلافت علی علیه السلام جنگ با منافقین و مخالفین در بصره و نهروان و صفین بود. این جنگها مانند: جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار بود.

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمودند: «این علی گوشتش گوشت من، و خورش خون من است و او نسبت به من، به منزله هارون به موسی است. غیر از اینکه بعد از من پیغمبر دیگری وجود ندارد. ای ام سلمه! این علی، امیرالمؤمنین و مخزن علم من و سید المسلمین و وصی من و باب علوم من است که از او می آیند و او برادر من در دنیا و آخرت است و در مقام اعلا، با من است و با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ می کند.»⁽²⁾

منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از ناکثین، طلحه و زبیر و اطرافیانشان بودند و منظور از قاسطین، معاویه و همدستانش بودند و منظور از مارقین، خوارج نهروان بودند که همگی واجب القتل بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بودند که با آنها جنگ

ص: 30

1- ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/517.

2- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: باب 37، احمد بن حنبل: مسند، ابن جوزی: تذکره، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده، نسائی: خصائص العلوی، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 1/67.

صورت گیرد. البته این جنگها هیچ کدام جنگ با مسلمین نبود و اگر نه آن حضرت جنگ با آنها را نهی می فرمودند.

6. بخشی از جنگهای علی علیه السلام برای حفظ معنا و تأویل و حقیقت قرآن بود. به همان صورتی که جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نزول ظاهر قرآن بود.

ابی سعید خدری نقل می کند: «ما به همراه صحابه، منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم. آن حضرت در حالی که بند نعلینشان قطع شده بود، به طرف ما آمدند. پس آن نعلین را به علی علیه السلام دادند و علی علیه السلام مشغول دوختن نعلین شدند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کسی از شما است که برای تأویل و معنای قرآن جنگ می کند. همانطور که من با کفار و مشرکین، برای ظاهر قرآن جنگ کردم.

پس ابوبکر گفت: آن شخص من هستم؟ فرمودند: نه. پس عمر گفت: من هستم؟ فرمودند: نه. و لیکن آن شخص، دوزنده نعلین من است.» (1)

پس انقلاب ها و جنگ هایی که صورت گرفت، به خاطر عدم سیاست آن حضرت نبود. بلکه به خاطر نفاق و دورویی مردم و عدم توجه مخالفین به قواعد و قوانین و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

11. زهد علی علیه السلام

اشاره

11. حضرت علی علیه السلام در زهد و تقوی و خوراک و پوشاک چگونه بودند؟

جواب

آن حضرت در درجه ای از زهد و تقوی بودند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس نتوانسته است به آن رتبه دست پیدا کند. چنانچه عمر بن عبدالعزیز می گوید:

«ما در این امت، احدی را نمی شناسیم که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله زاهدتر از علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.» (2)

ص: 31

1- نسائی: خصائص العلوی: حدیث 155، ص 131، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/187، ضمن باب 11 از جمع الفوائد.

2- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/27، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 143.

یکی از علمای اهل سنت می گوید: «شنیدن حالات علی و وضع زندگی او، انسان را مات و متحیر می گرداند.»⁽¹⁾

سويد بن غفله می گوید: «روزی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. دیدم ظرفی که در آن شیر ترشیده ای بود و بوی ترشی آن به مشام من هم می رسید، به همراه قرص نان جوی خشکیده پر از سبوس، جلوی ایشان بود. به قدری آن نان خشک بود که آن حضرت با زانوی مبارکشان آن را می شکستند و در شیر ترشیده زده و میل می فرمودند. به من هم تعارف کردند من گفتم: روزه هستم فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر کس که روزه باشد و میل به غذایی پیدا کند اما به خاطر خدا نخورد، خداوند از غذاهای بهشتی به او می خوراند.

سويد می گوید: دلم به حال آن حضرت سوخت. به فضّه خادمه گفتم: از خدا نمی ترسی و سبوس جو را نمی گیری و نان می پزی؟

گفت: به خدا قسم، خودشان امر فرمودند که سبوس را نگیرم. حضرت فرمودند: به فضّه چه گفتی؟

عرض کردم، به او گفتم: چرا سبوس آرد را نمی گیرد؟ فرمودند:

پدر و مادرم فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله باد، که سبوس طعامشان را نمی گرفتند و از نان گندم، سه روز سیر نخوردند تا از دنیا رفتند. (یعنی من پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمودم.)⁽²⁾

اما لباس و پوشش آن حضرت بسیار ساده و کم قیمت بود. نوشته اند:

«لباس آن حضرت از پارچه درشت بود که به قیمت پنج درهم آن را خریداری کرده بودند.»⁽³⁾

ص: 32

1- _ ملاّ علی قوشچی: شرح تجرید.

2- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده باب 51، از احنف بن قیس، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السئول 148، خطیب خوارزمی: مناقب 118، طبری: تاریخ 2/155.

3- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 2/201، ابن مغزلی شافعی: مناقب 68، احمد بن حنبل: مسند 159/1، ابن جوزی: تذکره 26.

جمعی از علمای اهل سنت نقل می کنند: آن حضرت به قدری وصله به لباسشان زده بودند، که پسر عمویشان عبدالله بن عباس دلتنگ شد. آن حضرت فرمودند:

«آنقدر وصله روی وصله زدم که از وصله زننده خجالت می کشم. علی را با دنیا چه کار؟ چگونه به لذتی شوم که فانی می شود و نعمتی که بقا ندارد خوشحال باشم؟» (1)

شخص دیگری از آن حضرت سؤال کرد: که چرا لباس وصله دار می پوشید؟ فرمودند:

«این لباس، دل را خاشع می کند و کبر و غرور را از انسان دور می کند و مؤمن به آن اقتدا می کند.»

به روایت دیگری از اهل سنت: «لباس علی علیه السلام و غلامشان یکسان بود. هر لباسی که می خریدند، دو تا و یک شکل و یک قیمت (بود)، یکی را خودشان می پوشیدند و دیگری را به غلامشان می دادند.» (2)

12. فضائل علی علیه السلام

اشاره

12. شیعه و سنی درباره فضائل علی علیه السلام و دوستی و دشمنی با آن حضرت چه نقل می کنند؟

جواب

1. ابن عباس و عمر نقل می کنند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

«یا ابالحسن، اگر دریا مرکب شود و درختان قلم شوند و تمام انسانها نویسنده و تمام جئیان حسابگر شوند، نمی توانند فضائل تو را بشمارند.» (3)

ص: 33

1- محمد بن طلحه شافعی: مطالب السئول 118، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/437، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 9/233.

2- محمد بن طلحه شافعی: مطالب السئول 180، خوارزمی: مناقب 120، ابن اثیر: کامل 2/398، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/445.

3- احمد بن حنبل: مسند 1/86، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 6/226، فخر رازی: تفسیر کبیر 25/157، خطیب خوارزمی: مناقب 328، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 2/285، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب 251، میرسید علی همدانی: موده القربی 18.

2. حضرت زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نمایند که ایشان فرمودند:

«خدای عز و جلّ در برابر ملائکه، به شما ائمه افتخار می کند و شما را عموماً و علی را خصوصاً آمرزیده است و من که رسول خدا هستم، بدون اینکه نظر محبت و دوستی به خویشانم داشته باشم، (می گویم) که همانا سعید به تمام معنا کسی است که علی را در زنده بودن و بعد از وفاتش دوست بدارد و شقی به تمام معنا کسی است که علی را در حیات و بعد از وفاتش دشمن بدارد.»⁽¹⁾

3. عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که ایشان به علی علیه السلام فرمودند:

«کسی که فکر می کند مرا دوست دارد، در حالی که با تو دشمن است دروغ می گوید. ای علی، کسی که تو را دوست دارد، مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست داشته باشد، خدا او را دوست دارد و کسی که خدا او را دوست داشته باشد، او را داخل بهشت می نماید و کسی که با تو دشمنی کند، با من دشمنی کرده و کسی که با من دشمن شود، خدا او را دشمن می دارد و داخل آتش می نماید.»⁽²⁾

4. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «ای علی! دوستی تو ایمان و دشمنی تو نفاق است و اولین کسی که وارد بهشت می شود، دوست دوست و اولین کسی که وارد آتش می شود، دشمن تو می باشد.»⁽³⁾

5. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! جنگ کردن با تو جنگ کردن با من است. خون تو خون من است و من با کسی که با تو جنگ نماید، در جنگ هستم. ای علی، تو را دوست ندارد مگر کسی که حلال زاده باشد و با تو دشمنی نمی کند مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد. تو را دوست ندارد، مگر مؤمن و تو را دشمن نمی دارد مگر منافق.»⁽⁴⁾

ص: 34

1- _ میرسید علی همدانی: موده القریبی 36، معجم طبرانی: معجم الکبیر 415/23، مطالب السؤل: 126، محمد بن طلحه شافعی و مسند احمد: 4/242، فضائل احمد: 2/658 ح 1121، احمد بن حنبل: جمع بین الصحیحین، خوارزمی: مناقب 78، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 169/9، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 585/1.

2- _ همان پاورقی حدیث شماره 2 (در همان کتابها)

3- _ همان پاورقی حدیث شماره 2.

4- _ ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 587/1.

اشاره

13. چرا علی علیه السلام را مرآه (آینه) جمیع انبیاء می دانند؟

جواب

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس می خواهد که از کمیت و کیفیت علم آدم بهره مند گردد، به علم علی توجه کند و هر کس که می خواهد حقیقت تقوای نوح را (که بهترین صفات او بوده) یا حکم و حکمت او را ببیند و خلّت و حلم ابراهیم و هیبت موسی و عبادت عیسی را ببیند، پس به سوی علی بن ابیطالب (علیهما السلام) نظر کند.» (1)

محمد بن یوسف گنجی شافعی پس از نقل این حدیث می گوید:

شبه نمودن علی علیه السلام به آدم علیه السلام در علم، برای این است که خداوند به آدم علم و صفت هر چیزی را آموخت، چنانکه در سوره بقره می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (2)

خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد.

هم چنین وجود ندارد چیزی و نه حادثه و واقعه ای، مگر آنکه علم آن و فهم درک و استنباط معنای آن در نزد علی علیه السلام می باشد. و این علم، همان علم الهی است که حضرت آدم علیه السلام مخلع به خلعت خلافت شد، که خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (3) من در زمین خلیفه خواهم گماشت.

پس از این تشبیه به آدم علیه السلام معلوم می شود که چون این علم باعث افضلیت آدم علیه السلام و برتری و مسجودیت او بر ملائکه، و صاحب مقام خلافت گردید، پس علی علیه السلام هم افضل و برتر از همه خلائق و واجد مقام خلافت بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می باشد.

ص: 35

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 168/9، بیهقی: مناقب 212، احمد بن حنبل: مسند 179/1، فخر رازی: تفسیر کبیر: در ذیل

آیه مباحله 8/86، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب 121 با مختصر کم و زیاد در الفاظ و عبارات و...

2- بقره: 31.

3- بقره: 30.

و تشبیه نمودن علی علیه السلام به نوح علیه السلام در علم و حکمت، به خاطر این است که علی علیه السلام بر کفار شدید و بر مؤمنین رؤوف و مهربان بود. همانطور که خداوند در قرآن ایشان را وصف نموده: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (1)

و نوح علیه السلام نسبت به کفار بسیار شدید بود چنانچه قرآن می فرماید: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (2) عرض کرد: پروردگارا، مگذار در زمین از کافران دیاری را.

و تشبیه نمودن علی علیه السلام به حلم ابراهیم، برای این است که خداوند در قرآن ابراهیم را به این صفت وصف نموده: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (3) به درستی که هر آینه ابراهیم بردبار بود.

این تشبیهات می رساند که علی علیه السلام متخلّق به اخلاق انبیاء و متّصف به صفات اصفیاء بوده است.

14. فضائل علی علیه السلام

اشاره

14. آیا علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله اتحاد نفسانی داشتند؟

جواب

«اتّحاد» به دو معناست: یکی معنای حقیقی آن است که دو چیز یک چیز بشود و این امکان ندارد. منظور ما از اتحاد، شدت تشابه است. مثلاً: دو نفر که به هم خیلی علاقه دارند و در موارد زیادی با هم شباهت دارند، می گویند: ما با هم یکی هستیم؛ یعنی مانند هم هستیم.

پس منظور ما از اتحاد، مساوی بودن روح و کمالات ایشان در تمام فضائل و صفات با پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علی علیه السلام در تمام کمالات غیر از نبوّت خاصّه و نزول وحی، با پیامبر صلی الله علیه و آله شریک بودند و دلیل آن هم وجود کلمه «انفسنا» در آیه مباحله است. پس مقام

ص: 36

1- _ فتح: 29.

2- _ نوح: 26.

3- _ توبه: 114.

ایشان از مقام تمام امت و صحابه و انبیاء پیشین بالاتر بوده است. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

15. شباهت علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

15. آیا حضرت علی علیه السلام تمام صفات و کمالات و خصوصیات پیغمبر خاتم علیه السلام را دارا بودند؟

جواب

بله، و این حقیقت را اهل سنت نیز قبول دارند. (2)

1. در اصل و نسب مانند یکدیگر هستند.

2. شباهتشان در آیه تطهیر و طهارت

آیه تطهیر، در شأن پنج تن آل عبا (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (3) خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر صلی الله علیه و آله) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

3. شباهتشان در ولایت بر امت:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (4) ولی شما، فقط خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

4. شباهتشان در مولای امت بودن:

ص: 37

1- آل عمران: 54.

2- ثعلبی: تفسیر 4/81، سید احمد شهاب الدین: توضیح الدلائل، علی ترجیح الفضائل 410.

3- احزاب: 33.

4- مائده: 55.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمودند: «من کنت مولاه، فهذا علیّ مولاه» هر کس را که من اولی به تصرّف در امر او هستم، پس این علی اولی به تصرّف در امر اوست.

5. شباهتشان در انجام رسالت و تبلیغ دین. و دلیل آن، موضوع سوره «برائت» و نزول آن بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات سوره «برائت» را به ابوبکر دادند تا در موسم حج، برای اهل مکه بخواند. ولی جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

او نمی تواند این رسالت را انجام دهد مگر خودش، یا کسی که از تو باشد می تواند این کار را انجام دهد.

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله آیات سوره برائت را گرفته و به علی علیه السلام دادند و ایشان آن را در زمان حج قرائت کردند.

6. شباهتشان در اتحاد کمالات نفسانی:

نفس علی علیه السلام قائم مقام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و دلیل آن، آیه مباهله است که علی علیه السلام را به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...» (1) پس هر کس که در این (باره) پس از دانشی که حاصل تو شده با تو محاجّه کند، بگو: بیائید پسرانمان و پسران شما و زنانمان و زنان شما و ما خویشان نزدیک خود و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم، پس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

7. شباهتشان در اجازه ورود به مسجد در حال جنابت. مانند: رسول خدا صلی الله علیه و آله. (2)

ص: 38

1- آل عمران: 54.

2- ابن جوزی: تذکره 46، حاکم نیشابوری: مستدرک 125/3، احمد بن حنبل: مسند 1/175 و 2/26، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 173/9، عسقلانی: فتح الباری 13/7، خطیب بغداد: تاریخ 214/7، ابن کثیر: تاریخ 379/7، هیشمی: مجمع الزوائد 42/9، طبری: ریاض 2/203، سیوطی: تاریخ الخلفاء 172، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 105، حلبی: سیره الحلبيه 3/460.

8. شباهتشان در فتح باب مسجد. به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام خانه هایی که به مسجد باز بود بسته شد، غیر از در خانه پیغمبر و علی (صلوات الله علیهما).

16. نبوت خاتم صلی الله علیه و آله

اشاره

16. آیا علی علیه السلام دارای مقام نبوت بودند؟

جواب

نبوت خاص که همان خاتمیت است، مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هیچ کس به این مقام راه پیدا نکرده است. «تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (1) فرستادگان و انبیاء، بعضی از آنها را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم.

«ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (2) محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

17. فضائل علی علیه السلام

اشاره

17. با توجه به اینکه علی علیه السلام خضوع و خشوع بسیاری در نمازشان داشتند و حتی تیر را در حال نماز از بدن ایشان در می آوردند، چون در حین نماز، اصلاً متوجه درد نمی شدند) پس چرا در نماز متوجه ناله فقیر شدند و انگشترشان را به او دادند؟ چرا تبت خود را از نماز تغییر داده و تبت زکات کردند؟

مگر رکوع به معنی خشوع و تواضع نیست؟ یعنی ایشان در حال تواضع انگشتر خود را به فقیر دادند، نه در حال رکوع نماز؟

جواب

این عمل ایشان یعنی: توجه داشتن به انفاق فقیر و خوشحال کردن مؤمن، که باعث رشد کمال ایشان است. چون آن بزرگوار در هر حالی توجه به خداوند

ص: 39

1- _ بقره: 253.

2- _ احزاب: 40.

داشته و برای رضای او کار انجام می دادند، به همین دلیل در آن لحظه عبادت جسمی و روحی را همزمان با عبادت مالی، که همان انفاق است انجام دادند.

زمانی عمل انسان به نماز آسیب می رساند که انسان متوجه امور دنیوی باشد. مثلاً: اگر شخصی در نماز برای عزیزانش گریه کند، نمازش باطل است. ولی اگر به خاطر خدا و ترس از عذاب او گریه کند، باعث کمال و پیشرفت او می شود.

همچنین رکوع به معنی خشوع است ولی در عرف دین، همان خم شدن در نماز است به حدی که کف دست به زانو برسد.

18. حدیث رایت (پرچم)

اشاره

18_ حدیث رایت در جنگ خیبر، در شأن چه کسی بود؟

جواب

مسلمانان به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله قلعه خیبر را محاصره کردند؛ ولی سه بار با وجود فرماندهی ابوبکر و عمر شکست خورده و فرار کردند. این شکستها باعث ناراحتی اصحاب شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای قوت قلب آنها فرمودند:

«والله لا عطين الرايه غداً رجلاً كراً غير فرار، يفتح الله على يديه يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله» به خدا قسم فردا پرچم را به کسی می دهم که حمله کننده بر دشمنان باشد، نه گریزنده و فرار کننده. بر دست او خدا فتح کند و او کسی است که خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دوست دارند و او هم خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارد.

فردای آن روز سپاهیان لباس رزم پوشیده، در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و هر کسی در فکر بود که این فضل و شرف نصیب چه کسی خواهد شد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر و پسر عمم کجاست؟

گفتند: ایشان مبتلا به چشم درد شده اند و قادر به آمدن به اینجا نیستند.

به سلمان امر کردند و او رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام را آورد، در حالی که چشمان ایشان بسته بود.

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و سلام کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از جواب سلام فرمودند: یا اباالحسن! حالت چطور است؟

فرمودند: به حمدالله خیر است. سر و چشمم درد می کند و جایی را نمی بینم.

حضرت فرمودند: «نزدیک من بیا.» وقتی آمدند، آب دهان مبارکشان را در چشمهای ایشان قرار دادند و برای ایشان دعا کردند. به سرعت چشم ایشان باز شد و بیماری برطرف گردید، به حدی که گویا دردی نداشته اند. سپس پرچم اسلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند و باعث پیروزی اسلام بر یهود شدند.»(1)

19. علی علیه السلام افضل از همه

اشاره

19. در میان صحابه و ائمت، چه کسی از همه با فضیلت تر و برتر است؟

جواب

علی علیه السلام که طبق آیه مباحله، به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. مقام ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بالاترین مقام و مرتبه است و نباید ایشان را جزء صحابه به شمار آورد. چون درجه و شأن ایشان در حدّ مقام پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

عبدالله بن احمد بن حنبل، یکی از علمای اهل سنت می گوید: از پدرم احمد بن حنبل (رئیس حنبله)، از مرتبه فضل و برتری یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردم. او به این ترتیب گفت:

ابوبکر و عمر و عثمان و سپس ساکت شد.

پس گفتم: ای پدر جان! علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه؟ پدرم گفت: او از اهل بیت رسالت است و نمی توانیم او را با سایر افراد مقایسه کنیم.»(2)

علی علیه السلام شخصیتی هستند که حتی یک عمل ایشان نیز قابل مقایسه با اعمال دیگران نیست. همانطور که در جنگ احزاب و خندق، بعد از به درک رفتن عمرو بن عبدود شجاع به دست حضرت علیعلیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 41

1- بخاری: صحیح: باب جهاد و السیر فی باب دعاء النبی 4/5، مسلم بن حجاج: صحیح 5/195، نسائی: خصائص العلوی 49، ترمذی: سنن 302/5، عسقلانی: اصابه 38/1، راغب اصفهانی: محاضرات الادباء: 2/212 و ابن جوزی: تذکره 30، محدث شام: تاریخ 13/288 و احمد بن حنبل: مسند 1/185 و...

2- میرسید علی همدانی: موده القربی: موده هفتم.

«ضربه علیّ یوم الخندق، أفضل من عباده الثقلین» شمشیر زدن علی در روز خندق (بر عمرو بن عبدود)، از عبادت جنّ و انس بهتر و بافضیلت تر بود.

دلیل اینکه علی علیه السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت نکردند این بود که کارهای مهمی بر عهده ایشان بود و ایشان تنها فرد مورد اطمینان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آن بزرگوار وظیفه داشتند: امانت های مردم را که در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مانده بود به صاحبانشان برگردانند و اهل و عیال و بقیه مسلمانها را به مدینه ببرند و مهمتر از همه در «لیله المبیت» در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابند. این عمل علی علیه السلام یکی از دلایل بزرگی شأن ایشان است که باعث نزول آیه قرآن درباره ایشان شد: (1)

«و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (2) بعضی مردمان هستند که در راه رضای خدا، از جان خود در می گذرند.

و در همان شب بود که خداوند به فرشتگان خطاب نمود:

«به درستی که من بین علی علیه السلام ولیّ خودم و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خودم، برادری قرار دادم. پس علی علیه السلام زندگی خود را فدای زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و در جایگاه و رختخواب او خوابید. به زمین بروید و او را از شرّ دشمنانش حفظ کنید.»

در اجرای امور علمی و عملی هم حضرت علی علیه السلام نظیر نداشتند. معمولاً ابوبکر و عمر افرادی را که برای سؤال و جواب نزد آنها می آمدند، به سراغ علی علیه السلام می فرستادند. گاهی ابوبکر می گفت:

«اقیلونی، اقیلونی، فلست بخیرکم و علیّ فیکم» مرا از این مقام برکنار کنید. زیرا تا زمانی که علی علیه السلام در میان شماست، من مانند شما هستم.

عمر نیز بیشتر از هفتاد بار در موارد مختلف گفت: «لولا علی، لهلك عمر» (3) اگر علی نبود، من هلاک شده بودم.

ص: 42

1- ابن سبّغ مغربی: شفاء الصدور، ابن اثیر: اسد الغابه 4/25، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/295، ثعلبی: تفسیر 2/126، فخر رازی: تفسیر 5/223، خطیب خوارزمی: مناقب 83، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 239، احمد بن حنبل: مسند 1/33، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینایع الموده 1/273، طبرانی: اوسط و کبیر 11/322، فاضل نیشابوری: انبات الرواه 1/119، جلال الدین سیوطی: در المنشور 1/241 و...

2- بقره: 207.

3- قاضی روزبهان: ابطال الباطل، ابن حجر: اصابه 4/468، سیوطی: تاریخ الخلفا 170-171، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/18، ملا علی قوشچی: شرح تجرید 373، خطیب خوارزمی: مناقب 81، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 77، احمد بن حنبل: فضائل و مسند: 647، ابن جوزی: تذکره 144، ثعلبی: تفسیر کشف البیان، ابی حجر عسقلانی: تهذیب التهذیب 7/297 و...

ایشان در شجاعت و دلیری نیز نمونه و نظیر نداشتند. به طوری که در جنگ خیبر با رشادت تمام جنگیدند و وجودشان باعث پیروزی سپاه اسلام شد و توانستند در خیبر را از جا دریاورند.

همچنین در جنگ احد که تعدادی از مسلمانان پا به فرار گذاشتند و این کارشان باعث کشته شدن بسیاری از مسلمانان شد، علی علیه السلام به یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله شتافتند و از ایشان دفاع کردند. در همان زمان بود که ندائی از غیب آمد:

«لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» جوانمردی غیر از علی علیه السلام و شمشیری غیر از ذوالفقار وجود ندارد.

در حالی که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر قبل از ایشان به میدان رفتند؛ هر دو فرار کردند و برگشتند.

20. ایمان علی علیه السلام تقلیدی نبوده

اشاره

20. آیا چون علی علیه السلام در دوران کودکی و قبل از بلوغ اسلام آورده اند؛ ایمان ایشان تقلیدی بوده است؟

جواب

خیر، ایمان امری نیست که با سنّ سنجیده شود. مثلاً اگر کسی پیر بود، ایمانش بیشتر و اگر کسی جوان بود، ایمانش کمتر باشد. بلکه ایمان با رشد عقلی و باطنی، و وجود پاک سنجیده می شود.

مانند: حضرت عیسی علیه السلام که در گهواره فرمودند: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»⁽¹⁾ «به درستی که من بنده خاص خدا هستم که به من کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا کرده است.»

ص: 43

و مانند: حضرت یحیی که خداوند در قرآن درباره ایشان می فرماید: «وَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»⁽¹⁾ «و یحیی علیه السلام را در سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم»

این حضرات بهترین نمونه هائی هستند که ما بفهمیم کسی که در سن سیزده سالگی باشد، می تواند به چنین مقامی دست پیدا کند. تصمیم ایشان به قبول ایمان، با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. می دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله از کار لغو و بیهوده پاک و به دور هستند که بخواهند بچه نابالغ را دعوت به اسلام نمایند. بلکه علی علیه السلام را قابل و لایق و شایسته و آماده دعوت می دانستند.

ایمان علی علیه السلام ایمان باطنی بود. چون ایشان از زمان قبل از بلوغ ایمان آوردند و بالتبع بعد از بلوغ هم ایمان به اسلام داشتند. ولی بقیه مسلمانان ابتدا مشرک و بت پرست بودند، بعد مسلمان شدند.

ابن عباس می گوید: به خدا سوگند، کسی از بندگان ایمان نیاورد مگر اینکه بر بت پرستش می کرد. غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام، که آن حضرت به خدا ایمان آورد و اسلام را قبول کرد، بدون اینکه بت را ستایش کرده باشد.⁽²⁾

علی علیه السلام هرگز بت را پرستش نکرد و شراب نخورد و او، اول کسی از مردم بود که اسلام آورد و به مقام رسالت تسلیم شد.⁽³⁾

21. علی علیه السلام تنها منادی «سلونی»

اشاره

21. از حضرت آدم علیه السلام تاکنون تنها کسی که ندای «سلونی» داد، چه کسی بود؟

جواب

حضرت علی علیه السلام تنها کسی بودند که این ادعا را داشتند و هر کسی غیر از ایشان چنین ادعایی کرد، رسوا شد. علی علیه السلام باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و اطلاع بر ظاهر و باطن امور و آگاهی بر علوم اولین و آخرین داشتند و به هر سؤالی که از ایشان پرسیده می شد، جواب می دادند. آن حضرت می فرمودند:

ص: 44

1- _ مریم: 12.

2- _ حافظ ابونعیم اصفهانی: ما نزل القرآن فی علی، میر سید علی همدانی: موده القربی.

3- _ احمد بن حنبل: مسند 331/1، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 386/2.

«از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید. قسم به آن خدائی که دانه را شکافته و بشر را آفریده، آیه ای از کتاب خدا را از من نمی پرسید، مگر اینکه به شما خبر می دهم که چه وقت نازل شده، شب یا روز، در مقام یا در راه، در زمین یا در کوه. درباره چه کسی نازل شده؟ درباره منافق یا مؤمن، عام یا خاص.»⁽¹⁾

«از من سؤال کنید قبل از آنکه مرا نیابید. به خدا قسم، نیست زمینی پرگیاه یا خشک بی گیاه و نیست گروهی که صد نفر را گمراه کنند، یا صد نفر را هدایت کنند، مگر آنکه من بهتر می دانم رئیس و قائد و رهبر آنها را و خواننده آنها و راننده آنها را تا روز قیامت.»⁽²⁾

22. علی علیه السلام و آیه شدت و رحمت

اشاره

22. به چه دلیل «والذین معه» در آیه «محمّد رسول الله»، فقط درباره علی علیه السلام صدق می کند؟

جواب

چون اول کسی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد در حالی که تمام مردم بت پرست بودند، حضرت علی علیه السلام بودند و تنها کسی که از ابتدای کودکی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تحت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد، ایشان بودند.

اهل سنت گویند: «بعث النبی صلی الله علیه و آله فی یوم الاثین و آمن علیّ یوم الثلاث.»⁽³⁾ پیامبر صلی الله علیه و آله روز دوشنبه به رسالت مبعوث شدند و علی علیه السلام روز سه شنبه ایمان آوردند.

ابن عباس می گوید: «اول من صلی، علیّ»⁽⁴⁾ اول کسی که (در اسلام) نماز به جا آورد، علی علیه السلام بود.

ص: 45

1- حموی: فرائد 1/340، خوارزمی: مناقب 91.

2- خوارزمی: مناقب 91.

3- بخاری و مسلم: صحیح، احمد بن حنبل: مسند 1/331، ابن عبدالبر: استیعاب: 3/109، نسائی: خصائص العلوی 42، ابن جوزی: تذکره 103، ابن حجر: صواعق 120 و...

4- طبری: تاریخ 2/55، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 4/118، ترمذی: جامع 2/215، ابن اثیر: کامل 4/229، حاکم نیشابوری: مستدرک 3/133 و...

ابن صباغ مالکی، یکی از فقهای اهل سنت می گوید: علی علیه السلام پیوسته با پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا اینکه خدا آن حضرت را به رسالت مبعوث کرد. پس علی علیه السلام ایمان آورد و پیغمبر صلی الله علیه و آله را پیروی کرد در حالی که سیزده سال از عمرش گذشته بود و به سن بلوغ نرسیده بود و او از مردان، اول کسی بود که بعد از خدیجه علیها السلام به آن حضرت ایمان آورد.»(1)

«و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»(2) «از مهاجرین و انصار، آنان که در صدر اسلام به ایمان سبقت گرفتند.»

علی علیه السلام در پذیرش اسلام و ایمان، از همه مسلمین سبقت گرفتند.(3)

23. آیه ای در شأن علی علیه السلام

اشاره

23. این آیه در شأن چه کسی نازل شده است و چرا؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»(4) «ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کدام از شما که از دین خود برگردید، خدا به زودی گروهی را که آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند، می آورد و نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدر هستند، به یاری اسلام برمی انگیزد تا در راه خدا جهاد کنند و در راه دین، از هیچ سرزنشی ترسی ندارند. این فضل خداست. به هر که بخواهد عطا می کند و خدا وسعت دهنده و داناست.»

جواب

ص: 46

1- ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/ 181، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 59.

2- توبه: 100.

3- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 4/ 125.

4- مائده: 59.

این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. چون بر دشمنان و کفار سخت غضب می کردند، در حالی که بر ضعفا و فقرا و مردم ناتوان بسیار متواضع بودند.

آن حیدر کَرّار در میدان های جنگ با شجاعت تمام می جنگیدند و هیچ وقت میدان جنگ را رها نکرده و فرار نمی کردند. در حالی که خیلی از صحابه در لحظات سخت جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده و از میدان جنگ فرار می کردند. تا جائی که در جنگ احد، فقط چهار نفر در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله مانده و بقیه فرار کردند. این چهار نفر: علی علیه السلام، عباس، ابوسفیان بن حارث و عبدالله بن مسعود بودند. (1)

با توجه به این نکته که هر کس به میدان جنگ پشت کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در میان دشمن تنها بگذارد مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیرد، می بینیم تنها علی علیه السلام در تمام سی و شش جنگی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آمد مانند: پروانه دور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و از ایشان محافظت می کردند.

علی علیه السلام در جنگ احد نزدیک نود زخم بر بدن مبارکشان ایجاد شد و به خاطر خون زیادی که از بدنشان رفت، بدنشان سست شده بود و چند بار به رو، روی زمین افتادند. با این حال دوباره بلند می شدند و جنگ را ادامه می دادند. بدون دلیل نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اسلام قوت نگرفت مگر به شمشیر علی علیه السلام».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در هیچ جنگی علی تنها فرستاده نشد؛ مگر اینکه دیدم جبرئیل از سمت راست او و میکائیل از طرف چپ او و ابری سایه بر او افکنده، تا زمانی که پیروزی نصیب او می شد. (2)

بی شک محبوبیت علی علیه السلام در نزد خداوند قابل انکار نیست و زبان از وصف آن ناتوان است.

روزی عباس درباره محبت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا ایشان را دوست می دارید؟

ص: 47

1- حمیدی: جمع بین الصحیحین، حلبی: سیره الحلبیه 2/ 518.

2- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 135 از عبدالله بن مسعود.

حضرت فرمودند: «یا عمّ، واللّه و اللّه اشَدُّ حُبّاً له مِنّی» (1) ای عمومی بزرگوار، به خدا قسم محبت و دوستی خداوند به او بیشتر از من است.

24. صادقین در قرآن

اشاره

24. منظور از «صادقین» در قرآن چه کسانی هستند؟

جواب

1. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ» (2) ای مؤمنین، از خدا بترسید و با راستگویان باشید.

منظور از «صادقین» در این آیه، پیامبر و علی و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. (3)

2. «وَالَّذِیْ جَاءَ بِالصّدقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (4) کسی که سخن راست را آورد و کسی که به آن تصدیق نمود، آنها پرهیزکاران اند.

منظور از «جاء بالصّدق» پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از «صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السلام است. (5)

3. «وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اُولَئِکَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَ الشّٰهَدَاءُ عِنْدَ رَبّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» (6) «کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، به حقیقت راستگویان عالم هستند و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است. پاداش اعمال و نور ایمانشان را (در بهشت) می یابند.»

ص: 48

1- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 79 از عبدالله بن عباس؛

2- توبه: 119.

3- ثعلبی: تفسیر کشف البیان 5/109، سیوطی: درّ المنثور 3/289، حافظ ابونعیم اصفهانی: منازل القرآن فی علی 258، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/348 و...

4- زمر: 34.

5- سیوطی: درّ المنثور 5/328، حافظ ابن مردویه: مناقب 315، حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء 1/67، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 233، ابن عساکر: تاریخ 44/44.

6- حدید: 18.

این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. زیرا ایشان از جمله «صدیقان» هستند. (1)

4. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (2)
آنان که خدا و رسول صلی الله علیه و آله را اطاعت کنند، البته با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده، یعنی با پیغمبران و صدیقان و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد.

و این ها (در بهشت) چه خوب رفیقانی هستند!

منظور از «صدیقین» در این آیه، علی علیه السلام هستند و بلکه افضل «صدیقین» هستند. (3)

25. افضل صدیقین

اشاره

25. افضل «صدیقین» چه کسی است؟

جواب

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند:

راستگویان سه نفرند: حزقیل، مؤمن آل فرعون و حبیب نجار (صاحب یس)، و علی بن ابیطالب و او، از بقیه افضل است. (4)

26. همراه با حق

اشاره

26. او با قرآن و حق می گردد، «او» چه کسی است؟

جواب

ص: 49

1- _ احمد بن حنبل: مسند 3/459، حافظ ابونعیم اصفهانی: ما نزل من القرآن فی علی 315 از ابن عباس.

2- _ نساء: 71.

3- _ احادیث متواتر شیعه و سنی.

4- _ فخر رازی: تفسیر کبیر 27/157، ثعلبی: کشف البیان: 8/127، سیوطی: درّ المنثور 5/262، احمد بن حنبل: مسند 3/251، ابن

شیرویه: فردوس 2/421، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 9/173، ابن مغزلی: مناقب 245، ابن حجر مکی: صواعق محرقة: 125

حدیث 30.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بیماری و قبل از وفاتشان فرمودند: من دو چیز را در میان شما می گذارم: یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیت و عترت من هستند.

سپس دست علی علیه السلام را گرفته و بلند نمودند و فرمودند: این علی، با قرآن و قرآن با علی می باشد، تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. پس من از این دو، برخورد مردم را بعد از من از مقام جانشینی سؤال می کنم.

و در جای دیگر ایشان فرمودند: «علی با حق و حق با علی دور می زند.»

«علی، در تمام حالات بر حق است و حق با علی دور می زند.»⁽¹⁾

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق با علی علیه السلام و علی علیه السلام با حق توأمأ می گردند.»⁽²⁾

27. علی علیه السلام امام المتقین

اشاره

27. «امام المتقین» چه کسی است؟

جواب

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام امام المتقین هستند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که غیر از حقیقت و درستی چیزی بر زبانشان جاری نمی شود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» - بارها و بارها علی علیه السلام را به عنوان امام المتقین معرفی نموده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

سه چیز درباره علی علیه السلام به من وحی شد: «انه سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین»⁽³⁾ به درستی که علی سید و آقای مسلمانان و پیشوای اهل تقوی و کشاننده رو و دست و پا سفیدان (به سوی بهشت) است.

ص: 50

1- شهرستانی: ملل و نحل 1/103.

2- خطیب بغدادی: تاریخ 14/321، حافظ ابن مردویه: مناقب 113، دیلمی: فردوس 1/45، حافظ هیشمی: مجمع الزوائد 9/135، احمد بن حنبل: مسند 1/84، طبرانی: اوسط 5/135، فخر رازی: تفسیر 1/205 و...

3- حاکم: مستدرک 3/138، بخاری: صحیح 2/231، مسلم: صحیح 3/126.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! نگاه کردن به صورت تو عبادت است. همانا تو امام و پیشوای اهل تقوی و سید و آقای مؤمنان هستی. کسی که تو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته است و هر کس بغض و کینه تو را داشته باشد، همانا بغض و کینه نسبت به من داشته است و هر کس بغض و کینه به من داشته باشد، پس به تحقیق بغض و کینه نسبت به خدا داشته است. (1)

28. شاهد در قرآن

اشاره

28. منظور از «شاهد» در قرآن چه کسی است؟

جواب

منظور از «شاهد» در قرآن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند و خداوند ایشان را شاهد پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده است: (2)

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (3) «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وی (نیز) کتاب موسی را هب و مایه رحمت بوده است (دروغ می بندد)؟ آنان (که در جستجوی حقیقت اند) به آن می گروند و هر کس از گروههای (مخالف) به آن کفر ورزد، آتش وعده گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت (آمده است) ولی بیشتر مردم باور نمی کنند.»

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت و گواهی خزیمه بن ثابت را یک نفری قبول می کنند، پس علی علیه السلام که مشمول آیه تطهیر هستند و پاک و طاهر و از هر دروغ

ص: 51

1- _ احمد بن حنبل: مسند 1/95.

2- _ ثعلبی: تفسیر 5/162، سیوطی: درّ المثور 3/324، از ابن مردویه و ابن ابی حاتم و ابونعیم، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/295 از ثعلبی و حموینی و خوارزمی و ابونعیم و واقدی و ابن مغزلی، حموینی: فرائد السمطین 1/338

3- _ هود: 17.

و خطا، پاک و معصوم هستند، حتماً شهادت و گواهی ایشان درست و مورد قبول خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

29. هادی امت

اشاره

29. با توجه به آیات قرآن، چه کسی هادی امت می باشد؟

جواب

طبق آیه زیر: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»⁽¹⁾ «تو ترساننده و بیم کننده هستی و برای هر قومی، راهنمایی می باشی.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «منذر» و علی علیه السلام «هاد» می باشند.

ابن عباس می گوید: زمانی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست به سینه مبارکشان گذاشته و فرمودند: «أنا المنذر» آنگاه دست به سینه علی علیه السلام گذاشته و فرمودند:

«و أنت الهادی و بک یهتدی المهتدون» و شما هادی امت هستید (در امت بعد از من) و هدایت یافتگان به واسطه شما هدایت می شوند.⁽²⁾

30. فاروق بین حق و باطل

اشاره

30. جدا کننده و فاروق بین حق و باطل چه کسی است؟

جواب

از ابن عباس و ابی لیلی غفاری و ابوذر غفاری، با مختصر تفاوتی در الفاظ و عبارات نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 52

1- _ رعد: 8.

2- _ ثعلبی: تفسیر کشف البیان 5/271، طبری: تفسیر 13/139، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: باب 62، ابن عساکر: تاریخ، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/296، حموی، حسکانی، ابن صباغ مالکی، میرسید علی همدانی، خوارزمی: مناقب.

«به زودی بعد از من فتنه ای برپا خواهد شد. پس اگر چنین شد، لازم است که شما با علی بن ابیطالب علیه السلام باشید چون روز قیامت، او اول کسی است که مرا می بیند و با من مصافحه می نماید و او در بالاترین مرتبه مقام و منزلت با من است و او جدا کننده بین حق و باطل است.»(1)

31. بحثی درباره سند خطبه ششقیه

اشاره

31. خطبه ششقیه از چه کسی است؟ آیا توسط امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده شده است یا سید شریف رضی الدین آن را بیان کرده است؟

جواب

خطبه ششقیه از خطبه های مهم و زیبای نهج البلاغه است که درباره خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و توسط امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است و اگر شخصی بگوید: که این خطبه از سید شریف رضی الدین بوده، دروغ گفته است. چون سخنان آن حضرت از لحاظ فصاحت و بلاغت آنقدر زیبا و فصیح است که بعد از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسی با آن حضرت مطابقت نمی کند و کسی که اتصال به عالم غیب نداشته باشد نمی تواند چنین عباراتی را بیاورد.

زمانی که ما سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را در خطبه ششقیه با نوشته های دیگر سید رضی الدین مطابقت می نمایم، معلوم می شود که از لحاظ فصاحت و بلاغت قابل مقایسه با هم نیستند. اصلاً خطبه ششقیه سالهای بسیار قبل از ولادت سید رضی الدین در کتب اهل سنت وجود داشته است و نظر علمای اهل سنت نیز به این است که خطبه ششقیه، از خود آن حضرت نقل شده است.(2)

ص: 53

1- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 387/1، میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: موده 6، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 187.

2- _ ابن ابی الحدید و شیخ محمد عبده: مفتی مصر، شیخ محمد خضری: محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه 127.

32. قرائت سوره براءت

اشاره

32. سوره براءت، چگونه و توسط چه کسی برای اهل مکه قرائت شد؟

جواب

زمانی که آیات اول سوره براءت نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده آیه اول آن را به ابوبکر دادند و به او فرمودند: برو و در ایام حج آن را برای مشرکین مکه بخوان.

مقداری از راه را که طی کرد، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ابلاغ رسالت تو را غیر از خودت یا مردی که از خودت باشد، ننماید.

لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را مأمور به این کار کردند و به ایشان دستور دادند که بروند و آن را از ابوبکر گرفته، برای مشرکین بخوانند. علی علیه السلام هم در مکانی به نام «ذی الحلیفه» به او رسیدند و آیات براءت را گرفته و بردند و برای اهل مکه قرائت نمودند و بعد از آن به مدینه برگشتند. (1)

از اینجا معلوم می شود که بزرگی سن هیچ ربطی به ابلاغ رسالت ندارد. بلکه ابلاغ رسالت را باید پیغمبر، یا وصی او انجام دهند. اگر از ابتدا این مأموریت را به علی علیه السلام می دادند، این امر عادی به نظر می رسید و فضل و کرامت علی علیه السلام پوشیده می ماند. اما این جریان ثابت کرد آنچه باید ثابت می شد.

33. ابلاغ سوره براءت توسط علی علیه السلام و به تنهایی

اشاره

33. از ابوهریره نقل است که علی علیه السلام مأمور شد تا به همراه ابوبکر این آیات را در مکه بخواند؛ یعنی هر دو در ابلاغ این آیات حضور داشتند؟

جواب

ص: 54

1- بخاری: صحیح 103/1، جزء 4 و 5، بیهقی: سنن، ترمذی: جامع، شوکانی: تفسیر 333/2، طبری: ریاض النضره 47، ذخایر العقبی 69، سیوطی: در المنثور 3/209، طبری: جامع البیان 1/436، آلوسی: روح المعانی 3/268، ابن حجر مکی: صواعق 192، هیثمی: مجمع الزوائد 7/29، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 378، احمد بن حنبل: مسند 1/151، حاکم: مستدرک 2/51، ابن کثیر: تاریخ کبیر 1/301 و...

خیر، این حدیث از ابوهریره نقل شده و او از بکریون است و ناقلان دیگر حدیث از اهل سنت، او را جعل کننده حدیث و کذاب معرفی کرده اند.

همچنین عزل ابوبکر و ابلاغ این آیات توسط علی علیه السلام در مکه و به تنهایی، در کتب اهل سنت و شیعه به حد تواتر نوشته شده است.

اگر جمع زیادی از راویان حدیث، حدیثی را نقل کنند و یک نفر خبری بدهد که مخالف با آن جمع باشد، حتی اگر آن خبر صحیح هم باشد بالطبع باطل است. یعنی ترک خبری که معلوم است برای خبری که با شک همراه است جائز نیست. پس جریان عزل ابوبکر و نصب علی علیه السلام و برگشتن ابوبکر به مدینه با حزن و اندوه و گفتگوی پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب شیعه و سنی به وضوح دیده می شود.

34. انتخاب علی صلی الله علیه و آله در عزیمت به یمن

اشاره

34. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کسی را برای قضاوت به یمن فرستادند؟

جواب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای قضاوت و هدایت مردم یمن انتخاب کردند. در آن هنگام علی علیه السلام به ایشان فرمودند: من جوان هستم، چگونه مرا بر پیران قوم مبعوث می گردانید؟

حضرت فرمودند: به زودی خداوند قلب تو را (به علم قضا) راهنمایی می کند و زبان تو را ثابت می دارد. (1)

پس معلوم می شود در امر هدایت و قضاوت مردم، کمی و زیادی سن مطرح نیست آنچه که در این امور لازم است، علم و فضل و تقوی و نص است.

35. جَفر جامعه

اشاره

35. کتاب جَفر جامعه چیست و چگونه ایجاد شد؟

ص: 55

سال دهم هجرت زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع برگشتند، جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: که عمرشان به سر رسیده، آن حضرت فرمودند: خدایا! تو به من وعده داده ای و هرگز خلف وعده نمی کنی.

از طرف پروردگار خطاب رسید که علی علیه السلام را بردار و بالای کوه احد، پشت به قبله بنشین و حیوانات صحرا را صدا کن. در میان آنها بز سرخ رنگی وجود دارد که کمی شاخ او بالا آمده است. به علی بگو که او را ذبح کند و پوست او را از طرف گردن بکند و وارونه کند، آن را دباغی شده می بیند. سپس جبرئیل می آید و قلم و جوهری می آورد که از جنس مرکب زمین نیست. هر چه جبرئیل می گوید به علی بگو که بنویسد. آن نوشته و پوست باقی می ماند و هیچگاه کهنه نمی شود و سالم می ماند. هر زمان که آن را باز کنند تازه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کردند و هر چه جبرئیل از وقایع کلی و جزئی به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم آن را به علی علیه السلام می فرمودند و ایشان بر آن پوست می نوشتند تا آنکه پوستهای باریک پاچه و دستها و پاهای او را هم نوشتند.

در آن کتاب هرچه بود و هر چه تا روز قیامت خواهد شد نوشته و ثبت شد. حتی اسامی فرزندان و دوستان و دشمنان آنها و آنچه تا روز قیامت بر سر هر یک وارد خواهد شد در آن کتاب ثبت شد.

سپس آن جفر را به علی علیه السلام دادند و جزء اسباب وراثت ایشان بود و بعد از ایشان هر امامی که می خواست از دنیا برود، به امام معلوم بعد از خود به ارث می داد.

36. بزغاله بابرکت

اشاره

36. چگونه ممکن است که این همه وقایع و علوم، تا روز قیامت بر روی پوست یک بزغاله نوشته شده باشد؟

با توجه به آنچه که نقل شده است، این بزغاله یک حیوان معمولی نبود و برای چنین کاری خلق شده بود. نوشته های این کتاب مانند سایر کتابها نبوده؛ بلکه به صورت رمز بوده و کلید آن رمز را رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دادند و ایشان هم از روی وظیفه به ائمه بعد از خودشان منتقل کردند.

نکته جالب اینجاست که غیر از امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام)، کسی نمی تواند از آن کتاب بهره ببرد. چنانچه روزی علی علیه السلام، در زمانی که تمام فرزندان ایشان حاضر بودند، این کتاب را به محمد حنفیه دادند. با اینکه او خیلی عالم و دانا بود ولی نتوانست از آن نوشته ها چیزی بفهمد.

37. شخص لایق خلافت

اشاره

37. چه کسی شایستگی مقام خلافت و وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشت؟

جواب

علی علیه السلام به دو دلیل:

1. مقام اعلیّت آن حضرت: از جهت عقل و منطق، هیچ کس حقّ تقدّم بر آن حضرت را ندارد و اعلمیّت آن حضرت برای دوست و دشمن واضح و آشکار است.

«بدرستی که علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل بشر و احقّ و اولی به امر خلافت، از جمیع مسلمانان بوده است.»⁽¹⁾

پس چگونه ممکن است خداوند مفضولی را بر افضل مقدّم نماید. در حالی که قرآن (به صورت استفهام انکاری) می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»⁽²⁾ آیا آنانکه (مانند: علی علیه السلام) اهل علم و دانش اند، با مردم جاهل نادان یکسان هستند؟

ص: 57

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/4.

2- زمر: 13.

و نیز در آیه دیگر می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (1) آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه رهبری نمی کند، مگر آنکه خود هدایت شود؟

2. دلیل دوم: که مرتبط با دلیل اول است، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ایشان فرمودند: «هر کس علم را می خواهد، پس باید به درب و باب علم برود. (یعنی علی علیه السلام).»

چون سایر خلفا دارای این علم و مقام نبودند و توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخاب نشدند، ما آنها را شایسته برای مقام خلافت و وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانیم.

38. برتری علی علیه السلام بر سایر انبیاء

اشاره

38. آیا رتبه و مقام علی علیه السلام برتر از انبیاء گذشته است؟

جواب

بله، در جائی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «علماء امت من افضل و بهتر از انبیاء بنی اسرائیل هستند.» (2) پس حتماً علی علیه السلام از انبیاء گذشته بالاتر و برتر هستند و هرگز شک و تردیدی در آن نداریم.

هنگامی که علی علیه السلام در بستر شهادت بودند، صعصعه از ایشان پرسید: شما افضل هستید یا آدم؟ یا نوح؟ یا ابراهیم؟ یا موسی؟ یا عیسی؟

ایشان فرمودند: این زشت و قبیح است که انسان از خودش تعریف نماید ولی از باب اینکه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (3) نعمت هایی را که خدا به تو داده نقل کن:

1. من از آدم افضل هستم. چون تمام اسباب راحتی و نعمت برای او در بهشت فراهم بود و فقط از یک درخت گندم منع شده بود و او خورد و از بهشت

ص: 58

1- یونس: 36.

2- غزالی: احیاء العلوم، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/25، فخر رازی: تفسیر 17/115، زمخشری: تفسیر کشاف 4/265، بیضاوی: تفسیر 4/133، نیشابوری: تفسیر 4/276.

3- الضحی: 11.

در حالی که خداوند مرا از آن درخت منع نکرده بود ولی چون میل به دنیا نداشتم، از گندم آن درخت نخوردم.

(کنایه از این است که: برتری انسان در برابر خدا به تقواست و هر کسی که از دنیا بیشتر دوری کند، قطعاً به خدا نزدیکتر می شود.)

2. من از نوح برتر هستم. چون نوح قوم خود را دعوت کرد و بسیار آزار و اذیت از آنها دید و در آخر آنها را نفرین کرد. اما من بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به تمام آزار و اذیتهایی که از امت دیدم، صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلویم بود؛ ولی آنها را نفرین نکردم.

(کنایه از این است که هر کس صبرش بر بلاها بیشتر باشد، به خداوند بیشتر نزدیک می شود.)

3. من از ابراهیم برترم. چون او گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود: «آیا باور نداری؟» عرض کرد: «بله، باور دارم؛ ولی می خواهم دلم آرام بگیرد.» اما ایمان من به جایی رسید که گفتم:

اگر پرده ها بالا رود و حجاب برداشته شود، یقین من زیاد نخواهد شد.

(کنایه از این است که بزرگی مقام هر کس به اندازه یقین اوست.)

4. من از موسی افضل هستم. چون زمانی که خداوند او را امر کرد که به مصر برود و فرعون را دعوت به خداپرستی کند او گفت:

«خدایا، من یکی از فرعونیان را کشته ام و می ترسم که مرا به قتل برسانند. اگر واقعاً این رسالت بر گردنم است، برادرم هارون را که از من فصیح تر صحبت می کند یار و شریک من گردان تا مرا قبول کنند. می ترسم آنها رسالتم را تکذیب کنند.»

اما زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خداوند مرا مأمور کرد که بروم و بالای کعبه سوره براءت را قرائت نمایم، با آنکه در آنجا افراد زیادی بودند که خویشان آنها به دست من کشته شده بودند، با این وجود نترسیدم و مأموریتم را انجام دادم و برگشتم.

(این نکته کنایه از این است که فضیلت هر شخصی به امید و توکل او به خداست. هر کس که توکلش بیشتر باشد، برتری او بیشتر است.)

5. من برتر از عیسی هستم. چون زمانی که حضرت مریم به خاطر دمیدن جبرئیل در گریبان او به امر و قدرت خدا حامله شد، در وقت زایمان به او وحی شد: «از خانه بیت المقدس خارج شو. زیرا اینجا محل عبادت است نه زایشگاه و محل ولادت بچه.»

به همین خاطر حضرت مریم از آنجا بیرون رفت و در کنار درخت خرمائی در میان صحرا، حضرت عیسی علیه السلام به دنیا آمد.

اما زمانی که مادرم فاطمه بنت اسد را درد زایمان گرفت، در حالی که در وسط مسجد الحرام بود؛ خداوند را به خانه کعبه و سازنده آن قسم داد که این درد را بر او آسان کند. در همان وقت دیوار کعبه شکافته شد و مادرم وارد آنجا شد و من در خانه کعبه به دنیا آمدم.

(این مطلب کنایه از این است که شرف انسان، به حسب و نسب و پاک بودن محل ولادتش است و نشان دهنده جسم و روح پاک او است.)

جابر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«فانّ فيه تسعين خصله من خصال الانبياء جمعها الله فيه و لم يجمعها في احد غيره» (1) پس همانا در علی علیه السلام نود خصلت از خصلتهای انبیاء وجود دارد که خداوند در او جمع کرده است؛ نه در غیر او.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس می خواهد علم آدم را بداند، به علم علی توجه کند و هر کس می خواهد حقیقت تقوای نوح یا حکمت او را ببیند و خلّت و حلم ابراهیم و هیبت موسی و عبادت عیسی را ببیند، پس به سوی علی بن ابی طالب نگاه کند. (2)

ص: 60

1- _ میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: مودت هشتم.

2- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 9/168، حافظ ابوبکر، بیهقی: مناقب 212، احمد بن حنبل: مسند 1/179، فخر رازی: تفسیر کبیر: ذیل آیه مباحله 8/86، محی الدین عربی: یواقیت و جواهر، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/363، نورالدین مالکی: فصول المهمه 1/571 و...

در این صورت کسی که بهترین صفات از انبیاء گذشته را داشته، معلوم می شود که از همه آنها افضل است.

39. خورشید ولایت

اشاره

39. آیا خورشید ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در پس پرده پنهان می ماند؟

جواب

خداوند به هیچ وجه این امر عظیم را پوشیده و پنهان باقی نمی گذارد و به هر وسیله و هر شرایطی حتی به دست مخالفان ایشان، این خورشید را نمودارتر می نماید.

با توجه به این نکته که دشمنان علی علیه السلام سعی می کنند تا مردم را از وجود آن حضرت دور کنند و فضائل ایشان را مخفی نگه دارند، در بین آنها افرادی مانند محمد بن جریر طبری و نسائی و ابن عقده (که از بزرگان اهل تسنن بودند)، وجود داشتند.

زمانی که می دیدند در منابع امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می دهند، به مخالفت برخاسته و کتابهایی در فضائل آن حضرت نوشتند و احادیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله در فضائل ایشان فرموده اند، نقل کردند ولی به جای اینکه سخنان آنها را قبول کنند، به آنها رافضی گفته و ایشان را خوار و ذلیل کرده و یا می کشتند.

محمد بن ادریس شافعی:

«من از حال علی علیه السلام تعجب می کنم، چون دشمنان آن حضرت (اموی ها و نواصب و خوارج) از روی بغض و کینه فضائل آن حضرت را نقل نمی کنند، دوستان علی علیه السلام هم از روی تقیه و ترس از ذکر فضائل آن حضرت خودداری می نمایند. با این حال تمام کتابها مملو از فضائل و مناقب آن حضرت است که نقل تمام مجالس است.»

40. اطاعت او، اطاعت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

40. اطاعت چه کسی اطاعت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است؟

ص: 61

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس علی را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که علی را انکار نماید، مرا انکار کرده و کسی که مرا انکار کند، خدا را انکار کرده است. (1)

41. علی علیه السلام شخص لایق نبوت

اشاره

41. با اینکه علی علیه السلام پیغمبر نبودند، آیا شایستگی این مقام و مرتبه را داشتند؟ چرا؟

جواب

بله، و اولین دلیل برای اثبات این مطلب حدیث «منزلت» است که از شیعه و سنی مکرراً نقل شده است:

«یا علی! انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» (2) ای علی! تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی، غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

از ابن عباس نقل نموده اند که روزی عمر بن خطاب گفت: «از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود «در علی سه خصلت است...» که اگر یکی از آنها برای من که عمر هستم بود از هر چه آفتاب بر او می تابد بیشتر دوست داشتم.

آنگاه گفت: من و ابو عبیده جراح و عده ای از اصحاب حاضر بودیم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر علی بن ابیطالب علیه السلام تکیه داده بودند. آن حضرت بر شانه های علی علیه السلام زد و فرمود:

ص: 62

1- کتب معتبر شیعه و سنی.

2- بخاری: صحیح 4/208، مسلم بن حجاج: صحیح 7/120، احمد بن حنبل: مسند 173/1 و 175 و 182، نسائی: خصائص العلویه 78 و 77، ترمذی: جامع 981، عسقلانی: اصابه 4/465، ابن حجر مکی: صواعق محرقه 121، حاکم نیشابوری: مستدرک 2/338، سیوطی: تاریخ الخلفاء 144، ابن عبدربه: عقد الفرید 5/58، ابن عبد البر: استیعاب 3/1098، مسعودی: مروج الذهب 3/14

ای علی! تواز جهت ایمان، اولین مؤمن هستی و از نظر اسلام، اولین مسلمان هستی.

آنگاه فرمود: ای علی! جایگاه و منزلت شما نسبت به من، به منزله هارون از موسی است و بر من دروغ گفته است کسی که گمان می کند مرا دوست دارد، در حالی که تو را دشمن می دارد. (1)

این روایات سه چیز را ثابت می کند:

1. حقیقتاً حضرت علی علیه السلام در حدّ مقام نبوت بوده اند. (ولیکن این منصب نبوت به خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله ختم شده؛ لذا بعد از ایشان احدی حتی علی علیه السلام نبوت ندارد.)

2. مقام خلافت و وزارت آن حضرت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

3. برتری آن حضرت بر تمام امت، از صحابه و غیر صحابه.

پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به منزله هارون علیه السلام معرفی کرده و حضرت هارون مقام نبوت و خلافت حضرت موسی را داشته اند و بر تمام بنی اسرائیل افضلیت داشته اند.

دلیل نبوت حضرت هارون: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» (2) موسی را در کتاب یاد کن؛ به درستی که او خالص شده و رسولی پیغمبر بود و او را از جانب طور ایمن ندا کردیم و او را راز گوینده نزدیک گردانیدیم و از رحمت خود، برادری چون هارون که صاحب مقام نبوت بود را به او بخشیدیم.

ص: 63

1- ابوبکر محمد بن جعفر المطیری، ابوللیث نصر بن محمد السمرقندی الحنفی: مجالس، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 13/211، ابن صباغ: فصول المهمه 1/588، ذهبی: ریاض النضره 2/192، امام الحرم: ذخائر العقبی 77، مولی علی متقی: کنز العمال 122/13، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 2/119.

2- مریم: 51 تا 53.

نبوت بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، ختم شد و اگر خداوند می خواست پیامبری را برگزیند، علی علیه السلام بیشتر از همه شایستگی این مقام را داشتند. (1)

از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

به درستی که خداوند مرا بر انبیاء برگزید و مرا (به برگزیدگی) اختیار نمود، پس برای من وصیّی اختیار نمود و پسر عمّم (علی) را وصی من برگزید و بازوی مرا محکم نمود؛ همچنانکه بازوی موسی را به وسیله برادرش هارون محکم گردانید و او (علی) خلیفه و وزیر من است. اگر بعد از من پیغمبری بنا بود؛ هر آینه علی علیه السلام پیغمبر بود ولیکن بعد از من پیغمبری نخواهد بود. (2)

در قرآن کریم نیز از قول حضرت موسی علیه السلام نقل می کند که ایشان از خداوند درخواست کردند:

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهٖ أٰزْرًا وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (3) پروردگارا، سعه صدر (و تحمل) به من عطا فرما و برای من کار مرا که تبلیغ رسالت است، آسان گردان و گره را از زبان من بگشا تا حرف مرا بفهمند و برای من وزیری از کسان من قرار بده که آن هارون برادر من باشد. و به وی پشت مرا محکم گردان و او را با من، در امر من (که تبلیغ رسالت است) شریک ساز.

42. امامت یا نبوت

اشاره

42. می دانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام ابتدا به مقام نبوت و رسالت و خلّت رسیدند و در آخر، به مقام امامت رسیدند. پس آیا مقام امامت بالاتر از نبوت است؟ یعنی مقام حضرت علی علیه السلام که امام هستند، از مقام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بالاتر است؟

ص: 64

1- ملاعلی بن سلطان محمد هروی قاری: مرقاه شرح بر مشکوه 5/564، سیوطی: انتهای (بغیة الوعّاظ فی طبقات الحفّاظ) 2/414.

2- موده القربی: حدیث دوم از مودت ششم.

3- طه: 25 _ 32.

جواب

ما یک نبوت عامه داریم که تمام پیغمبران آن را داشتند و یک نبوت خاصه که مخصوص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است و مقام امامت، از نبوت عامه بالاتر است ولی از نبوت خاصه پایین تر است.

سایر انبیاء چون نبوت عامه داشتند، مقام حضرت علی علیه السلام از ایشان بالاتر است ولی چون پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مقام نبوت خاص دارند، مقام حضرت علی علیه السلام از ایشان پایین تر است.

43. برتری بر سایر خلفا

اشاره

43. چه امری باعث فضیلت علی علیه السلام بر سایر خلفا شد؟

جواب

1. انتصاب، توسط خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله

2. نسب و نژاد پاک

3. علم و فضل و شرف و دانش

4. تقوی و پرهیزکاری

44. مقام علی علیه السلام

اشاره

44. آیا مقام علمی علی علیه السلام با کسی قابل مقایسه است؟

جواب

به طور یقین مقام علمی علی علیه السلام از همه بالاتر است و حتی خلیفه هم چنین ادعائی نکرده است که بالاتر از امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. در کتب اهل سنت نیز چنین چیزی نوشته نشده است.

عمر هیچ اطلاعی از مسائل فقهی و علمی نداشت و معمولاً سؤالاتش را از امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسید و اصرار داشت عبدالله بن مسعود (که یکی از فقها بود) همیشه همراه او باشد.

1. روزی عمر در مسجد خطبه ای خواند و گفت: اگر کسی زن بگیرد و مهریه زنش از چهارصد درهم بیشتر شود، او را حد می زنم و مقدار زیادی آن را به بیت المال می دهم.

زنی در مسجد حضور داشت، گفت: ای عمر! مگر خداوند در قرآن نمی فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» (1) اگر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری را به جای او اختیار کنید و مال بسیاری بر او مهر کرده اید، البته نباید چیزی از مهر او را پس بگیرید؟!

عمر که از جواب این زن مبهوت شده بود گفت: «همه شما از عمر فقیه تر و داناتر هستید، حتی زنان مخدره در حجله ها!»!

سپس بالای منبر رفت و گفت: آنچه درباره مهر زنان و مقدار خاص آن و مجازات بعد از آن گفتم، حرفم را پس می گیرم و اگر کسی انجام دهد مانعی ندارد. (2)

2. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر نزد ابوبکر رفت و گفت: می ترسم محمد صلی الله علیه و آله نمرده باشد و مانند موسی غائب شده باشد تا دوست و دشمن خود را بشناسد و بعد برگردد و مخالفانش را سرکوب کند.

ناگهان در دل ابوبکر نیز شک به وجود آمد و سپس در تمام مردم شک و اضطراب ایجاد شد. علی علیه السلام با عجله و شتاب آمدند و گفتند: این چه هیاهویی است که برپا کرده اید؟ مگر فراموش کرده اید که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنِّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (3) «تو می میری و امت تو هم می میرند»؟! به حکم این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته اند.

ص: 66

1- _ نساء : 24.

2- _ سیوطی: در المنثور 2/ 133، ابن کثیر: تفسیر 1/ 478، زمخشری: تفسیر کشاف 3/ 140، فاضل نیشابوری: تفسیر غرائب القرآن فی سوره النساء 1/ 110، قرطبی: تفسیر 5/ 99، ابن ماجه قزوینی: سنن 1/ 583، سندی: حاشیه 1/ 583، بیهقی: سنن 7/ 233، ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری، کنز العمال: 16/ 538، حاکم نیشابوری: مستدرک 2/ 177، ابوبکر باقلانی: تمهید 199، عجلونی: کشف الخفاء 1/ 269، قاضی شوکانی: فتح القدیر 1/ 443، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 12/ 208 و...

3- _ زمر: 30.

مردم قبول کردند و یقین کردند که آن حضرت رحلت نموده اند.

سپس عمر گفت: گویا هرگز من این آیه را نشنیده بودم! حالا یقین کردم که آن حضرت وفات نموده اند. (1)

3. در زمان خلافت عمر پنج مرد را آوردند که با زنی زنا کرده بودند. وقتی که جرم آنها ثابت شد، عمر دستور داد که مردان را سنگسار کنند. در آن هنگام علی علیه السلام وارد مسجد شدند و در جریان حکم قرار گرفتند و فرمودند: حکم خدا غیر از این حکم توست.

عمر گفت: زنایشان ثابت شده، حضرت فرمودند: حکم زنا در موارد مختلف فرق می کند. عمر گفت: آنچه حکم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است، بیان کن. بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«علی دانایتر از همه شما و در مقام قضاوت، اولی از همه شما می باشد.»

سپس آن پنج نفر را آوردند و حد مختلف را برایشان جاری کردند. عمر تعجب کرد و گفت: چرا اینطور قضاوت کردی؟

ایشان فرمودند: اولی، کافری در پناه اسلام بود که با زن مسلمانی زنا کرده بود. از پناه اسلام بیرون رفته، حکم او کشتن و گردن زدن بود. دومی، مرد زن داری بود که زنا کرده بود، سنگسارش نمودم. سومی، مرد بی زن بود که زنا کرده بود، صد تازیانه به او زدم. چهارمی، غلامی بود که زنا کرده بود. حدش نصف حد آزاد است، پنجاه تازیانه زدم. پنجمی، ابله و کم عقل بود، لذا بیست و پنج تازیانه به او زدم.

عمر گفت: اگر علی نبود، خطای حکم من باعث هلاکت من می شد. خدا نکند که یک روزی در امت باشم که تو- یا علی! در آنجا نباشی. (2)

همانطور که ابن صباغ مالکی، یکی از علمای اهل سنت، در فضائل و علوم علی علیه السلام گفته:

ص: 67

1- _ احمد بن حنبل: مسند 220/6، حمیدی: جمع بین الصحیحین، طبری: تاریخ 444/2.

2- _ حمیدی: جمع بین الصحیحین.

«علی علیه السلام تسلط کامل بر علم فقه و مطلع بر تمام احکام و آشنا به حقایق اشیاء بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان تمام امت، علی علیه السلام را به علم قضاوت اختصاص داده و انتخاب نمودند. چون آن حضرت سزاوارتر از همه برای نشستن در این مسند بودند.»

در روایات متواتر شیعه و سنی نقل است که عمر در دوران خلافتش هفتاد مرتبه گفت: «لو لا علی، لهلک عمر»؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

و زمانی که خبر شهادت علی علیه السلام به معاویه، دشمن آن حضرت رسید او گفت: «فقه و علم با رفتن علی علیه السلام از میان رفت.» (1)

4. روزی مردی را نزد خلیفه آوردند و از او پرسیدند: چگونه صبح کردی؟ گفت: صبح کردم در حالی که فتنه را دوست می دارم و حق را اکراه دارم و یهود و نصاری را تصدیق می نمایم و به چیزی که ندیده ام ایمان دارم و به چیزی که حق نشده اقرار می کنم.

عمر شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و جواب این معما را از ایشان پرسید. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: اینکه گفته فتنه را دوست دارم، منظورش مال و اولاد است که خداوند در قرآن می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (2) و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه و اسباب امتحان هستند.

و اینکه می گوید: «از حق کراهت دارم»، منظورش مرگ است. «و جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» (3) و هر آینه بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرار رسید.

و اینکه گفته: «یهود و نصاری را تصدیق می نمایم»، منظورش این آیه است که: «و قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى»

ص: 68

1- ابوالحجاج بلوی: الف باء.

2- انفال: 28.

3- ق: 18.

شَءٍ» (1) یهود گفتند: نصاری بر حق نیستند و نصاری گفتند: یهود بر حق نیستند.

یعنی هر دو فرقه همدیگر را رد می کنند. این مرد می گوید: من حرف هر دو گروه را قبول دارم و او در حقیقت هر دو گروه را رد می کند.

و این که می گوید: «به چیزی که ندیده ام ایمان دارم»، یعنی ایمان به خدائی دارم که ندیده ام. و این که می گوید: «به چیزی که خلق نشده اقرار دارم»، منظورش قیامت است که هنوز به وجود نیامده است.

در این هنگام عمر گفت: پناه می برم به خدا از امر پیچیده ای که علی در او نباشد. (2)

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (3) «آیا کسی که خلق را به حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نمی کند؟ مگر آنکه خود هدایت شود. پس شما چگونه حکم می کنید؟»

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (4) «آیا اهل علم و دانش با مردم جاهل نادان یکسان هستند؟»

45. رتبه علی علیه السلام در بین خلفا

اشاره

45. آیا ما می توانیم مقام علمی علی علیه السلام را نادیده گرفته و در خلافت، ایشان را در رتبه چهارم قرار دهیم؟

جواب

ص: 69

1- _ بقره: 113.

2- _ نورالدین مالکی: فصول المهمه 1/ 198.

3- _ یونس: 36.

4- _ زمر: 13.

هرگز نمی توانیم مقام علمی علی علیه السلام را زیر پا بگذاریم، چون ایشان هستند که از هر جهت لایق مقام خلافت و وصایت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَقَفَّوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ»؛ (1) در جایگاه حساب نگه داریدشان که در کارشان سخت مسئول هستند.

ابن عباس و ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند: «انَّهم مَسْؤُولون عن ولایه علی بن ابی طالب». (2) از ولایت علی علیه السلام سؤال کرده می شوند.

هم چنین مسلمانان وظیفه دارند از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه موارد مخصوصاً در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، اطاعت نمایند. «و ما اَتِيكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ و ما نَهَ -كُم عَنْهُ فَانْتَهُوا» (3) آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شما داد پس فرا گیرید و آنچه شما را از آن نهی کرد پس باز ایستید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را باب علم خود معرفی کرده و اطاعت ایشان را واجب شمرده اند: «من اطاع علیاً فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله»؛ ولی آن حضرت به هیچ وجه امر نفرموده اند که اطاعت ابوبکر یا عمر و یا عثمان واجب است و آنها وصی و خلیفه من هستند.

46. بدعت شکنی علی علیه السلام

اشاره

46. از جمله بدعت شکنی های علی علیه السلام چه بود و مردم در برابر آن چگونه برخورد کردند؟

جواب

نمونه اول، قضیه منبر است. در زمان خلافت خلفای قبل، جای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر داده و از جایی که آن حضرت روی آن منبر می رفتند، به

ص: 70

1- _ صافات: 24.

2- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 112، ضمن باب 37، ابن جوزی: تذکره 10، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: باب 62.

3- _ حشر: 7.

جای دیگر منتقل کردند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسیدند گفتند: منبر را به همان جای اول که رسول الله صلی الله علیه و آله بالا می رفتند برگردانید.

ولی صدای داد و فریاد مردم بلند شد که خلیفه مخالفت با خلفای قبل می کند.

دوم: زمانی که علی علیه السلام به کوفه تشریف آوردند، مردم از ایشان خواستند که برایشان امامی تعیین کنند تا نماز نافله شبهای ماه رمضان را به او اقتدا کنند. آن حضرت آنها را از این کار منع کردند. ولی چون عادت کرده بودند، زمانی که آن حضرت تشریف بردند از طرف خود یکی را انتخاب کردند و با او نماز نافله را به جماعت خواندند.

وقتی آن حضرت باخبر شدند، امام حسن علیه السلام را فرستادند و فرمودند: تازیانه را بردار و مردم را از خواندن نافله جماعت منع کن.

زمانی که مردم این وضع را دیدند، صدای داد و فریادشان درآمد که علی ما را از نماز خواندن منع می کند.

47. علی علیه السلام، مشکل گشای عمر

اشاره

47. در مواقع مختلف و در مسائلی که عمر به مشکل برخورد می کرد و به امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع می کرد چه می گفت؟

جواب

«اعوذ بالله من معضله لیس فیها ابوالحسن»؛ به خدا پناه می برم از امر پیچیده و مشکلی که علی در او نباشد.

«لولا علی، لهلك عمر»؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. (1)

«كاد يهلك ابن الخطاب لو لا عليّ بن ابيطالب»؛ «نزدیک بود پسر خطاب هلاک شود، اگر علی بن ابیطالب نبود.»

ص: 71

1- محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 77، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/199، عسقلانی: تهذیب التهذیب 296/7، طبری: ریاض النضره 194/2، ابن اثیر: اسد الغابه 22/4، ابن عبدالبر: استیعاب 1103/3، ابن کثیر: تاریخ 359/7، سیوطی: تاریخ الخلفاء 171، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/18، قوشچی: شرح تجرید 373 و...

48. دلیل پنهان بودن مرقد علی علیه السلام

اشاره

48. دلیل وصیت علی علیه السلام در پنهان بودن قبر ایشان چه بود؟

جواب

شاید این وصیت از ترس بنی امیه بی دین بوده است. چون آنان مردمی یاغی و دشمن آل محمد علیهم السلام بودند و ممکن بود اسائه ادب و بی احترامی به قبر مبارک آن حضرت بنمایند و این ظلم بالاتر از ظلمهای دیگر می شد.

49. مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام

اشاره

49. چرا مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام سالها پنهان بود و بعداً پیدا شد؟

جواب

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت معاویه و طغیان بنی امیه اتفاق افتاد. به این دلیل حضرت امیر علیه السلام وصیت کردند تا بدن مبارکش را شبانه و محرمانه دفن نمایند. حتی علامت معمولی هم بر روی قبر نگذاشتند و فقط تعداد اندکی از فرزندان و اصحاب خاص آن حضرت به هنگام دفن حاضر بودند.

صبح روز 21 ماه رمضان، برای اینکه کسی محل قبر آن حضرت را نداند، دو محمل بستند. یکی را به سمت مدینه و یکی را به طرف مکه روانه کردند.

50. آزار دهندگان علی علیه السلام

اشاره

50. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آزار و اذیت علی علیه السلام چه فرمودند؟ و آزار دهندگان ایشان در چه حالی خواهند بود؟

جواب

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس این دو نفر (علی و فاطمه علیهما السلام) را آزار دهد، مرا آزار داده و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزرده است.

از ابن عباس نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

«هر کس تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده و هر کس خدا را دشنام دهد خدا او را به رو، به آتش می اندازد.»(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده. ای گروه مردمان کسی که علی را اذیت کند، روز قیامت یهودی یا نصرانی مبعوث می شود.»(2) ای علی! هر کس به موئی از تو آزار برساند، به من آزار رسانده و هر کس به من آزار برساند، خدا را اذیت کرده و هر کس خدا را اذیت کند، لعنت خداوند بر او باد!(3)

51. دوست و دشمن علی علیه السلام

اشاره

51. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دوست و دشمن خود چه می فرمایند؟

جواب

«اگر با این شمشیر خود بر بینی مؤمنی بزنم که با من دشمن شود، هرگز با من دشمن نمی شود و اگر تمام دنیا را به منافق بدهم که مرا دوست داشته باشد، هرگز مرا دوست نمی دارد و این همان است که بر زبان رسول خدا 6 جاری شد که فرمودند: تو را غیر از مؤمن دوست ندارد و تو را غیر از منافق دشمن نمی دارد.»(4)

52. جنگ با علی علیه السلام

اشاره

52. آیا جنگ عایشه با علی علیه السلام از روی محبت و دوستی بوده یا از روی کینه و دشمنی؟

جواب

ص: 73

1- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: اول باب 83.

2- احمد بن حنبل: مسند، ثعلبی: تفسیر، حموبنی: فرائد، ابن حجر مکی: صواعق محرقه: فصل 2: باب: 9: حدیث 16، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: باب 68.

3- بخاری: صحیح، احمد بن حنبل: مسند، میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی، خطیب خوارزمی: مناقب، ابن مغزلی: مناقب و...

4- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 4/83.

کاملاً واضح و آشکار است که جنگ او با آن حضرت و وادار کردن مردم به جنگ با آن حضرت، از روی کینه و دشمنی و بغض بوده که طبق گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از علامتهای کفر و نفاق، بغض و جنگ با علی علیه السلام است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

یا علی، جنگ کردن با تو جنگ کردن با من است. خون تو خون من است و من در جنگ هستم با کسی که با تو جنگ نماید. یا علی، دوست نمی دارد تو را مگر حلال زاده و دشمن نمی دارد تو را مگر کسی که ولادتش ناپاک بوده، دوست نمی دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی دارد تو را مگر منافق. (1)

ص: 74

1- ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/587.

اشاره

53. آیا سرپیچی و نافرمانی منافقین در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم وجود داشت؟

جواب

بله، در جنگ بدر و احد و حُنین، پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند: «هنگام جنگ فرار نکنید و ایستادگی کنید.» اما در شدت جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشته و فرار کردند. (1)

در جنگ حدیبیه هم بعضی از صحابه مخالفت با صلح پیامبر صلی الله علیه و آله کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر می خواهید بجنگید.» سپس جنگیدند و سخت شکست خوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها گذاشته و فرار کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من می دانستم که شما اهل جنگ نیستید و فرار می کنید.

آنگاه حیدر کزّار (امیرالمؤمنین علیه السلام) را مقابل دشمن فرستادند، سپاهیان دشمن وقتی ایشان را دیدند فرار کردند و برگشتند. در آخر گروهی از سپاه اسلام که فرار کرده بودند برگشتند و عذرخواهی کردند. (2)

54. فضل صحابه

اشاره

54_ آیا با گفتن فضائل علی علیه السلام و انتخاب ایشان به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله ما منکر فضائل بقیه صحابه می شویم؟

جواب

خیر، ما منکر خوبیهای صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شویم. گروهی از آنها انسانهای شریفی بوده اند اما در میان آنها، علی علیه السلام را افضل و بالاتر از همه و مطیع و فرمانبردارتر نسبت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناسیم.

ص: 75

1- _ طبری، ابن ابی الحدید، ابن اعثم کوفی.

2- _ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه 16/245.

اشاره

55. آیا در گروه صحابه نیز افرادی وجود داشتند که ایمانشان دچار شک و تردید شده باشد؟

جواب

بله؛ مثلاً: عمر در حدیبیه در نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله شک کرد. چنان چه نوشته اند: «ما شککت فی نبوه محمد قط کشکتی یوم الحدیبیه» (1)

او بارها در نبوت آن حضرت شک می کرد؛ منتها شکی که در حدیبیه کرد، از همه قویتر بود:

جریان از این قرار بود:

شبی پیامبر صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا دیدند که: با اصحاب به مکه تشریف برده و عمره به جای آوردند. ایشان خواب را این طور تعبیر کردند: ان شاء الله به مکه خواهیم رفت و اعمال به جای خواهیم آورد.

ولی زمان آن را معلوم نکردند. در همان سال پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد زیارت خانه خدا به راه افتادند. در محل حدیبیه کفار قریش مانع عبور ایشان شدند، ایشان با آنها صلح نامه را نوشتند و برگشتند. در اینجا طبق نقل اهل سنت، عمر در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله شک کرد و به ایشان گفت:

شما که پیامبر و راستگو هستید، مگر نگفتید: «به حج می رویم و اعمال به جای می آوریم»؛ پس چرا این طور نشد؟

ایشان گفتند: من گفتم، اما نگفتم «امسال»؛ چون گاهی تعبیر خواب به امر خدا دیر و زود می شود.

در همین جا بود که این آیه نازل شد: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّوْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (2) حَقّاً خدا رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله خود را (که دیده بود)

ص: 76

1- ابن مغزالی: مناقب 315، حمیدی: جمع بین الصحیحین بخاری و مسلم.

2- فتح: 27.

تحقق بخشید. شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی (و ناخن) کوتاه کرده اید با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد. خدا آنچه را که نمی دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد.

56. لعن صحابه

اشاره

56. آیا لعن کردن و دشنام دادن بر بعضی از صحابه، باعث کفر است و انسان واجب القتل می شود؟

جواب

خیر؛ اولاً: اگر لعن کردن و دشنام دادن از روی دلیل و برهان و حق باشد، اشکالی ندارد و کفرآمیز نیست.

ثانیاً: اگر کسی به یکی از صحابه یا مؤمن دیگری فحش و ناسزا و لعن بگوید، کافر نمی شود بلکه فاسق است. مانند کسی که شراب بخورد یا دزدی کند.

زمانی حکم قتل برای کسی جاری می شود که دشمنی با خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد و ناسزا به پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید (العیاذ بالله). در این صورت با حکم حاکم شرع با او برخورد می شود.

می دانیم که صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم و پاک از گناه نبوده اند و گاهی اشتباهاتی از آنها صادر می شد. پس اگر کسی انتقادی از آنها کرد، نمی توانیم بگوییم که او کافر است.

در زمان خلافت ابوبکر شخصی آمد و به شدت او را فحش داد به صورتی که اطرافیان ناراحت شدند و گفتند: خلیفه! اجازه بدهید او را بکشیم چون او کافر شده است.

ابوبکر گفت: نه هیچ کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند این طور حکم کند. (1)

ص: 77

1- حاکم نیشابوری: مستدرک 4/355، احمد بن حنبل: مسند 1/9، ذهبی: تلخیص مستدرک، قاضی عیاض: شفاء: جلد 4: باب اول، غزالی: احیاء العلوم 2/356.

همچنین در زمان خلافت عثمان، عایشه پیوسته به عثمان دشنام می داد و علناً در حضور خود عثمان به او می گفت: «این پیر خرفت را بکشید.» ولی هیچ کس او را کافر ندانست و نکشت.

و در جای دیگر نوشته اند: در زمان خلافت عمر به او پیغام دادند که شخصی به او دشنام داده است.

گفتند: اجازه بدهید تا او را بکشیم.

عمر در جواب گفت: خون هیچ مسلمانی به خاطر دشنام دادن مباح نمی شود؛ مگر اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله فحش و ناسزا گفته باشد. (1)

اگر دشنام دادن و لعن کردن دلیل بر کفر انسان بود و شخص لعن کننده واجب القتل می شد، پس چرا وقتی معاویه و پیروانش به امیرالمؤمنین علیه السلام که از بزرگترین صحابه بودند و آیه «تطهیر» در شأن ایشان نازل شده بود و معصوم از هر گناه و اشتباه بودند، لعن و دشنام دادند ولی لعن کنندگان واجب القتل نشدند و کسی آنها را کافر ندانست؟!

57. آیه تحت الشجره یا بیعت الرضوان

اشاره

57. آیا طبق آیه زیر: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»؛ «به تحقیق خدا از مؤمنینی که در زیر درخت (حدیبیه) با تو بیعت کردند خشنود شد.» افرادی که در آن مکان حضور داشتند، اعمالشان عاری از گناه بوده و مستحق بهشت هستند و همگی مورد تأیید و توجه و احترام خدا و رسول صلی الله علیه و آله بودند؟

جواب

خیر؛ مادامی که انسان کار نیک و شایسته انجام دهد مستحق ثواب و احترام و تقدیر است، اما اگر شخصی مرتکب عمل زشتی شود مورد انتقاد قرار می گیرد و هیچ ربطی به اعمال خوب گذشته اش ندارد؛ به خاطر اعمال خوبش

ص: 78

1- _ احمد بن حنبل: مسند: 3/317، ابن سعد کاتب: طبقات 5/279، قاضی عیاض: شفاء: جلد 4: باب اول.

احترام و به خاطر اعمال ناپسندش انتقاد می شود و صرف اینکه زمانی شخصی مورد احترام قرار گرفته و کار شایسته ای انجام داده، ما نمی توانیم بگوییم که او تا آخر عمر معصوم است و هیچ خطا و اشتباهی ندارد.

مثلاً: پیامبر صلی الله علیه و آله عدالت انوشیروان و سخاوت حاتم طائی را مورد تأیید و احترام قرار دادند، ولی این احترام و تقدیرها فقط به خاطر عمل نیک آنها بود و ربطی به اعمال دیگرشان نداشت.

در بیعت الرضوان در جنگ حدیبیه حدود هزار و پانصد نفر از صحابه وجود داشتند که این آیه نازل شد، در حالیکه عده ای از آنها مشمول آیات نفاق قرار گرفتند و خدا به آنها وعده عذاب و داخل شدن در آتش جهنم را داد.

به این ترتیب رضایت خداوند فقط در بیعت الرضوان نبوده بلکه این رضایت، بستگی به ایمان خالص و عمل صالح آن اشخاص داشته است. یعنی کسانی که با عقیده قلبی به توحید و نبوت بیعت کردند، مورد رضای خداوند و مستحق بهشت گردیدند. ولی افرادی که بیعت نکردند و یا در دلشان ایمان نداشتند و بیعت کردند مستحق آیه نفاق و عذاب و جهنم گردیدند.

58. حدیث اقتدا کنید

اشاره

58. آیا این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟

«بدرستی که اصحاب من مانند ستارگان هستند. اگر به هر کدام از آنها اقتدا کنید هدایت می شوید؟»

جواب

خیر؛ چون در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله افراد دورو و منافقی بودند که خداوند آنها را مذمت کرده و اهل آتش دانسته است. بنابراین نمی توانیم بگوییم که همه اصحاب پاک و معصوم و اهل بهشت بوده اند تا مستحق این باشند که ما از آنها پیروی نماییم.

از اهل سنت روایت شده: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک برمی گشتند، چهارده نفر از اصحاب که منافق بودند تصمیم گرفتند تا پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند.

ص: 79

جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد و پیامبر صلی الله علیه و آله حدیفه نخعی را فرستادند تا خبر بیاورد. زمانی که آنها داخل مخفیگاه خود مشغول صحبت بودند، حدیفه آنها را شناخت. هفت نفر از آنها از بنی امیه بودند. سپس خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و آنها را معرفی کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این راز را به کسی بازگو نکن، خداوند ما را حفظ می کند. اول شب، پیامبر صلی الله علیه و آله در جلو حرکت می کردند و عمار یاسر افسار شتر را گرفته بود و حدیفه شتر را از عقب هدایت می کرد. وقتی که به راه باریکی رسیدند، منافقین دبه های خود را پر از سنگ کرده (و یا شیشه های روغن) و با فریاد آنها را در مقابل شتر پیامبر صلی الله علیه و آله پرتاب کردند تا شتر رم کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را به درّه پرتاب نماید. ولی خداوند ایشان را حفظ کرد و گروه منافقین در میان جمعیت خود را پنهان کردند. البته در آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را لعن فرمودند. (1)

پس چنین گروه منافق و افرادی مانند: ابوهیره کذاب، که عمر او را تازیانه می زد و می گفت: «او به دروغ، زیاد حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند.» (سمره بن جندب نیز یکی از افرادی بود که به دروغ حدیث می گفت.) که در گروه صحابه بودند، هرگز شایستگی این را ندارند که ما از آنها پیروی نماییم و به آنها اقتدا کنیم.

زمانی که اصحاب دو طایفه شوند یکی حق و یکی باطل، ما نمی توانیم از هر دو پیروی نماییم. البته وظیفه داریم گروه حق را انتخاب کنیم. از نمونه های بارز گروه حق، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و یاسر و حدیفه نخعی و خزیمه بن ثابت ذو شهادتین بودند که به بیعت با ابوبکر در سقیفه مخالفت کردند.

از نمونه های بارز گروه باطل، معاویه و عمرو بن عاص بودند که در برابر علی علیه السلام ایستادند و ایشان را دشنام داده و مردم را امر کردند که در مساجد و معابر ایشان را لعن و دشنام دهند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرموده بودند:

ص: 80

1- _ احمد بن حنبل: 5/390، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 4/103، حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی شافعی: دلائل النبوه 5/212: مسنداً با سلسله روات.

«کسی که علی را دشنام دهد، همانا مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام دهد، خدا را لعن و دشنام داده است.»

مثال دیگر گروه باطل طلحه و زبیر بودند که در بصره در برابر گروه حق یعنی علی علیه السلام قیام کردند.

نکته جالب توجه اینجاست که گروهی از اهل سنت این حدیث را رد کرده اند و گفته اند که این حدیث ضعیف و دروغ و باطل است. (1)

پس با توجه به این مطلب می توانیم بگوییم: اگر این حدیث سند معتبری داشت، شامل افراد صالح و مؤمن و خوبان اصحاب بوده و شامل همگی آنها نمی شود.

59. عصمت صحابه

اشاره

59. آیا صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بودند و هیچ گناهی از آنها صادر نمی شد؟

جواب

خیر، معصوم نبودند. علاوه بر گناهان کبیره ای که گروهی از آنها قبل از اسلام مرتکب می شدند، عده ای بعد از اسلام نیز این اعمال زشت و قبیح خود را ادامه دادند.

از علمای اهل تسنن نقل است که بعضی از صحابه در مجلس فساد، مخفیانه شراب می خوردند که یک نمونه آن مجلسی در منزل ابوطلحه زید بن سهل بود. (2) افرادی که در آنجا حضور داشتند:

1. ابوبکر 2. عمر 3. ابوعبیده جراح 4. ابی بن کعب 5. سهل بن بیضاء 6. ابویوب انصاری 7. ابوطلحه (صاحبخانه) 8. ابودجانه سماک 9. ابوبکر بن شغوب 10. انس بن مالک (که در آن موقع 18 سال سن داشت و ساقی مجلس شراب بود). (3)

ص: 81

1- ابن حزم، حارث بن غضین، حمزه بن ابی حمزه نصیری، بیهقی، ابن عدی: کامل: از عبدالله بن عمر، عبد ابی حمید: مسند، دار قطنی: فضائل، ابن عبدالبرّ قاضی عیاض: شرح شفاء.

2- ابن حجر: فتح الباری 10/30، بخاری: صحیح 242/6، مسلم بن حجاج: صحیح 6/89: اشربه: باب تحریم شراب، ابن کثیر: تفسیر 1/262، سیوطی: المنثور 2/314، طبری: تفسیر 7/44 و ...

3- بیهقی: سنن 8/299.

می دانیم خداوند در قرآن شراب را حرام دانسته است: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگز در حال مستی نماز نخوانید تا بدانید که چه انجام می دهید و چه چیزی می گوید.

«یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (2) ای پیغمبر صلی الله علیه و آله، از تو درباره حکم شراب و قمار می پرسند. بگو: هر دو گناهی بزرگ است و سودهایی برای مردم دارد، ولی ضرر گناه آن بیشتر از سود آن است.

«یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (3) ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گروندی همه ناپاک و از شیطان است. از آنها دور شوید تا راستگار شوید..

60. معنای صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

60. «صحابی» به چه معنایی است و آیا صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله همگی انسانهای خوب و مؤمن بودند؟

جواب

«صحابی» در لغت به معنای معاشرت است و «مصاحب النبی صلی الله علیه و آله»، یعنی کسی که با آن حضرت معاشرت داشته باشد و این شخص یا مؤمن و خوب است و یا کافر و فاسق و منافق، و اسم «صحابه» برای هر دو گروه مؤمن و منافق استفاده می شود:

1. «ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ ما غَوَى» (4) صاحب شما (محمد صلی الله علیه و آله)، هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است.

ص: 82

1- _ نساء: 43.

2- _ بقره: 219.

3- _ مائده: 90.

4- _ نجم: 2.

2. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ شِئْءٍ وَأَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَعْتَقُونَ»؛ (1) بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو، و به تنهایی برای خدا به پا خیزید. پس بیاندیشید که رفیق شما هیچ‌گونه دیوانگی ندارد.

3. «قَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»؛ (2) (آن مرد کافر) به مصاحب و رفیقش (که مرد مؤمن و فقیر بود)، در مقام صحبت و فخرفروشی برآمد و گفت: من از تو دارائی ام بیشتر و از نظر خدَم و حشم نیز محترم تر و عزیزترم.

4. «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا»؛ (3) رفیق (با ایمان) در مقام گفتگو و اندرز به دو (مصاحب کافر) گفت: آیا به خدایی که نخست از خاک و بعد از نطفه تو را آفریده و آنگاه مردی کامل و آراسته خلق نموده کافر شدی؟

5. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ»؛ (4) آیا این مردم فکر نکردند که صاحب آنها (رسول الله صلی الله علیه و آله)، آنچه که از جنون به او نسبت می‌دهند را دارا نیست؟

6. «قُلْ أَدْعُوا مَنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ إِنَّهُ لَكُلٌّ مِنَ الضَّالِّينَ»؛ (5) ای پیغمبر صلی الله علیه و آله بگو: که ما چرا خدا را رها کرده و چیزی مانند بتان که هیچ‌کدام بر نفع و ضرری نیستند را بخوانیم. بعد از آنکه خدا ما را هدایت نمود و باز به خوی جاهلیت برگردیم تا مانند کسی که فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته، شویم. آن شیطان اصحاب و یارانی دارد که شخص را به سوی خود هدایت می‌کند. بگو: هدایت خدا به حقیقت هدایت است.

ص: 83

1- سبأ: 46.

2- کهف: 34.

3- کهف: 37.

4- اعراف: 184.

5- انعام: 71.

7. «يا صاحِبِ السَّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ (1) ای دورفیق زندانی من از شما می پرسم؛ آیا خدایان بی حقیقت متفرق مانند: بتها و فرعونها و غیره بهترند یا خدای یکتای قاهر؟

از این آیات شریفه که به عنوان نمونه ذکر شد، معلوم می شود که کلمه «صحابه» و «مصاحب» و «صاحب» و «اصحاب»، هم برای انسانهای خوب و مؤمن به کار برده می شود و هم برای انسانهای بد و کافر و این کلمه مخصوص گروه خاصی نیست.

ما می دانیم که در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انسانهای شریف و بزرگواری بودند که هیچ کدام از انبیاء چنین صحابی نداشتند. ولی در میان بعضی از همین صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله، گروهی نیز وجود داشتند که اهل خدعه و نفاق بودند. مانند: عبدالله بن اُبی، ابی سفیان، حکم بن عاص، ابوهریره، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، مغیره بن شعبه و... که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از وفات آن حضرت، باعث فتنه و فساد بسیاری شدند.

61. ارتداد در بعضی صحابه

اشاره

61. آیا در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، افراد مرتد (از دین برگشته) وجود داشتند که فساد و فتنه ایجاد کرده باشند؟

جواب

بله؛ همانطور که خداوند در قرآن، آن را بیان فرموده: «إِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (2) اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله به مرگ یا قتل درگذشت، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟

عبدالله بن مسعود می گوید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: 84

1- _ یوسف: 39.

2- _ آل عمران: 144.

من پیش از شما در کنار حوض (کوثر) به انتظار شما هستم و گروهی از شما را نمی بینم. می گویم: پروردگارا! اصحاب من کجا هستند؟
خطاب می رسد: تو نمی دانی که بعد از تو چه کارهایی انجام دادند و چه اموری در دین وارد نمودند. (1)

ابن عباس می گوید که آن حضرت فرمودند:

آنچه که مانع ورود شما به آتش می شود را به شما فهمانیدم. باز هم می گویم: از آتش دوزخ بترسید و دین خدا را کم و زیاد نکنید. زمانی که بمیرم و شما را ترک کنم؛ قبل از شما بر حوض کوثر وارد می شوم. کسی رستگار می شود که در آنجا بر من وارد شود.

در آنجا جمعیت هایی را به من نشان می دهند که گرفتار عذاب الهی هستند. عرض می کنم: پروردگارا! اینها امت من هستند؟

خطاب می رسد: این گروه بعد از تو مرتد گردیده و به دین جاهلیت خود برگشتند. (2)

62. علامت منافق

اشاره

62. طبق سخنان ابوذر غفاری، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین را با چه علامتی می شناختند؟

جواب

به سه علامت:

1. تکذیب نمودن خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله

2. تخلف و سرپیچی نمودن از نماز

3. دشمنی با علی علیه السلام (3)

ص: 85

1- بخاری: صحیح 7/206، از سهل بن سعد.

2- احمد بن حنبل: مسند 1/257، طبرانی: کبیر 6/200، ابونصر سجزی: ابانه.

3- سیوطی: جامع الکبیر 6/390، طبری: ریاض النضره 2/215، ترمذی: جامع 2/299، ابن عبدالبر: استیعاب 3/1111، حافظ ابونعیم: حلیه الاولیاء 6/295، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 104، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/587.

63. چرا ما معاویه را لعنت می کنیم؟

1. «و ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»؛ (1) و (یاد کن) هنگامی را که به تو گفتیم: به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، (و نیز) آن درخت لعنت شده در قرآن را (درخت نژاد بنی امیه) جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می دهیم ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا دیدند که بنی امیه مانند بوزینه ها از منبر بالا و پایین می روند. در همان وقت جبرئیل این آیه را نازل کرد. (2) پس خداوند در قرآن بنی امیه را که سرکرده آنها ابوسفیان و معاویه بودند، به عنوان شجره ملعونه مورد لعن قرار داده است.

2. «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (3) البته از شما منافقان برمی آید که وقتی منصب حکومتی را دریابید، در زمین فساد می کنید و قطع ارحام می نمایید. آن گروه منافق مفسد یاغی کسانی هستند که خدا آنها را لعنت کرده و گوش و چشمهایشان را کر و کور گردانیده است.

مضمون این آیه به معاویه برمی گردد. زیرا او قاطع ارحام بود و در دوره خلافتش باعث برانگیختن فساد شد.

ص: 86

1- _ بنی اسرائیل: 60.

2- _ ثعلبی: تفسیر 6/111، فخر رازی: تفسیر 20/236.

3- _ محمد 9: 22.

3. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»؛ (1) آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و بر آنها عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

همانطور که در احادیث می خوانیم، آزار و اذیت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و صحابه خاص آن حضرت مانند: عمار یاسر و ...، آزار و اذیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است و چنین شخصی در دنیا و آخرت ملعون است و در اینجا هم معاویه مشمول این آیه قرار می گیرد.

4. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ (2) در آن روز ستمکاران را پشیمانی و عذرخواهی سودی نمی بخشد و بر آنها خشم و لعن و منزلگاه بد (جهنم) مهیا است.

5. «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (3) بدانید که لعنت خدا بر ستمکاران است.

6. «فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (4) منادی در میان آنها ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد!

می دانیم که معاویه ظلم فراوانی بر مردم وارد نموده است. در این صورت او مورد لعنت خداوند متعال می باشد.

7. «وَمَنْ يَتَّبِعْ مُؤْمِنًا مَتَّعِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛ (5) هر کس مؤمنی را عمداً بکشد، مجازات او آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید مهیا سازد.

ص: 87

1- _ احزاب: 57.

2- _ مؤمن: 52.

3- _ هود: 18.

4- _ اعراف: 44.

5- _ نساء: 93.

از دیگر اعمال قبیح او کشتن امام حسن علیه السلام و کشتن حجر بن عدی و هفت نفر از یارانش بود که عمداً و به صورت زجر و صبر آنها را به قتل رسانید. عبدالرحمن بن حسان الغفزی را زنده به گور کرد و فرمان کشتن عمار یاسر در جنگ صفین، به دستور او بود. همچنین به دستور او مالک اشتر و محمد بن ابی بکر را به شهادت رساندند.

همچنین کشتار هزاران مؤمن دوستدار علی علیه السلام در مدینه، صنعاء، یمن، طائف و نجران که توسط بَسر بن اراطه صورت گرفت، به دستور او بود. «غیر از آنچه که با آتش سوزانیدند، سی هزار نفر کشته شدند.»⁽¹⁾ «حتی از کشتن زنان و کودکان نیز صرف نظر نکردند.»

از رسوائی های دیگر او، امر به دشنام امیرالمؤمنین علیه السلام و جعل اخبار در مذمت ایشان بود. حتی او دستور داد در قنوت نمازها و خطبه نماز جمعه آن حضرت را لعن کنند و هر کس که این کار را نمی کرد، او را به قتل می رساندند.

قطعاً کسی که علی علیه السلام را لعن نماید ملعون و کافر است. چون رسول اکرم 9 می فرمایند:

«هر کس به علی دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کس مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده است.»⁽²⁾

«کسی که علی را اذیت کند، پس به تحقیق مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد!»⁽³⁾

«کسی که اهل بیت مرا سب و شتم نماید، پس جز این نیست که از دین خدا و اسلام مرتد گردیده و کسی که مرا در عترتم اذیت کند، پس لعنت خدا بر او باد!»⁽⁴⁾

ص: 88

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 2/3، ابوالفرج اصفهانی: حلیه الاولیاء 1/155، علامه سمهودی: تاریخ المدینه 28/209، ابن خلکان، ابن عساکر: تاریخ مدینه دمشق: 10/145، طبری: تاریخ 4/106.

2- محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل 105، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 1/590، حاکم: مستدرک 3/121، خطیب خوارزمی: مناقب 137، ابراهیم حموی: فرائد 1/322، ابن مغازلی شافعی: مناقب 394، امام الحرم: ذخائر العقبی 66، ابن حجر: صواعق 172.

3- دیلمی: فردوس، شیخ سلیمان حنفی: ینابیع الموده 2/81.

4- ابن حجر مکی: صواعق محرقة 172.

«کسی که علی را اذیت کند، روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می شود.»(1)

«ای علی! کسی که تو را دشنام دهد، پس همانا مرا دشنام داده و کسی که مرا دشنام دهد، پس به تحقیق خدا را دشنام داده و کسی که خدا را دشنام دهد، خدای تعالی او را با صورت، در آتش جهنم می اندازد.»(2)

«غیر از (انسان) مؤمن، علی را دوست نمی دارد و غیر از (انسان) کافر منافق، او را دشمن نمی دارد.»(3)

«هر کس علی را دشمن بدارد، پس همانا مرا دشمن داشته و کسی که مرا دشمن بدارد، به تحقیق خدا را دشمن داشته است.»(4)

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»(5) البته منافقین را در جهنم، پست ترین جایگاه است و هرگز برای آنها یابوری نخواهد بود.

64. معاویه، کاتب وحی نبوی

اشاره

64. آیا معاویه کاتب وحی بود؟

جواب

خیر، او نویسنده نامه بود. چون او سال دهم هجرت اسلام آورد و در آن هنگام از دوران وحی چیزی باقی نمانده بود.

به علت آزار و اذیت هایی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده بود، (بعد از اینکه پدرش ابوسفیان در فتح مکه مسلمان شد، نامه به پدر نوشت و او را به علت اسلام آوردنش توبیخ کرد و خودش هم در اثر گسترش اسلام در شبه جزیره عرب، مجبور شد که مسلمان شود.) در بین مسلمانان کاملاً بی اعتبار و بی ارزش بود.

ص: 89

1- _ احمد بن حنبل: مسند 3/483.

2- _ محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 82.

3- _ جلال الدین سیوطی: در المثنور 3/270، امام ثعلبی: تفسیر 6/128، میر سید علی همدانی: مودّه القربی 18، احمد بن حنبل: مسند 1/95، ابن حجر: صواعق 170، خوارزمی: مناقب 226، ابن مغزلی شافعی: مناقب 281، سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/149، طبرانی: اوسط 2/82، امام الحرم: ذخایر العقبی 44 و 91 و...

4- _ کتب معتبر اهل سنت.

5- _ نساء: 145.

به همین دلیل عباس عموی آن حضرت از ایشان خواست که یک امتیاز و سمتی به معاویه بدهد تا از این خجالت بیرون بیاید. آن حضرت هم به احترام عمویشان، کار نوشتن نامه ها را به عهده او گذاشتند.

(زید بن ثابت نویسنده وحی و معاویه نویسنده بین آن حضرت و عرب بود.)⁽¹⁾

65. معاویه، خال المؤمنین نیست

اشاره

65. آیا معاویه خال المؤمنین (دائی مؤمنین) است؟

جواب

خیر؛ اگر به این علت که خواهر معاویه، ام حبیبه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده او را خال المؤمنین بنامیم، پس در این صورت محمد بن ابی بکر را هم باید خال المؤمنین بنامیم. چون او برادر عایشه و فرزند ابوبکر است، در حالی که نه تنها او را خال المؤمنین نخواندند، حتی عمرو بن عاص و لشکرش بعد از فتح مصر آب را بر روی جناب محمد بستند و ایشان را از شدت تشنگی کشتند.

سپس ایشان را به جرم اینکه از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود در شکم خر مرده گذاشته و آتش زدند.

66. حدیث جعلی

اشاره

66. عکس العمل شیعه در مقابل این حدیث اهل سنت چیست؟

«لَا يَبْغِضَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ مُؤْمِنٌ وَيُحِبُّهَا مُنَافِقٌ»؛ هرگز هیچ مؤمنی بغض ابوبکر و عمر را ندارد و هرگز منافقی آنها را دوست ندارد.

جواب

این حدیث از عبدالرحمن بن مالک مغول نقل شده و او هم به سند خود از جابر نقل کرده است که البته مردود است. چون این حدیث یک طرفه است و راوی آن شخص کذاب و دروغگویی است. در کتب اهل سنت نوشته شده:

ص: 90

همانا عبدالرحمن دروغگو و تهمت زننده و وضع و جعل کننده حدیث است و هیچ کس شکی در آن ندارد. (1)

67. لعن بر بنی امیه

اشاره

67. چرا ما بنی امیه از جمله: حکم بن ابی العاص و مروان بن حکم را ملعون می دانیم؟

جواب

چون از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که ایشان فرمودند:

به زودی اهل بیت من علیهم السلام بعد از من افرادی از امت مرا می بینند که آنها را می کشند و پراکنده می کنند و همانا کینه و دشمنی بنی امیه و بنی مغیره و بنی مخزوم نسبت به ما از همه بیشتر است.

(مروان بن حکم در آن موقع بچه بود؛) حضرت فرمودند: او مارمولک، پسر مارمولک و ملعون، پسر ملعون می باشد. (2)

حکم بن ابی العاص هم عموی عثمان بود و همیشه در صدد آزار و اذیت و تحقیر پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا جائی که در اثر نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله، بقیه عمر را به حالت تشنج و نیمه فلج باقی ماند.

حضرت، او و فرزندان او را از مدینه بیرون کردند ولی وقتی عثمان به خلافت رسید، آنها را به مدینه بازگرداند و بذل و بخشش های فراوان کرد و آنها را بر سر پستهای مهم قرار داد و باعث فسق و فجور و ظلم فراوان به مردم شد.

68. عملکرد عثمان

اشاره

68. اعمال و رفتار عثمان در زمان خلافتش چگونه بود؟

ص: 91

1- ذهبی: میزان الاعتدال 2/174، خطیب بغدادی: تاریخ 10/236.

2- حاکم نیشابوری: مستدرک 4/487، ابن حجر مکی: صواعق محرقة 169.

زمانی که در مجلس مشورت عثمان را انتخاب کردند، با او شرط کردند که اعمالش مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و کارهای دو خلیفه قبل را ادامه دهد و بنی امیه را بر سر کار نیاورد. ولی وقتی عثمان بر مسند خلافت نشست بر خلاف عهدش عمل کرد. از جمله: خانه های آنچنانی ساخت و بذل و بخشش های بیجا به بنی امیه و دیگران نمود و زمانی که او را کشتند، غیر از املاک و گاو و گوسفند، صد و پنجاه هزار دینار و دو کرور درهم پول نقد در خزینه اش موجود بود.

سپس بنی امیه را بر سر کار آورد و بر جان و مال و ناموس مردم مسلط کرد. این اعمال او باعث نارضایتی مردم و در آخر باعث قتل خودش شد. از جمله کارهای قبیح او:

کشتن ابن مسعود، کاتب و نویسنده قرآن بود که دستور داد آنقدر او را زدند تا تمام دنده های او شکست و در اثر این ضربات، پس از سه روز وفات نمود.

دومین نفر عمّار بود که به نمایندگی، نامه مردم را به عثمان داد. او هنوز نامه را کامل نخوانده بود که آن را بر زمین انداخت و دستور داد عمّار را بر زمین انداختند و می کوبیدند. حتی خودش هم چند لگد به شکم او زد. عمّار بیهوش شد و چند نماز از او فوت شد. سپس به هوش آمد و نمازها را قضا کرد.

از دیگر اعمال او اذیت و تبعید ابوذر و دخترش به صحرای بی آب و علف ریزه بود که در اثر شرایط سخت آنجا ابوذر از دنیا رفت و دخترش در آن صحرای ترسناک تنها ماند. (1) تنها جرم او این بود که می گفت: علی علیه السلام خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است.

69. آیه غار و همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

69. آیا آیه زیر در شأن ابوبکر نازل شده است؟

ص: 92

1- ابن سعد: طبقات 4/232، بخاری: صحیح: باب زکوه 3/315، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 8/252، یعقوبی: تاریخ 2/172.

«فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»؛ (1) البته خداوند او را (رسول الله صلی الله علیه و آله) یاری خواهد کرد چنانکه وقتی کفار آن حضرت را از مکه خارج کردند، خدا یاریش کرد.

آنگاه یکی از آن دو نفر که در غار بود (رسول خدا صلی الله علیه و آله) به همسفر خود (ابوبکر که مضطرب بود) فرمود: «ترس که خدا با ماست.» آن وقت خدا وقار و آرامش خاطر بر او (رسول الله صلی الله علیه و آله) فرستاد و او را به لشکرهاى غیبی خود که شما آن را ندیده اید یاری کرد.

جواب

خیر، در شأن او نازل نشده است و جواب کسانی که می گویند: چون پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند که ابوبکر خلیفه بعد از ایشان می شود، به همین خاطر او را همراه خود به غار بردند اشتباه است. چون اگر این حرف درست بود باید هر چهار خلیفه را همراه خود به غار می بردند نه اینکه یکی را در بستر خود که در معرض شمشیر و حمله دشمنان بود قرار دهند و یکی را همراه خود ببرند.

علمای سنی نقل کرده اند: ابوبکر از حرکت آن حضرت اطلاعی نداشت و به نزد حضرت علی علیه السلام رفت و سراغ آن حضرت را گرفت. علی علیه السلام به او گفتند: ایشان به غار رفتند، اگر کاری داری به آنجا برو.

او با سرعت به آنجا رفت و در وسط راه به حضرت رسید و آن حضرت به ناچار او را به همراه خود بردند. (2)

معلوم می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به همراه خود نبرده اند بلکه او بی اجازه به آنجا رفت و به ایشان ملحق شد. حتی علمای سنی معتقد هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ترس اینکه ابوبکر ایشان را لو ندهد او را همراه خود نگه داشتند. (3)

ص: 93

1- _ توبه: 40.

2- _ طبری: تاریخ 2/100.

3- _ شیخ ابوالقاسم ابن صباغ: النور و البرهان از محمد بن اسحاق، از حسن بن ثابت انصاری.

البته مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی او با ایشان دلیل بر فضل ابوبکر نیست چون خیلی وقتها مؤمن با کافر و انسان بد با انسان خوب سالها با هم همراه هستند، مانند: حضرت یوسف که مدت پنج سال در زندان، در مصاحبت ساقی و آشپز پادشاه بود و به آنها می گفت: «يا صاحِبِي السَّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ (1) ای دو رفیق زندان من! (از شما می پرسم) آیا خدایان پراکنده بی حقیقت (مانند بتان) بهترند و در نظام آفرینش مؤثرترند یا خداوند یکتای قاهر؟

ولی در آخر آن دو نفر مصاحب، کافر از هم جدا شدند و این همراهی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دلیل بر فضل آن دو نفر نبود.

اگر چند روزی که ابوبکر در مسافرت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده فضیلتی برای او محسوب می شود، حضرت علی علیه السلام از کودکی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و با تعلیم و تربیت ایشان بزرگ شده اند. یعنی از اول بعثت و حتی زمانیکه ابوبکر و عمر و عثمان و ابوسفیان و معاویه هنوز در بت پرستی به سر می بردند.

جواب این عقیده که «ان الله معنا» در این آیه، فضل ابوبکر را می رساند اشتباه است چون خداوند همیشه همراه ما می باشد:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ مَا يَكُوْنُ مِنْ نَجْوٰى ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رٰبِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سٰدِسُهُمْ وَ لَا اَدْنٰى مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ اَيْنَمَا كَانُوْا» (2) «آیا ندیدی و ندانستی که خدا بر آنچه در آسمانها و زمین است آگاه است؟ اگر سه نفر با هم رازی را بگویند، چهارمی آنها خداست و نه پنج نفر، مگر اینکه ششمی آنها خداست و نه کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه هر جا باشند خدا با آنهاست.»

خلاصه، خداوند همیشه همراه مؤمن و کافر و دوست و دشمن و مسلمان و منافق است و این طور نیست که فقط با مؤمن باشد و با کافر و منافق نباشد، بلکه به همه احاطه دارد.

ص: 94

1- _ یوسف: 39.

2- _ مجادله: 7.

باید بدانیم که اگر زمانی کار خوبی از شخصی صادر شد دلیل بر خوبی و عاقبت به خیری او نیست. چه بسا افرادی از مقربین درگاه خداوند بودند ولی در اثر یک خطا و گناه در پایین ترین طبقات جهنم جا گرفتند. مانند ابلیس و برصیصای عابد و بلعم بن باعورا.

بلعم به اندازه ای در درگاه خداوند مقرب شد که خداوند اسم اعظم را به او یاد داد. ولی در زمان امتحان حب جاه و مقام باعث شد تا مخالفت با امر خداوند نماید و به جهنم برود. (1)

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَى لَخَّ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (2) ای پیامبر! برای این امت داستان آن فرد را (بلعم بن باعورا) بخوان که ما آیات خود را به او دادیم، از آن آیات به گناه سرپیچی کرد و شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم شد.

تعبیر آیه «فانزل الله سکینته علیه و آئده بجنود لم تروها» به ابوبکر هم اشتباه است. نزول سکینه و آرامش برای پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است چون بعد از آن «و آئده بجنود لم تروها» آمده، یعنی «او را به لشکرهای غیبی یاری کرد.»

اگر منظور آیه هر دوی آنها می بود باید ضمیر تشبیه (دو نفر) به کار برده می شد در صورتی که قبل و بعد آن، همه ضمیر مفرد به کار برده شده و به این ترتیب منظور آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است.

گروهی می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله نیازی به سکینه و آرامش نداشته اند که نکته اشتباهی است. چون شبیه این موضوع بارها در قرآن آمده است. مانند «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (3) آنگاه خداوند قادر سکینه و آرامش خود را بر رسول خود صلی الله علیه و آله و مؤمنان نازل فرمود.

ص: 95

1- _ فخر رازی: تفسیر 51/53، از ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد.

2- _ اعراف: 174.

3- _ توبه: 26.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله با گفتن جمله «لاتحزن» ابوبکر را از حزن شدید دور می کنند و اگر حزن او کار درستی بود پیامبر صلی الله علیه و آله او را منع نمی کردند و اگر اشتباه بود، شرافتی برای او نیست که مشمول لطف و رحمت خداوند باشد.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (1) آگاه باشید که دوستان خدا هیچ ترس و هیچ اندوهی در دل آنها نیست.

70. حدیث جعلی درباره مقام ابوبکر

اشاره

70. آیا این حدیث از اهل سنت صحیح است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموی خود عباس فرمودند:

«ای عمو، به درستی که خدای تعالی ابوبکر را خلیفه من بر دین خدا قرار داد. پس از او بشنوید و او را اطاعت نمایید تا رستگار شوید»؟ (2)

جواب

خیر؛

1. این حدیث یک طرفه است و فقط علمای سنی آن را بیان کرده اند.

2. گروهی از علمای اهل سنت مانند: ذهبی در کتاب میزان الاعتدال و خطیب بغداد در کتاب تاریخ خود راویان این حدیث را انسانهایی کذاب و دروغگو معرفی کرده اند. در این صورت حدیثی که انسان دروغگو بگوید باطل است.

71. حدیث جعلی درباره مقام ابوبکر

اشاره

71. آیا این حدیث از اهل سنت درست است؟

ابوهریره می گوید: «جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: من از ابوبکر راضی هستم، از او سؤال کن که آیا او هم از من راضی است یا نه؟»

ص: 96

1- _ یونس: 62.

2- _ عمر بن ابراهیم بن خالد، از عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از جدش عباس.

خیر، همانطور که در بعضی از کتابهای اهل سنت هم گفته شده از جمله افرادی که از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جعل حدیث می کرد ابوهریره بود. او شخصی مردود و ملعون بود و نباید او را از یاران راستگوی پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

دروغگویان بر من زیاد هستند. کسی که عمداً بر من دروغ ببندد نشیمن گاه او آتش جهنم می باشد.

هر وقت از من حدیثی به شما گفتند پس آن را با قرآن مطابقت کنید. اگر مطابق بود، قبول کنید و اگر نه رد کنید. (1)

در قرآن می خوانیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (2) ما انسان را خلق کرده ایم و از وسوسه ها و اندیشه های نفس او کاملاً باخبریم و از رگ گردن به او نزدیک تریم.

یعنی علم خداوند به حدی بالاست و آنقدر به انسان نزدیک است که هیچ چیز از نهنان و آشکار از او مخفی نمی ماند.

«و ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ و ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ»؛ (3) (ای پیامبر!) در هیچ حالتی نباشی و هیچ آیه قرآنی را تلاوت نکنی و هیچ عملی تو و امت انجام ندهند مگر اینکه همان لحظه شما را مشاهده می کنیم و هیچ ذره ای در زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن هر چه وجود دارد همه در کتاب مبین نوشته شده است.

با توجه به این دو آیه، چطور ممکن است که خداوند نداند و خبر نداشته باشد که ابوبکر از خدا راضی است یا نه که لازم باشد از خود او سؤال شود و تا زمانی که بنده از خداوند راضی نباشد محبوب خداوند نیست. پس خداوند چگونه از ابوبکر راضی است در حالی که نمی داند ابوبکر از خدا راضی هست یا نه؟

به طور کلی این حدیث با آیات قرآن جور در نمی آید و مردود است.

ص: 97

1- ابن حجر: اصابه 1/70 و 47، ابن عبدالبر: استيعاب 4/1764.

2- ق: 16.

3- یونس: 61.

اشاره

72. آیا این احادیثی که اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند صحیح است؟

1. «به درستی که خداوند برای همه مردم به صورت عمومی و برای ابوبکر به صورت خصوصی تجلی می کند.»

جواب

ظاهر حدیث نشان می دهد که از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده است و چون اشاره به جسمیت خداوند می کند، این عقیده کفر محض است.

2. «خداوند چیزی را در سینه من نریخت، مگر اینکه آن را در سینه ابوبکر بریخت.»

جواب

این حدیث نشان می دهد که ابوبکر در آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده شریک بوده و این قابل قبول نیست.

3. «من و ابوبکر هر دو با هم مساوی هستیم مانند: دو اسب که در مسابقه با هم برابرند.»

جواب

این حدیث هم نشان می دهد که ابوبکر و پیامبر صلی الله علیه و آله با هم مساوی بوده اند و هیچ فرقی بین آنها نبوده، در صورتی که تمام احادیث شیعه و سنی خلاف این را می گویند و معتقد هستند که بهترین افراد در عالم، پیامبر خاتم و آل ایشان علیهم السلام هستند.

4. «خداوند مرا از نور خودش آفریده است و ابوبکر را از نور من آفرید و عمر را از نور ابوبکر آفرید و امت مرا از نور عمر آفرید و عمر چراغ اهل بهشت است.»

جواب

با توجه به اینکه راویان این احادیث نااهل و کذاب بوده اند؛ این حدیث هم رد می شود چون خداوند در قرآن می فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا»⁽¹⁾ بهشت جای آفتاب و ماه نمی باشد.

ص: 98

بهشت به صورت کامل روشن و نورانی است و احتیاجی به چراغ ندارد. این اهل زمین هستند که احتیاج به چراغ و روشنایی دارند.

5. «ابوبکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت اند.»

جواب

این حدیث از جمله احادیثی است که بعضی از اهل سنت هم آن را رد کرده اند چون ناقل این حدیث یحیی بن عنبسه است و او شخص دروغگویی بوده است. (1)

با توجه به احادیث شیعه و سنی، در بهشت افراد پیر وجود ندارند و همه جوان هستند. بهشت مانند این دنیا نیست که از دوران جوانی انسانها کم کم به تکامل برسند و بعد به سن پیری و کهنسالی برسند. هر کس که در این دنیا پیر شود و بمیرد، در آن دنیا جوان می شود و وارد بهشت می گردد.

«إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً، فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً، عُرْبًا أَوْ أَرْبَاباً، لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» (2) زنان بهشتی را (در کمال زیبایی) بیافریدیم و همیشه آنها را دوشیزه قرار داده ایم. دوستان و عاشقان شوهران خود، با ناز و شیرین زبان، همسالان جوان هم، مخصوص اصحاب دست راست.

این حدیث را در مقابل این حدیث صحیح و معروف جعل کرده اند تا اهمیت آن را کم کنند که :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هستند و پدر آن ها بهتر از آنهاست.» (3)

6. «سزاوار نیست برای قومی که ابوبکر در میان آنها باشد و دیگری را بر او مقدم نمایند.»

ص: 99

-
- 1- _ فیروزآبادی: سفر السعاده 142، ابن جوزی: موضوعات 1/398، مقدسی: تذکره الموضوعات 28، سیوطی: اللالی 165، حوت بیروتی: اسنی المطالب 37.
 - 2- _ واقعه: 35 _ 38.
 - 3- _ خطیب خوارزمی: مناقب 294، میرسید علی همدانی: موده القری: موده 8، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 2/38، نسائی: خصائص العلوی: 118 و 117، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه 2/692، ابن جوزی: تذکره 210 و...

جواب:

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حدیثی را نقل کرده بودند، خود نیز به آن عمل می کردند و در جریان مباحله و جنگ تبوک و برای قرائت سوره براءت و برای شکستن بُت هُبل و برای دعوت و حکومت مردم یمن و برای وصایت و جانشینی خود، علی علیه السلام را انتخاب نمی کردند و ابوبکر را انتخاب می کردند.

7. «عمر و بن عاص گفت: روزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا، بهترین زنان در نزد شما کیست؟ گفتند: عایشه. بعد گفتیم: بهترین مردان در نزد شما چه کسی است؟ گفتند: پدر عایشه، ابوبکر.»

جواب

این حدیث هم مانند احادیث قبل توسط افراد نالایق جعل شده و با احادیث شیعه و سنی مغایرت دارد. زیرا چنین حدیثی را پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام بیان کرده اند.

از انس بن مالک نقل است که «بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله این چهار زن را بهترین زنان عالم معرفی کرده اند. پس حضرت زهرا علیها السلام را در دنیا و آخرت، از همه آنها برتر دانسته اند. (2)

از عایشه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند:

«یا فاطمه ابُشری فَإِنَّ اللّهَ اصْطَفَ-كِ وَ طَهَّرَكَ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ عَلَی نِسَاءِ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ خَیْرُ دِینٍ» (3) ای فاطمه! تو را مژده باد که خداوند تو را عموماً بر زنان عالم و خصوصاً بر زنان اسلام برگزیده و پاکیزه گردانید و اسلام از تمام دین ها بهتر است.

ص: 100

1- احمد بن حنبل: مسند 293، حافظ ابوبکر شیرازی: نزول القرآن فی علی: 110: از محمد بن حنفیه، ابن عبدالبر: استیعاب 4/1822: ضمن نقل حالات فاطمه و خدیجه 3: از عبدالوارث بن سفیان و ابوهریره، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 2/89، میرسید علی همدانی شافعی: موده القری: موده 13.

2- خطیب بغداد، تاریخ: 7/185.

3- بخاری: صحیح، احمد بن حنبل: مسند.

همچنین از ابن عباس نقل نموده اند که وقتی این آیه نازل شد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (1) «بگو (به امت) من از شما اجر رسالت نمی خواهم جز اینکه مودت و محبت من را در حق خویشاوندان من انجام دهید و هر کس که کار نیکو انجام دهد، ما بر نیکوئی آن می افزایم.» عده ای از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: نزدیکان شما چه کسانی هستند که خداوند مودت و دوستی آنها را بر ما واجب گردانیده؟ فرمودند: آن ها علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. (صلوات الله عليهم اجمعین) (2)

همچنین نقل نموده اند که عایشه گفت: خداوند خلقی را که محبوبتر از علی بن ابیطالب علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد خلق نفرموده است. (3)

با توجه به این احادیث و احادیث بسیاری که در کتب شیعه و سنی وجود دارد، متوجه می شویم که علی و فاطمه علیهما السلام محبوبترین مردم در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و هیچ وقت پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود حضرت علی و فاطمه علیهما السلام، افرادی مانند عایشه و ابوبکر را به عنوان بهترین و محبوبترین خلق در نزد خداوند و خودشان معرفی نمی کنند.

حدیث دیگری که درباره ایشان نقل شده، حدیث معروف طیر مَشْوِی است. انس بن مالک می گوید:

روزی زنی مرغ بریانی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آورد. آن حضرت قبل از تناول مرغ بریان، دست دعا به درگاه خداوند بلند کردند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ اِنَّنِیْ باحِبِّ خَلْقِکَ الِی و الِیکَ حَتّٰی یَاکُلُ مَعِیْ مِنْ هٰذَا الطَّیْرِ فِجاءَ عَلِی فَاکُلُ مَعَهُ.»؛ پروردگارا! محبوبترین خلقت را در نزد من و تو به سوی من بفرست تا با من از این مرغ بریان بخورد.

ص: 101

1- _ شوری: 22.

2- _ بخاری: صحیح، مسلم: صحیح، احمد بن حنبل: مسند: 1/229، ثعلبی: تفسیر 8/310، سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/138، حموی: فرائد 2/13، طبری: تفسیر ریاض 25/30 و...

3- _ محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 324.

در آن لحظه علی علیه السلام آمدند و با آن حضرت از آن مرغ بریان خوردند. (1)

73. ارتداد یزید

اشاره

73. دلایل کفر و ارتداد یزید چه بود؟

جواب

(غیر از بپا کردن واقعه جانسوز کربلا) او پیوسته در کلمات و گفتارش کفریات درونی خود را بیان می کرد. مثلاً در یکی از اشعارش گفته است:

«شراب انگور از مشرق دست ساقی بیرون می آید و در مغرب دهان من غروب می کند و اگر شراب در دین محمد صلی الله علیه و آله حرام است، از دین مسیح پیروی نما.»

همچنین او آرزوی زنده بودن کسانی از اجدادش را می کرد که همه مشرک و کافر محض بودند و به امر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر کبری کشته شدند.

نقل می کنند که او میمونهای زیادی داشت و لباسهای حریر و زیبا به تن آنها می کرد و طوق طلا به گردن آنها آویزان کرده و آنها را سوار بر اسبها می کرد و سگهای زیادی داشت که با دست خود آنها را می شست و با جام طلا به آنها آب می داد و بعد نیم خورده آب آنها را می خورد و در اثر اعتیاد به مشروبات الکلی همیشه مست بود. (2)

از جمله کارهای او لعن بر وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی حضرت علی علیه السلام و آتش زدن و خراب نمودن خانه خدا و خونریزیهای زیاد و قتل عام مردم مدینه (که به واقعه «حرّه» معروف است) بوده است و این اعمال نشانگر این است که کارهای او به هیچ صورتی قابل عفو و بخشش نمی باشد.

عبدالله بن حنظله می گوید: ما بر یزید قیام نکردیم مگر اینکه دیدیم او مرد بی دینی است که با مادرها و دخترها و خواهرهای خود نزدیکی می کند و شراب می خورد و نماز نمی خواند و فرزندان پیغمبران را می کشد. (3)

ص: 102

1- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، سجستانی: صحاح معتبره خود، احمد بن حنبل: مسند 2/560، مسعودی: مروج الذهب 2/49، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 3/264، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 1/175: باب 8، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/207 و...

2- دمیری: حیات الحيوان 1/74، مسعودی: مروج الذهب 2/72.

3- ابن جوزی: تذکره 258.

در جریان واقعه حرّه در شهر مدینه، حدود ده هزار نفر از مردم مسلمان را کُشتند و به قدری خون در کوچه های مدینه جاری شد که مردم در خون فرو رفته بودند تا اینکه خون به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مسجد و قبر آن حضرت پر از خون شد.

«پس از این واقعه هزار زن بدون شوهر وضع حمل نمودند؛ به خاطر هتک حرمتی که سپاهیان یزید بر نوامیس آن شهر انجام دادند.»⁽¹⁾

به خاطر اعمال بسیار کثیفی که او انجام داده، حتی علمای اهل سنت هم او را کافر دانسته و لعن او را جایز می دانند. «فلعنه الله علیه و علی انصاره و علی أعوانه»⁽²⁾ لعنت خدا بر او و بر انصار و اعوان و یاری کنندگان او باد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که اهل مدینه را از روی ظلم بترساند، خدای تعالی او را بترساند (در روز قیامت) و لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و روز قیامت، از چنین کسی خدا هیچ عملی را قبول نمی نماید.⁽³⁾

74. شخصیت ابوهریره

اشاره

74. ابوهریره که یکی از روایان حدیث اهل سنت بود، چه شخصیتی داشت؟

جواب

او انسانی دورو بود، بعضی اوقات که وقت نماز می شد پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام نماز می خواند؛ ولی از کنار سفره چرب و نرم معاویه کنار نمی رفت. چنانچه نقل است که وقتی از او پرسیدند که چرا به این صورت رفتار می کنی گفت: «مَضیره⁽⁴⁾ معاویه چرب تر و نماز پشت سر علی افضل است»!⁽⁵⁾

ص: 103

- 1- ابن جوزی: تذکره: 260؛ از ابوالحسن مدائنی.
- 2- عبدالله بن محمد بن عامر شبرای شافعی: الاتحاف بحبّ الاشراف از ملاّ سعد تفتازانی.
- 3- بخاری: صحیح: 8/100، مسلم: صحیح: 4/114، علامه سمهودی: تاریخ المدینه: 58/110، ابن جوزی: الردّ علی المتعصّب العنید: 60، سبط بن جوزی: تذکره خواص الامه: 258، احمد بن حنبل: مسند: 4/57 و 56.
- 4- مضیره: غذایی بود که با شیر درست می کردند و این غذا مخصوص معاویه بود.
- 5- زمخشری: ربیع الابرار 2/700، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 2/85.

با توجه به این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرموده اند: «علی با حق و حق با علی می گردد.»،⁽¹⁾ باز هم ابوهریره علی علیه السلام را کنار گذاشته و دنباله رو معاویه ملعون بن ملعون می شود. کسی که در بالای منبرها دشنام به علی و فرزندان ایشان علیهم السلام می داد.

ابوهریره رسوائیهای زیادی داشت به حدّی که ابوبکر او را شلاق می زد.

علی علیه السلام فرمودند:

بدانید که دروغگوترین مردم، یا فرمود: دروغگوترین زندگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره دوسی⁽²⁾ است.⁽³⁾

ص: 104

1- _ حموینی: فرائد: 1/ 176 و 138، خطیب خوارزمی: مناقب: 104، طبرانی: اوسط: 6/422، محمد بن یوسف گنجی شافعی:

کفایت الطالب: 188 و...

2- _ دوس: قبیله ای در یمن.

3- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 4/68.

اشاره

75. با توجه به آیه زیر:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ (1) دستور داده شده که وقتی یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر دارای متاع دنیا هست برای پدر و مادر و خویشان به چیزی که شایسته عدل باشد وصیت کند که این کار شایسته مقام پرهیزکاران است.

چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در لحظات آخر که آثار مرگ را در خود مشاهده کردند وصیتی نمودند؟

جواب

در ابتدا باید بگوییم که منظور از «اذا حضر احدکم الموت» همان لحظه مرگ نیست که آخرین لحظات زندگی انسان باشد. چون در آن لحظه کمتر کسی پیدا می شود که به هوش باشد و بتواند با عقل و شعور کامل عمل کند؛ بلکه منظور، آثار و علائم مرگ مثل: پیری و ضعف و مرض و... است.

با توجه به این نکته که ایشان فرمودند: «کسی که بدون وصیت بمیرد، مانند اهل جاهلیت مرده است.»، خود آن بزرگوار بیش از همه به این امر اهمیت می دادند. لذا در مدّت بیست و سه سال دائماً وصیتهای خود را به وصی خود امیرالمؤمنین علیه السلام گوشزد می کردند. هنگام مرگ ایشان فرمودند:

قلم و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

و در جای دیگر آمده است که فرمودند: قلم و کاغذ بیاورید تا اشکال را از شما دور کنم و بگویم که چه کسی مستحق تر به امر بعد از من است.

ص: 105

پس عمر گفت: این مرد را رها کن (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را)، زیرا او هذیان می گوید. کتاب خدا برای ما کافی است.

سپس سر و صدا و هیاهو بلند کردند. جمعی طرفدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و جمعی طرفدار عمر شدند و شروع به نزاع و سر و صدا کردند. آن حضرت متغیر شده، فرمودند: از کنار من بلند شوید، سزاوار نیست در نزد من جنگ و نزاع کنید. (1)

به این ترتیب مانع شدند تا در لحظات آخر، آن حضرت وصیت خود را اعلام فرمایند در حالی که خداوند در قرآن می فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (2) خدا و رسول را اطاعت کنید.

و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (3) آنچه را که رسول حق به شما دستور دهد، بگیرید و آنچه را که از شما نهی می کند، پس واگذارید.

«وَمَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (4) محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ کدام از شما نیست و لیکن رسول خدا و خاتم انبیاء می باشد.

(کنایه از این است که همیشه باید آن حضرت را با ادب و احترام یاد نمود و رسول الله و خاتم النبیین خواند.)

76. اولین فتنه در اسلام

اشاره

76. اولین فتنه ای که در اسلام ایجاد شد، چه زمانی بود؟

جواب

به گفته علمای اهل سنت اولین خلافتی که در اسلام صورت گرفت، دستور و منع عمر از آوردن قلم و کاغذ برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. چون آن حضرت خواسته بودند تا برای نوشتن وصیت، برای ایشان بیاورند. (5)

ص: 106

1- غزالی: سِرّ العالمین: مقاله چهارم: 21، ابن جوزی: تذکره: 62 و...

2- نساء: 59.

3- حشر: 7.

4- احزاب: 40.

5- حسین میبیدی: شرح دیوان، شهرستانی: ملل و نحل: مقدمه چهارم: 1/23، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 2/563.

77. دستور آوردن قلم و کاغذ برای تعیین خلیفه

اشاره

77. آیا خواستن قلم و کاغذ، برای تعیین خلیفه بوده است؟

جواب

بله، زیرا در آن هنگام از احکام و قواعد دین چیزی باقی نمانده بود که لازم باشد ایشان یادآوری کنند تا موجب هدایت امت شود و آیه اکمال دین هم نازل شده بود. ایشان می خواستند با نوشتن بر روی کاغذ، اتمام حجّت کرده و موضع هدایت و خلافت را معلوم کنند. اهل سنت نیز به این نکته اقرار دارند که:

«مشخص است که ایشان می خواستند موضوعی را درباره هدایت مردم بیان کنند که بعد از ایشان دچار سرگردانی و گمراهی نشوند و آن چیزی جز تعیین خلافت نبود.»⁽¹⁾

78. «حسبنا کتاب الله»!

اشاره

78. آیا این کلام خلیفه که گفت: «حسبنا کتاب الله»؛ «کتاب خدا برای ما کافیست!»، مورد قبول است؟

جواب

خیر، این کلام نشان دهنده عدم معرفت و آگاهی به قرآن مجید و آزردن رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

قرآن کتاب محکمی است که کلیّات احکام را بیان نموده ولی جزئیات آن را بیان نکرده و ما به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه داریم تا برای فهم جزئیات دین از آن حضرت و ائمه بعد از ایشان بهره ببریم و هیچ کس بدون فیض الهی و بیان روشن آن حضرات نمی تواند از قرآن بهره بگیرد.

«وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا»؛⁽²⁾ آنچه را که رسول حق صلی الله علیه و آله به شما دستور دهد، بگیرید و آنچه را که از شما نهی می کند، پس واگذارید.

ص: 107

1- غزالی: سرّ العالمین: مقاله چهارم.

2- حشر: 7.

«وَأَوْرَدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»؛ (1) اگر به رسول صلی الله علیه و آله و صاحبان حکم (پیشوایان اسلام بعد از رسول) رجوع می گردید، همانا آنان که اهل بصیرت اند تدبیر کار را می دانستند و در آن واقعه صلاح اندیشی می کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنْتِ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعُتْرَتِي، أَهْلَ بَيْتِي. لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، فَقَدْ نَجَوْتُمْ لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا»؛ من (که رسول خدا هستم)، دو چیز بزرگ را در میان شما می گذارم که هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند و اگر به این دو تمسک جویند، نجات می یابند. در جای دیگر است که: هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو چیز بزرگ، قرآن و عترت من هستند.

اگر کسی بگوید: «قرآن برای ما کافیست»، نه تنها عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول ندارد، بلکه دستور و سفارش آن حضرت را هم قبول ندارد.

ما با توجه به این آیه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (2) «پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید»، وظیفه داریم از اهل ذکر که اهل بیت علیهم السلام هستند سؤال کنیم و پیروی نماییم.

قطب الدین شیرازی از بزرگان اهل سنت این کلام عمر را رد می کند و می گوید: این حرف مانند این است که ما به این عقیده باشیم که تا وقتی کتاب طب در دست ماست، دیگر احتیاجی به طبیب نداریم.

وقتی زمان مرگ ابوبکر نزدیک شد به عثمان گفت: آنچه من می گویم بنویس. این عهدنامه من برای مردم است...

او نوشت. عمر و بقیه یارانش حاضر بودند و هیچ کس عثمان را از این کار منع نکرد و نگفت: «حسبنا کتاب الله»؛ قرآن ما را کفایت می کند.

ص: 108

1- _ نساء: 83.

2- _ نحل: 43.

در حالیکه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را از نوشتن وصیت نامه منع کردند و گفتند: «کتاب خدا برای ما کافی است» و بعید هم نبود، زیرا می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی را انتخاب خواهد نمود در نتیجه منافعشان به خطر می افتاد.

79. مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر دفع فساد

اشاره

79. آیا منع پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشتن وصیت، به نفع خود آن حضرت و برای جلوگیری از فتنه و فساد و اختلاف در امت بوده است؟

جواب

خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله دارای عصمت بوده و اتصال به عالم غیب داشتند. مگر ممکن است که توجهی به صلاح امت نداشته باشند و کاری بکنند که باعث فساد و فتنه شود و لازم شود که عمر برای ایشان مصلحت سنجی نماید؟

«و ما کانَ لِمُؤْمِنٍ و لا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِينًا»؛ (1)

هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (یعنی زبانی و عملی، جلوی امر آن حضرت را بگیرند و رأی خلافی صادر کنند) و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند؛ دانسته به گمراهی سختی افتاده است.

80. حفظ دین، با مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

80. آیا منع پیامبر صلی الله علیه و آله از نوشتن وصیت، برای حفظ دین بوده و آیا این کار خلیفه، قابل عفو و بخشش است؟

جواب

خیر، اولاً: او اصلاً خلیفه نبوده، چون بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به دست عده ای در سقیفه، ابوبکر را انتخاب کردند و به زور و قتل و تهدید از همه بیعت گرفتند. سپس ابوبکر، عمر را جانشین خود قرار داد.

ص: 109

دوماً: اجتهاد در مقابل نصّ (حکم کردن و اجتهاد کردن در برابر آیات قرآن و احادیث صریح و روشن)، بی معنی و غیر قابل بخشش است.

سوماً: حفظ دین و شریعت بر عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله است نه بر عهده ابوبکر و عمر. آن حضرت باید تشخیص بدهند که آیا این وصیت به نفع اسلام و دین و شریعت است یا نه.

81. ردّ نسبت هذیان

اشاره

81. آیا دادن نسبت هذیان و حرفهای نامربوطی که مردم عادی به علت شدت مرض مرتکب می شوند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله جایز است؟

جواب

خیر، یکی از صفات خاص نبوت عصمت است که تا دم مرگ از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نمی شود. مخصوصاً اینکه دستور ایشان برای آوردن قلم و دوات، هدایت و ارشاد امت باشد.

ایشان فرمودند: «می خواهم چیزی برایتان بنویسم تا گمراه نشوید.»

پس اوامر و دستورات ایشان قطعاً همراه با عصمت و اتصال به حق بوده است.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»، «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»

در نتیجه دادن نسبت هذیان به پیامبر صلی الله علیه و آله، نهایت بی ادبی و گستاخی و اهانت به ایشان است.

82. هجر، یا هذیان

اشاره

82. آیا «هجر» به معنی هذیان است؟

جواب

بله، علمای اهل سنت و اهل لغت و تفسیر، هجر را به معنای هذیان می دانند. (1)

ص: 110

1- ابن اثیر: جامع الاصول 9/470، ابن حجر: شرح صحیح بخاری 4/350، مسلم و بخاری: صحیحین و...

اشاره

83. آیا کسی که نسبت هذیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله داد، معرفت به مقام رسالت داشته است؟

جواب

خیر، اهل سنت در کتابهای خود نوشته اند:

«کسی که این کلام را گفته، اصلاً ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و معرفت به مقام و رتبه ایشان نداشته است.» (1)

انبیاء در ارشاد و هدایت مردم، اتصال به عالم غیب دارند و چه در حالت مریضی و چه در حالت سلامتی باید امر آنها اطاعت شود.

پس مخالفت با آن حضرت، همراه با جسارت و دشنام و دادن نسبت هذیان به ایشان، نشان دهنده بی معرفتی آن شخص نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

84. رحلت نبی در آغوش وصی

اشاره

84. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت نمودند، سر مبارک ایشان در آغوش چه کسی قرار داشت؟

جواب

در کتاب های معتبر شیعه و سنی در حدّ تواتر نقل شده است که ام سلمه (ام المؤمنین) و جابر بن عبدالله انصاری گفتند:

در وقت وفات، سر مبارک آن حضرت در سینه امیرالمؤمنین علیه السلام بود. در آن ساعت درهای علم را به سینه علی (علیه السلام) باز نمودند و سپس روح از بدن شریفشان جدا شد. (2)

ص: 111

1- قاضی عیاض شافعی: شفا: 1/345، کرمانی: شرح صحیح بخاری، نووی: شرح صحیح مسلم 3/147.

2- متقی هندی: کنز العمال 6/400، محمد بن سعد کاتب: طبقات 51/2، حاکم نیشابوری: مستدرک 139/3، ذهبی: تلخیص، ابن ابی شیبہ: سنن، طبرانی: تفسیر کبیر 10/251، احمد بن حنبل: مسند 3/156، حافظ ابونعیم: حلیه الاولیاء 2/326.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض روح شدند در حالی که سر مبارکشان روی سینه من قرار داشت و روح آن حضرت در دست من خارج شد و من دستهایم را بر صورتش کشیدم. (1)

زمانی که علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را دفن می نمودند خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا من شما را در جایگاه قبر قرار دادم و روح شما بین گلو و سینه من خارج شد. (2)

85. عمل به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

85. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، چه کسی به وصیت ایشان عمل کرد؟

جواب

آن حضرت وفات نمودند در حالی که جنازه ایشان روی زمین بود و عده ای در سقیفه مشغول تعیین خلیفه بودند. پس همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای علی! تو برادر و وصی من هستی که دین من و وعده مرا ادا می کنی و قرض مرا ادا می کنی و مرا غسل می دهی و دین مرا ادا می کنی و مرا در قبر می گذاری. (3)

86. سکوت در برابر غصب حق

اشاره

86. اگر خلافت علی علیه السلام بر حق بود پس چرا بعد از جریان سقیفه، آن حضرت بعد از شش ماه بیعت کردند و قیام به حق نکردند تا حق خلافت خود را بگیرند؟

جواب

چون آن حضرت تنها شده بودند و یار و یاورى نداشتند، صبر و تحمل اختیار کردند. زمانی که ایشان را به زور به مسجد آوردند و شمشیر برهنه

ص: 112

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 5/181.

2- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 10/265.

3- ابن سعد: طبقات: 2/61، متقی هندی: کنز العمال: 4/54، عبد البر: استیعاب 3/1098، طبرانی: تفسیر کبیر: 12/321، ابن مردویه: تاریخ، حاکم نیشابوری: مستدرک: 3/111، احمد بن حنبل: مسند 4/164، بیهقی: سنن: 10/99.

بر سر ایشان گرفتند و با فشار و زور می خواستند بیعت بگیرند، آن حضرت خود را به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند و همان کلماتی را که حضرت هارون علیه السلام در غیاب حضرت موسی علیه السلام گفتند، فرمودند:

«ای رسول خدا! بین امت، مرا تنها گذاشته و ضعیف نموده و می خواهند مرا بکشند.»

جریان سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در بین سایر انبیاء و اوصیاء قبل هم سابقه داشته است:

1. قرآن از قول حضرت نوح علیه السلام می فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ»؛ (1) پس خدا را خواند و دعا کرد که بارالها! من سخت مغلوب قوم شده ام، تو (به لطف خود) مرا یاری فرما.

2. زمانی که حضرت ابراهیم از عمویشان آزر کمک و یاری خواستند و او رد کرد، گوشه گیری اختیار کردند و به کوهستان فارس رفتند و مدت هفت سال در اطراف آنجا بودند. سپس برگشته و دعوت خود را آشکار کردند و بتها را شکستند. سپس ایشان را در آتش انداختند و آتش بر ایشان گلستان شد. (البته این گوشه نشینی، گوشه نشینی مکانی بود نه قلبی) (2)

3. جریان فرار حضرت موسی علیه السلام با ترس و خوف. «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (3) موسی با حالت ترس از دشمن از شهر بیرون رفت و گفت: بارالها! مرا از شر قوم ستمکار نجات بده.

4. جریان گوساله پرست شدن قوم حضرت موسی علیه السلام در غیبت چهل روزه ایشان و مکر و حيله سامری و سپس سکوت حضرت هارون که وصی حضرت موسی (علیه السلام) بودند.

«وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ

ص: 113

1- _ قمر: 10.

2- _ فخر رازی: تفسیر کبیر: 21 / 229.

3- _ قصص: 21.

استَصْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي»؛ (1) از شدت غضب سر برادرش (هارون) را به سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! (بر من خشمگین مباش که من با نهایت کوشش و فداکاری قوم را هدایت کردم؛ ولی) آنها مرا خوار و زبون داشتند تا آنجا که نزدیک بود مرا به قتل برسانند.

5. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مقابل دشمنان و بدعت‌های آنها، سیزده سال در شهر مکه صبر کردند و سپس شبانه هجرت نمودند چون یار و یآوری نداشتند.

اما دلیل دیگر سکوت علی علیه السلام این بود که ایشان می خواستند از تفرقه و دو دستگی جلوگیری نمایند و اگر نه باعث می شد مردم دوباره به کفر اولیه روی بیاورند. چنانچه در نامه ای که آن حضرت برای اهل مصر توسط مالک اشتر فرستادند فرمودند: «سکوت من برای دین و بیعت من هم برای دین بوده است.» (2)

لذا آن حضرت برای اثبات حق خلافت خود در این شش ماه در مجالس مختلف و مناظراتی که داشتند، حق غصب شده و مظلومیت خود را به گوش همگان رساندند.

87. اجماع یا اتفاق امت، بر تعیین خلیفه

اشاره

87. خلفا به چه صورتی انتخاب شدند و آیا اجماعی صورت گرفت؟

جواب

خیر، برای تعیین خلیفه اول، فقط عمر و ابوعبیده جراح و عده ای از قبیله اوس (از روی لجبازی و مخالفت با قبیله خزرج که ابوعبیده را کاندیدا کرده بودند) حضور داشتند. بعد از آن هم ابوبکر به تنهایی عمر را انتخاب کرد و در تعیین او برای امر خلافت، کسی حضور نداشت. همچنین برای انتخاب عثمان مجلس شورای دیکتاتوری تشکیل شد و به دستور عمر، عثمان به کرسی خلافت نشست.

ص: 114

1- _ اعراف: 150.

2- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 76/3.

ولی هنوز خلیفه سوم بر مسند خلافت بود که جمعیت زیادی از بیشتر سرزمینهای اسلامی و از بزرگان قبایل برای شکایت از حکام بنی امیه در مدینه جمع شدند و در آخر پس از کوتاهی ها و اشتباهات عثمان و گوش ندادن به فرمایشات علی علیه السلام، عرصه بر مردم تنگ شد و عثمان را کشتند.

سپس اهل مدینه با تمام بزرگان قبایل و بزرگان سرزمینهای اسلامی که تصادفاً در مدینه حاضر بودند، به حالت اجماع به در خانه علی علیه السلام رفتند و با التماس و اصرار آن حضرت را به مسجد بردند و با ایشان بیعت کردند. ولی با وجود چنین اجماع با شکوهی باز هم آن را دلیل بر خلافت نمی دانیم؛ بلکه انتخاب ایشان را بر اساس فرمان خدا و دستور قرآن مجید و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول داریم.

88. علت عجله در سقیفه

اشاره

88. به چه دلیل در جریان سقیفه، آن سه نفر عجله کردند و حاضرین در مسجد و اهل خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و دیگران را باخبر نکردند؟

جواب

به این علت که اگر صبر می کردند تا تمام مسلمانان و بزرگان صحابه و بنی هاشم و گروه اردوی اسامه جمع شوند و مشورت صورت بگیرد، نام علی علیه السلام مطرح می شد و آنها با دلایل واضح و حق و حقیقت، شخص مورد نظر را انتخاب می کردند و به آنها (سه نفر) سودی نمی رسید. به همین خاطر تا بنی هاشم و بزرگان صحابه مشغول کفن و دفن بودند، آن سه نفر خلیفه را تعیین کرده و باعث فساد در دین پیامبر صلی الله علیه و آله شدند.

89. انتخاب حق

اشاره

89. آیا اختلاف در نوع انتخاب خلفای سه گانه، دلیل بر باطل بودن خلافت آنها و حقایق امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؟

جواب

ص: 115

بله، چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلیفه الرسول بودند و انتخاب ایشان، توسط خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام شد. ولی خلفای سه گانه (ابوبکر و عمر و عثمان) توسط تعداد اندکی از صحابه انتخاب شدند و معلوم و مسلّم است که در مقابل انتخاب خدا و انتصاب الهی، انتخاب مردم آن هم اندکی از آنها ارزشی ندارد و باطل است.

90. لزوم وجود وصی

اشاره

90. آیا وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در انتخاب علی علیه السلام به عنوان وصی خود، یک وصیت عادی خانوادگی است؟

جواب

خیر، اگر انسان عادت و تعصّب و عناد را کنار بگذارد و با توجه و دقت فکر کند، متوجّه این نکته مهم خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همان خداوندی که اوصیاء انبیاء را معین نمود، علی علیه السلام را هم به وصایت من انتخاب کرد.»

پس منظور ایشان وصیت خصوصی و معمولی خانوادگی نیست که هر شخصی برای بعد از مرگ خودش معین می نماید. بلکه منظور همان وصایت به معنی خلافت و صاحب اختیار بودن در تمام شؤون اجتماعی و فردی می باشد که همان وصایت نبوت است.

مقام وصایت علی علیه السلام مورد قبول جمعی از اهل سنت نیز قرار گرفته است.

چنانچه ابن ابی الحدید می گوید:

«شک و شبهه ای در نزد ما نیست که علی علیه السلام وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اگر بعضی مخالفت کنند، ایشان در نزد ما از اهل عناد هستند.»⁽¹⁾

91. حدیث وصایت علی

اشاره

91. چند حدیث درباره وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کنید؟

ص: 116

1- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه 1/139.

عمر بن خطاب گفت: روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان برادری را بین اصحاب برقرار کردند فرمودند:

این علی علیه السلام برادر من در دنیا و آخرت است و خلیفه من در اهل من است و وصی من در امت من و وارث علم من و ادا کننده دین من است. خلاصه، بین من و علی جدایی نیست. نفع او، نفع من و ضرر او ضرر من است. کسی که او را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و کسی که با او دشمن باشد، با من دشمن بوده است. (1)

سلمان پرسید: یا رسول الله! وصی شما کیست؟ فرمودند: «ای سلمان، وصی موسی چه کسی بود؟» گفتم: یوشع بن نون.

فرمودند: علی بن ابیطالب علیه السلام وصی من و وارث من و ادا کننده دین من و وفا کننده به وعده من است. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر پیغمبری وصی و وارثی داشته است. به درستی که علی علیه السلام وصی و وارث من است. (3)

ابوذر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند: من خاتم انبیاء هستم و تو یا علی تا روز قیامت خاتم اوصیاء هستی. (4)

ام سلمه (ام المؤمنین) می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند برای هر پیغمبری وصی انتخاب کرد و علی علیه السلام بعد از من وصی من در عترت و اهل بیت و امت من است. (5)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: ای مردم! من امام مخلوقات و وصی بهترین مخلوقات و پدر عترت طاهره هدایتگر هستم. من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 117

-
- 1- ثعلبی: مناقب و تفسیر 3/301، ابن مغزلی: مناقب 200، میرسید علی همدانی شافعی: مودّه القربى - موده ششم.
 - 2- احمد بن حنبل: مسند 5/75، ابن جوزی: تذکره الخواص الامّه 63، ابن مغزلی: مناقب 200.
 - 3- موفّق بن احمد: از بریده، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب 260: ضمن باب 62.
 - 4- حموی: فرائد السمطين 1/270.
 - 5- خطیب خوارزمی: مناقب 328.

و وصی او و ولی او و صفی او و حبیب او هستم. من امیرالمؤمنین و پیشوای دست و پا و پیشانی سفیدان و آقا و سید اوصیاء هستم. جنگ با من، جنگ با خداست و صلح و سلم با من، صلح و سلم با خداست. اطاعت من، اطاعت خداست و دوستی من، دوستی خداست و پیروان من، دوستان خدا هستند و یاران من، یاران خدا هستند. (1)

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که ایشان فرمودند: دعوت (رسالت) به من و علی خاتمه پیدا کرد. هیچ کدام از ما دو نفر به بت سجده نکرده بودیم. پس مرا پیغمبر و علی را وصی قرار داد. (2)

عتبه بن عامر الجهنی می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم برای اینکه بگوییم و شهادت به وحدانیت خدای متعال بدهیم که شریکی برای او نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر اوست و علی علیه السلام وصی اوست. پس هر کدام از این سه را ترک کنیم، کافر شده ایم. (3)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند متعال برای هر پیغمبری وصی قرار داد. شیث را وصی آدم، یوشع را وصی موسی، شمعون را وصی عیسی و علی علیه السلام را وصی من قرار داد و وصی من، بهترین اوصیاء می باشد. من دعوت کننده (به حق) هستم و علی علیه السلام روشن کننده (حق و حقیقت) است. (4)

ابوایوب انصاری می گوید: زمان بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله که حضرت فاطمه علیها السلام گریه می کردند، ایشان فرمودند:

ای فاطمه! از کرامت‌های خداوند بر تو این است که کسی را همسر تو قرار داد که اسلامش از همه زودتر و علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه زیادتر بود.

به درستی که خداوند عزّ و جلّ به علم خدایی خود بر اهل زمین آگاه است. از میان آنها مرا انتخاب کرد و مرا پیغمبر مرسل قرار داد و همچنین

ص: 118

1- ابن مغزالی: مناقب از اصبع بن نباته: 104، 105.

2- ابن مغزالی: مناقب 276.

3- میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: موده چهارم.

4- میرسید علی همدانی: موده القربی: موده چهارم.

به علم خدایی خود، از میان آنها شوهر تو را انتخاب نمود. پس به سوی من وحی فرستاد که شما را تزویج نمایم و او را وصی قرار دهم. (1)

سپس فرمودند: ای فاطمه! هفت خصلت به ما اهل بیت داده شده است که به هیچ احدی از اولین تا آخرین داده نشده است:

بافضیلت تر از همه پیغمبران از ماست و آن، پدر توست و وصی ما بهترین اوصیاست و او، شوهر توست و شهید ما بهترین شهید است و او، حمزه عموی توست و کسی که دو بال دارد و با آن دو بال در بهشت هر وقت که بخواهد پرواز کند؛ از ماست و او جعفر پسر عموی توست. و دو سبط و دو سیّد جوانان اهل بهشت، از ماست و آنها فرزندان تو هستند.

به آن خدائی که جان من در دست اوست؛ به درستی که مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند، از اولاد توست. (2)

در ادامه فرمودند: زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای فاطمه، ناراحت نباش گریه نکن. زیرا خداوند از من به تو مهربانتر است و این به خاطر موقعیت و مکان تو از قلب من است. همانا تو را به همسری کسی در آورده که او از نظر حسب، از همه بزرگتر و از نظر نسب، از همه گرامی تر است و از همه به رعیت مهربانتر است و از همه به مساوات عادلتر است و از همه به قضاوت بین دو نفر بیناتر است و بیشتر می باشد. (3)

92. سقیفه، نقطه سیاه تاریخ

اشاره

92. آیا تجمّع عده اندکی در سقیفه، نشان دهنده حقانیت آن است؟

جواب

خیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه نسبت به امر مهمی چون تعیین خلیفه و جانشین خود بی تفاوت نبوده اند و در هنگام حیات خود، جانشین خود را

ص: 119

1- صاحب ینابیع: ینابیع الموده: 1/241.

2- ابن مغزالی: مناقب: 75 ح: 133.

3- حموی: فرائد: 2/82.

انتخاب کرده اند و امت بعد از خود را به حال خود رها نکرده اند تا امت مجبور باشند که جمع شده و خودشان جانشین انتخاب کنند.

اما درباره جریان سقیفه که در آن روز در محیط سرپوشیده کوچکی صورت گرفت، سه نفر از جمله:

ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح (گورکن) و تعدادی از قبیله اوس و خزرج حضور داشتند.

زمانی که عمر با تعارف ابوبکر را انتخاب کرد؛ این عده به فرمان سعد بن عباده مخالفت کرده و بیعت نکردند. پس انتخاب ابوبکر توسط دو نفر، یعنی عمر و ابوعبیده جراح صورت گرفت نه تمام امت.

مسلمانانی که در شهرهای مختلف و حتی خود مدینه بودند از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتند. آنها صبر نکردند تا تمام امت مسلمان در این امر شریک باشند.

اگر واقعاً فرصتی برای خبر کردن مسلمین نقاط دوردست نبوده، لااقل می توانستند اسامه بن زید را (که به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمانده لشکر شده بود و در اردوگاه نزدیک مدینه قرار داشت) خبر کنند. در حالی که ابوبکر و عمر، تحت فرمان و رهبری اسامه بودند.

زمانی که اسامه از جریان سقیفه باخبر شد، به مسجد آمد و فریاد زد: این چه غوغایی است که به پا کرده اید؟ چه کسی به شما اجازه داد برای خود خلیفه انتخاب کنید و بدون مشورت و اجازه مسلمانان و بزرگان این عمل را انجام دهید؟

عمر گفت: اسامه، دیگر کار تمام شده بیا و بیعت کن.

اسامه عصبانی شد و گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا امیر لشکر قرار داده و هنوز عزل نشده ام که بیایم و تحت فرمان شما باشم.

اگر اردوی اسامه دور بود و نمی توانستند به علت عجله ای که داشتند او را باخبر نمایند، پس چرا علی علیه السلام و بقیه بنی هاشم و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را که در همان شهر بودند باخبر نکردند؟

حتی صبر نکردند تا تمام امت مسلمان و بزرگان و عقلای مسلمین از صحابه که تعداد آنها کم هم نبود، صلاح و مشورت کنند. گویا فقط همین سه نفر در مملکت مسلمین بزرگتر و اختیاردار همه بودند.

هر کدام از دو قبیله حاضر در سقیفه قصد تعیین و انتخاب خلیفه را نداشتند بلکه می خواستند برای خود امیر انتخاب کنند که البته ابوبکر و عمر، این ماجرا را به نفع خود تمام کردند.

«بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، عمر تا دم در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ابوبکر پیغام داد تا زود بیاید که کار مهمی با او دارد و جریان را به او گفت که عده ای در سقیفه جمع شده اند و باید زود برویم.

با هم رفتند و بقیه بنی هاشم را که در منزل بودند باخبر نکردند. در راه ابو عبیده جراح را دیدند، او را نیز همراه خود بردند و سه نفری تعیین تکلیف برای امت کردند.»⁽¹⁾

حتی علمای اهل سنت نیز اقرار کرده اند که: تجمع کاملی در مدینه صورت نگرفت.⁽²⁾

با شنیدن خبر انتخاب خلیفه در سقیفه، بنی هاشم و سعد بن عباد و طایفه خزرج و عده ای از قریش و هجده نفر از بزرگان صحابه مخالفت کردند از جمله:

1- سلمان فارسی 2- ابوذر غفاری 3- مقداد بن اسود کندی 4- عمار یاسر 5- خالد بن سعید العاص 6- بریده الاسلمی 7- ابی بن کعب 8- خزیمه بن ثابت (ذو الشهادتین) 9- ابوالهیثم بن التیهان 10- سهل بن حنیف 11- عثمان بن حنیف (ذو الشهادتین) 12- ابو ایوب انصاری 13- جابر بن عبدالله انصاری 14- حذیفه بن الیمان 15- سعد بن عباد 16- قیس بن سعد 17- عبدالله بن عباس 18- زید بن ارقم. و عده ای از مهاجر و انصار و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فضل بن عباس و زبیر بن عوام بن عاص، خالد بن سعید و براء بن عازب که تعدادی از آنها از اکابر و بزرگان صحابه بودند، ولی همگی مخالفت کردند.

ص: 121

1- _ طبری: تاریخ بزرگ: 2/456.

2- _ فخر رازی، سیوطی، ابن ابی الحدید، طبری، بخاری، مسلم.

آری و شد آنچه نباید می شد و سقیفه لکه ننگی بر تاریخ اسلام و مسلمین شد و عملاً پا بر روی دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سفارشات ایشان گذاشتند. در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرموده اند:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتُم بهما فقد نجوتُم (و فی نسخه) لن تضلُّوا بعدها ابداً»؛ من دو چیز بزرگ را در میان شما می گذارم که اگر به این دو چنگ زده و تمسک پیدا کنید، هرگز گمراه نمی شوید و قطعاً نجات پیدا می کنید و این دو، یکی قرآن کتاب آسمانی و دیگری عترت و اهل بیت من است.

«مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، من توصل بهم نجی و من تخلف عنهم، هلك.»؛ مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است. کسی که توصل به آنها بجوید، نجات می یابد و کسی که تخلف و دوری از آنها بنماید، هلاک خواهد شد.

«من و اهل بیت من درختی در بهشت هستیم که شاخه های آن در دنیاست. پس کسی که بخواهد راهی به سوی خدا پیدا کند باید به آنها تمسک بجوید.»

«در هر دوره برای امت من اشخاص عادلّی از اهل بیت من هستند که تحریف گمراهان و ادعای مدعیان باطل و تأویل جاهلین را از دین زائل و دور می کنند. بدانید! بدرستی که امامان شما پیشوایان شما هستند که شما را به پیشگاه خدای تعالی وارد می کنند. پس نگاه کنید چه کسی را پیشوای خود قرار داده اید؟»⁽¹⁾

93. بی وفایی به پیمان غدیر

اشاره

93. آیا افرادی که در جریان غدیر حضور داشتند، به عهد خود وفا کردند؟

جواب

تعداد اندکی از آن جمعیت که در روز غدیر خم حضور داشتند به عهد خود وفا کردند. عده بسیاری از آنها بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله عهد خود را شکستند

ص: 122

1- ابن حجر: صواعق محرّقه: 150: ذیل آیه چهار از ابن سعد.

و علی علیه السلام را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله ندانستند.

نه تنها ایشان را یاری و نصرت ندادند، آتش به در خانه ایشان آوردند تا به زور از ایشان بیعت بگیرند و با شمشیر ایشان را تهدید به قتل کرده و به زور به مسجد بردند.

سپس همسر بزرگوارشان حضرت زهرا علیها السلام را بین در و دیوار قرار داده و جنین ایشان (محسن) را سقط و شهید کردند و باعث شهادت آن بانوی بزرگوار شدند.

در جریان رحبه، گروهی که در غدیر خم شرکت داشتند نشسته بودند. علی علیه السلام به آنها فرمودند: شما را به خداوند قسم می دهم. اگر کسی در غدیر خم حضور داشته بایستد و شهادت دهد.

سی نفر ایستادند. تعدادی از آن جمعیت شهادت دادند ولی سه نفر از آنها از جمله انس بن مالک شهادت ندادند، او به دروغ گفت: من به علّت پیری فراموش کرده ام.

حضرت نفرینش کردند.

هنوز بلند نشده بود که در همان جا به پیسی و برص مبتلا شده و کور شد. (1)

94. پیری امتیازی برای خلافت نیست

اشاره

94. آیا ابوبکر به خاطر کهولت سن و پیری، حق تقدّم در منصب خلافت داشت؟

جواب

خیر، این عقیده بسیار پوچ و خنده آور است. چون اگر در امر مهم خلافت سن مطرح بود، باید ابوقحافه پدر ابوبکر را که از پسرش بزرگتر بود انتخاب می کردند.

در امر خلافت و سایر امور مهم سن مطرح نمی باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وجود پیر مردان آزموده در بین صحابه، علی علیه السلام را که جوان بودند انتخاب کردند و در جریان جنگ تبوک دستور دادند تا ایشان در مدینه بمانند و شهر را اداره کرده و از خیانت منافقین حفظ نمایند.

ص: 123

1- _ خطیب خوارزمی: مناقب: 217، حموی: فرائد: 1/85، ابن عقده: الولایه، ابن حاتم دمشقی: درّ النظیم: 444، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 3/208.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله برای قرائت سوره براءت برای اهل مکه، علی علیه السلام را فرستادند و بالاخره برای هدایت مردم یمن با وجود شیوخ سالخورده، علی علیه السلام را به آنجا فرستادند و...

پس شرط اصلی خلافت این است که آن شخص دارای صفات عالیه و کمال باشد و از طرف خداوند و به ابلاغ رسول او صلی الله علیه و آله انتخاب شده باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام فرمودند: بدرستی که این (علی)، اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند و این علی، صدیق اکبر و راستگوی بزرگ و فاروق این امت است که بین حق و باطل جدایی می اندازد. (1)

ای گروه انصار! آیا شما را به کسی که اگر به آن چنگ زنید و تمسک بجوید هرگز بعد از او گمراه نمی شوید راهنمایی نکنم؟

گفتند: بله یا رسول الله!

فرمودند: این شخص علی علیه السلام می باشد. پس او را به دوستی من دوست داشته باشید و به کرامت من اکرام کنید و آنچه من به شما گفتم، جبرئیل از طرف خداوند این چنین مرا امر کرده است. (2)

95. مولی یا اولی به تصرف

اشاره

95. کلمه «مولی» که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام به کار برده شده به معنای اولی به تصرف است یا به معنای ناصر و یاور؟

جواب

کلمه «مولی» در اصل به معنای اولی به تصرف و صاحب اختیار است به چند دلیل:

ص: 124

-
- 1- محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل: 60، طبری: المعجم الکبیر: 6/269، بیهقی: سنن: 7/71، نور الدین مالکی: فصول المهمه: 2/1161، حاکم: مستدرک: 3/133، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 13/228 و...
 - 2- حافظ ابونعیم: حلیه الاولیاء: 1/63.

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَنَ النَّاسِ» (1) ای پیامبر صلی الله علیه و آله، آنچه را که خداوند بر تو نازل کرده به مردم برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و انجام وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شرّ و آزار مردم حفظ می کند.

حدود سی نفر از بزرگان اهل سنت در کتابهای خود نوشته اند که این آیه در شأن علی علیه السلام و در روز غدیر نازل شده است. (2)

گفته اند: وقتی این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفتند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه»

بعضی از اهل سنت نقل کرده اند که عده ای این آیه را همیشه با تأویل و توضیحش به این صورت می خواندند: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (أَنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». (3)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»: (4)

امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را دینی پاکیزه قرار دادم.

به روایت اهل سنت زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم خداوند علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کردند و آنچه را که به آن مأمور بودند انجام دادند، آن قدر دست علی علیه السلام را بالا بردند که زیر بغل ایشان نمایان شد.

ص: 125

1- _ مائده: 67.

2- _ جلال الدین سیوطی: در المنثور: 2/291، حافظ بن ابی حاتم رازی: تفسیر غدیر: 4/1173، حافظ ابوجعفر طبری: الولاية: 215، سجستانی: الولاية: 112، حافظ ابن مردويه: تفسیر: 6/463، قاضی شوکانی: فتح الغدير: 2/60، ثعلبی: تفسیر کشف البیان: 4/90، امام فخر رازی: تفسیر کبیر: 15/3، حافظ ابونعیم اصفهانی: ما نزل من القرآن فی علی: 154، حموینی: فرائد السمطين: 1/77، سید شهاب الدین آلوسی بغدادی: روح المعانی: 3/364، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/42، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل: 95، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینایع الموده 1/347، میر سید علی همدانی شافعی: موده القریبی: موده پنجم و...

3- _ مائده: 67.

4- _ مائده: 3.

سپس فرمودند: «سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ» (به علی، به امارت و ریاست مؤمنین سلام کنید.)»

مؤمنین همگی اقرار و اعتراف کردند سپس این آیه نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال شدند و فرمودند: خدای بزرگ که دین را کامل و نعمت را تمام کرد، به رسالت و پیغمبری من و ولایت علی علیه السلام بعد از من راضی شد. (1)

بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر بیان امر مهمی در آن گرمای سوزان و در بیابان بی آب و علف که مردم در پناه سایه شتران ایستاده بودند و از شدت گرما پاهایشان را به دامنه‌هایشان می پیچیدند، امر فرمودند که بایستند و آنهایی که جلورفتند برگردند و آنهایی که هنوز نیامده اند برسند تا خطبه طولانی را بیان کنند. سپس مردم را سه روز در آن بیابان نگه دارند و همگی آن جمعیت با علی علیه السلام بیعت کنند تا بالاخره امر مهم خلافت و جانشینی بعد از خود را به مردم اعلام نمایند.

اگر به گفته اهل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در این شرایط تصمیم داشتند به مردم بگویند که علی علیه السلام را دوست داشته باشید که او یاور و ناصر شماست، کار لغو و بیهوده ای بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله بارها درباره علاقه خود به علی علیه السلام صحبت هایی کرده بودند و می دانیم که همه مؤمنین دوست و یاور همدیگر هستند. بلکه با این معطل شدن می خواستند به امر خداوند، انتخاب جانشین خود که همان اولی به تصرف در امور مردم است را به مردم برسانند.

«أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» در روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بیان مطالبشان این جمله را فرمودند (با توجه به آیه: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»): (2)

پیغمبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر و اولی به تصرف است به مؤمنین از نفسهای خودشان.

ص: 126

1- _ جلال الدین سیوطی: دَرِّ الْمَشْهُور: 2/257، اتقان: 1/31، ثعلبی: كشف البيان: 2/73، حافظ ابونعیم اصفهانی: ما نزل من القرآن فی علی: 121، ابوالفتح نطنزی: خصایص العلوی: 43، ابن کثیر شامی: تفسیر: 2/14، حافظ ابوالقاسم حسکانی: شواهد التنزیل: 213 و 1/158، ابن جوزی: تذکره خواص الامه: 36، حموینی: فرائد السمطین: 1/73 و...

2- _ احزاب: 6.

به روایت شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه من اولی به تصرف او در دنیا و آخرت هستم.

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» (1) آیا من اولی به تصرف شما از خودتان نیستم؟

همه گفتند: بله، شما اولی به تصرف و صاحب اختیار ما نسبت به خودمان هستید.

سپس ایشان فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ هر کس که من مولا و صاحب اختیار او هستم، پس این علی مولا و صاحب اختیار اوست.

پس جمله: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» که پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای کلامشان گفتند، دلیل خوبی برای معنای کلمه «مولی» و اثبات امامت است و در حقیقت به معنای همان «اولی به تصرف» می باشد.

1. اشعار حسان بن ثابت است که طبق فرموده های پیامبر صلی الله علیه و آله اشعار او همگی حکمت آمیز و معمولاً در مدح ایشان (علی علیه السلام) بود.

در روز غدیر خم که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به ولایت و جانشینی خود انتخاب کردند، حسان با اجازه ایشان این اشعار را سرود:

يناديهم يوم الغدير نبيهم * بختم فاسمع بالرسول منادياً

وقال فمن مولاكم ووليكم * فقالوا ولم يبدوا هناك التعامياً

إلهك مولانا و أنت ولىنا * ولم تلف منّا في الولاية عاصياً

فقال له قم يا عليّ فانّي * رضيتك من بعدي اماماً و هادياً

فمن كنت مولاة فهذا وليّه * فكونوا له انصار صدق موالياً

هناك دعا اللهم و ال وليّه * و كن للذی عادى علیاً معادياً (2)

ص: 127

1- ابن جوزی: تذکره خواص الامه: 35، احمد بن حنبل: مسند: 4/372، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/262، خطیب خوارزمی: مناقب: 135 فصل چهاردهم، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب: 58، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 2/279 و...

2- حافظ ابن مردویه: مناقب: 136 و مقتل الحسین: 7: 1/47 فصل چهارم، حافظ ابوالفتح نطنزی: خصایص العلویه: 115، حافظ جمال الدین زرنندی: نظم درر السمطین: 113، حافظ ابونعیم اصفهانی: ما نزل من القرآن فی علی: 122، حموی: فرائد السمطین:

1/72، حافظ ابوسعید سجستانی: الولایه: 112، ابن جوزی: تذکره خواص الامه: 39، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب: 64

و...

در روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله امت را ندا کردند و آنها ندای آن حضرت را شنیدند. ایشان فرمودند: مولی و ولیّ شما کیست؟ گفتند: خدا مولای ما و تو ولیّ ما هستی و هیچ کس انکار آن نمی کند.

سپس به علی علیه السلام فرمودند: برخیز! همانا راضی شدم که تو بعد از من هادی و امام خلق باشی. پس هر کس را که من ولی و اولی به تصرف در امر او هستم، این علی ولی و اولی به تصرف در امر اوست. پس شما علی علیه السلام را یار راستین قرار داده و مانند غلام برای او باشید.

سپس فرمودند: خدایا! دوست او را دوست بدار و آن کسی را که دشمن علی باشد، دشمن بدار.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسان فرمودند: ای حسان! تا زمانی که به ما اهل بیت علیهم السلام با مدحی یا کلمه خوبی یاری می نمایی، مؤید به روح القدس هستی.

از این اشعار حسان معلوم می شود که حاضرین در آن مکان همگی درک کرده بودند که ایشان علی علیه السلام را به عنوان ولی و اولی به تصرف و جانشینی خود انتخاب کرده اند و اگر حسان اشتباه کرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله اشعار را رد می کردند و می گفتند: منظور من دوستی و یاور بودن است نه ولی و اولی به تصرف بودن. خصوصاً اینکه آن حضرت بعد از شنیدن اشعار حسان او را تصدیق و تقدیر کردند.

96. ولی به معنای ناصر نیست

اشاره

96. آیا کلمه «ولیّ» به معنای «ناصر» است؟ اگر به معنای خلافت و ولی امر امت (اولی به تصرف) بود، باید علی علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این مقام را می داشتند؟

جواب

خیر، وجود جمله اسمیه و کلمه «ولیّ» که صفت مشبّه است این مطلب را می رساند که ولایت علی علیه السلام دارای ثبات و دوام بوده و از قبل هم

وجود داشته است. همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک علی علیه السلام را به عنوان جانشین انتخاب کردند و تا زمان وفاتشان ایشان را برکنار و عزل نکردند.

بیان حدیث «منزله» از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله: «علی منی بمنزله هارون من موسی» دلیل دیگری بر ولایت آن حضرت در زمان حیات و بعد از وفات آن حضرت است.

97. معنای ولی

اشاره

97. در آیه ولایت، «ولی» به چه معنایی است و آیا این آیه شامل افراد دیگری هم می شود یا نه؟

جواب

«ولی» یعنی شخصی که در هر زمان ولایت بر امت را بر عهده دارد.

«ولی» مفرد است و «کم» جمع است که مربوط به امت می باشد و نمی توانیم در اینجا ضمیر مفرد به کار ببریم. کلمه «الذین» و «یقیمون» و «یؤتون» هم که به صورت جمع آمده، به خاطر تعظیم و احترام و ادب است.

با وجود اینکه این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است ولی افراد دیگری هم می توانند مشمول این آیه قرار بگیرند که آنها همان ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

98. آیه ولایت

اشاره

98. این آیه در شأن چه کسی نازل شده است؟

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ (1) جز این نیست که ولی امر شما فقط خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند.

جواب

ص: 129

این آیه در شأن مولای متقیان علی علیه السلام نازل شده است؛ (1) زمانی که ایشان در رکوع نماز انگشترشان را در راه خدا به فقیر دادند.

99. یک آیه و چهار خلیفه!

اشاره

99. آیا آیه زیر برای اثبات خلافت خلفای چهارگانه است؟

«مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»؛ (2) محمد صلی الله علیه و آله که فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت و با یکدیگر بسیار مهربان هستند. آنها را زیاد در حال رکوع و سجود می بینی که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می طلبند و صورت‌هایشان در اثر سجده نورانی شده است.

اهل تسنن می گویند: منظور از «والذین معه» ابوبکر است که در غار ثور در شب هجرت با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و منظور از «اشدء علی الکفار» عمر بن خطاب بوده، چون با کفار سخت برخورد می کرد و منظور از «رحماء بینهم» عثمان بن عفان بوده، چون خیلی دل رحم و رقیق القلب بوده و منظور از «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد؟

جواب

خیر، ظاهر آیه چنین چیزی را نشان نمی دهد چون غیر از علمای شیعه، علمای اهل سنت هم در تفاسیر خود چنین چیزی را بیان نکرده اند. اگر آیه چنین تفسیری داشت و مربوط به خلافت بود، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل اعتراضات بنی هاشم و مخالفت با بیعت آنها در جریان سقیفه، کسی آن را بیان می کرد.

ص: 130

1- فخر رازی: تفسیر کبیر: 12/20، ثعلبی: تفسیر کشف البیان: 4/75، جار الله زمخشری: کشاف: 1/623، طبری: تفسیر جامع البیان: 6/390، فاضل نیشابوری: غرائب: 2/605، قاضی بیضاوی: انوار التنزیل: 1/345، جلال الدین سیوطی: المنثور: 2/293، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل: 172، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 277/13، سلیمان حنفی: ینابیع الموده: 1/11، سبط ابن جوزی: تذکره: 35، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/581، طبرانی: اوسط: 6/219، ابن مغازلی فقیه شافعی: مناقب: 313 و...
2- فتح: 29.

اگر بخواهیم از لحاظ نحوی و ادبیات عرب این موضوع را بررسی کنیم به این صورت می شود:

محمد: مبتدا، رسول الله: عطف بیان، والذین معه: عطف بر محمد، اشداء: خبر آن و بقیه خبر بعد از خبر. والذین معه: مبتدا، اشداء: خبر آن و بقیه خبر بعد از خبر.

اگر منظور آیه، خلفای چهارگانه بودند، باید بین کلمات (واو) عطف می گذاشتند در صورتی که چنین نیست. تمام مفسران سنی این آیه را شامل تمام مؤمنین دانسته اند و گفته اند:

این صفات شامل تمام مؤمنین است. ولی ظاهر آیه نشان می دهد که این صفات شامل یک نفر می شود که از اول با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، نه چهار نفر و با توجه به عقل و نقل کسی غیر از علی علیه السلام چنین صفاتی را نداشته است.

البته اینکه ضمیر جمع در آیه آمده به خاطر احترام و تعظیم است همان طور که ما هم در فارسی این مطلب را رعایت می کنیم.

علی علیه السلام در میدان های جنگ و در بحثهای علمی، بر کفار بسیار سخت و شدید العمل بودند ولی در هر حال رحم و عطوفت و مهربانی را نسبت به دوست و دشمن ابراز می کردند. مثلاً:

در جنگ صفین به رهبری معاویه، آب فرات را بر روی سپاه علی علیه السلام بستند. اما زمانی که به فرماندهی مالک اشتر آب فرات دوباره به دست سپاه علی علیه السلام افتاد، ایشان آب را بر آنها نبستند بلکه اجازه دادند تا آنها هم از آب استفاده کنند.

همچنین رفتار ایشان با اسرای جنگی و افرادی مانند مروان بن حکم و عبدالله بن زبیر و عایشه که ستمها و اذیتهای زیادی از آنها دیده بودند، در نهایت بخشش و مهربانی بود و هیچ وقت حالت تلافی جویانه نداشتند.

در اداره امور مسلمین و تقسیم بیت المال، کوچکترین حقی را ضایع نمی کردند. حتی به نزدیکان خود هم مانند بقیه مردم، از بیت المال سهمی قرار می دادند.

زمانی که مردم عثمان را محاصره کرده بودند او به علی علیه السلام پیغام داد که نان و آب را بر روی ما بسته اند. با وجود اذیت‌های زیادی که عثمان به ایشان کرده بود، ایشان امام حسن و امام حسین علیهما السلام را فرستادند تا برایشان آب و نان ببرند.

مهربانی ایشان با مردم فقیر و ناتوان بخصوص زنان بیچاره و یتیمان و در ماندگان معروف است در حدی که حتی ایشان مشک آب به دوش می گرفتند و به منزل فقرا برده و در تنور نان می پختند و یتیمانشان را نوازش می کردند. در اداره حکومت هم عدل و داد را برقرار می کردند و تمام افراد نالایق و پول پرست را که عثمان بر سر کار گذاشته بود برکنار کردند و به جای آنها افرادی شایسته انتخاب کردند و اگر کوچکترین خطا و کوتاهی از آنها سر می زد، فوراً تذکر می دادند و از آن به راحتی عبور نمی کردند.

100. ناقضین عهود

اشاره

100. یکی از بزرگترین گناهان بعضی از صحابه نقض عهود و شکستن پیمانی بود که خداوند از آنها گرفته بود. آن پیمان چه پیمانی بود؟

جواب

روز هجدهم ذی الحجه (حجه الوداع) پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر حج برمی گشتند و حدود هفتاد هزار یا به روایتی از خود اهل سنت، صد و بیست هزار نفر (1) همراه آن حضرت بودند. ایشان صبر کردند تا گروهی که عقب مانده اند برسند و گروهی که جلورفته بودند، امر کردند که برگردند. سپس به بالای بلندی رفته و فرمودند:

«معاشر الناس! الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی، قال: من کنت مولاه، فهذا علی مولاه» ای مردم! آیا من نسبت به شما اولی به تصرفتان نیستم؟ گفتند: آری. فرمودند: هر کسی که من مولای او هستم (اولی به تصرف در امر او هستم)، پس این علی مولای اوست.

سپس دستهایشان را بالا برده و دعا کردند:

ص: 132

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خزله» خداوند! هر کس که علی را دوست می دارد، دوست بدار و کسی که علی را دشمن می دارد، دشمن بدار. کسی که علی را یاری می کند، یاری کن و کسی که علی را رها می کند، او را رها کن.

سپس خیمه ای برپا کرده و امر فرمودند که امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا بنشینند تا مردم به آنجا آمده و با ایشان بیعت کنند. اولین شخصی که آن روز بیعت کرد عمر و بعد از او ابوبکر و عثمان و طلحه و زبیر بودند. عمر از بقیه اصحاب بیشتر اظهار شادی می کرد. او دست آن حضرت را گرفت و گفت:

«بَخَّ بَخٌّ لَكَ يَا عَلِيُّ! اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ به به به تو ای علی، که آقا و مولای من و آقا و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ رسالت فرمودند و علی علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کردند و از همه مردم بیعت گرفتند آن حضرت فرمودند: خدایا! تو شاهد من بر ایشان هستی. (یعنی من رسالتم را انجام دادم).

سپس جوان زیبا و خوش بویی نزد عمر آمد (بعدها پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که او جبرئیل بوده است.) و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به سنتی محکم عهد بست که کسی غیر از منافق این عهد را نمی شکنند. مبادا تو شکننده این عهد باشی و این گره محکم را باز نکنی.

با وجود این اتمام حجتها می بینیم که بعضی از صحابه پیمان خود را شکستند و مخالفت با دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله نمودند.

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا»؛ (1) وقتی با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و بندگانش عهدی بستید به آن عهد وفا کنید، سوگند پیمان را که بستید، نشکنید.

ص: 133

«وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛ (1) آن ها که پس از عهد بستن با خدا پیمان شکنی کردند و آنچه را که خدا به آن امر فرموده (صله رحم و دوستی و ولایت علی علیه السلام) درهم شکستند و در روی زمین فتنه و فساد ایجاد کردند، لعنت و دوری از رحمت خدا و گرفتار شدن به عذاب دوزخ برای ایشان است.

جریان غدیر خم را حدود سیصد نفر از علمای اهل سنت نقل کرده اند. (2)

101. وظیفه ما، اثبات حق

اشاره

101. آیا وظیفه ما این است که بعد از هزار و سیصد سال که از جریان سقیفه می گذرد کورکورانه انتخاب خلفا را بپذیریم یا تحقیق کرده، سپس حق را بپذیریم؟

جواب

انسان عقاید دینی را نباید تقلیدی و کورکورانه بپذیرد و عمل نماید، بلکه باید این مسائل را با دلایل عقلی و نقلی تحقیق و بررسی نماید. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت دودستگی ایجاد شد. عده ای می گفتند: باید از ابوبکر پیروی نمود و عده ای می گفتند: حق با علی علیه السلام است.

وظیفه مسلمانان این است که از امر رسول خدا صلی الله علیه و آله که برای علی علیه السلام بیعت گرفتند و فرمودند: «اطاعت علی اطاعت من و مخالفت با علی مخالفت با من است» تبعیت و اطاعت نمایند.

ص: 134

1- _ رعد: 25.

2- _ فخر رازی: تفسیر کبیر: مفاتیح الغیب: 12/50، ثعلبی: کشف البیان: 4/92، جلال الدین سیوطی: تفسیر در المنثور: 2/259، محمد بن جریر طبری: تفسیر کبیر: 6/107، محمد بن اسماعیل بخاری: تاریخ: 1/376، مسلم بن حجاج نیشابوری: صحیح: 2/325، ابی داود سجستانی: سنن: 2/27، ترمذی: سنن: 5/297، حافظ ابن عقده: الولاية: 112، احمد بن حنبل: مسند: 4/371، غزالی: سرّ العالمین: مقاله پنجم، ابن عبدالبر: استیعاب: 3/1100، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل: 94، ابن مغازلی شافعی: مناقب: 20، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 1/42، نسائی: خصایص العلوی: 51 و سنن: 5/45، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینایع الموده: 1/98، مولی علی متقی هندی: کنز العمّال: 1/187، ابن ابی الحدید معتزلی: شرح نهج البلاغه: 4/74، شهرستانی: ملل و نحل: 1/163، خطیب بغدادی: تاریخ: 8/285 و...

اشاره

102. اگر خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام درست و حق بوده، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله این امر را به صورت آشکار و صریح بیان نکرده اند؟

جواب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر خلافت علی علیه السلام را بارها و بارها به صورت پنهان و آشکار برای همه بیان کردند و مدرک آن احادیث بسیاری است که در دسترس شیعه و سنی است و در کتابهای هر دو گروه این مطلب مکرراً نقل شده است. یکی از مهمترین این احادیث، « حدیث الدار یوم الأندار » است:

اولین روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند تا نبوت خود را ظاهر سازند، مهمانی تشکیل دادند و چهل نفر از سران قریش را دعوت کردند. پس از صرف غذا آنان را به اسلام دعوت کردند و فرمودند: هر کس در این امر مرا اجابت کند و مرا یاری نماید، او برادر و وصی و جانشین من خواهد بود.

این جمله را سه مرتبه فرمودند و هر سه مرتبه حضرت علی علیه السلام جواب دادند: ای پیغمبر خدا! من شما را کمک و یاری می نمایم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ» (1) همانا این علی، وصی و خلیفه من در میان شماست.

از جمله احادیثی که صریحاً خلافت علی علیه السلام را بیان می کند:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «یا علی انت تبرء ذمتی و انت خلیفتی علی امتی»؛ (2) ای علی! تو ذمه مرا بری می نمایی و تو خلیفه من بر امت من هستی.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «أنت أخي و وصيِّي و خلیفتی و قاضی دینی»؛ (3) تو برادر و وصی و خلیفه و ادا کننده دین من هستی.

ص: 135

1- احمد بن حنبل: مسند: 1/111، 159، 323، ثعلبی: 7/182، موفق بن احمد خوارزمی: مناقب: 7، محمد بن جریر طبری: تفسیر جامع البیان: 19/146 و در تاریخ الامم و الملوک: 2/62، ابن ابی الحدید معتزلی: شرح نهج البلاغه: 13/212، ابن اثیر: کامل: 2/61 و...

2- احمد بن حنبل: مسند: 1/230، میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: آخر موده چهارم.

3- احمد بن حنبل: مسند: 1/230، ابن مغزالی: مناقب: 266، ثعلبی: تفسیر.

از انس بن مالک نقل است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان خلیلی و وزیری و خلیفتی و خیر من اترک بعدی یقضی دینی و یُنجز موعدی علی بن ابیطالب»؛ (1) به درستی که دوست و وزیر و خلیفه من و بهتر کسی که بعد از خود به جا می گذارم که دین مرا ادا و وعده مرا وفا می نماید، علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

عمر بن خطاب می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عقد برادری را بین اصحاب بستند فرمودند:

این علی برادر من در دنیا و آخرت است و خلیفه من در اهل من است و وصی من در ائمت من و وارث علم و ادا کننده دین من است. مال او از من است و مال من از اوست. نفع او نفع من است و ضرر او ضرر من است. کسی که او را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است. (2)

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند: «و هو خلیفتی و وزیری»؛ (3) علی خلیفه و وزیر من است.

ابوذر گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ترد علی الحوض رایه علی امیر المؤمنین و امام الغرّ المحجلین و الخلیفه من بعدی»؛ (4)

پرچم علی امیر المؤمنین و پیشوای روی و دست و پاسفیدان و خلیفه من بعد از من، در کنار حوض کوثر بر من وارد شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: «انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی و انت اولی بالمؤمنین بعدی»؛ (5)

سزاوار نیست که من از میان مردم بروم، مگر آنکه تو (یا علی!) بعد از من خلیفه و اولی به مؤمنین باشی.

ص: 136

1- _ راغب اصفهانی: محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء: 4/464.

2- _ میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: اوایل موده ششم.

3- _ میر سید علی همدانی شافعی: موده القربی: اوایل موده ششم.

4- _ محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 76.

5- _ بیهقی: خطیب خوارزمی، ابن مغزلی شافعی: مناقب: 127.

از ابن عباس نقل است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انت خلیفتی یعنی فی کل مؤمن من بعدی»؛ (1) تو خلیفه منی، یعنی در هر مؤمن بعد از من.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من و علی به چهارده هزار سال قبل از ایجاد آدم از یک نور آفریده شدیم، پس از خلقت آدم آن نور را در صلب آدم قرار داد، پس بدون زوال با هم یکی بودیم تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم، پس در من نبوت و در علی خلافت مقرر گردید. (فقہ النبوه و فی علی الخلافه) (2)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اوایل خطبه غدیر خم فرمودند: جبرئیل از طرف خداوند من را امر کرده که در این مکان قیام نمایم و تمام سفید و سیاهان را آگاه نمایم که علی بن ابیطالب برادر من و وصی من و خلیفه من و امام بعد از من است. ای جماعت مردم، خداوند علی را بر شما ولی (اولی به تصرف) و امام قرار داده و اطاعت از او را بر هر فردی واجب کرده. حکم او مورد تأیید است و قول و گفتار او (از جانب خداوند) جایز است. کسی که او را مخالفت نماید ملعون است و کسی که او را قبول کند، مورد رحمت قرار گرفته است. (3)

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند:

ای علی! تو صاحب حوض من هستی و صاحب پرچم من و حبیب دل و وصی و وارث علم من و خلیفه منی و امانت دار آنچه انبیاء به ارث گذاشته اند و امین خدا و حجت پروردگار بر تمام خلق هستی. تو رکن ایمان و نگهبان اسلام و چراغ ظلمت و نور هدایت و علم بلند شده برای اهل دنیا هستی.

هر کس تو را پیروی کند نجات پیدا می کند و هر کس سرپیچی کند هلاک می شود. تو راه روشن و صراط مستقیم و پیشوای سفیدرویان و سلطان مؤمنان هستی. و مولا و آقای کسی هستی که من مولا و آقای او هستم و من آقای

ص: 137

1- _ نسائی: خصائص العلوی: 64.

2- _ احمد بن حنبل: مسند: 1/331، میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: موده ششم، ابن مغزلی: مناقب: 89، دیلمی: فردوس الاخبار: 3/283.

3- _ طبری: کتاب الولاية.

هر مؤمن و مؤمنه هستیم. دوست ندارد تو را مگر کسی که حلال زاده باشد و دشمن نمی دارد تو را مگر انسان حرامزاده. خداوند مرا به آسمان نبرد و با من صحبت نکرد مگر آنکه فرمود:

«ای محمد! از طرف من علی را سلام برسان. به او بگو که امام دوستان من و نور مطیعان من است.» در آن هنگام حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای علی! این کرامت بر تو گوارا باد!⁽¹⁾

12. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است: در سفر معراج وقتی به سدره المنتهی رسیدم خطاب رسید که: ای محمد، خلق را که آزمودی چه کسی را نسبت به خودت مطیع تر و فرمانبردارتر دیدی؟ عرض کردم: علی را.

خطاب رسید: ای محمد! درست گفتی. آیا برای خود خلیفه ای انتخاب نموده ای تا مقاصد تو را به مردم برساند و آنچه را که بندگان من از کتاب من نمی دانند، تعلیم بدهد؟

عرض کردم: پروردگارا، هر کس را که تو اختیار نمایی من آن را اختیار می نمایم.

خطاب آمد: من برای تو علی را خلیفه و وصی اختیار نمودم و او را مفتخر به علم و حلم خود نمودم و او به حق امیرمؤمنان است که نه در گذشته و نه در آینده هیچ کس به مقام او نخواهد رسید.⁽²⁾

103. چگونگی بیعت بنی هاشم

اشاره

103. علی علیه السلام را چگونه وادار به بیعت کردند و حضرت زهرا علیها السلام چه کردند؟

جواب

ابتدا ابوبکر برای عمر پیغام فرستاد که برود و از علی علیه السلام و بنی هاشم بیعت بگیرد و اگر قبول نکردند با آنها جنگ نماید. عمر به همراه عده ای به خانه

ص: 138

1- _ شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/397، احمد بن حنبل: مناقب.

2- _ ابوالمؤید موفق الدین: مناقب خوارزمی: فضائل امیرالمؤمنین: 7: 303.

امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند و گفتند: بیرون بیایید و بیعت کنید و اگر نه خانه و اهل آن را می سوزانیم.

در آن حال فاطمه علیها السلام فرمودند: «یا ابا یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟» ای پدر! ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، بعد از تو از عمر بن خطاب و پسر ابی قحافه چه ها به ما می رسد و چگونه با ما ملاقات کردند!

به هر حال عمر و همراهانش علی علیه السلام را به اجبار از خانه بیرون آوردند و به ایشان گفتند: بیعت کن. ایشان فرمودند: اگر بیعت نکنم چه می کنید؟ گفتند: به خدا قسم گردنت را می زنیم. ایشان فرمودند: آیا بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را می خواهید بکشید؟ عمر گفت: تو برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستی.

خلاصه علی علیه السلام را به سمت مسجد می کشیدند و می بردند و به نزد ابوبکر بردند. او گفت: بیعت کن.

آن حضرت فرمودند: من بیشتر از شما سزاوار این مقام هستم و حق من است و هرگز با شما بیعت نمی کنم...

سپس ایشان به خانه برگشتند و بیعت نکردند تا زمانی که حضرت زهرا علیها السلام وفات نمودند. بعد از آن خانه نشین شده و مشغول جمع آوری قرآن شدند.

وقتی علی علیه السلام را به مسجد می بردند، حضرت زهرا علیها السلام و عده ای از زنان شیون و ناله می کردند. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: خوب زود بر خانه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هجوم و غارت بردید. به خدا قسم، هرگز با عمر حرف نخواهم زد تا زمانی که خداوند را ملاقات نمایم.

و چنین کردند.

«فاطمه علیها السلام در حالت غضب ابوبکر را ترک کردند و در همان حال باقی ماندند و با او حرف نزدند تا وفات نمودند.» (1)

ص: 139

1- بلاذری: تاریخ: 2/23، ابن خزابه: غرر، ابن عبدربه: عقد الفرید: 3/63، ابن قتیبه: تاریخ خلفاء الراشدین: 1/13، جوهری: سقیفه: 46 و السقیفه و الفدک: 72، طبری: تاریخ: 2/443، مسعودی: مروج الذهب: 2/100، ابن شحنه: حاشیه کامل ابن اثیر: 2/327، مسلم و بخاری: صحیح، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 2/45، 2/19، 2/117، ابن شحنه حنفی: تاریخ روضه المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر: 7/146.

اشاره

104. آیا علی علیه السلام و بنی هاشم بیعت را قبول کردند؟ چگونه؟

جواب

قبول کردند ولی بعد از شش ماه و بعد از تهدید و فشار و زور و قتل و اهانت هایی که به آنها وارد شد و محرومیت هایی که برای ایشان ایجاد کردند.

چنانچه نقل است:

«فلم یبایع علی علیه السلام حتی ماتت فاطمه علیها السلام.» (1) علی علیه السلام بیعت نکرد تا فاطمه علیها السلام از دنیا رفت.

«و لم یبایعه احد من بنی هاشم حتی ماتت فاطمه.» (2) هیچ کدام از بنی هاشم (با ابوبکر) بیعت نکردند تا فاطمه علیها السلام از دنیا رفت.

105. قول خلیفه یا قول خدا؟

اشاره

105. آیا چون ابوبکر بدون اجماع امت معین شد، پس قول او به تنهایی برای انتخاب خلیفه بعدی سند محکمی است؟ چون برای تعیین خلیفه بعدی اصلاً اجماع امت صورت نگرفت!

جواب

اگر چنین حقی برای خلیفه وجود دارد که خلیفه بعدی را خودش انتخاب کند و امت را بعد از خودش سرگردان نگذارد، پس این حق از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته شد چون آن حضرت بارها و بارها به صورت صریح و کنایه و در دفعات مختلف علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و وصی بعد از خود معرفی کردند، ولی قول پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رسول و فرستاده خدا عملی نشد و قول ایشان سندیت نداشت. اکنون چگونه می توان گفت که قول ابوبکر سندیت دارد؟!

ص: 140

1- بخاری: صحیح: 5/82 و 83: باب غزوه خیبر، مسلم بن حجاج: صحیح: 5/153 و 154: باب قول النبی لا نورث، ابن قتیبه: الامامه و السیاسه: 1/31.

2- مسعودی: مروج الذهب: 1/414.

106. انتخاب توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرپیچی صحابه

اشاره

106. چطور ممکن است با وجود اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها جانشینی حضرت علی علیه السلام را به اصحابشان ابراز کرده اند، باز هم بعد از ایشان اصحاب مخالفت کرده و شخص دیگری را به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله انتخاب نمایند؟

جواب

همان طور که امت حضرت موسی جانشینی حضرت هارون را زیر پا گذاشتند، امت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم خلافت حضرت علی علیه السلام را زیر پا گذاشتند.

حضرت موسی به امر خداوند حضرت هارون را خلیفه قرار دادند و خودشان برای مدت چهل روز به کوه طور رفتند و به آنها امر کردند که در این مدت، باید از حضرت هارون اطاعت نمایند. اما زمانی که حضرت موسی رفتند، سامری پیدا شد و با نشان دادن گوساله طلا مردم را فریب داد و هفتاد هزار نفر از مردم گوساله پرست شدند.

زمانی که حضرت موسی آمدند و این وضعیت را دیدند، عصبانی شدند و به حضرت هارون اعتراض کردند. حضرت هارون فرمودند:

«إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي»؛ (1) آنها مرا خوار و زبون کردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند.

به همین صورت زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمودند (و یا به شهادت رسیدند)، گروهی از اصحابشان خلافت حضرت علی علیه السلام را که به امر خدا و رسول صلی الله علیه و آله بود زیر پا گذاشتند و فرد دیگری را از روی میل شخصی خود انتخاب کردند و او را خلیفه قرار دادند.

107. حدیث «منزلت» مخصوص جنگ تبوک نبوده

اشاره

107. آیا حدیث «منزلت» فقط مخصوص زمان جنگ تبوک بوده است؟

ص: 141

خیر، همان طور که حضرت موسی در زمان غیبت چهل روزه خود برای امتشان جانشین انتخاب کردند و آنها را به حال خود رها نکردند، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هم که دارای دین و شریعت کامل و دستورات و قوانین باقی ماندنی تا روز قیامت هستند، به هیچ صورت امت خود را رها نکردند و حضرت علی علیه السلام را انتخاب کردند تا امت دچار تفرقه و سرگردانی نشود.

به همین خاطر در این حدیث شریف می فرمایند: «علی علیه السلام در نزد من به منزله هارون به موسی علیه السلام است.» پس تمام فضیلت هایی که برای هارون است، برای علی علیه السلام نیز هست.

بنابراین به خاطر اهمیتی که این موضوع دارد، بارها رسول اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را برای امت بازگو کردند و این حدیث مختص به جنگ تبوک نبوده است.

ابتدا این حدیث را در مکه، زمانی که بین مهاجرین و انصار پیوند برادری ایجاد کردند بیان فرمودند و مرتبه دوم در مدینه، زمانی که علی علیه السلام را به برادری برگزیدند و فرمودند:

«أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (1)

108. چگونگی انتخاب علی علیه السلام به وزارت

اشاره

108. پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه علی علیه السلام را به وزارت خود انتخاب کردند؟

جواب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امتشان کسی را لایق تر و شایسته تر از امیرالمؤمنین علیه السلام نمی دیدند؛ پس همانطور که حضرت موسی از خدا درخواست کرد که حضرت هارون را به عنوان وزیر و جانشین قرار دهد، از خداوند خواستند تا امیرالمؤمنین علیه السلام را وزیر و شریک ایشان قرار دهد.

ص: 142

1- _ مسعودی: مروج الذهب: 1/785، حلی: سیره الحلیه: 3/104، نسائی: خصایص العلوی: 83، ابن جوزی: تذکره: 28 و...

ابوذر غفاری و اسماء بنت عمیس نقل می کنند: روزی نماز ظهر را در مسجد می خواندیم که فقیری آمد و درخواست کمک کرد، هیچ کس به او چیزی نداد. علی علیه السلام که مشغول نماز بودند با دست اشاره به انگشتری که در دستشان بود کردند، فقیر انگشتر را از دستشان درآورد. پیامبر صلی الله علیه و آله که این قضیه را مشاهده کردند سر مبارکشان را به آسمان بلند کردند و فرمودند:

پروردگارا! برادرم موسی علیه السلام از تو درخواست کرد و گفت: «خدایا! سینه ام را گشاده کن و امر و کار من را (در تبلیغ رسالت) برایم آسان کن.» تا جایی که گفت: «در کارم برادرم هارون را شریک گردان.»

پس بر آن حضرت آیه ای را که به حضرت موسی فرموده بود، نازل کرد: «ما درخواست تو را قبول کردیم و به وسیله هارون بازویت را محکم می گردانیم و به شما در عالم آن چنان قدرت و حکومت می بخشیم که به هیچ صورتی به شما دست پیدا نکنند.»

سپس فرمودند: خداوندا! من محمد برگزیده و پیغمبر تو هستم پس سینه مرا گشاده گردان و امر مرا بر من آسان گردان و از اهل من برای من وزیری قرار بده که آن علی باشد، پشت مرا به وجود او قوی گردان.

ابوذر می گوید: به خدا قسم، هنوز دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و آیه «انّما ولیکم الله ورسوله» را خواند.

به این ترتیب معلوم می شود که دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله مستجاب شده است و مانند جانشینی حضرت هارون برای حضرت موسی، علی علیه السلام نیز به جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برگزیده شد. [\(1\)](#)

109. خطای غیر قابل عفو

اشاره

ص: 143

1- ابن مغزالی: مناقب، سیوطی: درّ المنثور: 4/295، ثعلبی: کشف البیان: 4/81، ابن جوزی: تذکره: 24: ضمن آیه ولایت.

109. افرادی چون «غزالی» از یزید دفاع کرده و گناه او را در به شهادت رساندن سیدالشهدا علیه السلام، جزء گناهان کوچک و قابل عفو می دانند. آیا این صحیح است؟

جواب

خیر، کار یزید پست و ملعون یک خطای کوچک و معمولی نبوده که قابل عفو و گذشت باشد؛ بلکه گناه او گناه کبیره است که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و هفتاد نفر از یاران ایشان را شهید کرد و دستور داد تا زنان و بچه های بی گناه آنان که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند را از این شهر به آن شهر به اسارت ببرند. به علاوه غیر از این گناه عظیم، گناهان بسیاری مرتکب شده که قابل گفتن نیست.

110. اطاعت کورکورانه

اشاره

110. آیا چون انتخاب عمر توسط ابوبکر و انتخاب عثمان توسط عمر و عده ای خاص بوده تا برسد به انتخاب یزید، ما باید کورکورانه این انتخاب را قبول نماییم؟

جواب

خیر، ما نباید کورکورانه این انتخاب را بپذیریم. خلیفه باید معصوم باشد و از طرف خداوند انتخاب شود.

111. تعداد خلفا

اشاره

111. آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله تعداد دوازده امام و خلیفه بعد از خودشان را بیان کرده اند؟

جواب

بله، رسول خدا صلی الله علیه و آله در دفعات مختلف دوازده امام بعد از خود را معرفی کرده اند و علمای اهل سنت نیز این مطلب را در کتابهای خود ثبت کرده اند.

یحیی بن حسن در کتاب «عمده» به بیست طریق این موضوع را مطرح نموده که خلفای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر هستند و تمام آنها از قریش هستند.

در صحیح بخاری از سه طریق، در صحیح مسلم از نه طریق، در سنن ابی داود از سه طریق و در سنن ترمذی از یک طریق و در جمع بین صحیحین حمیدی از سه طریق خبر داده که خلفا دوازده نفر می باشند.»(1)

112. اسلام دین کورکورانه نیست

اشاره

112. اکنون که ما در جریان سقیفه در مقابل کار انجام شده واقع شدیم، باید چشم بسته و کورکورانه خلافت آنها را قبول کنیم؟

جواب

خیر، دین مقدس اسلام دین کورکورانه نیست که اگر عده ای در جایی جمع شوند و تصمیم بگیرند و عده ای هم آنها را تصدیق کنند، بقیه مسلمانها تسلیم شوند.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛(2) ای پیامبر به لطف و رحمت من، آن بندگان را بشارت بده که وقتی سخنی می شنوند پس آن را که نیکوتر است پیروی می کنند. (یعنی تحقیق می کنند و کورکورانه قبول نمی کنند).

وظیفه ما این است که تحقیق کنیم و ببینیم طبق آیات قرآن و احادیث معتبر، خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله ما را به چه چیزی امر نموده اند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار یاسر فرمودند:

ای عمار! اگر تمام مردم به راهی بروند و علی علیه السلام راه دیگر را به تنهایی برود، پس به راهی که علی علیه السلام می رود برو و از همه مردم بی نیاز شو. ای عمار! علی علیه السلام تو را از هدایت برنمی گرداند و به هلاکت نمی رساند. ای عمار! اطاعت علی علیه السلام اطاعت من است و اطاعت من، اطاعت خداست.(3)

ص: 145

1- _ میرسید علی همدانی شافعی: موده القربی: موده یازدهم، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 2/215 و 3/289، شیخین، ترمذی، ابی داوود و مسلم و...

2- _ زمر: 17.

3- _ حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء: 3/79، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤول: 60، بلاذری: تاریخ البلدان: 2/22_23، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/384، میرسید علی همدانی: موده القربی: موده پنجم و...

113. آیا امکان دارد که در میان اعضای یک خانواده، یک نفر دارای مقام نبوت بوده و دیگری مقام سلطنت (خلافت) را داشته باشد؟

پس جواب شیعه در ردّ این حدیث عمر چیست که: «لا یجتمع النبوه و الملک فی اهل بیت واحد»

«نبوت و سلطنت (خلافت) در یک خانواده جمع نخواهد شد.»

جواب

بله، به حکم این آیه از قرآن: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْکاً عَظِیماً»⁽¹⁾ «آیا مردم به آنچه خدا آنها را از فضل خود برخوردار نموده حسد می ورزند؟ پس همانا ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنت بزرگ عطا کردیم.»، این حدیث مردود است چون خداوند صریحاً در قرآن می فرماید: که ما نبوت و سلطنت (خلافت) را در آل ابراهیم قرار داده ایم.

در حقیقت مقام خلافت سلطنت و پادشاهی نیست بلکه خلافت جزئی از نبوت و خاتمه و تمام کننده امر نبوت است.

همچنین به دلیل وجود حدیث «منزله» که توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و در کتب شیعه و سنی به صورت متواتر دیده می شود، ثابت می کند که نبوت و خلافت در خانواده حضرت موسی وجود داشته است و جناب هارون به عنوان خلیفه و جانشین حضرت موسی بوده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز علی علیه السلام را نسبت به خودشان به منزله هارون نسبت به موسی معرفی کرده اند.

یعنی همان طور که حضرت هارون خلیفه حضرت موسی هستند، به همان صورت علی علیه السلام نیز خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و انکار این حقیقت انکار صریح آیه قرآن است.

ص: 146

114. «رافضی» واقعی چه کسی است؟

جواب

«رافضی» یعنی کسی که ترک کننده و روی گردان از سنت و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. در حقیقت اهل تسنن رافضی هستند که با عقاید و خواسته ها و هوای نفس خود سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر داده و آنچه را که خود خواستند جایگزین آن کردند. مانند: دو متعه ای (عقد موقت و حج واجب) که حرام کردند در حالی که زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بود و دیگری خمس ذوی القربی بود که به خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سادات می رسید ولی آنها را از این حق محروم کردند در صورتی که در زمان حیات آن حضرت، این سهم به ایشان واگذار می شد.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»؛ (1) ای مؤمنان، بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد (کم یا زیاد)، خمس و پنج یک آن مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و خویشان او و در راه ماندگان می باشد.

«متعه» به معنی «بهره برداری» است و متعه حج واجب به این صورت است که ابتدا حاجی عمل عمره را انجام می دهد و مُحرم می شود. در این مدت بعضی از امور برای او حرام می شود ولی زمانی که از مُحرم بودن خارج شد تا زمانی که برای حج واجب مُحرم می شود، اموری که برایش حرام بود حلال می شود. مانند: نگاه کردن به آینه، جماع با زنان، کشتن حیوانات و حشرات و...

اما اهل سنت به دستور عمر این فاصله بین مُحرم شدن عمره و مُحرم شدن برای حج واجب را حرام می دانند و طبق دستور او، از اول شروع اعمال عمره تا آخر اعمال واجب حج، این اموری که ذکر شد بر حاجی حرام شد.

ص: 147

اشاره

115. چرا مذهب شیعه را مذهب جعفری می نامند؟

جواب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از وفاتشان همانند پیامبران گذشته، برای خود وصی و جانشین انتخاب کردند و علی علیه السلام را به عنوان وصی خود به مردم معرفی کردند. ولی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد دیگری خود را به عنوان وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله جا زدند و خلافت به دست ابوبکر و عمر افتاد. ولی با این وجود از شمع وجود امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده کرده و در کارها با ایشان مشورت می کردند.

اما بعد از شهادت ایشان و به خلافت رسیدن بنی امیه، ولایت و امامت کنار زده شد و خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله زیر ظلم و ستم بنی امیه قرار گرفتند. امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر: را شهید کردند و در ابتدای قرن دوم که بنی عباس و بنی امیه با هم درگیر جنگ شدند، فرصت خوبی برای امام صادق علیه السلام پیدا شد و ایشان در منزلشان را باز کردند و آزادانه در مسجد به منبر می رفتند و حدود چهار هزار نفر عالم را تربیت کردند و تحویل اسلام دادند. در حالی که قبل از امام صادق علیه السلام این فرصت برای ائمه علیهم السلام پیدا نشده بود که علوم و معارف شیعه را به این خوبی بتوانند به همه جا منتقل کنند.

به این دلیل، این مذهب را مذهب جعفری نامیدند و اگر نه فرقی بین ائمه قبل از امام صادق علیه السلام و ائمه بعد از ایشان نیست و همگی در راه رسیدن به یک هدف بوده اند.

116. شیعه در قرآن

اشاره

116. خداوند در چه جایی از قرآن درباره شیعه صحبت کرده است؟

جواب

ص: 148

اهل تسنن از ابن عباس نقل می کنند که وقتی این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ (1) «آنان که ایمان آورده اند و نیکوکار شدند، به حقیقت بهترین اهل عالم هستند. پاداش آنها نزد خدا باغهای بهشت عدن است که نهرها زیر درختانش جاری است و در آن بهشت ابد جاودان متنعمند و خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا راضی و خشنودند.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

«يا علي هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تَأْتِي أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ» (2) ای علی! منظور آیه شریفه تو و شیعیان تو هستید، روز قیامت در حالی وارد شوید که خداوند از شما راضی و شما هم از خداوند راضی و خشنود باشید.

همچنین از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل است که ایشان فرمودند:

«زمان رحلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پشت مبارکشان به سینه من بود که فرمودند:

«يا علي أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ...)?»

هم شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذ اجتمعت الامم للحساب تدعون غراً محجلین» یا علی! اینها (که در آیه نامبرده شده و مورد مدح و ستایش پروردگار واقع شده اند) شیعیان تو هستند. وعده گاه من و شما وقتی که خلائق در قیامت برای حساب دعوت شدند، حوض کوثر است در حالی که سفید روی و پیشوای روسفیدان هستید. (3)

البته آیات و روایاتی که درباره شیعه بیان شده فراوان است اما در گنجایش این کتاب نیست و ما مختصری از آن آیات و روایات را بیان نمودیم.

ص: 149

1- __ بیَّنه: 7 و 8.

2- __ حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء، شواهد التنزیل: 2/461 و فصول المهمه: 2/1166.

3- __ محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 246، ابن جوزی: تذکره: 27، خوارزمی: مناقب: فصل هفدهم: 265، حسکانی: شواهد التنزیل فی قواعد التفصیل: 2/461.

اشاره

117. عقیده شیعه امامیه اثنا عشریه به چه صورت است؟

جواب

این گروه دین را بر پایه عقل و نقل قبول دارند و اینها شیعه واقعی هستند.

شیعه معتقد است:

خدا یکی است و شبیه و مانندی ندارد و زمان و مکان در او معنی ندارد. او ذات واجب الوجودی است که نه جسم است و نه صورت و از تمام صفات مکانی به دور است و خالق تمام موجودات هستی است که شریکی در او راه ندارد. خداوند به هیچ صورتی دیده نمی شود، از طرفی هم باید بندگان هدایت شوند، بنابراین فرستادگانی از جنس خود بشر انتخاب کرد و برگزید و به آنها معجزات و دستورات کافی را با توجه به شرایط اهل همان زمان داد.

در رأس همه آنها حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم الانبیاء (صلوات الله علیهم اجمعین) بودند که البته دین و شریعت پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله تا روز قیامت باقی است.

شیعه معتقد است:

حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال است و حرام آن حضرت هم تا روز قیامت حرام است و برای تمام اعمال خوب و بد حساب و کتابی وجود دارد که سزا و جزای آنها در بهشت و دوزخ خواهد بود. زمانی که همه بندگان خدا مردند و عمر دنیا تمام شد؛ دوباره خداوند تمام بندگان را زنده می کند و در صحرای محشر به حساب همگی رسیدگی می کند.

تمام این امور در کتابهای آسمانی تورات و انجیل و قرآن آمده است؛ مخصوصاً قرآن که سند محکمی از پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است، بدون هیچ تحریفی به دست ما رسیده و ما وظیفه داریم به دستورات آن عمل کنیم.

همچنین ما شیعیان به اصول دین از جمله: نماز و روزه و زکات و خمس و حج و جهاد و به فروع دین و واجبات و مستحبات از اولین باب طهارت تا آخرین باب دیات و دستورهایی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده اعتقاد داشته و عمل می کنیم. از تمام گناهان صغیره و کبیره از جمله: شراب و قمار و زنا و لواط و ربا و قتل نفس و ظلم و هر چیزی که قرآن آن را منع کرده دوری می کنیم.

ما عقیده داریم که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله هم باید شخصی حافظ و نگهبان دین باشد و دین را به مردم معرفی نماید و آن هم وصی و جانشین است، به همان ترتیبی که از ابتدا هر پیامبری وصی برای خود انتخاب می کرد تا امت به حال خودشان رها نشوند و به اختلاف نیافتند.

جانشینان و اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله که از جانب خداوند برگزیده شده اند به این ترتیب اند:

«اولین آنها سید الاوصیاء علی بن ابیطالب، پس بعد او فرزندش حسن، سپس برادر حسن: حسین، سپس پسر حسین: علی که زینت عبادت کنندگان است. سپس پسرش محمد که شکافنده علوم است. سپس پسرش جعفر الصادق، پس پسرش: موسی الکاظم، پس پسرش: علی الرضا، پس پسرش محمد تقی، پس پسر او: علی النقی، سپس پسرش: حسن عسگری، سپس پسر او: (م ح م د) مهدی و اوست که حجت خداست و قیام کننده ای است که از دیدگان پنهان می شود نه از شهرها. خداوند به واسطه او زمین را آکنده از عدل و داد خواهد کرد، چنانچه در آن زمان مملو از ظلم و جور است.»

شیعه اقرار می نماید که این دوازده امام از طرف خداوند و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شده و حق هستند و دوازدهمی آنها از نظرها غائب است، همانطور که غیبت در اوصیاء انبیاء پیشین هم بوده و خداوند ایشان را ذخیره قرار داده تا ظلم و جور را از بین ببرند و عدل جهانی را ایجاد نمایند و تمام عالم در انتظار ظهور ایشان هستند.

اشاره

118. آیا مذهب شیعه مذهبی سیاسی و ساخته شده عبدالله بن سبأ یهودی بوده است؟ آیا در ابتدای ظهور اسلام نامی از شیعه برده می شد و آیا شیعه شعبه ای از مذهب یهود و عقاید آنها می باشد که در زمان عثمان ایجاد شده؟

جواب

عبدالله بن سبأ یهودی منافق ملعونی بود که در زمان حضرت علی علیه السلام به دلیل محبوبیت آن حضرت در میان مردم، سوء استفاده کرده و چند روزی همچون گرگی که لباس میش پوشیده باشد به نام دوستی علی علیه السلام ظاهر شد.

این شخص از طرف علمای شیعه مذمت شده و منافق است. حال چطور ممکن است چنین شخصی (با چنین سابقه ای در نزد شیعه) مذهب شیعه را آورده باشد؟!

«شیعه» حزب نیست بلکه مذهب حق است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و به دستور و گفتار و سخن خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ایجاد شده است. «شیعه» در لغت به معنی پیرو است. فیروزآبادی در «قاموس» می گوید:

«اسم شیعه به هر کس که علی علیه السلام و اهل بیت او را دوست داشته باشد غالب شده است تا آنکه شیعه گشته است، مخصوصاً اسم از برای ایشان.»

در کتاب های شیعه و سنّی اصطلاحاً «شیعه» به معنی پیرو علی بن ابیطالب علیه السلام، از زمان خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بوده است.

قرار دادن کلمه «شیعه» بر پیروان علی علیه السلام توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و ایشان یاران علی علیه السلام را شیعه و رستگار و نجات دهنده نامیده اند.

119. شیعه علی علیه السلام را خدا نمی داند

اشاره

119. آیا شیعیان علی علیه السلام را خدا می دانند و در اشعار خود علی علیه السلام را عین حق می دانند؟ آیا آنها مشرک و کافر نیستند؟

این عقیده، اشتباه علمای اهل تسنن است که این وصله را به شیعیان می‌چسبانند و باعث می‌شوند که پیروان آنها با شیعیان دشمن شوند و حتی بعضی علمای آنها دستور به کشتن شیعیان بدهند و می‌گویند: هر کس هفت نفر از رافضی (شیعه) را بکشد، بهشت بر او واجب می‌شود.

پیروان آن‌ها هم شروع به قتل و غارت شیعه کرده و در کشورهای اسلامی مانند: افغانستان و پاکستان و هندوستان و تاجیکستان، خونهای زیادی را جاری ساختند.

شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همه بندگان خالص خداوند و مطیع و فرمانبردار خداوند سبحان هستند و درباره علی علیه السلام نمی‌گویند و عقیده ندارند، مگر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرموده اند. یعنی علی علیه السلام را عبد صالح پروردگار و وصی و خلیفه به حق رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانند.

ما شیعیان هر کس که غیر از این عقیده را داشته باشد مردود می‌دانیم و از خود دور می‌کنیم؛ مانند طایفه غلات که علی علیه السلام را خدا می‌دانند و گروهی هم از این طایفه که به جای نماز، محبت علی علیه السلام را کافی می‌دانند. تمام شیعیان از آنها بری هستند و آنها را کافر و مرتد و نجس می‌دانند. در تمام کتابهای فقهی و کتابهای عملیه فقهای امامیه، غلات را در گروه کفار به حساب آورده اند برای اینکه عقاید فاسد دارند.

علی علیه السلام فرمودند: در رابطه من دو طایفه هلاک می‌شوند و گناهی بر من نیست. یک گروه آنها بی هستند که در محبت من افراط و زیاده روی می‌نمایند و طایفه دیگر کسانی هستند که بغض و عداوت نسبت به من دارند. همانا از کسانی که در حق ما غلو می‌نمایند و ما را فوق حد خودمان می‌دانند نزد خدا بیزاری می‌جوییم، همانطور که عیسی بن مریم از غلو نصاری بیزاری می‌جوید.

اشاره

120. آیا مذهب شیعه یک مذهب خود ساخته است که ایرانیان از روی سیاستشان و برای رهایی از اعراب و سلطه آنان ایجاد کرده اند؟

جواب

مذهب شیعه مذهب حقی است که توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد شده و توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله به این نام و خصوصیات درآمده است.

ایرانیان به خاطر آشنایی با دلائل حقه شیعه این مذهب را انتخاب کردند، همچنین طی یک سری سؤال و جوابهایی که بین علامه حلی و سلطان الجایتو (محمد شاه خدابنده) ایجاد شد، او متقاعد شد و مذهب شیعه را قبول کرد. سپس دستور آزادی این مذهب را به تمام سرزمین ایران صادر کرد و اعلام کرد که در تمام مساجد خطبه به نام حضرت علی علیه السلام بخوانند. البته هوش و ذکاوت ایرانیان باعث شد تا تعصب مانع کار آنها نشود و حقیقت را زود درک کنند.

121. تفاوت بین امام شیعه و امام سنی

اشاره

121. چه فرقی بین امامان شیعه و امامان اهل سنت وجود دارد؟

جواب

امامان شیعه توسط خداوند انتخاب شده اند و ایشان اوصیاء و جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که البته ما از آنها تقلید نمی کنیم، بلکه بر اساس امر خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله پیرو ایشان هستیم.

در حالی که امامان اهل سنت را خود مردم انتخاب کرده اند و علم چندانی نداشته، که آن را هم از علوم گهربار ائمه اطهار علیهم السلام دریافت کرده اند و بسی جای تعجب است که بعضی از این افراد اصلاً علم اجتهاد ندارند و بی سواد هستند و احکام را از روی مقایسه و دل بخواهی تعیین می کنند.

با توجه به این نکته که امام صادق علیه السلام که کشف کننده اسرار و حقایق و دارای صفات برجسته در علم و فضل بودند، بسیاری از طالبین علم و بزرگان از طوایف مختلف نزد ایشان می آمدند و از ایشان کسب فیض می نمودند. حتی افرادی مانند: یحیی بن سعید و ابن جریح و مالک ابن انس (امام مالکیها) و سفیان ثوری و ابو عیینه و ابو ایوب سجستانی و ابوحنیفه (امام حنفیها) و شعبه و خیلی دیگر که همه از علماء معروف عامه می باشند از محضر درس ایشان استفاده کردند.

122. شیعه رافضی نیست

اشاره

122. چرا اهل سنت شیعیان را مشرک و رافضی می خوانند؟

جواب

شیعیان از چهار مذهب اهل سنت یعنی: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی پیروی نمی کنند چون امامان این مذاهب احکام و دستورات دین را طبق سلیقه و رأی و نظر خود کم و زیاد می کنند و از همه مهمتر اینکه هیچ سند و روایتی وجود ندارد که نشان دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت آنها را واجب شمرده باشند و این مسأله بسیار واضح است چون اصلاً این چهار نفر صدها سال بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می زیسته اند.

به خاطر عدم پیروی شیعیان از این چهار امام، اهل سنت شیعه را رافضی و مشرک می خوانند و خون شیعه را جایز می دانند. در حالی که شیعیان از دوازده امام معصومی پیروی می کنند که بارها و بارها توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده اند و در قالب احادیث جداگانه ای مانند: سفینه، ثقلین، باب حطّه و... آن حضرت این امر را به گوش همگان رسانیده اند. این احادیث توسط بیست نفر از علمای اهل سنت نقل شده است.

مثلاً: در حدیث ثقلین، (به هر چیزی را که پاک و تمیز و پسندیده و پرفایده باشد ثقلین می گویند) به این دلیل قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام را ثقلین نامیده اند

ص: 155

که واجب است حق هر کدام به درستی رعایت شود. در حقیقت این حضرات، علمای امت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

خداوندی را حمد و ستایش می کنم که حکمت را در سینه اهل بیت من قرار داد.

و در جای دیگر فرمودند: هیچ گاه به عترت من چیزی یاد ندهید زیرا آنها اعلم و داناتر از شما هستند و آنها را با این خصوصیات از بقیه دانشمندان جدا کنید.

پس در حقیقت چنین انسانهایی شایسته پیروی هستند و اهل تسنن با این امر مخالفت کرده و شیعه را رافضی می خوانند.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ (1) «(ای رسول!)، لطف و رحمت من شامل بندگانی است که وقتی سخنی بشنوند، آنکه بهتر است را انتخاب کنند و از آن پیروی نمایند.»

123. تفاوت بین اطاعت از امامان شیعه و سنی

اشاره

123. چه تفاوتی بین تبعیت و اطاعت از امامان معصوم و فقهای اهل سنت وجود دارد؟

جواب

فرقی که در این بین وجود دارد این است که شیعه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله از ائمه اطهار علیهم السلام پیروی می نماید. ایشان در دفعات مختلف ائمه: را کشتی نجات معرفی کردند و تأکید کرده اند که پیروی از آنها باعث نجات انسان و دوری و مخالفت با آنها سبب گمراهی انسان می شود.

در حالی که هیچ گونه حدیث و روایتی نداریم که چنین سفارشی از طرف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علمای اهل سنت آمده باشد که اطاعت از فقهای چهارگانه (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) واجب باشد.

ص: 156

124. آیا کتابهای اهل تسنن از جمله کتاب صحیح مسلم و بخاری، وحی الهی بوده و از هر خطا و اشتباه به دور است؟

جواب

خیر، بسیاری از احادیث این کتابها جعلی و همراه با خرافات است. صحیح بخاری درباره فضائل حضرت موسی علیه السلام از ابوهریره چنین نقل می کند:

در میان بنی اسرائیل رسم بوده که مردم عربان وارد آب می شدند و خود را می شستند و به عورت همدیگر نگاه می کردند، ولی در بین آنها فقط حضرت موسی علیه السلام بود که تنها می رفت تا کسی عورت او را نبیند. بنی اسرائیل گفتند: حتماً موسی عیبی دارد و فتق دارد و نمی خواهد کسی او را ببیند.

یک روز که حضرت موسی به کنار آبی رفتند تا غسل کنند، لباسهایشان را درآوردند و بالای سنگی گذاشتند و داخل آب شدند. سنگ با لباس موسی فرار کرد و موسی به دنبال سنگ رفت و می گفت:

ای سنگ! لباسم را کجا میبری؟

سنگ آنقدر رفت تا حضرت موسی مجبور شد در میان قومش برود. ناگهان قومش عورت او را دیدند و گفتند: به خدا قسم، موسی عیبی ندارد.

بعد سنگ دیگر حرکت نکرد و موسی لباسهایش را پوشید. پس با تازیانه به سنگ زد به طوری که سنگ شش یا هفت مرتبه ناله کرد. (1)

ما نمی توانیم چنین حرفهایی را به حضرت موسی نسبت بدهیم. اگر شخصی چنین مسأله ای برایش پیش بیاید، منتظر می ماند تا کسی برایش لباس بیاورد نه اینکه لخت در میان قومش برود تا همه عورت او را ببینند!

در اینجا حرکت سنگ یک نوع معجزه نبود؛ چرا که معجزه، کار خارق العاده ای است که حق را ظاهر نماید و دشمن را از انجام آن عمل عاجز و

ص: 157

1- بخاری: صحیح: باب من اغتسل عریانا: 1/73، مسلم: صحیح: 7/99، باب فضائل موسی، احمد بن حنبل: مسند: 2/315.

ناتوان کند. در حالی که اینجا نه تنها حقی ظاهر نشده بلکه عورت پیغمبر خدا در میان قومش ظاهر شده است.

همچنین داشتن فتق مشکلی برای مقام نبوت نیست و نقص به حساب نمی آید. مرض هایی مانند:

کوری، کری، لالی، شش انگشتی، چهار انگشتی و لب شکری و فلج و شل مادرزاد بودن، نقص ذاتی است و مانع نبوت است؛ ولی بعضی ناراحتی های جسمی که به خاطر بیماری به وجود آمده باشد ضرری به مقام پیامبری نمی رساند. مانند: کوری حضرت یعقوب و شعیب در اثر گریه و زخمهای بدن حضرت ایوب و شکستگی سر و دندان پیامبر آخر الزمان در جنگ احد و... (صلوات الله علیهم اجمعین)

مثالی دیگر:

ابوهریره نقل می کند: ملک الموت خدمت موسی علیه السلام رسید. گفت: خدایت را اجابت کن.

حضرت موسی آن چنان سیلی به چشم ملک الموت زد که چشم او کور شد و به صورتش ریخت. سپس پیش خدا رفت و گفت: مرا به سوی بنده ای فرستاده ای که نمی خواهد بمیرد و چشم مرا کور کرد!

پس خداوند چشم ملک الموت را برگرداند و فرمود: به سوی بنده من برگرد و بگو: اگر زندگانی دنیا را می خواهی دست خود را بر پشت گاو بگذار پس هر چه مو به دستت آمد، به تعداد هر یک از آنها یک سال زندگی خواهی کرد!⁽¹⁾

ابوهریره در حدیث دیگری می گوید: زمان پیامبری موسی علیه السلام، ملک الموت علنی مردم را قبض روح می کرد و جانشان را می گرفت. ولی بعد از آنکه موسی سیلی به صورت او زد و چشمش کور شد، مخفیانه برای قبض روح مردم می آمد برای اینکه می ترسید مردم جاهل هر دو چشمش را کور کنند!⁽²⁾

ص: 158

1- بخاری: صحیح 2/93 باب من احب الدفن فی الارض المقدسه من ابواب الجنائز، و باب وفات موسی، مسلم: صحیح: 7/100: باب فضائل موسی.

2- احمد بن حنبل: مسند: 2/315، طبری: تاریخ: 1/305: ضمن ذکر وفات حضرت موسی.

125. اختلاف عقیده در ائمه اربعه

اشاره

125. آیا ائمه اربعه اهل سنت در عقاید با هم یکسان بودند؟

جواب

نه تنها با یکدیگر هم عقیده نبودند، حتی با هم دشمن بودند و یکدیگر را رد می کردند و همدیگر را به فسق و کفر متهم می کردند. پیروان ابوحنیفه به مالک و محمد بن ادریس شافعی طعن می زنند و یاران شافعی به ابوحنیفه طعن می زنند. مثلاً: امام شافعی درباره ابوحنیفه گفته است:

در کتابهای ابوحنیفه نگاه کردم و دیدم که صد و سی برگه بر خلاف کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

همچنین یوسف بن اسباط گفته که ابوحنیفه گفت: اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا درک می کرد، بیشتر از گفته های من پیروی می کرد.

ابن جوزی هم می گوید که بیشتر علما، ابوحنیفه را طعن کرده اند به سه دلیل:

در اصول عقاید متزلزل بوده؛ قوه حافظه و ضبط نداشته؛ از روی رأی و مقایسه نظر می داده،

که معمولاً رأی و نظر او مخالف با احادیث صحیحین بوده است.

126. زمان حیات ائمه اربعه

اشاره

126. آیا ائمه اربعه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) همگی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و ایشان را درک کرده اند؟

جواب

خیر، ائمه اربعه اهل سنت در زمان ایشان نبوده اند و سالها بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا شدند.

127. حدیث جعلی: «رؤیت خدا»

اشاره

127. گروهی از اهل تسنن می گویند:

«خدا جسم است و در آخرت دیده می شود.» مانند ابوهریره که گفته: آتش جهنم زبانه کشیده، صدا می کند و به شدت غضب می کند. آرام نمی گیرد تا اینکه خداوند پای خود را در جهنم گذاشته می گوید: «همین مقدار، همین مقدار، بس است، بس است.» (1) آیا این سخنان درست است؟

جواب

خیر، این سخنان کفرآمیز است و هیچ وقت خداوند خود را به بشر نشان نداده، چون جسم نیست.

بعضی از علمای اهل سنت نیز این عقیده را رد می کنند. (2) قرآن مجید هم آشکارا دیدن خداوند را رد می کند:

«لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (3) هیچ چشمی او را درک ننماید و او همه دیدگان را مشاهده می کند و او لطیف و نامرئی و به همه چیز آگاه است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «عالمی (از یهود) به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، آیا در وقت عبادت خدا را می بینی؟»

حضرت فرمودند: من خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم.

عرض کرد: چگونه او را می بینی؟

فرمودند: خداوند را با چشم سر، یعنی چشم ظاهری و جسمانی، نمی بینم؛ بلکه او را با چشم قلب و نور حقیقت ایمان می بینم. (4)

128. دیدگاه شیعه و سنی به یکدیگر

اشاره

128. شیعه و سنی نسبت به یکدیگر چه دیدگاهی دارند؟ چرا؟

ص: 160

1- بخاری: صحیح: 1/195: باب فضل السجود من کتاب الاذان، الرقاق: 7/502: باب الصراط، احمد بن حنبل: مسند: 2/275، مسلم: صحیح: 1/113: باب اثبات الرؤیه المؤمنین ربّهم فی الاخره.

2- ذهبی: میزان الاعتدال: 1/29، سیوطی: اللالی المصنوعه فی احادیث الموضوعه: 1/206، ابن جوزی: الموضوعات: 3/97.

3- انعام: 103.

4- کلینی: توحید اصول کافی: باب ابطال الرویه: 1/98، شیخ صدوق: توحید: باب ابطال عقیده رؤیه الله: 109.

شیعیان اهل سنت را مسلمان می دانند و هیچ وقت به آنان با نظر دشمنی نگاه نمی کنند؛ اما تبلیغات بیگانگان و خوارج و شیاطین و... در قلب اهل تسنن اثر کرده تا آنجا که شیعه را که از جهت قبله و کتاب و نبوت و عمل به جمیع احکام و واجبات و مستحبات و ترک گناهان با آنان شریک هستند رافضی و مشرک و کافر می دانند و با دید دشمنی به آنها نگاه می کنند!

129. نسبتهای ناروا به شیعه

اشاره

129. بعضی از تهمت‌هایی که به شیعه بسته اند ذکر کنید؟

جواب

نسبت‌های ناروایی به شیعیان می دهند از جمله:

ابن عبدربه: «همانطور که یهود نصاری را دشمن می دارد، شیعیان نیز اسلام را دشمن می دارند.»

او شیعیان را یهود این امت معرفی کرده است. (1)

«شیعیان مانند یهودیان به سه طلاقه عقیده ندارند و عدّه بعد از طلاق را قبول ندارند.» در حالی که در کتابهای شیعیان احکام مخصوص سه طلاقه و عدّه بعد از طلاق نوشته شده است.

«شیعیان مانند یهودیان جبرئیل را دشمن خود می دانند چون به جای اینکه وحی را به علی علیه السلام برساند به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده است.» در حالی که شیعه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را ثابت و به حق قبول دارند و می گویند: هیچ اشتباهی در نزول وحی به ایشان صورت نگرفته است و جبرئیل، علی علیه السلام را از طرف خداوند به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده است.

«شیعیان مانند یهود به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمی کنند و وقتی به هم می رسند به جای سلام کردن می گویند: سام علیکم، یعنی: مرگ بر شما باد!!»

ص: 161

در حالی که مسلمانان در اولین برخوردشان به همدیگر سلام می کنند و این امر کاملاً معلوم و مشخص است.

«شیعیان مانند یهود، خون مسلمانان را حلال و خوردن آن را جایز می دانند.» در حالی که شیعیان جان و مال همه را حتی کفار، حلال نمی دانند و قتل نفس را حق الناس و از گناهان کبیره به حساب می آورند چه برسد به اینکه به مال و جان مسلمانی متعرض شوند.

ابن حزم: «شیعیان مسلمان نیستند، بلکه کفار و دروغگویانی هستند که سرچشمه از یهود و نصاری گرفته اند.»⁽¹⁾ «شیعیان اجازه دارند با نه زن ازدواج کنند.»⁽²⁾ در حالی که در کتابهای فقهی و رساله های شیعی، ازدواج بیشتر از چهار زن را حرام می دانند.

ابن تیمیه: «هیچ کدام از اهل قبله مانند شیعیان دروغگو نبوده اند به همین دلیل اصحاب صحاح روایات آنها را نقل نکرده اند.»⁽³⁾ «اصول دین شیعه چهار تا است: توحید، عدل، نبوت، امامت»⁽⁴⁾ در حالی که در کتابهایی که در دسترس عموم مردم است، اصول دین سه تا بیان شده است: توحید و نبوت و معاد. البته عدل را جزئی از توحید و امامت را تتمه ای از نبوت می دانند.⁽⁵⁾

«شیعیان نسبت به مساجد بی اعتنا هستند و همیشه مساجد خالی از جمعیت است و هیچ گاه نماز جمعه و جماعت نمی خوانند و اگر هم بخوانند، فرادا می خوانند.» در حالی که در تمام کشورهای مسلمان نشین، مساجد شیعیان مملو از جمعیت است و مرتب نماز جماعت و جمعه در آنجا برگزار می شود.

ص: 162

1- _ الفصل فی الملل و النحل.

2- _ الفصل فی الملل و النحل: 4/182.

3- _ منهاج السنه: 1/66.

4- _ منهاج السنه: 1/99.

5- _ منهاج السنه: 1/474.

«شیعیان به حج بیت الله الحرام نمی روند و زیارت قبور ائمه شان را حج می دانند و حتی ثواب زیارت قبور را بیشتر از ثواب زیارت خانه خدا می دانند و هر کس که به حج قبور نرود، دشنامش می دهند.» در حالی که در کتب و رساله های عبادی شیعه، بخشی از کتاب مخصوص اعمال و وظایف حج بیت الله الحرام است و عقیده دارد که هر شیعه و سنی وقتی که به استطاعت مالی رسید، باید خانه خدا را زیارت کند و اگر زیارت نکند و بمیرد به دین یهودی یا نصرانی یا مجوسی مرده است.

زمانی که شیعیان به زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام می روند، همان طور که در زیارتنامه نوشته این عمل مستحب است و به وسیله آن به پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام متوسل می شوند و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار می دهند تا به خاطر ارج و قربی که آنها نزد خداوند دارند، خداوند حاجتشان را بدهد.

«شیعیان به سگهای خود ابوبکر و عمر می گویند و آنها را لعن و دشنام می دهند.»⁽¹⁾ در حالی که شیعیان سگ را نجس العین می دانند و می گویند که اگر سگ در خانه ای باشد، به آن خانه رحمت خدا وارد نمی شود و اگر کسی در خانه اش سگ نگهداری کند او را خطاکار می دانند. فقط وجود این حیوان را برای شکار و نگهبانی در شرایط خاص جایز می دانند. البته یک علت مخالفت امام حسین علیه السلام با یزید این بود که او سگ باز بود و بدون جهت در خانه از سگ نگهداری می کرد.

«شیعیان چون منتظر امامشان هستند، روزها در بعضی جاها مثل سرداب سامرا با اسب یا قاطر منتظر می ایستند و می گویند: امام زمان! ما آماده خدمت هستیم و ظهور نمایید. در آخر ماه رمضان به سمت مشرق می ایستند و حضرتشان را صدا می زنند و گروهی برای اینکه یک وقت امام ظهور کند و نباشند، نمازشان را ترک می کنند.» در حالی که شیعه

ص: 163

چنین عقیده و رفتاری ندارد و اگر از اهل سنت ساکن در اطراف سامرا پرسیده شود، این تهمت‌ها را رد می‌کنند.

البته این تهمت‌ها جزئی از تهمت‌هایی بود که اهل سنت به شیعه وارد کرده‌اند.

130. لعن و کشتار شیعه توسط اهل سنت

اشاره

130. کدامیک از علمای شیعه به فتوای علمای اهل سنت کشته شدند و آیا علمای اهل سنت، شیعیان را لعنت می‌کنند؟

جواب

از باب نمونه شهید اول، جناب ابو عبدالله محمد بن جمال الدین مکی عاملی (رحمه الله) از جمله شهدایی بود که به خاطر حسادت عده‌ای بعد از یک سال زندان با شمشیر کشته شد بعد بدن ایشان را به دار زدند و مردم را تحریک کردند به اینکه ایشان رافضی و مشرک بوده‌اند. مردم عوام هم بدن آن بزرگوار را در بالای دار سنگسار کردند و سپس آتش زده و خاکسترش را به باد دادند.

2. بله، و از جمله جاهایی که شیعیان را مورد لعن قرار دادند، تفسیر فخر رازی است، او در هر کجا که توانسته مخصوصاً در کنار آیه (ولایت) و (اکمال دین) می‌نویسد: «و اما الرافضه لعنهم الله - هؤلاء الرافضه لعنهم الله - اما قول الروافض لعنهم الله» در حالی که دأب علمای شیعه چنین نیست.

131. رعایت نکردن حرمت جسد مسلمان بعد از مرگ

اشاره

131. آیا بعد از مرگ و دفن جسد، به قبر مسلمانی ولودشمنی هم در کار باشد بی احترامی واقع شده است؟

جواب

بله، شهادت زید پسر امام سجّاد علیه السلام و فرزندش جناب یحیی نمونه‌ای از اعمال فجیع است. نه تنها نبش قبر زید کردند، حتی سر از تن آن بزرگوار

جدا نموده و ایشان را آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند. فرزند بزرگوار ایشان را هم در میدان جنگ شهید کردند و سر از تن او جدا کرده و مدت شش سال بدنش بالای دار ماند!!
و نمونه های فراوان دیگر از شهدای فضیلت.

ص: 165

اشاره

132. خمس حق چه کسانی بود که از آنها سلب شد؟

جواب

طبق آیه زمر: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (1) «ای مؤمنان! بدانید هر چه به شما غنیمت می رسد، (کم یا زیاد) خمس آن مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و خویشان او و یتیمان و مسکینان و در راه سفر ماندگان است»، قسمتی از خمس متعلق به خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در زمان ابوبکر این حق را از آنها سلب نمودند و گفتند: این سهم باید به مصرف تجهیزات جنگی و خرید اسلحه و سلاح برسد.

در زمان عمر هم به بهانه اینکه خمس زیاد شده و نمی توانیم همه آن را به ذوی القربی بدهیم، آنها را از این حق محروم کردند.

133. سلب خمس و اجتهاد

اشاره

133. آیا گرفتن حق خمس از سادات توسط خلفا، نوعی اجتهاد و کمک به بقیه مسلمین است؟

جواب

خیر، خمس حق خدائی سادات است و به هیچ بهانه ای نمی توان ایشان را از آن حق محروم کرد.

ص: 166

اجتهاد در برابر نص یعنی حکم کردن در برابر گفتار صریح و روشن خدا و رسول صلی الله علیه و آله. زمانی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله امری را حکم کردند، خلیفه نمی تواند به سلیقه خود آن را رد کند. فقط مجتهد می تواند برداشت از نص داشته باشد نه اینکه حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله را به میل خود تغییر دهد.

134. آیه «تطهیر» در شأن آل عبا

اشاره

134. آیا آیه «تطهیر» در شأن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؟

جواب

بله، و دلیل آن احادیث متواتری است که در کتب شیعه و سنی نوشته شده است. (1)

135. چگونگی نزول آیه «تطهیر»

اشاره

135. چگونگی نزول آیه تطهیر را شرح دهید؟

جواب

امّ سلمه (امّ المؤمنین) می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله منزل ما بودند که حضرت زهرا علیها السلام ظرف حریره ای را برایشان آوردند در حالی که ایشان در خوابگاهشان نشسته بودند و عبای خیبری زیر پای ایشان بود و من هم مشغول نماز بودم.

آن حضرت به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: برو و شوهر و پسرانت را با خود بیاور.

بعد از لحظاتی آنها آمدند و مشغول خوردن حریره شدند. در آن حال جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را قرائت کرد:

ص: 167

1- _ ثعلبی: کشف البیان: 6/236، فخر رازی: تفسیر کبیر: 25/209، جلال الدین سیوطی: درّ المنثور: 5/198، خصایص الکبری: 351، نیشابوری: تفسیر: 2/866، ابن حجر عسقلانی: اصابه: 8/265، ابن عساکر: تاریخ: 13/202، احمد بن حنبل: مسند: 1/331، طبری: ریاض النضره: 2/188، مسلم بن حجاج: صحیح: 7/130، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایه الطالب: 372، ابن حجر مکی: صواعق: 143 و...

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛⁽¹⁾ اراده پروردگار است که هر ناپاکی را از شما خانواده نبوت دور کند و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

آن حضرت بقیه عبا را بر آنها کشیدند و دستها را بلند کردند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَعِترَتِي فَاذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً»؛ «پروردگارا! اینها اهل بیت و عترت من هستند. هر رجس و پلیدی را از ایشان دور گردان و پاک گردان آنها را پاک کردنی.

ام سلمه گفت: من هم سرم را داخل عبا کردم و گفتم: آیا من هم با شما هستم؟

آن حضرت (به این مضمون) فرمودند: تو زن نیکوئی هستی و عاقبت به خیری، اما (در رتبه اهل بیت نیستی) مشمول این آیه نیستی.⁽²⁾

136. آیه «تطهیر» و صیغه مذکر

اشاره

136. با وجود حضور حضرت فاطمه علیها السلام در آیه تطهیر، چرا این آیه با صیغه مذکر آمده است؟

جواب

بر اساس ادبیات عرب زمانی که تعدادی مؤنث و تعدادی مذکر وجود داشته باشند، مذکر بر مؤنث غالب می شود و برای کل آن جمع صیغه مذکر استفاده می شود.

137. آیه «تطهیر» و ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

137. آیا آیه تطهیر در شأن ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده؟ چون قبل و بعد از این آیه درباره این گروه از زنان صحبت شده است؟

ص: 168

1- احزاب: 33.

2- ثعلبی: تفسیر: 8/42، احمد بن حنبل: مسند: 6/292، ابن اثیر: جامع الاصول، صحیح ترمذی، مسلم، فخر رازی: تفسیر: 25/209.

خیر، اولاً: گاهی اوقات که انسان شروع به صحبت می کند، ابتدای کلام به طرف دیگری برمی گردد و انسان با شخص دیگری صحبت می کند و بعد از آن دوباره ادامه کلام و سخن اول را پی می گیرد. مثلاً: در سوره احزاب، ابتدا درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می کند. سپس روی کلام به مؤمنان برمی گردد و بعد از آن دوباره درباره همسران آن حضرت صحبت می کند.

دوماً: اگر آیه تطهیر در شأن همسران آن حضرت نازل شده بود، باید ضمیر مؤنث استفاده می شد. مثلاً: «لیذهب عنک و یطهرک». چون به صیغه مذکر آمده، معلوم می شود که منظور آیه پنج تن آل عبا بوده اند. (1) سوماً: اخبار و احادیث شیعه و سنی، سؤال وارد شده را رد می کند.

138. عقد دختر ابی جهل

اشاره

138. آیا علی علیه السلام دختر ابی جهل را به عقد خود درآوردند؟ و آیا با این کار ایشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ایشان غضبناک شدند و گفتند: «هر کس فاطمه را آزار دهد، مرا آزار داده است»؟

جواب

خیر، می دانیم که آیه تطهیر در شأن علی علیه السلام نازل شده است و ایشان طهارت باطنی و ذاتی دارند و از هر کثافت و ناپاکی و لہو و لعب و اخلاق ناشایست پاک و به دور هستند.

همچنین در آیه مباحله، خداوند آن حضرت را به منزله «نفس» پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. از دیگر فضائل آن بزرگوار این است که ایشان باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

پس با وجود اینکه ایشان بر تمام احکام و دستورات دین تسلط کامل داشته اند و می دانند که خداوند در قرآن می فرماید: «و ما کان لکم أن تؤذوا»

ص: 169

رَسُولَ اللَّهِ» (1) «و هرگز نباید رسول خدا را (در حال زنده بودن و بعد از وفات) بیازارید»، پس هیچ گاه چنین شخصی با چنین مقامی باعث آزار و خشم پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای جمیع صفات کمال و اخلاق هستند، به خاطر امر مباح ازدواج به وصی خود خشم نمی کنند.

«فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا»؛ (2) زنان را به ازدواج خود در آورید آن کسی را که نیکو و مناسب با عدالت شما باشد، دو یا سه یا چهار عدد.

البته به هیچ وجه چنین عقدی صورت نگرفته است، ولی فرض می کنیم که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام قصد چنین ازدواجی را داشتند، شرعاً جایز بود و امر ازدواج در تمام انبیاء و اوصیاء و سایر امت، امری عادی و جایز بوده است و پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ وجه به خاطر امر جایزی غضب نمی کردند که بخواهند چنین کلماتی را درباره فاطمه علیها السلام بگویند.

البته این حدیث از احادیث کرابیسی است. (3)

به گفته اهل سنت، حدیث کرابیسی از حسین کرابیسی است که مشهور به انحراف از اهل بیت علیهم السلام است و او از نواصب و دشمنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و منافق و اهل آتش است و به حکم آیه قرآن، روایت منافق مردود و بی اساس و غیر قابل اعتماد است.

سایر افرادی که این حدیث را نقل کرده اند کسانی چون: ابوهریره، مغیره بن شعبه، عمرو بن عاص و... بوده اند که همگی مشهور به جعل حدیث و افرادی منافق و غیر قابل اعتماد بوده اند.

139. فدک

اشاره

139. فدک چه بود و تعلق به چه کسی داشت؟

ص: 170

1- احزاب: 53.

2- نساء: 3.

3- صحیحین بخاری: 4/210، مسلم: 7/141.

زمانی که قلعه خیبر را تصرف کردند، فدک شامل هفت روستا بود و در دامنه کوههای مدینه قرار داشت هم حاصلخیز بود و هم نخلستان های فراوان داشت. طول و عرض آن بسیار وسیع بود. از یک سمت به کوههای احد و از طرف دیگر نزدیک مدینه و از طرفی به «عزیش» (1) و از جانب دیگر به «سیف البحر» (2)

و از جانب دیگر به «حومه دومه الجندل» (3) متصل شده بود. اهل آنجا بعد از صلح، نصف فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و نصف دیگر را برای خودشان برداشتند. (4)

سپس این آیه نازل شد: «وَأْتِ ذَاقُ رَبِّي حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا»؛ (5) حقوق خویشاوندان و ارحام خود را بده و حق فقرا و در راه ماندگان بیچاره را بده و هرگز اسراف و تبذیر نکن.

آنگاه جبرئیل از طرف خداوند آمد و فرمود: فدک را به فاطمه واگذار کن.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را صدا زدند و فرمودند: «خداوند مرا امر کرده است که فدک را به شما بدهم و در همانجا فدک را به فاطمه علیها السلام هدیه دادند.» (6)

در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک در تصرف فاطمه زهرا علیها السلام بود و ایشان آن را اجاره می دادند و اموالی که از آن به دست می آمد به سه قسمت

ص: 171

- 1- نام بیابانها و نواحی اطراف فدک است.
- 2- نام بیابانها و نواحی اطراف فدک است.
- 3- نام بیابانها و نواحی اطراف فدک است.
- 4- یاقوت حموی: معجم البلدان: 3/355، و فتوح البلدان: 1/38، احمد بن یحیی بلاذری بغدادی: تاریخ: 1/121، ابن ابی الحدید معتزلی: شرح نهج البلاغه: 6/46، محمد بن جریر طبری: تاریخ کبیر: 2/448.
- 5- بنی اسرائیل (اسرا): 26.
- 6- ثعلبی: کشف البیان: 6/95، جلال الدین سیوطی: تفسیر: 2/398، حاکم ابوالقاسم حسکانی: شواهد التنزیل: 1/438، ابن کثیر: تاریخ: البدایه و النهایه: 5/306، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/359 باب 39.

تقسیم کرده، یک قسمت را برای نان یک شبشان و یک قسمت را برای فقرای بنی هاشم و یک قسمت را برای بقیه فقرا تقسیم می کردند و می دادند. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خلیفه آن زمینها را به زور از دست مستأجرین حضرت زهرا علیها السلام گرفتند.

140. فدک، حق فاطمه علیها السلام

اشاره

140. آیا بالاخره فدک به فاطمه علیها السلام و اولاد ایشان رسید یا خیر؟

جواب

ابوبکر در زمان خلافتش قباله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام تحویل داد ولی عمر آن نامه را پاره کرد و مانع شد. بعد از عمر، بارها امویها و عباسیان فدک را به ورثه حضرت زهرا علیها السلام تحویل دادند. (1) وگاه باز پس می گرفتند.

آنها می دانستند که فدک حق حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیه السلام است ولی آن را به صاحب حقش نمی دادند. اگر می دادند، مجبور می شدند خلافت را هم به آنها تحویل دهند و این مخالف منافعشان بود. اما هنگامی که به خلافت می رسیدند دیگر کاری با فدک و صاحبانش نداشتند و آن را تحویل می دادند.

141. ارث علم یا مال؟

اشاره

141. آیا ارثی که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رسیده بود، ارث علم بود و آیا آن بزرگواران از ارث مال محروم بوده اند؟

جواب

خیر، منظور از ارث، مالی است که از شخص فوت شده به وارث می رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر پیغمبری وصی و وارثی بوده است و علی، وصی و وارث من است.

ص: 172

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/219، علی بن برهان الدین شافعی: تاریخ سیره الحلبیه: 3/391، علامه سمهودی: تاریخ المدینه: 19/456، یاقوت حموی: معجم البلدان: 4/239.

اگر آنچه که به امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث رسیده ارث علم باشد، پس تمام علوم و احکام از پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل شده است. در نتیجه این مطلب نشان می دهد که ایشان تنها کسی هستند که لایق مقام خلافت هستند.

زمانی که ثابت شد امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وصی و وارث پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و تمام علوم از پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان منتقل شده، چگونه ممکن است حکم ارث را به ایشان گوشزد نکرده باشند و ندانند که به ایشان ارث مال تعلق می گیرد یا نه؟

همچنین عمل خود خلیفه نشان دهنده این است که به این بزرگواران از اموال پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می رسد. زیرا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، ابوبکر اموال آن حضرت را ضبط نکرد و همه وراثت را از ارث محروم نکرد حتی اتاقی را که متعلق به حضرت زهرا علیها السلام بود به ایشان بازگرداند و اتاقهای عایشه و حفصه و زینب دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان سهم ارث به آنان تحویل داد. پس این کار او تناقض اعمال را نشان می دهد.

142. شاهد، برای اثبات مالکیت

اشاره

142. آیا شاهد خواستن از کسی که تصرف در اموال خود دارد شرعاً جایز است؟

جواب

خیر، اولاً: قانون اسلام از کسی که صاحب مال است و تصرف در اموال خود دارد شاهد نمی خواهد بلکه از مدعی می خواهد که برای اثبات ادعای خود شاهد بیاورد.

ثانیاً: در بعضی از احکام عمومی ممکن است استثناء وجود داشته باشد، در اینجا هم آیه شهادت قابل استثناء و جدایی است. مثلاً: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله با مرد اعرابی معامله خرید و فروش اسب انجام دادند،

خزیمه بن ثابت مدعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت خزیمه بن ثابت را یک نفری قبول کردند. چون شهادت او مساوی شهادت دو نفر عادل بود. بنابراین چون او فرد مؤمن و از صحابی خاص آن حضرت بود، شهادتش یک نفری پذیرفته شد و او را ذوالشهادتین خواندند.

پس در جایی که فرد مؤمنی استثناء قرار داده می شود و شهادتش یک نفری قبول می شود، قطعاً شهادت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام که آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شده و معصوم هستند قبول است و قابل استثناء می باشد و بدون شک رد آنها رد خداوند متعال است.

143. ادعای ارث

اشاره

143. اگر فدک بخشیده و مال حضرت زهرا علیها السلام بود، پس چرا ایشان ادعای ارث کردند و حرفی از نحله نزدند؟

جواب

در ابتدا حضرت زهرا علیها السلام این ادعا را کردند ولی آنها از ایشان شاهد خواستند. آن حضرت، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام و ام ایمن را به عنوان شاهد آوردند اما آنها شهود را قبول نکردند و رد کردند. (1) ایشان هم مجبور شدند از راه ارث وارد شوند تا حق خود را بگیرند.

144. فدک، شاهد نمی خواهد

اشاره

144. آیا خلیفه مجبور بود در مورد فدک، به دستور شرع عمل نماید و از فاطمه علیها السلام شاهد بخواهد؟

جواب

خیر، ولی او این کار را کرد در حالی که اولاً: فدک مال مسلمین نبود بلکه ملک تصرفی فاطمه زهرا علیها السلام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و آل در زمان حیاتشان آن را به ایشان بخشیده بودند.

ص: 174

1- _ علی بن برهان الدین حنفی شافعی: سیره الحلبیه: 3/39، فخر رازی: تفسیر کبیر: 9/210، یاقوت حموی: معجم البلدان: 4/239، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/214، ابن حجر: صواعق محرقة: 21 ضمن بخش شبهه هفتم از شبهات رفضه.

ثانیاً: اگر خلیفه واقعاً می خواست که به دستور شرع عمل کند، باید در برابر ادعای سایر مسلمانان شاهد می خواست و بعد اموال را به آنها می داد در صورتی که این کار را نکرد و اموال را بدون شاهد به مسلمانان واگذار کرد. ولی علی و فاطمه علیهما السلام که آیه تطهیر در شأنشان نازل شده بود، ادعایشان مورد قبول واقع نشد و آنها را مجبور کردند که برای اثبات ادعایشان شاهد بیاورند.

145. دلیل ردّ ادعا و شهادت معصومین درباره فدک

اشاره

145. دلیل ابوبکر بر ردّ ادعای فاطمه علیها السلام و گواهی علی علیه السلام چه بود؟

جواب

اگر آن روز به مجرد ادعای فاطمه زهرا علیها السلام فدک را به ایشان واگذار می کرد، آن بانوی مکرمه ادعای خلافت همسرشان را می کردند. آن وقت خلیفه مجبور می شد حق را به ایشان واگذار نماید چون قبلاً صداقت ایشان را تصدیق کرده بود. (1)

146. غضب فاطمه علیها السلام و ردّ عیادت کنندگان

اشاره

146. زمانی که ابوبکر و عمر به عیادت حضرت زهرا علیها السلام آمدند، آن بانوی بزرگوار چگونه برخورد کردند؟ وصیت آن حضرت چه بود؟

جواب

به روایت اهل سنت ابوبکر و عمر که فهمیده بودند بی بی از دست آنها به خشم آمده اند به منزل ایشان رفتند، آن حضرت اجازه ملاقات ندادند. از امیرالمؤمنین علیه السلام خواهش کردند. آن بزرگوار در مقابل سکوت بی بی علیها السلام اجازه ورود دادند. آنها وارد شدند ولی فاطمه علیها السلام روی خود را از ایشان برگرداندند.

ص: 175

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/284: از علی بن الفارقی.

ابوبکر گفت: من قدر و منزلت شما را از همه بهتر می دانم و اگر شما را از حق ارث محروم کردم، به خاطر این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بود که: «ما چیزی به ارث نمی گذاریم و هرچه بعد از ما بماند، صدقه است.»

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که فرمودند: «رضای فاطمه، رضای من است و خشم فاطمه، از خشم من است؟ پس هر کس فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی نماید، مرا راضی داشته و هر کس فاطمه را به خشم درآورد، همانا مرا به خشم درآورده است؟»
گفتند: بله، این کلمات را از آن حضرت شنیدیم.

سپس فرمودند: خدا و ملائکه را شاهد می گیرم شما دو نفر رضایت مرا فراهم نکردید بلکه مرا به خشم آوردید. اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را ملاقات نمایم شکایت شما دو نفر را خواهم نمود.

ابوبکر ناراحت و گریان گفت: از خشم تو و خشم آن حضرت به خدا پناه می برم.

سپس فاطمه علیها السلام فرمودند: به خدا قسم، در هر نماز بر تو نفرین می کنم.

ابوبکر بعد از شنیدن این کلمات با گریه بیرون رفت و به مردم گفت: «من احتیاجی به بیعت شما ندارم. به خدا قسم، بعد از آنچه که از فاطمه شنیدم و دیدم، دیگر دوست ندارم بیعت من بر گردن مسلمانی باشد.»⁽¹⁾(خلاصه)

آن بانوی گرامی به همسرشان علی علیه السلام وصیت نمودند: احدی از این مردم که به من ظلم کردند و حق مرا گرفتند، نباید بر جنازه من حاضر شوند؛ چون آنها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و نگذار هیچ کدام از این جماعت و همراهان آنها بر من نماز بخوانند و همین که شب شد و دیده ها به خواب رفت، مرا دفن بنما.

ص: 176

علی علیه السلام هم وصیت زهرا علیها السلام را عمل کردند. بعد از آن زمان هر چه مردم تفحص کردند و گشتند، نتوانستند بفهمند که فاطمه علیها السلام در کجا دفن شده اند. (1)

147. غضب فاطمه علیها السلام هوسی نیست

اشاره

147. آیا غضب فاطمه زهرا علیها السلام از روی هوی و هوس بوده است؟

جواب

خیر، چون طبق آیات قرآن و اخبار و احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما منتقل شده؛ انسان مؤمن هرگز چنین غضبی نمی نماید چه برسد به فاطمه زهرا علیها السلام که آیه تطهیر و مباحله و سوره هل اتی در شأن ایشان نازل شده است. مخصوصاً اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«خداوند متعال قلب و جوارح فاطمه دختر مرا تا استخوان بالای شانه های او از ایمان پر کرده است.» (کنایه از اینکه فاطمه غرق در نور است.)

پس فاطمه ای که خداوند حکم به طهارت او داده است هرگز ادعای دروغ نمی نماید که حاکم شرع حکمی بر علیه او بنماید و اگر غضب بی بی فقط تغییر حالت بود، می بایست زود عادی شود و از بین برود مخصوصاً وقتی که از ایشان عذرخواهی کردند، باید از دلشان بیرون می رفت چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «اگر مؤمنی گرفتار خطا شود بیشتر از سه روز کینه و دشمنی مؤمن را در دلش نگه نمی دارد.»

چه رسد به فاطمه علیها السلام که پاک و طاهر و از هر گونه اخلاق رذیله و ناپاکی به دور بوده و هرگز انسان کینه ورزی نبودند. از طرفی فاطمه زهرا علیها السلام در حالت غضب و نارضایتی از ابوبکر و عمر از دنیا رفتند. پس معلوم می شود که غضب دختر رسول خدا علیها السلام دینی بوده یعنی از روی هوی و هوس نبوده بلکه به خاطر حکمی بوده که خلفا انجام دادند و این حکم بر خلاف حکم

ص: 177

خدا و رسول صلی الله علیه و آله صورت گرفت و این غضب، همان غضبی است که موجب غضب خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

148. دفاعیات حضرت زهرا علیها السلام

اشاره

148. دفاعیات حضرت زهرا علیها السلام در برابر حدیث «لا نورث» چه بود؟

جواب

این جمله خلاف قرآن کریم است که می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (1) سلیمان از داوود ارث برد.

حضرت زکریا علیه السلام فرمودند: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (2) از لطف خاص خود فرزند صالح و جانشینی شایسته به من عطا فرما که او وارث من و همه آل یعقوب باشد.

«وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى» (3) زکریا را به یاد آور وقتی که خدا را ندا کرد که بار الها، مرا تنها نگذار (و به من فرزندی که وارث من باشد عطا کن) که تو بهترین وارث اهل عالم هستی. ما هم دعای او را مستجاب کردیم و یحیی را به او عطا کردیم.

ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ دروغ بزرگی بر خدا بسته اید. آیا با علم و آگاهی و از روی عمد عمل به کتاب خدا را ترک کرده اید و قرآن را پشت سر خود انداخته اید؟

آیا من فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله نیستم که من را از حَقِّم محروم می کنید؟ پس این همه آیات ارث که برای مردم عادی و مخصوصاً انبیاء در قرآن آمده

ص: 178

1- _ نمل: 16.

2- _ مریم: 5 و 6.

3- _ انبیاء: 90 و 89.

چیست؟ مگر حقیقت قرآن مجید تا روز قیامت باقی نمی ماند؟ مگر خداوند در قرآن نمی فرماید:

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»؟ (1) در ارث، بعضی خویشاوندان بر بعضی دیگر مقدم می باشند.

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»؛ (2) حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث ببرند.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ (3) دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر دارای متاع دنیا است برای پدر و مادر و خویشان به چیزی که شایسته عدل است وصیت کند. این کار فریضه و سزاوار مقام پرهیزکاران است.

چه خصوصیتی من را از ارث پدرم محروم کرده است؟ آیا خداوند شما را به آیه ای مخصوص کرده که پدر مرا از آن آیه اخراج کرده است؟ آیا شما به خاص و عام قرآن از پدرم محمد صلی الله علیه و آله و پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام داناتر هستید؟

بعد از صحبت های بانوی عالم، جوابی نتوانستند بدهند مگر فحش و اهانت و...؛ پس ناله آن بانوی بزرگوار بلند شد و فرمودند: امروز دل مرا شکستید و حق مرا گرفتید و بردید ولی من در محکمه الهی در روز قیامت با شما محاکمه می کنم و خداوند حق مرا خواهد گرفت. (ابن قتیبه)

149. رَدِّ حَدِيثِ لَا نُوْرَثُ

اشاره

149. ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند: «نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه»؛ ما انبياء از خود چیزی به ارث نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند صدقه است. (4) دلیل ردّ این حدیث چیست؟

ص: 179

1- _ انفال: 75.

2- _ نساء: 11.

3- _ بقره: 180.

4- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/224.

می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان اموال فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده بودند و به هیچ وجه این اموال ارث نبوده است به علاوه اگر این حدیث از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده بود، باید ایشان ضمیر مفرد به کار می بردند یعنی می فرمودند: من که خاتم انبیاء هستم از خود چیزی به ارث نگذاشته ام. اما زمانی که ضمیر جمع آورده یعنی: «ما انبیاء از خود چیزی به ارث نمی گذاریم.» پس به ناچار این حدیث را با قرآن مطابقت می نماییم.

وقتی که این حدیث را در برابر قرآن می گذاریم متوجه می شویم که انبیاء عظام همگی ارث داشته اند و وارث آنها بعد از فوتشان در اموالشان تصرف کرده اند. پس خود به خود این حدیث مردود و باطل است.

150. فدک، بعد از خلافت علی علیه السلام

اشاره

150. آیا چون علی علیه السلام در زمان خلافتشان فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام ندادند، معلوم می شود که ایشان موافق با غضب فدک بوده اند؟

جواب

خیر، علی علیه السلام در زمان خلافتشان به هیچ وجه آزادی عمل نداشتند. ایشان هر کار و تصمیمی یا مخالفت با بدعتی یا حکمی را که می خواستند انجام دهند، فریادها بلند می شد و با ایشان مخالفت می کردند. اگر ایشان فدک را به سادات برمی گرداندند، مخالفین می گفتند: «علی علیه السلام بر خلاف روش خلفای قبل عمل می کند و به نفع خود و خویشانش عمل می کند.»

151. ادعای بدون شاهد

اشاره

151. از جمله مواردی که ابوبکر بدون شاهد ادعا را پذیرفت چه بود؟

جواب

وقتی که اموال بحرین را به مدینه آوردند، منادی ابوبکر ندا داد که: هر کس که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او وعده داده یا طلبی از آن حضرت دارد بیاید و بگیرد.

سپس جابر آمد و گفت: آن حضرت به من وعده دادند که وقتی بحرین فتح شد و به دست مسلمین افتاد، از مال بحرین به من بدهند.

فوراً در همان لحظه و بدون شاهد، هزار و پانصد دینار به او دادند. (1)

152. برخورد در برابر دفاع علی علیه السلام

اشاره

152. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فدک شروع به دفاع از حضرت زهرا علیها السلام کردند، ابوبکر چه کرد؟

جواب

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چرا فاطمه علیها السلام را از حق پدرش محروم کردی در حالیکه در زمان حیات و زنده بودن پدر، فاطمه علیها السلام مالک و صاحب فدک بوده است؟

ابوبکر گفت: باید شاهد بیاوری!!

حضرت فرمودند: آیا برای ما هم مانند غیر مسلمانها شاهد می خواهی؟ تو گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا می اندازی. اگر دو زن شهادت دهند که از فاطمه علیها السلام عمل بدی سر زده، با او چه می کنی؟

گفت: مانند بقیه زنها بر او حد می زنم!!

ایشان فرمودند: اگر چنین عملی را انجام دهی کافر می شوی چون خداوند در قرآن فرموده که او را پاک و پاکیزه قرار داده و از رجس و بدی پاک است و تو آیه تطهیر را زیر پا گذاشته ای.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

وقتی ابوبکر دید که مردم حق را به علی و فاطمه علیهما السلام می دهند، بالای منبر شروع به فحش و اهانت نمود و گفت:

ص: 181

1- ابن حجر عسقلانی: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: فی باب من یکفل عن میّت دینا: 4/389، بخاری: صحیح: 4/64، جلال الدین سیوطی: تاریخ الخلفاء: 65.

فاطمه روباهی است که شاهد او دم او می باشد. همانا علی روباهی است که شاهد او دم او است و ماجراجو و برپا کننده فتنه است و فتنه های کوچک را بزرگ نشان می دهد. مردم را به فساد تشویق می کند و از ضعف و زنان کمک و یاری می طلبد و مانند امّ طحال (زن زناکار)، دوست دارد که نزدیکان با او زنا کنند!!⁽¹⁾(العیاذ باللّٰه)

153. زهرا علیها السلام و سقط جنین

اشاره

153. آیا جریان سقط جنین حضرت زهرا علیها السلام حقیقت دارد؟

جواب

بله، جریان غمناک سقط جنین حضرت زهرا علیها السلام به وضوح همچون خورشید در تاریخ نمودار است خصوصاً اینکه علمای اهل سنت نیز این واقعه را در کتابهای خود ثبت نموده اند.

«فهموا علیه و احرقوا بابه و استخرجوه منه کرهأً و ضغطوا سیده النساء بالباب حتّی اسقطت محسنأً»؛⁽²⁾ «پس (بر علی علیه السلام) هجوم آوردند و در خانه اش را سوزاندند و آن حضرت را با اکراه و اجبار از خانه بیرون کشیدند و سیده زنان، فاطمه را بین در و دیوار فشار دادند تا محسن خود را سقط کرد.»

«انّ عمر ضرب بطن فاطمه یوم البیعه حتّی القت المحسن من بطنها»؛⁽³⁾ «روز بیعت، عمر چنان به شکم فاطمه (علیها السلام) زد که محسن از شکمش سقط شد.»

نقل می کنند: وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که هبّار بن اسود با نیزه به محمل شتر زینب دختر ایشان حمله کرده و زینب از ترس بچه اش را سقط کرده است، حضرت خون او را جایز دانستند.⁽⁴⁾

ص: 182

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/215.

2- مسعودی: مروج الذهب: 3/77.

3- ابن ابی بکر الصفدی: وافی بالوفیات: ضمن حرف (الف): 6/15.

4- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 14/193.

در این صورت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بودند، حتماً خون کسی را که فاطمه علیها السلام را ترسانید و مصدوم کرد و باعث سقط جنین ایشان شد حلال و جایز می دانستند.

154. عدم رضایت فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر

اشاره

154. آیا فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر راضی شدند؟

جواب

خیر، «فاطمه علیها السلام در حالت خشم و غضب ابوبکر را ترک کردند و بر او غضبناک مانده و دیگر با او حرف نزدند تا وفات نمودند. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بر ایشان نماز گذارده و شبانه دفنشان نمودند و ابوبکر را با خبر نکردند تا بر جنازه بی بی نماز بخواند.» (1)

سیده زنان عالم فرمودند: خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر، (ابوبکر و عمر) مرا به خشم آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله را ملاقات نمایم، شکایت شما را خواهم نمود. (2)

155. اذیت کنندگان زهرا علیها السلام

اشاره

155. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اذیت کنندگان فاطمه زهرا علیها السلام چه فرمودند؟

جواب

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره تن من است و میوه دل من و نور چشم من و روح من که بین دو پهلوی من است. کسی که فاطمه را اذیت نماید، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت نماید، خدا را اذیت نموده و کسی که فاطمه را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است. آنچه که باعث رنجش او شود، باعث رنجش من است. (3)

ص: 183

1- بخاری: صحیح: 8/3 و 5/82، مسلم: صحیح: 5/154.

2- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 362، ابن قتیبه: الامامه و السیاسه: 1/20.

3- شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 2/47، احمد بن حنبل: مسند: 4/328، میرسید علی همدانی شافعی: موده القری: 31، ابن حجر: صواعق: 190.

اشاره

156. علم غیب یعنی چه؟

جواب

علم غیب یعنی تسلط کامل به باطن امور و آگاهی بر اسرار پوشیده و پنهان مخلوقات خداوند. البته با فیوضات خداوند متعال، انبیاء و اوصیاء عالم به این علم بودند و هر کدام به مقداری که خداوند صلاح و مصلحت آنها را بداند و مقتضی دعوتشان باشد به آنها عطا فرموده است.

157. رَمال ها بر حق نیستند

اشاره

157. آیا افرادی که مدعی علم غیب هستند مانند: حقه بازها و رَمال ها و کف بین و کت بین ها و طالع بین و کتاب بین ها و... بر حق هستند؟

جواب

خیر، افرادی که ادعای علم غیب دارند، کذاب و دروغگو هستند و مسلمانان نباید به دنبال این گروه بروند. اگر مسلمین دانا باشند، باید در مسائل مختلف دنباله رو قرآن و علم و علما باشند تا طعمه این گروه نادان نشوند مخصوصاً اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»

پس این علم غیب شامل رسولان و فرستادگان حق است و شامل مردم عادی نمی شود.

158. اثبات علم غیب انبیاء و اوصیاء

اشاره

158. آیاتی که نشان دهنده علم غیب انبیاء و اوصیاء است را بیان نمایید؟

1. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»،

«إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»،

«لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»؛ (1) ذات پروردگار متعال که عالم و دانای غیب است؛ هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی کند مگر آن کسی را که از رسولان برگزیده است که برای محافظت او (فرشتگان را) از پیش رو و پشت سر می فرستد تا بدانند که آن رسولان، پیغامهای پروردگار خود را کاملاً به خلق رسانیده اند و خداوند به آنچه نزد رسولان است احاطه کامل دارد و به شماره هر چیز در عالم به خوبی آگاه است.

2. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (2) خدای متعال همه شما را از سر غیب آگاه نمی کند ولی برای این مقام از پیغمبران خود هر کسی را که مشیت او تعلق بگیرد برمی گزیند. پس شما به خدا و پیغمبرش بگروید که هرگاه ایمان بیاورید و پرهیزکار شوید، اجر عظیم خواهید یافت.

3. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا»؛ (3) (این حکایت نوح) از اخبار غیب است که پیش از آنکه ما به تو وحی کنیم، تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید.

4. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا»؛ (4) و همین گونه ما روح (و فرشته بزرگ) خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم و پیش از آنکه به تو وحی برسد،

ص: 185

1- جن: 28 و 27 و 26.

2- آل عمران: 174.

3- هود: 49.

4- شوری: 52.

نمی دانستی کتاب خدا چیست و نه می فهمیدی که راه ایمان و شرع کدام است. ولیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می کنیم.

5. «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ و مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»؛ (1) و به شما از غیب خبر دهم که در خانه هایتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید. (صحبت‌های حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل)

159. آیات قرآن، درباره علم غیب

اشاره

159. آیا در مقابل آیاتی که علم غیب انسان را رد می نماید، آیاتی وجود دارد که انسان این علم را کسب نماید یا بهره ای از آن داشته باشد؟

جواب

بله، در قرآن آیات مثبتی هم وجود دارد که انسان می تواند علم غیب را کسب نماید منتها هر آیه ای، برای امر خاصی نازل شده و به مقتضای حال بوده است. برای کفار و مشرکینی که دائماً می خواستند نبوت را به بازیچه بگیرند، آیات منفی و رد علم غیب مستمر نازل شد ولی برای اثبات علم غیب، آیات مثبت نازل شد.

160. اقسام علم

اشاره

160. علم به چند دسته تقسیم می شود؟

جواب

علم به دو قسمت ذاتی و عرضی تقسیم می شود. علم ذاتی مخصوص خداوند است و شامل علم عرضی نمی شود و ما بر این علم آگاهی نداریم و در گنجایش عقل بشر نیست. علم عرضی هم به دو دسته تقسیم می شود: تحصیلی و لدنی.

ص: 186

علم تحصیلی شامل علمی می شود که انسان به مرور زمان با تلاش و کوشش و مدرسه رفتن آن را به دست می آورد، به شرطی که خداوند فیضش را شامل او نماید ولی اگر لطف خدا شامل او نشود، درس و کلاس و مدرسه و تلاش و کوشش او به جایی نخواهد رسید.

اما علم لدنی علمی است که بدون تحصیل و تلقین و بدون واسطه، مستقیماً از طرف خداوند به انسان داده می شود.

پس خداوند محدود نیست و همه چیز در احاطه علم و قدرت اوست و کسی در آن علم راهی ندارد. البته در جایی که مشیت او باشد، به هر کدام از مخلوقاتش علم و قدرت می دهد که با معلم یا بدون معلم کسب فیض نماید.

161. علم غیب خدا، انبیاء و اوصیاء

اشاره

161. آیا علم غیبی که انبیاء و اوصیاء دارند همان علم غیب خداوند است؟

جواب

خیر، علم خداوند علم ذاتی است که مخصوص ذات پروردگار است و هیچ کس از این علم آگاهی ندارد، اما علم انبیاء علمی است که توسط وحی و الهام از جانب خداوند به آنها داده شده است و پرده ها کنار رفته و حقایق برایشان آشکار شده است؛ ولی آن بزرگواران احاطه کامل بر علم غیب ندارند بلکه علمشان در حدی است که خداوند آنها را توسط وحی باخبر سازد.

اوصیاء هم توسط انبیاء به علم غیب آگاهی پیدا کردند.

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن اتَّبَعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ»؛ (1) بگو من به شما نمی گویم که خزائن خدا نزد من است و نه ادعا می کنم که از علم غیب آگاهی دارم و نه ادعا می کنم که فرشته آسمان هستم، بلکه (ادعای من این است که) من جز آنچه را که به وحی به من می رسد پیروی نمی کنم.

ص: 187

162. آیا پیامبران فرستادگان خدا نیستند؟ پس طبق آیه زیر، حتماً همگی در رتبه و مقام یکسان هستند:

«لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (1) «میان هیچ یک از پیامبران فرق نگذاریم.»؛ پس چرا پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله دارای نبوت خاصه و بقیه پیامبران گذشته دارای نبوت عامه بودند؟

جواب

بله، پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله در رتبه و مقام، نبوت خاصه دارند و افضلیت بر جمیع انبیاء دارند. البته همه پیغمبران در زمینه دعوت و هدف بعثت که همان دعوت به مبدء و معاد و تربیت جامعه است، همه از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله یکسان هستند اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از جهت فضل و کمال و طریقه بعثت و محل بعثت و درجه و رتبه بالاتر هستند.

واضح است پیامبری که برای هزار نفر مبعوث شده با پیامبری که برای سی هزار نفر مبعوث شده با آن پیامبری که برای تمام خلق مبعوث شده یکسان نیستند. هدف اصلی همه یکی است و آن تربیت صحیح جامعه و انسان است اما از جهت معلومات و مقام با هم تفاوت دارند.

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (2) بعضی انبیاء را بر بعضی دیگر به فضائلی که دیگران به آن مرتبه نرسیده اند، فضیلت و برتری دادیم اگرچه در نبوت مساوی بودند.

علمای اهل سنت نیز در تقاسیر خود گفته اند: منظور از «بعض» پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خداوند ایشان را بر بقیه انبیاء فضیلت داد و البته مهمترین آنها مقام خاتمیت است. (3)

ص: 188

1- _ بقره: 285.

2- _ بقره: 253.

3- _ زمخشری: تفسیر کشاف: 1/233.

163. آیا پدران و مادران پیامبر صلی الله علیه و آله همگی ایمان به خدا داشته و از شرک و بت پرستی به دور بوده اند؟

بله، طبق آیه: «وَتَقَلَّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»؛⁽¹⁾ و حرکت تو را در میان سجدکنندگان (می نگرد).

در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس مفسر قرآن روایت نموده اند:

1. «وجود پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان حضرت آدم تا زمان ولادت از پدرانی که تماماً موحد بوده (خداپرست)، از پدری به پدری، از پیامبری به پیامبری منتقل گشتند تا اینکه خداوند ایشان را از پدرشان «عبدالله» آفرید. از حضرت آدم تا پدرشان تماماً از راه ازدواج صحیح بوده و هیچ گونه آلودگی (زنا) در نسب آن حضرت نیست.»⁽²⁾

2. ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خدا مرا به سوی زمین فرود آورد و در صلب آدم قرار داد و مرا در صلب نوح در کشتی قرار داد و مرا در صلب ابراهیم قرار داد و پیوسته مرا از صلبهای کریمه به سوی رحم های پاکیزه منتقل کرد تا آنکه مرا از بین پدر و مادری که هرگز یکدیگر را به زنا ملاقات نکردند بیرون آورد.⁽³⁾

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمودند:

خدای تعالی نور مرا از طیب و طاهر و پاک و پاکیزه به سوی پاک و پاکیزه انتقال داد تا آنکه به صلب پدرم عبدالله منتقل نمود و از او به رحم مادرم آمنه؛ سپس مرا به دنیا آورد و مرا سید و آقای انبیاء و رسل و خاتم بر همه قرار داد.⁽⁴⁾

ص: 189

1- شعراء: 219.

2- شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/60.

3- ثعلبی: تفسیر، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/60.

4- حلی: ابکار الافکار: باب 2، شیخ عبدالقادر: شرح کبریت احمر، از علاء الدوله سمنانی.

پس از این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که از طیب به سوی طیب و از طاهر به سوی طاهر منتقل شدم معلوم می شود که در آباء و اجداد آن حضرت کافری وجود نداشته است. در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»؛ هر کافر و مشرکی نجس است.

در نتیجه هنگامی که می فرمایند: «پیوسته از صلبهای پاک به سوی رحمهای پاک و پاکیزه منتقل شدم» نشان می دهد که پدران و اجداد آن حضرت مشرک نبودند.

ابن عباس می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من به زناهای زمان جاهلیت به وجود نیامدم بلکه در اثر عقد و نکاح صحیح مانند عقد و نکاح در شریعت اسلام به وجود آمدم. (1)

164. تاریخ، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام

اشاره

164. طبق آیه زیر: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَّرَ اتَّخَذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرِيكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (2) «و یاد کن وقتی را که ابراهیم علیه السلام به پدرش آزر گفت: آیا بتهایی را به خدایی اختیار کردی؟ من به راستی تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می بینم.»، آیا آزر پدر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است؟

جواب

خیر، در ابتدا باید بگوییم که نام پدر حضرت ابراهیم تاریخ و نام عموی ایشان آزر بوده است ولی در عرف جامعه مرسوم است که عمو و شوهر مادر (ناپدیری) را پدر خطاب می کنند.

درباره آزر هم دو نقل وجود دارد: یکی اینکه عموی آن حضرت بوده و دیگر اینکه علاوه بر عمو ناپدیری هم بوده یعنی آزر بعد از مردن برادرش تاریخ (پدر حضرت ابراهیم)، مادر آن حضرت را به همسری گرفت. به همین خاطر

ص: 190

1- - شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: باب 2: 1/62.

2- - انعام: 74.

حضرت ابراهیم از دو جنبه او را پدر خطاب می کرد: یکی به این دلیل که او شوهر مادرش بود و دیگری به خاطر اینکه او عمویش بود. آیه زیر نمونه دیگری برای درک بهتر این موضوع است:

«إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا»؛ (1) جناب یعقوب به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من چه کسی را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است.

منظور ما از این آیه، کلمه «اسماعیل» است. به شهادت قرآن، پدر حضرت یعقوب، اسحاق و عموی ایشان اسماعیل است ولی به حساب عرف جامعه آن روز که عمو را پدر خطاب می کردند، قرآن هم اسماعیل را پدر حضرت یعقوب خطاب می نماید.

165. ایمان جناب ابوطالب

اشاره

165. آیا جناب ابوطالب پدر امیرالمؤمنین علیه السلام اسلام آوردند یا کافر از دنیا رفتند؟

جواب

در آغاز کلام باید بگوییم که حضرت ابوطالب هم مانند سایر بنی هاشم فطرتاً با ایمان بوده اند.

«از عموهای پیغمبر صلی الله علیه و آله در بین اهل بیت رسالت، غیر از حمزه و عباس و ابوطالب کسی مسلمان نشد.» (2)

بزرگترین دلیل ما بر ایمان ابوطالب اجماع اهل بیت علیهم السلام است چون آنها بیان کننده قرآن و دو ثقلی هستند که به دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله، ما وظیفه داریم به گفتار آنها تمسک بجوییم. همچنین اهل بیت علیهم السلام

ص: 191

1- - بقره: 133.

2- - ابن اثیر: جامع الاصول: 3/455.

که خاندان تقوا و پرهیزکاری بودند بیشتر از ما به ایمان و کفر آباء و اجداد خود آگاه بودند.

علاوه بر اینها علمای اهل سنت نیز قبول دارند که جناب ابوطالب اسلام آوردند ولی بنا بر مصلحتی که همان آسایش رسول خدا صلی الله علیه و آله از آزار مخالفین و مشرکین بود، ایمانشان را ظاهر و علنی نساختند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو انگشت مبارکشان را به هم چسباندند و فرمودند: من و کفالت کننده یتیم مانند: این دو انگشت (که به هم چسبیده اند با هم) در بهشت هستیم. (2)

ظاهر حدیث نشان می دهد که منظور ایشان هر کفالت کننده یتیمی نیست بلکه منظور آن حضرت جناب ابوطالب و جد بزرگوارشان جناب عبدالمطلب است که کفیل ایشان بوده اند مخصوصاً اینکه ایشان در مکه معروف به یتیم ابوطالب بودند و بعد از جناب عبدالمطلب نگهداری و کفالت ایشان را به عهده گرفتند.

شیعه و سنی در احادیث فراوانی نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند:

جبرئیل بر من نازل شد و مرا بشارت داد که: «خداوند پشت و شکمی که تو را آورده و بر خود حمل نموده و سینه ای که تو را شیر داده و پهلوی کناری که تو را کفالت نموده بر آتش حرام کرده است.» (3)

این احادیث، ایمان جناب عبدالمطلب و ابوطالب و فاطمه بنت اسد همسر ایشان و جناب عبدالله و آمنه بنت وهب، پدر و مادر آن حضرت و حلیمه دایه آن حضرت را می رساند.

ص: 192

1- - شیخ ابوالقاسم بلخی، ابوجعفر اسکافی.

2- - ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 4/312، مسلم: صحیح: 8/221.

3- - میر سید علی همدانی: موده القری: 35، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 2/331، قاضی شوکانی: حدیث قدسی، فخر رازی: تفسیر: 4/210.

اشعار ابن ابی الحدید (یکی از علمای اهل سنت) در مدح جناب ابوطالب نشانگر این است که اهل سنت نیز به ایمان جناب ابوطالب اقرار دارند. (1)

اشعار خود ابوطالب نیز این مطلب را اثبات می نماید. از جمله شعرهای ایشان به این مضمون است:

«ای گواهان خدا! شاهد باشید که من بر دین پیغمبر خدا، احمد و محمد استوارم. هر کس از آن خارج است، باشد من به او هدایت شدم.» (2)

پس باید گفت که اقرار به توحید و نبوت و اعتراف به مبدأ و معاد، حتماً نباید با گفتن: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله» باشد. اگر کسی با دین بیگانه باشد ولی اشعاری را بگوید که نشان دهنده اعتراف و اقرار او به خدا و مقام رسالت باشد کافی است و حکم شهادتین را می کند. اگر چه اشعار جناب ابوطالب متواتر نیست ولی مجموع آنها دلالت بر ایمان ایشان می کند.

نقل است زمانی که جناب ابوطالب در مرض موت به سر می بردند جمعی از بزرگان قریش از جمله: ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه به عیادت ایشان رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جناب فرمودند:

«بگو لا اله الا الله» تا من در نزد خدای متعال شاهد باشم.

ناگهان ابوجهل و ابن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب! آیا از ملت عبدالمطلب برمی گردی؟

دائماً این را می گفتند تا جناب ابوطالب گفتند: همانا ابوطالب بر ملت عبدالمطلب می باشد.

پس آنها خوشحال شدند و بیرون رفتند. بعد از مدتی حالت مرگ بر ایشان ظاهر شد و عباس برادرشان که بالای سرشان نشسته بود دید لبهای ایشان تکان می خورد و می گویند: «لا اله الا الله».

ص: 193

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 14/84.

2- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 2/278.

عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به خدا قسم، آنچه را که شما به برادرم امر کردید گفت. (1)

از جمله نشانه های ایمان ابوطالب گفتگوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با جناب ابوطالب در ابتدای بعثت است، زمانی که آن حضرت از آن جناب یاری می طلبید جناب ابوطالب با اشعاری علاقه و ایمان خود را به ایشان اظهار می کنند در حالی که وقتی حضرت ابراهیم به نزد عمویشان آزر رفتند و ادعای پیغمبری کردند، او اصلاً به ایشان ایمان نیاورد و گفت: آیا از بتان روی گردان شده ای؟ یا تو را سنگسار می کنم یا برای مدت طولانی از من دور باش.

از نمونه های یاری ایشان هنگامی بود که در شعب محاصره شده بودند. زمانی که اهل مکه و قریش بنی هاشم را محاصره اقتصادی کردند، جناب ابوطالب و سایر بنی هاشم رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری کردند و مدت چهار سال در آن مکان از حضرت نگهداری و محافظت می کردند تا جایی که وقتی آن حضرت در اول شب می خوابیدند، پس از ساعتی ایشان را بیدار می کردند و به جای امن تری می بردند و فرزند خود علی علیه السلام را در جای ایشان می خواباندند تا کسی قصد سوئی به پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته باشد. (2)

نقل می کنند که روزی جناب ابوطالب دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله لعابی از دهان خود را به دهان علی علیه السلام وارد کردند. پرسیدند: برادرزاده این چه بود؟ (چرا این طور کردی؟)

فرمودند: این آب دهان سرشار از ایمان و حکمت بود.

جناب ابوطالب به علی علیه السلام فرمودند: «پسرم! پسر عمّت را یاری کن و وزیر او باش.» (3)

ص: 194

1- سید محمد رسولی برزنجی، حافظ ابونعیم، بیهقی.

2- بزرگان شیعه و سنی.

3- شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: 1/221: باب 14، از موفق بن احمد خوارزمی از محمد بن کعب.

نمونه دیگر امر نمودن ایشان به پسرشان جعفر طیار است، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواندند و علی علیه السلام طرف راست ایشان نماز می خواندند، آن جناب به جعفر طیار که هنوز ایمان نیاورده بود امر کردند: خودت را به پسر عمّت وصل کن و با ایشان نماز بخوان.

سپس او رفت و در طرف چپ ایشان مشغول نماز شد. (1)

علی علیه السلام می فرمایند: به خدا قسم، پدرم ابوطالب و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز به بت سجده نکردند و بت پرستی نکردند. (2)

علی علیه السلام فرمودند: وقتی جناب ابوطالب وفات نمودند و خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت گریه شدیدی نمودند و به من فرمودند:

برو او را غسل بده و کفن کن و در قبر بگذار. خدا او را بیامرزد و رحمت کند. (3)

می دانیم در احکام شرعی دین اسلام، کسی را که کافر باشد غسل و کفن نمی کنند و می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را شنیده اند که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ»؛ (4) همانا خدا کسی را که به او شرک آورده نخواهد بخشید و غیر از شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیات قرآن و احکام شرعی دین تسلط کامل داشتند و اگر جناب ابوطالب ایمان به خدا نداشتند، هیچ گاه چنین سفارشات دربارۀ ایشان نمی فرمودند و طلب آموزش برای ایشان نمی کردند.

166. حدیث ضحاح

اشاره

166. آیا این حدیث درست است؟ «إِنَّ أَبَاتَالَ فِي ضَحَّاحِ النَّارِ»؛ ابوطالب در آب کمی از آتش است.

ص: 195

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 13/269.

2- اصبح بن نباته.

3- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 1/29، ابن جوزی: تذکره: 18، محمد بن سعد: طبقات.

4- نساء: 48 و 116.

این حدیث از احادیث دروغ است که توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام در زمان امویها و معاویه جعل شده است و ناقل این حدیث، فردی فاسق فاجر زانی شارب الخمر به نام مغیره بن شعبه است. (1)

نکته جالب توجه اینجاست که افرادی که در سلسله روایات این حدیث هستند مانند: عبدالملک بن عمیر و عبدالعزیز راوردی و سفیان ثوری، حتی در نظر خود علمای اهل سنت نیز مردود و کذاب و غیر قابل قبول هستند.

167. شهرت ایمان ابوطالب

اشاره

167. الف) آیا در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام جناب ابوطالب مشهور بود؟ ب) پس چرا بعد از سی سال به خاطر جعل حدیث، بر خلاف آنچه که قبلاً حقیقت داشته درباره ایشان صحبت می شود؟

جواب

الف) بله - و تمام امت نام ایشان را به عظمت یاد می کردند.

ب) این امر، امر تازه ای نیست. موضوعی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور بوده ولی بعد از سالها با جعل یک حدیث، صورت اولیه خودش را از دست داده است. نه تنها در این مورد، بلکه در بسیاری از امور و احکام دین که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شریعت رایج و شایعی بود بعد از گذشت سالها به دست عده ای تغییر پیدا کرده و صورت دیگری به خود گرفته است.

168. شرافت زوجیت

اشاره

168. آیا خوب بودن یکی از زوجین در طرف مقابلش اثر گذاشته و باعث شرافت او شده و او را مستحق بهشت می گرداند؟

ص: 196

خیر، به این صورت نیست که اگر یکی از زوجین خوب و مؤمن و مستحق بهشت باشد، باعث شود که دیگری هم به این جزا و پاداش برسد یا اگر یکی بد و فاسق و یا کافر بود، دیگری هم مثل آن مستحق جهنم و عذاب شود. مانند: حضرت نوح و حضرت لوط (علیهما السلام) که زنه‌های آنها بد بودند ولی آسیه همسر فرعون، زنی مؤمن و اهل بهشت بود.

«خدای متعال در قرآن برای کافران و منافقان، زن نوح و زن لوط را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند، ولی به آنها خیانت کردند. آن دو شخص نتوانستند آنها را از قهر خدا برهانند و حکم شد آن دو زن را با دوزخیان به آتش درافکنید.

باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثال آورده، هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست) و عرض کرد: بارالها! خانه ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.» (1)

البته زوجیت و همسری زمانی باعث شرافت دیگری و اثربخش است که از تمام جهات روحی و جسمی مانند هم باشند و اگر نه کافر و مؤمن از همسری با یکدیگر هیچ نفعی نمی‌برند. پس اگر مردی مؤمن و همسرش بد و فاسق باشد و زن باعث آزار و اذیت مرد باشد و بدگویی او را کند، به شوهر مؤمنش ضرری نمی‌رسد و اگر مردم از اخلاق بد آن زن بدگویی کنند؛ به مقام شوهرش اهانتی نمی‌شود.

169. صفت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

169. در چه صورتی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مورد احترام و افتخار هستند؟

جواب

طبق آیه قرآن:

ص: 197

«يا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقِيْتُنَّ»؛ (1) ای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید، (یعنی از جهت شرافت و فضیلت از همه برتر هستید) اگر خداترس و پرهیزکار باشید. پس به ناز سخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید.

عایشه و پیامبر صلی الله علیه و آله

170_ رفتار عایشه با پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بود؟

جواب

آن زن دائماً باعث ناراحتی و رنجش آن حضرت می شد. در کتب شیعه و سنی آورده اند:

ابوبکر به ملاقات دخترش عایشه رفت. اتفاقاً بین پیامبر صلی الله علیه و آله و عایشه دلتنگی ایجاد شده بود. عایشه، ابوبکر را به قضاوت دعوت کرد. هنگام صحبت، عایشه کلمات اهانت آمیز به کار می برد و به آن حضرت می گفت: در کارها و صحبتهایت عدالت داشته باش!!

وقتی که این حرف اهانت آمیز را به رسول خدا صلی الله علیه و آله زد، ابوبکر ناراحت شد و سیلی محکمی به صورت عایشه زد که خون بر لباسهایش جاری شد. (2)

(در جای دیگر آمده است که عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: تو کسی هستی که گمان می کنی پیغمبر خدا هستی؟!)

171. عایشه و نسیان!

اشاره

171. آیا فراموشی و نسیان باعث شد که عایشه سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا بگذارد و جنگ جمل و واقعه بصره را به پا کند؟

ص: 198

1- - احزاب: 32.

2- - غزالی: احیاء العلوم: 2/135، مولی علی مّقی: کنز العمال: 7/116، ابویعلی: مسند، ابوالشیخ: امثال.

خیر - از همان ابتدای حرکت از مکه، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به او تذکر می دادند و او را از آن کار منع می کردند و می گفتند: که حرکت بی جا نکند و مخالفت با وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند.

همچنین زمانی که عازم بصره بود، اول شب که به آب بنی کلاب رسیدند و سگها اطراف محمل او را گرفته و پارس کردند، او سؤال نمود که اینجا کجاست؟ گفتند: حوآب. او متوجه خبر و سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله شد ولی باز فریب طلحه و زبیر را خورد و به بصره رفت و آن فتنه عظیم را برپا کرد.

زمانی که ام سلمه برای حج به مکه رفته بود و عایشه برای خونخواهی عثمان عازم بصره بود، عایشه به دیدن ام سلمه رفت تا او را هم به دنبال خود به این راه بکشاند.

ام سلمه گفت: تا دیروز به عثمان دشنام می دادی و او را پیر خرفت می خواندی، حالا به خونخواهی او بلند شده ای؟! به یاد بیاور روزی را که من و رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد اتاق تو شدیم، در آن بین علی علیه السلام وارد شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به نجوی کردند و نجوای ایشان طول کشید. می خواستی حمله و شکایت کنی، من منعت کردم. گوش ندادی و گفتی: «هر نه روز، یک روز نوبت من است. آن هم تو آمده ای و پیغمبر صلی الله علیه و آله را مشغول نموده ای؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که صورتشان سرخ شده بود و غضبناک شده بودند فرمودند: برگرد (دور شو)! به خدا قسم، هر کسی چه از اهل بیت من باشد چه از بقیه مردم با علی دشمنی ننماید، مگر اینکه از ایمان خارج می شود.

پس تو پیشیمان شده و برگشتی.

عایشه گفت: بله یادم هست!

ام سلمه گفت: یادت بیاید روزی که تو سر مبارک آن حضرت را می شستی و من غذا تهیه می کردم. آن حضرت سر مبارک را بلند کردند

و فرمودند: کدام یک از شما صاحب شتر گنه کارید که سگهای حوآب بر او پارس می کنند و بر روی صراط به رو می افتد؟!

من دستم را از غذا برداشتم و گفتم: یا رسول الله! از این امر به خدا و رسول خدا پناه می برم.

سپس به پشت دست تو زدند و فرمودند: مبادا تو آن شخصی باشی که این کار را انجام دهی!

عایشه گفت: بله یادم هست!

ام سلمه گفت: آیا به یاد داری که در سفری من و تو با پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم. روزی علی علیه السلام کفشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله را می دوخت و ما در سایه درختی نشسته بودیم که پدرت ابوبکر و عمر اجازه گرفتند و داخل شدند و من و تو پشت پرده نشسته بودیم. پس از مدتی گفتگو گفتند: یا رسول الله! از شما خواهش می کنیم بفرمایید بعد از شما چه کسی خلیفه و جانشین خواهد بود که بعد از شما پناهگاه ما باشد؟

حضرت فرمودند: من مقام و مرتبه و مکان او را می شناسم ولی اگر او را معرفی نمایم، از اطراف او متفرق می شوید همان طور که بنی اسرائیل از اطراف هارون متفرق شدند.

پس ساکت شدند و بیرون رفتند. بعد از اینکه آنها رفتند، ما آمدیم و من عرض کردم: یا رسول الله! چه کسی خلیفه بر آنهاست؟ فرمودند: کسی که نعلین پاره مرا می دوزد.

پس بیرون آمدیم و کسی جز علی علیه السلام نبود. گفتم: یا رسول الله! غیر از علی کسی را نمی بینم. گفتند: همان علی خلیفه است.

عایشه گفت: بله، یادم است!

ام سلمه گفت: اکنون که این احادیث را می دانی پس کجا می روی؟

گفت: برای اصلاح بین مردم می روم!!

با وجود اینکه امّ سلمه یادآوری او کرد، باز هم گوش نکرد و به بصره رفت و فتنه عظیمی را برپا نمود و باعث کشته شدن بسیاری از مسلمانان شد. (1)

172. واقعه بصره

اشاره

172. واقعه بصره چه آثاری داشت؟

جواب

(غیر از تعدادی که مجروح کردند،) هفتاد نفر از خزانه داران بی سلاح را که نگهبان بیت المال بودند کشتند و پنجاه نفر از آن هفتاد نفر را گردن زدند و به حالت صبر و زجر کشتند و این گروه، اولین کشتگانی در اسلام بودند که مظلوم کشته شدند. (2)

173. توبه عایشه

اشاره

173. آیا چون عایشه بشر بوده و معصوم هم نبوده مرتکب چنین اعمالی (جنگ جمل و واقعه بصره) شده است؟ آیا بعد از اینکه فریب دو نفر از بزرگان صحابه (طلحه و زبیر) را خورد توبه نمود و خداوند از او راضی شد؟

جواب

خیر، اولاً این سؤال دو نکته را روشن می کند:

افرادی که در بیعت الرضوان و تحت الشجره حضور داشتند از هر خطا و اشتباه و گناهی پاک و به دور نبودند و در بین آنها افراد خطاکار و فریبنده و منافق هم وجود داشتند. حدیث «اقتدا کنید» (هر کدام از صحابه مانند ستاره ای هستند که پیروی از آنها باعث هدایت می شود) به دلیل عدم عصمت گروهی از این جمع، خود به خود باطل است؛ زیرا در بین آنها افرادی چون طلحه و زبیر وجود داشتند که از پشت به اسلام خنجر زدند.

ص: 201

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 6/218 و 217.

2- مسعودی: مروج الذهب: 2/7، محمد بن جریر طبری: تاریخ: 374، ابن اثیر: کامل: 4/112.

ثانیاً توبه عایشه یک ادعای محض است و قیام و جنگ علیه وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و کشتار مسلمین، نزد همه ثابت است ولی توبه او غیر معلوم است.

چگونه ممکن است این همه کشتار مردم مظلوم بدون محاکمه بگذرد؟ و صد البته توفیق توبه نصیب هر کسی نمی شود. اگر او توبه کرده بود و از اعمال گذشته اش پشیمان شده بود، وقتی خبر شهادت علی علیه السلام را شنید سجده شکر به جا نمی آورد و اظهار خوشحالی و شادمانی نمی کرد.

174. عایشه و تشییع جنازه امام حسن علیه السلام

اشاره

174. عایشه در قبال جنازه امام حسن علیه السلام و دفن ایشان چه کرد؟

جواب

او سوار بر قاطر شد و بر سر راه ایستاد و جلوی جنازه را گرفت. همراه او عده ای از بنی امیه و غلامان آنها بودند و گفتند: ما نمی گذاریم امام حسن علیه السلام را کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله دفن نمایید.

ابن عباس گفت: آیا روز جمل برای تو کافی نبود؟ (یعنی سوار شتر شدی و به میدان جنگ آمدی) تا اینکه مردم بگویند: «روز استر»؟ (یعنی سوار قاطر شدی و سر راه جنازه امام حسن پسر پیغمبر را گرفتی) یک روز سوار بر شتر و یک روز سوار بر قاطر شده حجاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاره می کنی؟ قصد داری نور خدا را خاموش نمایی در حالی که خداوند نور خود را به حدّ کمال می رساند؛ هر چند مورد اکراه مشرکین باشد. (1)

و بعضی نوشته اند که به او فرمود: گاهی سوار شتر و روزی سوار قاطر می شوی، اگر زنده بمانی سوار فیل هم خواهی شد (کنایه از اینکه به جنگ خدا خواهی رفت) در حالی که تو از یک هشتم، (از ارثی که از شوهر به زن

ص: 202

1- ابن جوزی: تذکره: 122، علامه مسعودی: مروج الذهب: 2/136، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 4/18 از ابوالفرج و یحیی بن الحسن صاحب کتاب النسب، روضه الصفاء: جلد دوم، ابن شحنه: روضه المناصر، ابوالفداء: تاریخ، واقدی، منوفی، احمد بن محمد حنفی: ترجمه تاریخ اعثم کوفی.

می رسد) فقط یک نهم آن را مالک هستی. (پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان وفات نه زن داشتند)؛ ولی از روی دشمنی، همه را تصرف کردی.

سپس عایشه خشمگین شد و دستور داد جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کنند. بنی هاشم می خواستند شمشیر بکشند و آنها را از این کار منع نمایند ولی امام حسین علیه السلام جلوگیری نمودند و فرمودند: برادرم وصیت نموده که راضی نیستم به اندازه شاخ حجامتی در عقب جنازه من خونی ریخته شود.

پس به امر آن حضرت برگشتند و جنازه را در بقیع دفن نمودند.

175. عایشه و عثمان

اشاره

175. عایشه درباره عثمان چه می گفت؟

جواب

عایشه پیوسته از عثمان بدگویی می کرد، تا جایی که فریاد می زد: این پیر خرفت را بکشید. خدا او را بکشد پس به تحقیق کافر شده است. (1)

ولی وقتی عثمان کشته شد از روی کینه ای که با علی علیه السلام داشت گفت: عثمان مظلوم کشته شد. به خدا سوگند، خون او را مطالبه می کنم پس قیام کنید و مرا یاری نمایید.

در کتب اهل سنت آمده است: همانا عایشه بیش از همه مردم با عثمان دشمن بود تا آنجا که پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در منزل خود آویزان کرده بود و می گفت: این پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هنوز کهنه نشده است و عثمان سنت آن حضرت را کهنه و از کار انداخت. (2)

اما زمانی که شنید مسلمانان با علی علیه السلام بیعت نمودند گفت: اگر امر خلافت علی به پایان برسد در حالی که عثمان مظلوم کشته شده باشد، دوست می دارم که آسمان به زمین بیاید و دنیا نابود گردد.

ص: 203

1- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 6/215، ابن جوزی: تذکره: 83، مسعودی: اخبار الزمان، محمد بن جریر طبری: تاریخ:

3/477، ابن عساکر: تاریخ دمشق: 29/261، ابن اثیر: کامل: 3/206.

2- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 6/215.

اشاره

176. با وجود اینکه سبّ و لعن به تمام انسانها حرام است، پس چرا بعضی از همسران پیامبران را لعن می کنیم؟

جواب

در ابتدا باید بگوییم که فحشا و خیانت فرق بسیاری با هم دارد. زنان انبیاء همگی از فحشا به دور بوده اند، فقط عده کمی از آنها به همسرانشان خیانت کردند.

اولاً: هر کدام از همسران انبیاء که بر خلاف رفتار و گفتار و دستور پیغمبر عمل کنند، خائن هستند.

ثانیاً: آیه صریح قرآن است که «فخائتا هما»؛ «زن لوط و زن نوح علیهماالسلام خیانت کردند.»

پس معلوم می شود که خیانت آنها خیانت فحشا نبوده؛ بلکه خیانت آنها سرکشی از اوامر پیامبر و کفر و نفاق بوده است.

مثلاً: زن نوح علیه السلام با شوهرش مخالف بود و از آن حضرت به مردم بدگویی می کرد و می گفت: شوهر من دیوانه است چون من همیشه همراه او هستم، به خوبی از اوضاع و احوال او اطلاع دارم. فریب او را نخورید.

زن لوط هم قومش را از مهمانان تازه وارد خبر می داد و اسرار خانه شوهرش را به دشمنان می رساند و باعث فتنه و فساد می شد.

177. چیزهایی که سجده بر روی آنها جایز است

اشاره

177. از نظر شیعه و اهل سنت سجده بر روی چه چیزهایی واجب است؟

جواب

اهل سنت، فرش بافته شده از پشم و پنبه و ابریشم و چرم و مشّع و... را که روی زمین افتاده، جزء زمین می دانند و بر روی آن نماز می خوانند. در حالی که فرش بافته شده از پشم و...، جزء زمین حساب نمی شود و سجده بر آن باطل است.

اما شیعه امامیه می گویند: سجده غیر از زمین بر جای دیگر جایز نیست (بر روی خاک، سنگ، ریگ، شن، رمل، به شرطی که از معادن نباشد.) و یا هر چه که از زمین روئیده شود ولی خوردنی و پوشیدنی نباشد.

178. سجده بر روی مهر

اشاره

178. چرا شیعیان همیشه مهرهایی را به همراه دارند و در نماز پیشانی خود را روی آن مهر گذاشته به سجده می روند؟

جواب

زیرا بر اساس آیه قرآن ما وظیفه داریم بر خاک پاک سجده نماییم ولی معمولاً داخل خانه ها فرش و قالی پهن شده و امکان جمع کردن آنها وجود ندارد.

در ضمن فرشها از پشم و ابریشم و نخ و... بافته شده و مانع سجده بر روی زمین است. اگر فرشها و قالیچه ها را جمع نماییم، کف اتاقها و زمینها از گچ و کاشی و... ساخته شده که سجده بر آنها جایز نیست.

بنابراین قطعه ای از خاک را که همان مهر باشد برمی داریم و همراه خود نگه می داریم. هر زمانی که به مانعی برخورد کردیم و خاک پاک برای سجده نداشتیم، از آن قطعه مهر استفاده کرده و بر آن سجده می کنیم.

179. خصوصیات تربت

اشاره

179. خصوصیات خاک کربلا و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این باره شرح دهید؟

جواب

در اشیاء هم مانند سایر مخلوقات اختلاف وجود دارد و هر کدام آثار و خصوصیات دارند که ممکن است باعث برتری بر دیگری باشند مخصوصاً خاک، و خاکی که متعلق به زمین کربلا باشد.

این تربت از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس ائمه اطهار همیشه مورد احترام بوده است. چنانچه از امّ سلمه و عایشه و ابن عباس و انس بن مالک نقل شده که راوی گفت:

دیدم امام حسین علیه السلام در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته اند و خاک سرخ رنگی در دستان مبارکشان بود و می بوسیدند و گریه می کردند. پرسیدم: جریان این خاک چیست؟

فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که این حسینم را در زمین عراق می کشند و این خاک را از آن زمین برایم آورده است. به خاطر همین، من بر مصیبت‌های وارده بر حسینم گریه می کنم.

سپس تربت را به امّ سلمه دادند و فرمودند: زمانی که دیدی این خاک تبدیل به خون شد، بدان که حسینم را شهید کرده اند.

امّ سلمه هم آن خاک را در شیشه ای نگهداری می کرد تا سال 61 قمری (روز عاشورا)، دید که آن خاک خون آلود شد فهمید که حسین علیه السلام شهید شده اند.»(1)

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اولین شخصی که از آن خاک تبرک جست و به عنوان سجده از آن استفاده کرد، امام سجّاد علیه السلام بودند که به قصد فضیلت و ثواب بیشتر از آن استفاده می کردند. امام صادق علیه السلام هم مقداری از تربت را در دستمال زرد رنگی ریخته و به هنگام نماز در مقابل خود باز کرده و بر آن سجده می کردند.(2)

180. فضیلت سجده بر تربت کربلا

اشاره

180. چرا شیعیان بر خاک کربلا سجده می کنند؟

جواب

شیعیان بر خاک کربلا سجده می نمایند اما نه از جهت اینکه این امر واجب باشد بلکه آنها خاک کربلا را خاک پاکی می دانند که طبق گفتار اهل بیت علیهم السلام، دارای فضیلت خاصی است و هر کسی با آن نماز بخواند، ثواب و فضیلت نمازش بیشتر می شود و آنها امام حسین پرست نیستند بلکه همگی موحد و خداپرست هستند.

181. شستن پاها در وضو

اشاره

181. آیا شستن پاها در وضو، عملاً مخالفت با نص صریح قرآن نیست؟

جواب

بله، ما مسلمانان وظیفه داریم اعمالمان را طبق آیات قرآن انجام دهیم. خداوند در قرآن می فرماید: «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم...»؛(3) پس صورتها و دست های خود را بشوید...

ص: 207

1- سیوطی: خصائص الکبری، ابونعیم اصفهانی: بیهقی، حاکم.

2- محمد بن حسن طوسی: مصباح المتهدّج.

3- مانده: 6.

به خاطر اینکه کلمات «وجوهکم» و «ایدیکم» با «واو» عطف به هم مربوط شده اند، پس کلمه «فاغسلوا» برای هر دو صدق می کند. یعنی «فاغسلوا وجوهکم» «فاغسلوا ایدیکم»، «پس صورت‌های خود را بشوید» «پس دست‌های خود را بشوید».

اما در قسمت بعدی آیه می فرماید: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»؛ و سرها و پاهای خود را تا بلندی پشت پا مسح کنید.

همان طور که در قسمت قبل گفتیم، وجود «واو» عطف باعث می شود که «وامسحوا» هم برای کلمه «رءؤسکم» باشد و هم برای کلمه «ارجلکم». یعنی «سرهای خود را مسح کنید» و «پاهای خود را مسح کنید».

اسلام تکلیفی را که باعث سختی و مشقت باشد از انسان برمی دارد و به جای شستن پاها، دستور به مسح آن می دهد ولی اهل سنت با قرآن مخالفت می نمایند و هنگام وضو پاهای خود را می شویند.

182. مسح بر روی کفش

اشاره

182. آیا در وضو مسح بر روی عمامه و یا جوراب و چکمه صحیح است؟

جواب

خیر، همانطور که می دانیم خداوند در قرآن می فرماید: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ» و سرها و پاهای خود را مسح کنید.

پس ما هنگام گرفتن وضو وظیفه داریم طبق آیه قرآن سرها و پاهای خود را مسح کنیم و اگر کسی غیر از این را عمل نماید، مخالفت صریح با آیه قرآن نموده است. اگر کسی سخنی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نماید که مخالف با آیه قرآن باشد، آن نقل قول باطل و مردود است.

لازم به تذکر است که مسح سر یعنی مسح بر روی گوشت و پوست و مو و استخوان سر، ولی مسح بر روی عمامه یعنی مسح بر روی پارچه و عقلا می دانند که فرق بسیاری بین این دو وجود دارد.

اشاره

183. فتوای ابوحنیفه درباره فقدان آب برای غسل و وضو چیست؟ آیا فتوای او مخالف نص صریح قرآن نیست؟

جواب

بله، ابوحنیفه یکی از امامان اهل سنت می گوید:

در صورت نبودن آب برای غسل و وضو در سفر، باید با «نبیذ تمر» عمل غسل و وضو را انجام دهند. (1)

«نبیذ» مایع مضافی است که با خرما و چیزهای دیگر مخلوط شده است. این فتوا مخالف نص صریح قرآن است چون خدا در قرآن می فرماید که آب وضو و غسل باید پاک و تمیز و مطلق باشد و در صورت نبودن آب، تیمم واجب است. بعضی علمای اهل سنت از جمله شافعی این فتوا را رد کرده اند و گفته اند:

وضو گرفتن با «نبیذ» و شراب مست کننده جایز نیست. (2)

184. وضو و تیمم

اشاره

184. وظیفه ما درباره وضو و تیمم چیست؟

جواب

از اعمال واجب و مستحبی که تمام مسلمانان باید آن را انجام دهند، وضو و غسل با آب مطلق و پاک است طبق آیه قرآن: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»؛ (3) زمانی که برای نماز برخاستید، پس روی ها و دست هایتان را تا مرفق ها بشویید.

ص: 209

1- فخر رازی: تفسیر مفاتیح الغیب: ذیل آیه تیمم مسأله پنجم 11/169.

2- بخاری: صحیح: 1/66.

3- مائده: 6.

اما در مواقع خاص مانند: سفر یا مرض و یا... که دسترسی به آب وجود ندارد و یا برای بدن ضرر دارد، در این صورت طبق آیه قرآن وظیفه مسلمانان تیمم است. «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ» (1) اگر آب را نیابید، پس به خاک پاک تیمم کنید پس به رویها و دستهای خود بکشید.

185. انواع نبید

اشاره

185. آیا «نبید تمر» همان شراب مست کننده می باشد که خوردن آن حرام است؟

جواب

«نبید» را به دو صورت تهیه می کنند: اگر آب را داخل خرما بریزند تا خوش طعم شود، وقتی ته نشین شد آب صاف مضافی روی آن می ماند که به آن شربت فشرده خرما یا «نبید» می گویند.

صورت دیگر آن، که باز هم با خرما تهیه می شود، شراب مست کننده و حرام است.

186. دلیل نپذیرفتن وضو با نبید

اشاره

186. آیا دلیل پیروان ابوحنیفه درباره وضو یا غسل با نبید خرما پذیرفته است؟

جواب

خیر:

1. به این دلیل که یکی از ناقلین این حدیث ابی زید مولی عمرو بن حرث است. او شخصی مجهول الحال بوده و در نزد راویان حدیث مردود است.

ص: 210

راویان دیگر اهل سنت مانند: ذهبی(1) و ترمذی و بخاری می گویند که این مرد ناشناخته است و احادیثی که او از ابن مسعود نقل کرده باطل است و صحت ندارد.

2. گروهی از علمای اهل سنت از عبدالله بن عباس از مسعود نقل می کنند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ليله الجن به او فرمود: آیا همراه تو آب می باشد؟ عرض کرد: نه ولی در کیسه ام مقداری نیبذ دارم. فرمود: برای من خرمای پاکیزه در آب پاک بریز، پس من ریختم و ایشان با آب نیبذ وضو گرفتند.(2)

غیر از ابن ماجه قزوینی، هیچ کس این حدیث را به این صورت نقل نکرده است. ذهبی که یکی از راویان حدیث اهل سنت است عباس بن ولید، ناقل این حدیث را رد می نماید. همچنین ذهبی و ابن حزم، محمد طاهری را رد کرده اند و عبدالله بن لهیعه نیز مرود است. به این ترتیب سلسله راویان این حدیث همگی مردود هستند.

اصلاً در «لیلہ الجن» کسی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نبود چنانچه از عبدالله بن مسعود پرسیدند: آیا در ليله الجن کسی از شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؟

گفت: احدی از ما با آن حضرت نبود.(3)

«لیلہ الجن» در مکه و قبل از هجرت بود در حالی که آیه تیمم در مدینه نازل شده است و نسخ آیه قبل از نزول آیه، طبق فتوای شافعی و مالکی و... باطل است.

187. روایات نماز جمع، در کتب اهل سنت

اشاره

187. چرا روایاتی که مربوط به جمع خواندن نماز پیامبر صلی الله علیه و آله است، در کتاب صحیح بخاری نمی باشد؟

ص: 211

1- میزان الاعتدال.

2- عباس بن ولید بن صبیح الحال دمشقی از مروان بن محمد طاهری دمشقی از عبدالله بن لهیعه از قیس بن حجاج از حنش صنعانی.

3- ابی داوود: سنن: باب الوضوء، ترمذی: صحیح: از علقمه از ابن مسعود.

اولاً: بزرگانی دیگر از علمای اهل تسنن این مطلب را نقل کرده اند همچون مسلم، نسائی، احمد بن حنبل، شارحین مسلم و بخاری و گروه دیگری از علمای سنی مذهب و همین مقدار برای رساندن هدف و مقصود ما کافی است.

ثانیاً: حتی بخاری هم در «صحیح» نقل کرده ولی زرنگی نموده و این روایات را از محل خودش (جمع بین الصلوتین) به محل دیگری (باب تأخیر الظهر الی العصر، باب ذکر العشاء و العتمه، باب وقت المغرب) انتقال داده است.

188. دلیل مخالفت اهل سنت با نماز جمع

اشاره

188. با اینکه احادیث زیادی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواندن نماز به صورت جمع وجود دارد، چرا علمای اهل سنت در حکم و عمل بر خلاف آن عمل می نمایند؟

جواب

این رفتار علمای اهل تسنن اختصاص به موضوع خاصی ندارد. بارها شده است که فقهای اهل تسنن به جهت کوتاهی فکر و یا به دلایل دیگر، احادیث معتبر را بر خلاف آن تأویل کرده اند. مثلاً می گویند:

جمع خواندن نماز پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به وقت عذر و باران و... بوده است. (در حالی که روایات گذشته بر خلاف این ادعاست).

189. دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز جمع

اشاره

189. چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز را به صورت جمع می خواندند؟

جواب

شخصی این سؤال را از ابن عباس پرسید، او در جواب گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این نماز را جمع می خواندند که احدی از امتشان در سختی واقع نشود. (1)

190. چگونگی نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله از جهت جمع و تفریق

اشاره

190. پیامبر صلی الله علیه و آله فقط در مواقع سفر و عذر از قبیل باران و غیره نماز را جمع می خواندند؟

جواب

خیر، در مواقع عادی هم گاهی نمازشان را جمع می خواندند. ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بدون خوف و ترس و سفر، به صورت جمع ادا می نمود. (2)

عبدالله بن شقیق گفت: بعد از ظهر روزی ابن عباس برای ما خطبه می خواند و صحبت می نمود تا آنکه آفتاب غروب کرد و ستاره ها ظاهر شدند. صدای مردم بلند شد که: الصّٰلوه، الصّٰلوه! ابن عباس اعتنا نکرد. در همان حین مردی از بنی تمیم با صدای بلند گفت: الصّٰلوه، الصّٰلوه!

ابن عباس گفت: بی مادر! توبه من سنّت یاد می دهی؟ خودم دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا را جمع می خواندند. (3)

191. جمع کردن بین نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا

اشاره

191. چرا شیعیان نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا را جمع می خوانند؟

جواب

با توجه به احادیث و روایاتی که شیعه و سنّی نقل می کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی نمازشان را جمع و گاهی جدا جدا می خواندند. بنابراین شیعه هم با پیروی از این رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله، نمازهایشان را جمع می خوانند.

ص: 213

1- _ مسلم: صحیح: 2/151.

2- _ مسلم بن حجاج، صحیح: 2/152: باب جمع بین الصّٰلوتین فی الحضر.

3- _ مسلم: صحیح: 2/152.

اشاره

192. آیا آیه زیر: «إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»⁽¹⁾ مگر بر جفتهایشان (که زنان شرعی آنها باشند) یا کنیزکان ملکی متصرفی آنها که هیچ گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست. «نسخ آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» است؟

جواب

خیر، این آیه دلیلی بر نسخ آیه متعه نمی باشد، بلکه تأیید امر متعه است؛ چون متعه در حکم زوجیت است و زن متعه، همسر واقعی و حقیقی مرد به حساب می آید. اگر زن متعه زن حقیقی مرد نبود، خداوند در آیه: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»⁽²⁾ امر نمی فرمود که حق مهر آنان را بپردازید.

علاوه بر این، سوره مؤمنون مکی و سوره نساء مدنی است و واضح است که سوره مکی مقدم بر سوره مدنی است. با توجه به این مطلب می بایست نسخ قبل از منسوخ بیاید و این خلاف قاعده است.

193. متعه، سدی در برابر زنا

اشاره

193. اگر حکم متعه توسط خلیفه حرام نمی شد، آیا جامعه مملو از زنان باردار و بی سرپرست شده و به فساد و فحشا کشیده می شد؟

جواب

خیر، می دانیم که حکم متعه باعث شیوع فحشا نمی شود بلکه منع مردم از آن، باعث زنا و گناه می شود چون اشخاصی هستند که توانایی مالی و... را برای ازدواج دائم ندارد و جلوی شهوت و هوای نفس خود را نمی توانند بگیرند، به ناچار مرتکب عمل حرام و ناشایست زنا می شوند که این عمل ناشایست،

ص: 214

1- _ مؤمنون: 6.

2- _ نساء: 24.

باعث بروز بیماریهای ایدز، سیفلیس، سوزاک و... می شود. در حالی که اگر عمر متعه را حرام نمی کرد، طبق گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام:

«مگر عده کمی، دیگر کسی مرتکب زنا نمی شد.»(1)

البته باید جلوی انسانهای لایبالی و شهوت پرست را گرفت و اگر نه عقد دائم هم باید حرام شود چون اشخاصی به خاطر زیبایی و مال با دختری ازدواج و عقد دائم می نمایند ولی بعد از آن بدون اینکه خرج او را بدهند، او را رها کرده و می روند پس سزاوار است که مردم به مسائل دینی خود آشنا باشند و بدانند که:

اولاً: در امر متعه، ابتدا باید مهریه زن را تعیین کنند و تا مدت عده بعد از پایان عقد موقت، زن راحت زندگی کند.

دوماً: در تمام مدت عده مراقب زن باشند که اگر باردار باشد، چون در این مورد پدر صاحب فرزند است، از زن نگهداری کند تا بعد از وضع حمل به بچه اش برسد.

194. عمل به متعه جایز است

اشاره

194. آیا زمانی که حکمی درباره ردّ متعه در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد، ما می توانیم به این حکم عمل نماییم؟

جواب

بله - قطعاً حکمی را که ردّ آن در کتاب و سنت نبوده، همچنان تا ابد به مشروعیت خودش باقی است و می توان به آن عمل نمود.

روزی مردی که اهل شام بود از عبدالله بن عمر بن خطاب پرسید: نظرت درباره متعه زنان چیست؟ او گفت: البته حلال است. مرد شامی گفت: پدرت آن را حرام کرده است.

ص: 215

1- ثعلبی: تفسیر: 3/286، طبری: تفسیر: 5/17، احمد بن حنبل: مسند: 4/436.

عبدالله گفت: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرموده اند، امر پیغمبر مقدّم بر نهی پدر می باشد و من مطیع پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم. (1)

195. زمان و مکان نسخ متعه

اشاره

195. آیا حکم نسخ متعه در فتح خیبر و یا فتح مکه و یا در حجه الوداع و یا در جنگ تبوک و یا در عمره القضاء صادر شده است؟

جواب

خیر، همین اختلاف عقیده درباره زمان و مکان آن نشان می دهد که چنین چیزی اصلاً وجود نداشته است به علاوه در کتابهای جمع بین الصحیحین بخاری و مسلم و مسند و صحاح ستّه و جمع آن که از کتب اهل سنت هستند، نوشته شده که این حکم تا زمان خلافت عمر بوده و نسخ نشده است.

با توجه به سخنان عمر که گفت: «دو متعه ای را که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال بود، من آنها را حرام می کنم»، اگر به فرض حکم ناسخ در این ایام آمده بود، صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله مانند: عبدالله بن عباس و عمران بن حصین و ابوذر و عبدالله بن مسعود و جابر بن عبدالله انصاری و... هیچ گاه دست به چنین کاری نمی زدند ولی گفته شده که آنها تا زمان خلافت عمر به این حکم عمل می کردند و می گفتند: ما چیزی درباره ردّ آیه متعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده ایم.

196. زن متعه، زوجه واقعی

اشاره

196. آیا شرایط زوجیت از جمله: ارث و طلاق و عدّه و نفقه، برای زن متعه وجود دارد؟ و آیا او زوجه حقیقی مرد به حساب می آید؟

جواب

بله، زن متعه، زوجه حقیقی مرد است و تمام شرایط زوجیت برای زن متعه وجود دارد مگر در بعضی شرایط با دلایل خاص:

ص: 216

1- _ ترمذی: سنن: 3/163، احمد بن حنبل: مسند: 2/95، ابن اثیر: جامع الاصول.

معلوم نیست که ارث از شرایط ازدواج باشد چون بسیاری از زنها هستند که بعد از ازدواج از شوهرشان ارث نمی برند مانند: زن کتابیه (مسیحی، یهودی، مجوسی)، و قاتل شوهر، که ارث برای همگی آنها ممنوع است.

به طور صریح هم نمی توانیم بگوییم که زن متعه از ارث محروم است چون فتوای علمای شیعه هم گاهی اوقات متفاوت است به همان صورت که فتوای علمای اهل سنت درباره موضوعات مختلف فرق می کند.

علمای شیعه امامیه عقیده دارند که زن متعه هم باید عده داشته باشد و اگر شوهرش بمیرد، باید عده وفات که چهار ماه و ده روز است را نگه دارد چه شرایط دخول انجام شده باشد یا نه و یائسه باشد یا نه.

حق نفقه جزء شرایط لازم ازدواج نیست. گروهی از زنان هستند که از حق نفقه محروم هستند مانند: ناشزه و کتابیه و قاتل شوهر.

تمام شدن مدت، البته طلاق او می باشد و همچنین بخشش مدت توسط زوج در بین مدت نیز طلاق او می باشد.

197. نسخ متعه، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست

اشاره

197. گروهی از اهل سنت عقیده دارند که اگر عمر موضوع حُرمت متعه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده بود، آن را بیان نمی کرد. جواب شیعه به این گروه چیست؟

جواب

اولاً: اگر او چنین نسخی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود، باید از زمان آن حضرت تا زمان حکومت خود آن را نهی می کرد و وقتی می دید که بزرگان صحابه به آن حکم عمل می کنند، آنها را از آن عمل نهی می کرد.

ثانیاً: هر حکمی که آن حضرت بیان می فرمودند، باید ناسخ آن هم توسط خود آن حضرت بیان می شد و تأخیر در آن اصلاً جایز نبود و این کفر است که

ما بگوئیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان رد حکم متعه کوتاهی کردند و امت از روی نادانی دچار گناه شده باشند و آن حضرت حکم نسخ متعه را فقط به عمر گفته باشند و او هم تا آخر خلافتش آن را به کسی نگفته باشد.

ثالثاً: اگر عمر حکم متعه را از آن حضرت شنیده باشد، باید زمانی که حکم نسخ را بیان می کند بگوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم...، اما هر بار که این حکم را بیان نموده گفته: «من آن را حرام کرده ام» و «من سنگسار می کنم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود اینکه پیامبر مبعوث از طرف خداوند بودند هیچ گاه به این صورت و از جانب خود صحبت نمی کردند و همیشه می گفتند: خدای متعال به من امر فرموده که فلان حکم حلال یا حرام است.»

198. اثبات حلال بودن عقد موقت

اشاره

198. آیات و اخباری که دلیل بر حلال بودن متعه زنان (عقد موقت) است را بیان فرمایید؟

جواب

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ (1) پس از اینکه از آنها بهره مند شدید (یعنی متعه نمودید) و تمتع از آنها برداشتید، مهر معین که مزد آنهاست به آنها بپردازید که فریضه و واجب است.

می دانیم مشروعیت آیات قرآن تا ابد ادامه دارد مگر اینکه در جایی از قرآن ناسخی بیاید و آن را رد کند. بنابراین چون این آیه ناسخی ندارد، پس این حکم تا ابد باقی است.

خداوند در قرآن درباره ملک یمین و کنیزکان می فرماید:

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ»

ص: 218

وَأْتَوْهُنَّ أَجْوَرَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ (1) هر کس از شما را وسعت و توانایی نباشد که زنان پارسای با ایمان و آزاد گیرد، پس کنیزان مؤمنه ای که مالک آن شدید به زنی اختیار کنید. خدا به مراتب ایمان شما آگاهتر است که اهل ایمان همه بعضی از جنس بعضی دیگر و در رتبه یکسانند. پس با کنیزکان مؤمنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر آنها را بدانچه معین شده بدهید.

همچنین درباره نکاح دائم، این آیه نازل شده است:

«فَإِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»؛ (2) به نکاح خود در آورید از زنان، کسی را که برای شما نیکو و مناسب با عدالت باشد دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که اگر زنان متعدد بگیرید نتوانید عدالت را رعایت نمایید، پس تنها یک زن اختیار کرده و یا اگر کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که به عدالت نزدیک تر است.

می دانیم قاعده بر این است که باید در یک سوره، یک بار امر به نکاح دائم شده باشد و اگر آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» هم درباره نکاح دائم باشد، پس بر خلاف قاعده است.

بنابراین معلوم می شود این آیه درباره عقد موقت است که خود یک امر و حکم جدیدی است و با در نظر گرفتن این مطلب که آیه ای در نسخ آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» نیامده، پس زن متعه زن حقیقی مرد به حساب می آید چون خداوند فرموده: «حق مهر زن را باید بدهد.»

تمام مسلمین چه شیعه و چه سنی عقیده دارند که عقد موقت در صدر اسلام و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروع بوده و بزرگان صحابه در زمان خود آن حضرت به دستور عقد موقت عمل می کردند.

عمران بن حصین می گوید: آیه عقد موقت در کتاب خدا نازل شده و ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن عمل می کردیم و آیه ای هم بر حرمت آن

ص: 219

1- _ نساء : 25.

2- _ نساء : 3.

نازل نشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم تا دم مرگ ما را از آن منع نکردند ولی مردی با رأی و نظر خود، هر چه دلش خواست گفت.

بخاری می گوید: این مرد، عمر بن خطاب بوده است. (1)

اهل تسنن نقل می کنند: جابر بن عبدالله انصاری برای انجام عمل عمره به مکه آمد به منزل او رفتیم. مردم از او سؤال می کردند تا وقتی که صحبت به عقد موقت رسید. جابر گفت:

بله، ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم زمان ابوبکر و عمر متعه می کردیم. (2)

از ابن نضره روایت شده که گفت: من نزد جابر بن عبدالله انصاری بودم که شخصی وارد شد و گفت:

عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر در دو موضوع عقد موقت و متعه حج اختلاف دارند.

جابر گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دورا به جا می آوردیم پس عمر آن دورا نهی کرد و ما دیگر آنها را انجام ندادیم. (3)

جابر می گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابی بکر به مشتی از خرما و گندم خرد شده و آرد متعه می کردیم تا آنکه عمر درباره عمرو بن حریث آن را نهی کرد. (4)

از واضح ترین دلایل حلال بودن متعه زنان، سخنان خود عمر بن خطاب است که توسط علمای اهل سنت نیز نقل شده که گفت:

دو متعه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله رایج و شایع بود، من هر دوی آنها را حرام و نهی نمودم. هر کس به آنها عمل نماید مجازاتش خواهم کرد. در بعضی اخبار آمده که سنگسارش می کنم.

ص: 220

1- بخاری: صحیح: 5/158، احمد بن حنبل: مسند: 4/436 از ابورجاء.

2- مسلم بن حجاج: صحیح: 4/49: باب نکاح المتعه.

3- مسلم بن حجاج: صحیح: 2/210: باب المتعه بالحج و العمرة.

4- احمد بن حنبل: مسند: 1/25.

اشاره

199. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مجتهد بودند که خلیفه بتواند حکم نسخ متعه را اجتهاد نماید و یا با اصل آن مخالفت کرده و حکمی را حلال یا حرام نماید؟

جواب

خیر، این عقیده اجتهاد در مقابل نص است و آشکارا مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را پایین آورده و مقام عمر را بالا برده که آنها را مانند دو مجتهد نشان می دهد در حالی که آیات زیر نشان می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با میل و اراده خود و بدون نزول وحی نمی توانستند تغییر و تبدیلی در احکام به وجود بیاورند. پس چگونه کسی که با کلیات احکام دین و نزول وحی بیگانه بوده بتواند حکم خدا را تغییر داده و اجتهاد در مقابل نص صریح قرآن نماید؟!

«قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ»؛ (1) به آنها بگو: من نمی توانم پیش از خود قرآن را تغییر دهم. من پیروی نمی کنم مگر آنچه به من وحی می شود.

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (2) و هرگز به هوای نفس سخن نگوید. سخنان او هیچ غیر وحی خدا نیست.

«قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءِ مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِ الْقِيَامِ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»؛ (3) (ای پیغمبر!) به امت بگو: من از بین پیامبران اولین پیامبری نیستم که تازه در جهان فریاد رسالت خود را بلند کرده باشم و ندانم که عاقبت با من و شما چه می کنند. من پیروی نمی کنم، مگر آنچه به من وحی می شود.

200. قول خلیفه، کلام خدا نیست

اشاره

200. آیا سخن خلیفه درباره ردّ متعه، سندی برای مسلمین است که از آن پیروی نمایند؟

ص: 221

1- یونس: 15.

2- نجم: 3 و 4.

3- احقاف: 9.

خیر، در هیچ جائی از کتب اهل سنت دیده نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشند: «سخن و گفتار عمر بن خطاب، سند محکم است و بر مسلمین لازم است که از او اطاعت نمایند»؛ ولی در کتابهای فراوان شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که از عترت طاهره آن حضرت مخصوصاً امیرالمؤمنین علیهم السلام اطاعت و پیروی کنید.

تمام ائمه اطهار علیهم السلام حکم دو متعه را حلال می دانستند و نسخ آن را رد کرده اند.

201. نسخ متعه و نظر صحابه و علمای سنی

اشاره

201. نظر صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و علمای اهل سنت درباره نسخ و عدم نسخ متعه چیست؟

جواب

گروهی از صحابه مانند: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، سلمه بن اکوع، ابی ذر غفاری، سبره بن معبد، اکوع بن عبدالله الاسلمی، عمران بن حصین و... و جمعی از علمای اهل سنت از جمله: جار الله زمخشری در تفسیر کشاف، مالک بن انس، ملا سعد تفتازانی در کتاب شرح مقاصد و برهان الدین حنفی در هدایه و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری همگی بر این عقیده هستند که به هیچ عنوان حکم متعه نسخ نشده است.

202. نماز «تراویح»

اشاره

202. «تراویح» یعنی چه؟ و این نماز و بدعت غلط چگونه ایجاد شد؟

جواب

«تراویح» به معنی جلسه است و منظور همان جلسه و نشستن بعد از چهار رکعت نمازی است که در شبهای ماه رمضان برای استراحت مردم

ص: 222

قرار داده شد، ولی در آینده تبدیل به چهار رکعت نماز مستحبی در شبهای ماه رمضان و بیست رکعت نماز مستحبی در شبهای دیگر شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ای گروه مسلمانان! نماز جماعت نافله شبهای ماه رمضان بدعت است و نماز ضحی بدعت و گناه است. مردم، نماز نافله شبهای ماه رمضان را به جماعت نخوانید و نماز ضحی را نخوانید.»

همانا اندک عملی که مطابق با سنت پیامبر باشد، از عمل زیادی که بدعت باشد بهتر است.

بدانید هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی، راهی به سوی جهنم است.»

روزی خلیفه دید که مردم نماز نافله را جدا جدا می خوانند. گفت: «نماز را به جماعت بخوانید بهتر است و دستور داد به ابی بن کعب اقتدا کنند.» شب بعد که به مسجد آمد، دید که مردم دوباره دستور او را اجرا کردند و به جماعت می خوانند. گفت: «این بدعت، خوب بدعتی است.»⁽¹⁾

203. کم کردن مهریه، مراعات حال مردم نیست

اشاره

203. آیا خلیفه به خاطر رعایت حال مردم فقیر و بیچاره دستور داد که مهریه ها کم شود و هر کس از حد تعیین شده توسط او سرپیچی کند مجازات شود؟

جواب

خیر، خلیفه چنین قصدی نداشت که به فکر فقرا و بیچارگان باشد. انسان برای اینکه سنتی را مرتکب شود نباید مرتکب عمل حرام شود زیرا مالی که به عنوان مهر به زن بخشیده می شود، به حکم قرآن در ملک اوست و نمی توان آن مال را از او گرفت و وارد بیت المال نمود.

همچنین اجرای حد برای کسی که گناهی را مرتکب نشده کار بیجا و باطلی است چون کسی که مالی را به عنوان مهریه به زنش ببخشد، از لحاظ شرعی گناهی بر گردش نیست که حد را بر او جاری سازند.

ص: 223

1- بخاری: صحیح: 2/252 از عبدالرحمن بن عبد القاری.

204. آغاز پیشرفت تمدن غرب

اشاره

204. آغاز پیشرفت تمدن غرب از کجا بود؟

جواب

با وجود اینکه غربیها همیشه در سعی و تلاش بیشتری برای کسب کشفیات علمی و هنری بوده اند، اما سرچشمه این علم و فرهنگ و هنر و فنون از اسلام و اسلامیان بوده است چون تا قرن هشتم میلادی که غرب مظهر توحش و بربریت بوده، در آن زمان اسلام و مسلمین پرچمدار علم و هنر بودند و خود غربیها هم از جمله ارنست رنان فرانسوی و کارلیل انگلیسی و نورمال آلمانی و گوستاولوبون و... هم به این نکته اقرار دارند.

بهترین دلیل برای اثبات این مطلب هدیه فرستادن هارون الرشید عباسی به شارلمان، امپراتور مقتدر فرانسه بود که در قرن هفتم و هشتم میلادی صورت گرفت. آن هدیه ساعتی بود که از هنرمندی عربهای مسلمان ساخته شده بود و اوقات 24 ساعت را با زدن زنگها و با افتادن دانه های فلزی در جام بزرگ زرین معین می نمود. دانشمندان فرانسوی دربار شارلمان و حتی تمام اهالی پاریس در ابتدا نتوانستند حقیقت و چگونگی آن صنعت را بفهمند اما بعد از مدتی غربیها بیدار شدند و در مدارس علم و هنر مسلمین مانند: آندلس، قرطبه، اشبیلیه و اسکندریه و بغداد و... در رشته های علوم و صنایع و فنون مشغول تحصیل شدند و سعی و تلاش و کوشش نمودند و به ترقی رسیدند ولی مسلمانان مغرور و تن پرور شده و خمود شدند و عقب ماندند.

205. فرق بین اسلام و ایمان

اشاره

205. آیا تفاوتی بین اسلام و ایمان وجود دارد؟

ص: 224

بله، اسلام به معنای این است که انسان کلمه شهادتین را به زبان بگوید یعنی: «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله» اما ایمان شامل سه قسمت می شود: زبانی، قلبی، عملی

گاهی ممکن است که انسان ظاهراً اسلام بیاورد، ولی قلبش به آن راضی نباشد و اعمالی که از او سر می زند سزاوار یک انسان مسلمان نباشد اما چون ظاهراً کلمه شهادتین را به زبان آورده، حکم انسان مسلمان را دارد و جان و مال و خون او در امان است. همان طور که خداوند در قرآن بیان فرموده که:

«قَالَتِ الْاَعْرَابُ اَمَّا قَلَّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا اَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوْبِكُمْ» (1) ای پیامبر! اعراب به تو گفتند: «ما ایمان آوردیم.» به آنها بگو: «ایمان نیاورده اید.» بلکه بگویید: «ما اسلام آورده ایم» و هنوز ایمان در دلهای شما داخل نشده است.

البته کسی اسلامش پذیرفته است که ایمان کاملی داشته باشد و این هفت خصلت را به تمام معنا داشته باشد: برّ و نیکویی، صداقت و راستی، یقین قلبی به خدا، رضا، وفا، علم، صبر و بردباری. هر اندازه که این هفت خصلت در او بیشتر باشد، ایمان او کاملتر خواهد بود.

«وَ الْعَصْرِ * اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ» (2)

قسم به عصر (دوران زمان) که همانا انسان در خطر و نابودی است مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل نیک انجام دادند.

206. گناه صغیره و کبیره

اشاره

206. گناهان به چند دسته تقسیم می شوند؟

ص: 225

1- _ حجرات: 14.

2- _ العصر: 3 و 2 و 1.

«إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلِكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا» (1) اگر شما از گناهان بزرگی که نهی کرده شده اید دوری کنید، ما از گناهان دیگر شما (که کوچک است) در می گذریم و شما را به مقامی پسندیده و بلند می رسانیم.

بین گناهان صغیره و کبیره تفاوت وجود دارد. اگر بنده ای از گناه کبیره دوری کند ولی مرتکب گناه کوچک شود، خداوند او را می آمرزد اما اگر کسی گناه کبیره زیاد انجام دهد و بمیرد، او را به جهنم می برند و به اندازه ای که نافرمانی کرده عذابش می کنند و بعد نجاتش می دهند ولی کسی که گناهان کوچکی انجام داده و توفیق توبه پیدا نکرده و بمیرد و دوستدار علی علیه السلام باشد، خداوند او را می بخشد و وارد جهنم و عذاب نکرده بلکه او را به بهشت می برد.

گاهی هم اشکی را که انسان برای امام حسین علیه السلام می ریزد، خداوند آن را به منزله آب توبه قرار داده و گناهان صغیره او را می بخشد.

207. اسلام و تبعیض نژاد

اشاره

207. اسلام با تبعیض نژادی چگونه برخورد می کند؟

جواب

با وجود اینکه حبّ وطن برای هر کسی لازم است، ولی اسلام با هر گونه فخر فروشی و تبعیض ملیّت و قومیت و تعصّبات جاهلانّه مخالف است. حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حبّ الوطن من الایمان»؛ دوست داشتن وطن، از ایمان است.

ایشان هر قوم و ملتّی را به وطن دوستی امر کرده اند. در جای دیگر ایشان می فرمایند: عرب را فخر و مباهاتی بر عجم و عجم را فخری بر عرب و سفید را بر سیاه و سیاه را بر سفید فخر و مباهاتی نیست؛ مگر به علم و تقوی.

ص: 226

از نظر اسلام، آسیایی و آفریقایی، اروپایی و آمریکایی، از نژاد سفید و سیاه و سرخ و زرد، شهرستانی و کوهستانی، همگی در زیر پرچم اسلام و کلمه طیبّه «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» با هم برادرند و هیچ فخر و مباهاتی بر هم ندارند. بهترین نمونه آن برخورد محبت آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی بوده است.

208. امامت، جزئی از اصول دین

اشاره

208. امامت از اصول دین می باشد یا از فروع دین؟

جواب

از نظر شیعه امامت از اصول دین است؛ بعضی از علمای سنی هم این مطلب را در کتابهای خود مطرح کرده اند که:

به درستی که امامت از بزرگترین اصول دین است که مخالفت با آن موجب کفر و بدعت می شود. (1)

امامت نزد اشاعره، خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله در برپا نمودن دین و حفظ حوزه ملت اسلام است به صورتی که پیروی از او بر جمیع امت واجب است. (2)

امامت، ریاست عمومی در امور دین و دنیا به طریق خلافت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. (3)

اگر امامت جزئی از اصول دین نبود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (4) کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، پس در حقیقت به مرگ اهل جاهلیت مرده است.

ص: 227

1- قاضی بیضاوی: منهاج الاصول: 2/295.

2- قاضی روزبهان: احقاق الحق: 304/2.

3- ملا علی قوشچی: شرح تجرید: مبحث امامت: 365.

4- حمیدی: جمع بین الصحیحین 2/296، ملا سعد تفتازانی: شرح عقاید نسفی: 110، احمد بن حنبل: مسند: 4/96، مجمع الزوائد: 5/125.

اگر کسی چیزی از فروع دین را انجام ندهد باعث تزلزل دین و مردن به مرگ جاهلیت نمی شود. پس معلوم می شود که امامت جزئی از اصول دین است که تمام کننده مقام نبوت است و عدم وجود آن باعث کفر می شود.

209. شجره سادات

اشاره

209. شجره سادات و نسب آنها به امیرالمؤمنین علی علیه السلام برمی گردد در صورتی که سادات خود را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند پس با این سلسله نسب، آیا باید خود را از اقوام و خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله بخوانند نه از اولاد آن حضرت؟

جواب

از قرآن کریم و احادیث چنین استفاده می شود:

1. «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (1) از ذریه نوح یا ابراهیم، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از صالحین بودند هدایت نمودیم.

با وجود اینکه حضرت عیسی علیه السلام پدری نداشتند، امام کاظم علیه السلام فرمودند: خدای تعالی حضرت عیسی علیه السلام را از طریق حضرت مریم علیها السلام به فرزندان انبیاء ملحق گردانید و همچنین ما را از جانب مادرمان فاطمه علیها السلام به ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله ملحق گردانیده است. (2)

2. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (3)

«هر کس با تو درباره عیسی (علیه السلام) در مقام مجادله درآمد بعد از آنکه به وحی خدا

ص: 228

1- انعام: 84 و 85.

2- شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا: 1/80، طبرسی: احتجاج: 2/164.

3- آل عمران: 61.

به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما با فرزندان و زنان و کسانی که به منزله نفس ما هستند با هم به مباحثه برخیزیم؛ (یعنی در حق هم نفرین کرده و در دعا به درگاه خدا اصرار کنیم) تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

همه علما قبول دارند مباحثه ای که به فرمان خداوند در مقابل نصاری صورت گرفت؛ غیر از حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود پس معلوم می شود که منظور از «انفسنا» علی بن ابیطالب علیه السلام است و منظور از «نساننا» فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام هستند که خداوند ایشان را پسران رسول خود می خواند.

3. اهل تسنن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که:

خدای عزّ و جلّ ذریّه هر پیغمبر را در صلب آن پیغمبر قرار داد ولی ذریّه مرا در صلب علی بن ابیطالب (علیه السلام). «إن الله عزّ و جلّ جعل ذریّه کلّ نبیّ فی صلبه و جعل ذریّتی فی صلب علی بن ابیطالب (علیه السلام)» (1)

4. از عمر نقل کرده اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

هر حسب و نسبی روز قیامت منقطع است مگر حسب و نسب من و هر اولاد دختری خویشاوندی آنها از جانب پدر است مگر اولاد فاطمه که من پدر و عصبه (خویشاوند پدری) آنها هستم. (2)

5. این روایت را هم جمعی از علماء اهل تسنن نقل کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

این دو فرزند من (حسن و حسین) ریحانه من از دنیا هستند و هر دو فرزندان من امامند، خواه قائم به امر امامت باشند و خواه ساکت و قاعد. (3)

ص: 229

-
- 1- محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 379، ابن حجر مکی: صواعق محرقة: 156، خطیب خوارزمی: مناقب: 327.
 - 2- ابن حجر مکی: صواعق محرقة: 156، محمد بن یوسف گنجی شافعی: کفایت الطالب: 380: آخر فصل اول، طبری: ترجمه حالات امام حسن: 7: معجم الاوسط: 6/357.
 - 3- خطیب خوارزمی: مناقب: 313، میر سید علی همدانی شافعی: موده القری: موده 12، احمد بن حنبل: مسند: 5/51، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده، 2/35.

اشاره

210. آیا اهل سنت با وجود فرد والایی چون امام صادق علیه السلام، از حقیقت وجودی ایشان استفاده کردند یا خیر؟

جواب

خیر، حتی ایشان را در گروه ائمه اربعه خود نیز قرار ندادند؛ در حالی که این چهار نفر از شاگردان ایشان بودند و از ایشان کسب فیض می کردند و حتی حاضر نشدند در کتابهایشان یک حدیث از ایشان و سایر ائمه اطهار علیهم السلام و سادات و بزرگان دینی و علمی ثبت شود ولی حاضر بودند از افرادی مانند ابوهریره دروغگو و عکرمة خارجی و خوارج و نواصب و یک عده دروغگو که فقط علمای خودشان آنها را قبول دارند اطاعت کرده و نقل حدیث نمایند.

211. حبّ علی علیه السلام و گریه بر حسین علیه السلام

اشاره

211. آیا دانستن دو حدیث زیر، باعث ایجاد فساد و لابلالی گری و عمل به هر گناهی به امید بخشش است؟

«حبّ علیّ حسنه لا یضّرّ معها سیّئه»؛ (1) دوستی علی علیه السلام ثوابی است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی زند. «و من بکی علیّ الحسین وجبت له الجنّه»؛ (2) و هر کسی که بر حسین علیه السلام گریه کند، بهشت بر او واجب می شود.»

جواب

خیر، در ابتدا باید بگوییم که اهل تسنن فتاوا و عقاید فاسدی دارند که خودشان نیز به این مطلب اقرار دارند تا جائی که یکی از آنها گفته است:

ص: 230

1- _ علا-مه ملا محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، 27/142، 37/93، 39/248، احمد بن حنبل: مسند: 1/95، خطیب خوارزمی: مناقب: آخر فصل ششم: 67، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینایع الموده: باب 42: 2/75، طبری: ذخایر العقبی: 90 و...

2- _ همان

من شرم دارم از اینکه خودم را اهل مذاهب چهارگانه بدانم چون اگر بگویم حنفی هستم، شراب را حلال می دانم. اگر بگویم مالکی هستم، گوشت سگ را مباح می دانم. اگر بگویم شافعی هستم، نکاح دختر را (که حرام است) حلال می دانم و اگر بگویم حنبلی هستم، حلولی مذهب (کسانی که عقیده دارند خداوند در شخص یا اشخاصی حلول می کند) و مجسّمه هستم. اگر بگویم اهل حدیث هستم، می گویند گوساله هستم و نمی فهمم. (1)

ولی شیعیان هرگز لاابالی نیستند بلکه پیرو مکتب علی علیه السلام هستند و پا جای پای ایشان می گذارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی، تو و شیعیان تو در بهشت از رستگارانید.»

شیعه در ابتدای سنّ تکلیف، بعد از شناخت نسبت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله می داند که باید پیرو علی علیه السلام باشد و از رفتار و گفتار ایشان پیروی کند در این صورت مرتکب گناه کبیره و صغیره نمی شود چون می خواهد مانند مولایش عمل کند ولی چون معصوم نیست، اگر لحظه ای غفلت کرد به وسیله محبت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام مورد بخشش قرار می گیرد.

اگر فردی به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و معاد و بهشت و دوزخ و غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر اعتقادات و ترک گناهان عقیده داشته باشد، زمانی که برای مظلومیت امام حسین علیه السلام گریه می کند باعث بالا رفتن درجه او می شود و بهشت بر او واجب می شود.

ولی شخصی که ظاهراً مسلمان باشد ولی در وقت عمل هر کاری را از جمله: گناهان صغیره و کبیره، قتل انسان، شراب خواری، زنا و لواط، ربا و کم فروشی و ترک واجبات از جمله: نماز و روزه و حجّ و خمس و زکات و... انجام دهد، هر اندازه هم که برای امام حسین علیه السلام گریه کند هیچ فایده ای ندارد مگر اینکه توبه کند و تصمیم بگیرد حقوق از دست رفته دیگران را

ص: 231

جبران نموده و واجباتش را انجام دهد، در این صورت گریه برای امام حسین علیه السلام باعث جبران کوتاهی های او و کمک به توبه اوست و در ضمن روزنه امیدی برای توبه از گناهان صغیره است.

212. قیام امام حسین علیه السلام ریاست طلبی نبود

اشاره

212. آیا قیام امام حسین علیه السلام برای ریاست طلبی و حبّ دنیا بود؟

جواب

خیر، طبق این آیه قرآن: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»⁽¹⁾ «همانا غیر از این نیست که خداوند می خواهد هر آلودگی و گناه را از شما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دور کند و شما را از هر عیب پاک و به دور سازد.» اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از هر گناهی پاک و معصوم بوده اند و به قول علمای اهل تسنن، این آیه در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است یعنی:

«محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام»⁽²⁾

و چون حبّ دنیا سر دسته همه بدیهاست و امام حسین علیه السلام هم از هر گناه و بدی پاک و معصوم بودند، پس قطعاً قیام امام حسین علیه السلام به خاطر حبّ دنیا نبوده که به خاطر آن جانبازی و رشادت نمایند و اهل بیت خود را به اسارت بدهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا این پسر من حسین در زمین کربلا کشته می شود. پس هر کدام از شما که آن روز حاضر باشید حسین را یاری کنید.

آنگاه نوشته اند: انس بن حارث به کربلا رفت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد و با اباعبدالله علیه السلام کشته شد.⁽³⁾

ص: 232

1- احزاب: 33.

2- مسلم، ترمذی، ثعلبی، سجستانی، ابونعیم اصفهانی، ابوبکر شیرازی، سیوطی، حموی، احمد بن حنبل، زمخشری، بیضاوی، ابن اثیر، فخر رازی، ابن عساکر، عسقلانی، ابن حجر، طبرانی.

3- شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده: باب 60: 3/11، بغوی، ابن السکین، شافعی: ذخائر العقبی: 147.

اگر ایشان حبّ به دنیا داشتند هرگز با زن و بچه شیرخواره و زن باردار حرکت نمی کردند بلکه با سربازان و سوارکاران آزموده می رفتند و بعد که اوضاع آرام شد، اهل و عیال خود را به آنجا می بردند.

ایشان برای حفظ کلمه توحید و شجره پاک لا اله الا الله، با زن و بچه حرکت کردند تا از قطع شدن درخت دین توسط بنی امیه جلوگیری نمایند و با قربانی کردن یاران و فرزندان و اطفال خود، باعث شدند تا درخت دین و توحید قوّت بگیرد و از جا کنده نشود.

بله، ایشان می دانستند که در این سفر ظاهراً مغلوب شده و کشته می شوند ولی خواستند با پیام مظلومیت خود ظلم و فساد را برطرف نمایند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمودند: «اخرج الی العراق فانّ الله شاء ان یریک قتیلًا»؛ به سوی عراق برو؛ پس بدرستی که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند.

امام حسین علیه السلام علت سفر خود را با زن و بچه این طور بیان کردند:

جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «انّ الله قد شاء ان یراهنّ سبایا»؛ به درستی که خدای تعالی می خواهد که ایشان را اسیر ببیند.

یعنی با شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانشان و اسارت زن و بچه ایشان و سخنرانی های امام سجّاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام، بنیاد پلید بنی امیه از هم پاشید و سرنگون شد و باعث بیداری مردم گردید.

213. ثواب و آثار زیارت امام حسین علیه السلام

اشاره

213. زیارت امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام چه ثواب و آثاری دارد؟

جواب

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله منزل عایشه بودند که امام حسین علیه السلام وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را در آغوش گرفتند و می بوسیدند و می بوئیدند و گریه می کردند.

عایشه پرسید: چقدر حسین را دوست می داری!

ص: 233

حضرت فرمودند: مگر نمی دانی که او پاره جگر و ریحانه من است؟ آنگاه آن حضرت گریه کردند.

عایشه علّت گریه را پرسید. فرمودند: جای شمشیرها و نیزه هایی را می بوسم که بنی امیه بر حسینم می زنند.

عایشه گفت: مگر او را می کشند؟

فرمودند: بله، با لب تشنه و شکم گرسنه او را شهید می کنند. شفاعت من هرگز به آنها نمی رسد. خوشا به حال کسی که بعد از شهادت او را زیارت کند.

عایشه گفت: برای زائر او چه اجری خواهد بود؟

فرمودند: هر کس حسین مرا زیارت کند، خداوند ثواب نود حج و نود عمره مرا در نامه عمل آن زائر می نویسد. (1)

شخص زائر به زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام می رود و از همان ابتدا سرگرم نماز و قرآن و دعا و زیارت و مناجات با خدا می شود و دلش را صفا می بخشد و به معنویت ایمانش افزوده می شود در حالی که اگر در منزل و شهر خود باشد به دلیل مشغولیت های کاری و دنیایی فرصت این اعمال را پیدا نمی کند.

214. طلب حاجت در مقابل قبور

اشاره

214. چرا شیعیان در برابر قبور امواتشان ایستاده و طلب حاجت می کنند؟ آیا این عمل آنها مرده پرستی نیست؟

جواب

خیر، مرده پرستی و شرک نیست؛ زیرا شیعیان معتقد هستند که با مرگ جسم انسان نابود می شود اما روح زنده است و از عالمی به عالم دیگر منتقل می شود.

البته این روح بر بدنی شبیه به بدنهای دنیا ولی لطیف تر، در عالم برزخ زنده بوده و منتعم یا معذب خواهد بود مخصوصاً شهدا و کشته شدگان در راه خدا که علاوه بر روحشان، جسمشان هم نمی میرد و گوششان می شنود و

ص: 234

چشمشان می بیند. همان طور که در زیارت امام حسین علیه السلام است که: «أَشْهَدُ أَنْكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ جَوَابِي» (1) شهادت می دهی که تو کلام مرا می شنوی و جواب مرا می دهی.

در کتاب نفیس نهج البلاغه، در بخشی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را معرفی می کند می فرماید:

ای مردم! این مطلب را از خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بگیرید (یعنی فرموده اوست) که هر کس از ما بمیرد، (در حقیقت) مرده نیست و از ما هر کس که به ظاهر بپوسد، (در حقیقت) پوسیده نیست. (یعنی همیشه در عالم نور و عالم روح زنده و پایدار هستیم.) (2)

پس اگر ما ظاهراً در مقابل قبور ائمه معصومین علیهم السلام می ایستیم، مقابل قبرهای اموات نمی ایستیم و با مرده حرف نمی زنیم، بلکه در حقیقت در مقابل انسانهای زنده ایستاده ایم و با زنده ها صحبت می کنیم و این امر، پرستش آن بزرگواران نیست بلکه چون خدا جسم و روح آنها را نمی میراند و زنده نگه می دارد مانند: حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ما حوائج خود را به آنها می گوئیم تا آن امامان آبرومند در نزد خدا، از خدا بخواهند و خداوند حاجت ما را بدهد. مانند کسی که حاجتی پیش سلطان دارد و دست به دامن وزیر می شود و حاجتش را به وزیر می گوید و چون نزد پادشاه آبرومند است، از او می خواهد که وساطت نماید.

215. بوسیدن آستانه قبور

اشاره

215. آیا بوسیدن آستانه قبور ائمه: شرک است؟

جواب

خیر، چون بوسیدن آستانه ائمه علیهم السلام به نیت احترام به آن امام است، اشکالی ندارد ولی اگر شخصی بخواهد به نیت پرستش سجده کند، عمل او حرام است.

ص: 235

1- الدر النظیم: 409.

2- خطبه 83 نهج البلاغه: 1/155.

همچنین آیه و حدیثی نداریم که در آن بوسیدن قبور نشان دهنده شرک به خدا باشد. به طور مثال خداوند در قرآن می فرماید:

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا»؛ (1) پدر و مادر را بر تخت نشاند، آن وقت افتادند و او را سجده کردند و در آن حال یوسف گفت: پدر، این تعبیر خوابی است که از پیش دیدم که خدای من آن خواب را واقع و محقق گردانید.

(و آن خوابی است که در اول همین سوره خبر می دهد که یوسف به پدر عرض کرد: در خواب دیدم آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده می کردند و حضرت یعقوب تعبیر نمود که به زودی به مقام بزرگی خواهی رسید و پدر و مادر و یازده برادر تو را تعظیم می نمایند.)

در چند جای قرآن نیز می خوانیم که ملائکه بر آدم سجده کردند پس اگر سجده کردن شرک باشد، پس برادران یوسف و ملائکه هم مشرک هستند در حالی که این طور نیست و همه آنها خداپرست و موحد بودند چرا که همگی سجده شان به امر الهی و به بندگی برای او بوده است.

216. نماز در زیارتگاه برای امام

اشاره

216. آیا خواندن نماز برای امام شرک است؟ و آیا شیعیان در زیارتگاه ها نماز خود را به سمت قبر امام می خوانند؟

جواب

بله، شرک است؛ اما نمازی که شیعیان در زیارتگاهها می خوانند (نماز زیارت)، شرک نیست؛ چرا که «قربه الی الله» است (یعنی صرفاً به خاطر عبودیت و بندگی خداوند متعال است). همانطور که انسان از روی انسانیتش وقتی به دیدار دوست و محبوبش می رود، برای او هدیه می برد، زائر

ص: 236

شیعه هم چون امامش را دوست دارد، بنابراین رو به قبله (کعبه) می ایستد و چند رکعت نماز «قربه الی الله» خوانده و ثوابش را برای آن امام معصوم هدیه می فرستد. (یا به خاطر شکر خداوند که توفیق زیارت را نصیب او کرده به درگاه خداوند نماز می خواند).

217. منظور از وسیله، در قرآن

اشاره

217. آیا منظور از «وسيله» در آیه (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ) (1)؟

آل محمد (صلوات الله عليهم اجمعین) هستند؟

جواب

بله، و علمای اهل تسنن هم به این نکته اقرار دارند که منظور از «وسيله» در آیه شریفه، عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. (2) حضرت زهرا علیها السلام می فرماید:

خدایی را حمد می کنم که از پرتو نور عظمتش اهل آسمانها و زمینها بندگی می کنند. هدف تمام وسایل ذات اقدس اوست و ما وسیله در میان خلق هستیم. (3)

218. دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به توسل به ائمه عليهم السلام

اشاره

218. آیا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دستور توسل به ائمه اطهار عليهم السلام را داده اند؟

جواب

بله، ایشان در بسیاری از روایات امر فرموده اند که برای نجات از مشکلات، متوسل به اهل بیت من شوید. بهترین دلیل ما حدیث ثقلین است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و شیعه و سنی آن را قبول دارند:

ص: 237

1- _ مانده: 35.

2- _ حافظ ابونعیم اصفهانی: نزول القرآن فی علیّ علیه السلام، حافظ ابوبکر شیرازی: ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السلام، ثعلبی: تفسیر: 4/59.

3- _ ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 16/212.

به درستی که در میان شما دو چیز بزرگ را می‌گذارم که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت و اهل بیت من اند و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

هر کس توسل و تمسک به آن دو بنماید، پس به تحقیق نجات یافته است و هر کس از آن دوری کند، پس به تحقیق هلاک شده است. کسی که تمسک به آن دو نماید هرگز گمراه نخواهد شد. (1)

دلیل دیگر ما حدیث «سفینه» است که بیش از صد نفر از بزرگان اهل سنت در کتابهای معتبر خود نوشته‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

جز این نیست که مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است. کسی که بر او سوار شد، نجات یافت و کسی که از او دوری نمود، هلاک گردید. (2)

219. دلیل توسل به ائمه علیهم السلام

اشاره

219. چرا شیعیان تمام تقاضای خود را از امامان خود می‌نمایند و توجّهی به خداوند ندارند. حتی فقرای شیعه در خیابانها و درب خانه‌ها می‌گویند: «یا علی، یا امام حسین، یا امام رضای غریب!» چرا به جای اینها «یا الله!» نمی‌گویند؟ آیا اینها شرک نیست؟

جواب

شیعه خداوند را به یکتایی و بی‌همتایی قبول دارد و می‌داند که خداوند علیم و حکیم است و قدرت و حکمت دارد. شیعه، در عبادت خود

ص: 238

1- _ مسلم بن حجاج: صحیح: 7/123، ابی داوود: صحیح: 2/185، ترمذی: سنن: 5/329، احمد بن حنبل: مسند: 4/367 و 3/14، نسائی: خصائص: 49، حاکم: مستدرک: 3/110، حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء: 1/255، ابن جوزی: تذکره: 290، طبرانی: کبیر: 3/66، ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه: 6/376، فخر رازی: تفسیر: 8/173 و...

2- _ مسلم بن حجاج: صحیح، احمد بن حنبل: مسند: فضائل الصحابه: حدیث 1402، حافظ ابونعیم اصفهانی: حلیه الاولیاء: 4/306، ابن عبدالبر: استیعاب: 3/1013، خطیب بغدادی: تاریخ بغداد: 7/347، محمد بن طلحه شافعی: مطالب السؤل: 39، ابن اثیر: نهایه: 2/299، ابن جوزی: تذکره: 239، ابن صباغ مالکی: فصول المهمه: 185، جلال الدین سیوطی: درّ المنثور: 3/334 و...

معبود دیگری را عبادت نمی کند. البته ممکن است اشخاصی (شیعه یا سنی) در اعمال خود مرتکب خطا شده و مورد وسوسه شیطان قرار بگیرند و کارهایشان را برای خوشایند مردم و جلب نظر دیگران انجام دهند و ریا کرده و دچار شرک خفی شوند، اما این شرک، شرک به پروردگار نیست و قابل عفو و بخشش است.

اما اینکه چرا شیعیان در هنگام گرفتاری، دعا و حاجت خواستن از ائمه اطهار علیهم السلام را وسیله ارتباط با خداوند قرار می دهند؟ جواب این است که چون آنها را اسباب نجات می دانند و می دانند که آنها برگزیدگان خدا هستند و نزد خدا منزلت و قرب بالایی دارند. لذا آنها را واسطه قرار داده و به آنها توسل می جویند.

به این دلیل گاهی مستقیماً از خدا حاجت نمی خواهند و به دنبال وسیله و واسطه می گردند. خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (1) ای اهل ایمان! از خدا بترسید و به وسیله (اولیاء حق) به خدای متعال توسل بجویید.» (با وسیله، به درگاه با عظمت او بروید تا به نتیجه کامل برسید).

220. حقیقت معرفت خدا

اشاره

220. اهل تسنن به حدیثی که فیض کاشانی در تفسیر صافی، درباره معنای حقیقت معرفت خداوند از امام حسین علیه السلام نقل می کند اشکال می گیرند. جواب شیعه در مقابل این سؤال چیست؟

حدیث: «ای مردم! خداوند بندگان را خلق نفرموده، مگر برای شناختنش پس زمانی که او را شناختند، عبادتش کردند و زمانی که عبادت کردند، با عبادت او از عبادت هر چه غیر اوست بی نیاز می شوند.

مردی از اصحاب گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. پسر پیغمبر! حقیقت معرفت خدا چیست؟

ص: 239

فرمودند: «اینکه اهل هر زمان، معرفت و شناخت به امامی که اطاعتش برایشان واجب است را داشته باشند.»

جواب

اگر حدیث سند معتبری داشته باشد، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برگزیده مخلوقات هستند و تمام صفات کمال در ایشان جمع شده است، هیچ مخلوقی وجود ندارد که از آنها کاملتر و بهتر باشد. بنابراین راه دیگری برای شناخت خدا غیر از این راه وجود ندارد.

پس زمانی که پیامبر و آل طاهرینش (صلوات الله علیهم اجمعین) را شناختیم_ طبق گفته خودشان که فرمودند: «به وسیله ما خدا شناخته می شود و به وسیله ما عبادت خدا می شود.»_ می توانیم نسبت به خداوند شناخت پیدا کنیم و او را عبادت کنیم و هر کس بدون این راهنماها بخواهد مسیرش را طی کند، دچار سرگردانی و گمراهی می شود. همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای مردم! من دو چیز را در میان شما می گذارم که اگر از آن دو (ما یحتاج خود را) بگیرد، هرگز گمراه نمی شوید. یکی کتاب خدای عز و جل و دیگری عترت و اهل بیت من.

221. سلام و صلوات بر ائمه علیهم السلام در نماز

اشاره

221. آیا سلام و صلوات بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بدعت است؟

جواب

خیر، سلام و صلوات بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بدعت نیست بلکه سنت واجب و عبادتی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده اند به آن عمل شود. فقط خوارج و نواصب و متعصّبین با این امر واجب مخالفت می کنند.

ص: 240

کعب بن عجزه نقل می کند که وقتی آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» الخ _ نازل شد، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، روش سلام کردن بر شما را فهمیدیم اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟

حضرت فرمودند: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» (1)

و در روایت دیگر: «كما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمیدٌ مجیدٌ» را هم به آن اضافه کردند.

می دانیم که قبولی اعمال مسلمانان بستگی به نماز دارد و قبولی نماز هم با صلوات بر محمد و آل محمد است و بسیاری از علمای اهل سنت هم در کتابهای خود صلوات بر آل محمد را بعد از نام مبارک آن حضرت در تشهد نماز واجب دانسته اند. (2)

222. آل یاسین

اشاره

222. آیا «آل یاسین» همان آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) هستند؟ در چند مورد با آن حضرت برابر هستند؟

جواب

بله - «س» نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و «سلام علی آل یس» یعنی «سلام بر آل محمد صلی الله علیه و آله» (3) فخر رازی یکی از بزرگان اهل سنت می گوید:

«ان اهل بینه صلی الله علیه و آله یسارونه فی خمسة أشياء فی السلام قال: السلام علی آل یاسین و فی الصلوة علیه و علیهم فی الشّهد. و فی الطّهاره قال تعالی: طه یا طاهر و قال: «یطهّركم تطهیراً».

ص: 241

1- بخاری: صحیح: 1/202، مسلم: صحیح: 2/16، ابن حجر: صواعق محرقة: 148، شیخ سلیمان بلخی حنفی: ینابیع الموده 3/367، ابن حجر: صواعق محرقة: 146، فخر رازی: تفسیر کبیر: 25/228، دیلمی.

2- سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی: رشفه الصّادی: من بحر فضائل بنی النبی الهادی: 67، نسائی، دار قطنی، ابن حجر، بیهقی و...

3- سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی: رشفه الصّادی: من بحر فضائل بنی النبی الهادی: 56، فخر رازی: تفسیر کبیر: 26/162، ابن حجر: صواعق محرقة: 148.

و فی تحریم الصدقه و فی المحبّه، قال تعالی: «قل إن کنتم تُحِبُّونَ الله فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ» و قال: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1) اهل بیت آن حضرت در پنج مورد با آن حضرت برابر هستند.

اول: در سلام. فرموده: سلام بر پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و نیز فرموده: سلام بر آل یس، یعنی: «سلام بر آل محمد صلی الله علیه و آله»

دوم: در صلوات بر آن حضرت و بر ایشان در تشهد نماز.

سوم: در طهارت، خدای متعال در قرآن فرموده است: طه، یعنی: «ای طاهر!» و درباره آنها آیه تطهیر را نازل کرده است.

چهارم: در تحریم صدقه، که بر پیامبر و اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه و آله صدقه حرام است.

پنجم: در محبت، که خدای تعالی فرموده: «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی نمایید تا خدا شما را دوست بدارد.» و درباره اهل بیت آن حضرت فرموده: «محمد بگو (به امت): من اجر و مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی ذوی القربی و اهل بیت من.»

223. سلام و صلوات بر ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین)

اشاره

223. طبق آیه شریفه از سوره احزاب: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2) «خدا و فرشتگانش بر روان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله درود می فرستند؛ شما هم ای ایمان آورندگان بر او درود بفرستید و سلام گوید. (و تسلیم فرمان او شوید.)» سلام و صلوات فقط مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. چرا شیعیان بعد از آوردن نام امامان خود، سلام و صلوات می فرستند؟

جواب

1. در این آیه شریفه سلام و صلوات را بر دیگری منع نکرده، بلکه فقط امر می کند که بر مسلمانان لازم است بر آن حضرت صلوات بفرستند.

ص: 242

1- فخر رازی: تفسیر کبیر: 26/162.

2- احزاب: 56.

2. «یس» که نام یکی از سوره های قرآن و یکی از حروف مقطعه می باشد، اشاره به حقیقت متعادل در ظاهر و باطن آن حضرت می کند.

«یس»: «یا» حرف ندا و «س» نام مبارک آن حضرت است. پس منظور از «آل یاسین» آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. (1) همان خدایی که این آیه را نازل نموده، در آیه دیگر می فرماید: «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یس» (2)

در قرآن فقط به خاندان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله سلام مخصوص می رساند و هیچ یک از پیامبران دیگر به خاندانشان سلام فرستاده نشده است و این یکی از خصلت های بزرگ فرزندان پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است.

«سلام علی نوح فی العالمین» «سلام علی ابراهیم» «سلام علی موسی و هارون»

در قرآن پنج اسم از دوازده اسم پیامبر صلی الله علیه و آله برای بیداری امت آمده است: «محمد، احمد، عبدالله، نون، یس»

224. اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن

اشاره

224. اگر ائمه اثنا عشر شیعیان بر حق هستند چرا اسامی آنها در قرآن مجید نیامده است؟

جواب

قرآن مجید کتاب محکم آسمانی است که مختصر نازل شده است و کلیات امور در آن نوشته شده و بیان جزئیات امور بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته شده است. «و ما آتاکم الرسولُ فخذوهُ و ما نهاکمُ عنهُ فانتهوا» (3) آنچه رسول حق به شما دستور دهد بگیرید و هر چه شما را از آن نهی می کند واگذارید.

ص: 243

1- _ فخر رازی: تفسیر کبیر: 26/162، ابن حجر: صواعق: 148، سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی: رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی: 56.

2- _ صافات: 130.

3- _ حشر: 7.

به همین دلیل احکام و قوانین اسلام، از طهارت تا دیات به صورت کلی ذکر گردیده اما جزئیات آن و شرح و بیان آنها توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. مثلاً: قرآن درباره امامت و خلافت بعد از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله کلمه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «بعد از اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، صاحبان امر را اطاعت کنید» را به صورت مختصر و مفید بیان فرموده است.

چنانچه در کتب شیعه و سنی بیان شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان را به عنوان «اولی الامر» یاد کرده اند. (1)

225. «اولی الامر» باید از جانب خدا تعیین شوند

اشاره

225. بزرگترین دلیل شیعه و جامعه امامیه بر اثبات امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام چیست؟

جواب

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که امامت ائمه علیهم السلام را اثبات می نماید از جمله: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (2) اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر را.

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (3) خدای تعالی (به ابراهیم) فرمود: من تو را امام و پیشوای خلق قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: امامت و پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود: آری، اگر صالح و شایسته آن باشند، که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید.

1. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (4) پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان

ص: 244

1- حموی: فرائد السمطين: 1/45 و 1/371، شیخ سلیمان بلخی حنفی، ینایع الموده: 1/351.

2- نساء: 59.

3- بقره: 124.

4- احزاب: 6.

است از خود آنها و زنان پیغمبر (در اطاعت و عطف و حرمت نکاح) به حکم مادر مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخص، بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا مقدمند از مؤمنین و مهاجرین»

2. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (1) ای اهل ایمان! خدا ترس باشید و با مردان راستگو بیوندید و پیرو آنها باشید.
3. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ (2) جز این نیست که وظیفه تو انداز و ترسانیدن (از نافرمانی خداست) و هر قومی را از طرف خدا راهنمایی است.
4. «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»؛ (3) این است راه راست که راه من است، پس پیروی کنید آن را و از راه های دیگر که موجب تفرقه شما است جز از راه خدا متابعت نکنید.
5. «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»؛ (4) و از خلقی که آفریده ایم، فرقه ای به حق هدایت می یابند و از باطل همیشه به حق باز می گردند (که مراد پیشوایان دین و ائمه معصومین اند).
6. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا»؛ (5) همگی به رشته دین خدا (و ولایت عترت طاهره) چنگ زده، به راههای متفرق نروید.
7. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (6) از اهل ذکر (قرآن) (که خاندان محمد و آل محمد سلام الله علیهم اجمعین اند) پرسید اگر شما نمی دانید.
10. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (7) جز این نیست که مشیت خداوند تعلق گرفته که رجس هر آلایش را از شما خانواده نبوت برد. شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

ص: 245

1- _ توبه: 119.

2- _ رعد: 7

3- _ انعام: 153.

4- _ اعراف: 181.

5- _ آل عمران: 103.

6- _ نحل: 43.

7- _ احزاب: 33.

11. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ» (1) به حقیقت خدا برگزید آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و خانواده ابراهیم علیه السلام و خانواده عمران را بر جهانیان و فرزندان بعضی از آنها را بر بعض دیگر.

12. «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»؛ (2) پس (از آن پیغمبران سلف) ما آنان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی محمد و عترت طاهره او علیهم السلام) وارث علم قرآن گردانیدیم.

13. «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ»؛ (3) خدا نور (وجود بخش) آسمان ها و زمین است. داستان نورش به چراغدانی ماند که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تالو آن گویی ستاره ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آن که شرقی و غربی نیست، شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آن که آتش زیت آن را بر افروزد، خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات و وحی خود) هدایت کند.

ص: 246

1- آل عمران: 34.

2- فاطر: 32.

3- نور: 35.

1. خلقت نورانی و نسب امیرالمؤمنین (علیه السلام)
2. فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تولّد
3. فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامگذاری
4. فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نقطه (باء)
5. علی (علیه السلام) منتهای علوم
6. علی (علیه السلام) شمارنده صد و بیست هزار زبان
7. معنی علم غیب علی (علیه السلام)
8. چند نمونه از اخبار غیبی علی (علیه السلام)
9. علم علی (علیه السلام)
10. سیاست علی (علیه السلام)
11. زهد علی (علیه السلام)
12. فضائل علی (علیه السلام)
13. علی (علیه السلام) مرآه جمیع انبیاء (علیهم السلام)
14. فضائل علی (علیه السلام)
15. شباهت علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
16. نبوت خاتم (صلی الله علیه وآله)
17. فضائل علی (علیه السلام)
18. حدیث رایت (پرچم)
19. علی (علیه السلام) افضل از همه

20. ایمان علی (علیه السلام) تقلیدی نبوده

21. علی (علیه السلام) تنها منادی (سلونی)

ص: 247

22. علی (علیه السلام) وآیه شدت و رحمت
23. آیه ای در شأن علی (علیه السلام)
24. صادقین در قرآن
25. افضل صدیقین
26. همراه با حق
27. علی (علیه السلام) امام المّتّین
28. شاهد در قرآن
29. هادی امّت
30. فاروق بین حق و باطل
31. بحثی درباره سند خطبه شقشقیّه
32. قرائت سوره براءت
33. ابلاغ سوره براءت توسط علی (علیه السلام) و به تنهایی
34. انتخاب علی (علیه السلام) در عزیمت به یمن
35. جفر جامعه
36. بزغاله با برکت
37. شخص لایق خلافت
38. برتری علی (علیه السلام) بر سایر انبیاء
39. خورشید ولایت
40. اطاعت او اطاعت خدا و رسول خدا (صلّی الله علیه وآله)
41. علی (علیه السلام) شخص لایق نبوّت
42. امامت یا نبوّت

43. برتری بر سایر خلفا

44. مقام علی (علیه السلام)

45. رتبه علی (علیه السلام) در بین خلفا

ص: 248

46. بدعت شکنی علی (علیه السلام)

47. علی (علیه السلام) مشکل گشای عمر

48. دلیل پنهان بودن مرقد علی (علیه السلام)

49. مرقد امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

50. آزار دهندگان علی (علیه السلام)

51. دوست و دشمن علی (علیه السلام)

52. جنگ با علی (علیه السلام)

فصل دوم

53. نافرمانی منافقین

54. فضل صحابه

55. شک و تردید صحابه

56. لعن صحابه

57. آیه تحت الشجره یا بیعت الرضوان

58. حدیث اقتدا کنید

59. عصمت صحابه

60. معنای صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

61. ارتداد در بعضی صحابه

62. علامت منافق

63. لعن بر معاویه

64. معاویه کاتب وحی نبود

65. معاویه خال المؤمنین نیست

66. حدیث جعلی

67. لعن بر بنی امیه

68. عملکرد عثمان

ص: 249

69. آیه غار و همراهی با پیامبر (صلی الله علیه وآله)

70. حدیث جعلی درباره مقام ابوبکر

71. حدیث جعلی درباره مقام ابوبکر

72. حدیث جعلی درباره مقام ابوبکر و عمر

73. ارتداد یزید

74. شخصیت ابوهریره

فصل سوم

75. وصیت آخر

76. اولین فتنه در اسلام

77. دستور آوردن قلم و کاغذ برای تعیین خلیفه

78. حسبنا کتاب الله!

79. مخالفت با رسول الله (صلی الله علیه وآله) به خاطر دفع فساد

80. حفظ دین با مخالفت با رسول الله (صلی الله علیه وآله)

81. ردّ نسبت هذیان

82. هجر یا هذیان

83. نسبت دهندگان هذیان

84. رحلت نبی در آغوش وصی

85. عمل به وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

86. سکوت در برابر غضب حق

87. اجماع یا اتفاق امت بر تعیین خلیفه

88. علت عجله در سقیفه

89. انتخاب حق

90. لزوم وجود وصی

91. حدیث وصایت علی (علیه السلام)

ص: 250

92. سقیفه نقطه سیاه تاریخ

93. بی وفایی به پیمان غدیر

94. پیری امتیازی بر خلافت نیست

95. مولی یا اولی به تصرف

96. ولی به معنای ناصر نیست

97. معنای ولی

98. آیه ولایت

99. یک آیه و چهار خلیفه!

100. ناقضین عهود

101. وظیفه ما اثبات حق

102. انتخاب علی (علیه السلام) آشکارا بوده

103. چگونگی بیعت گرفتن از بنی هاشم

104. بنی هاشم و بیعت

105. قول خلیفه یا قول خدا؟

106. انتخاب توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سرپیچی صحابه

107. حدیث (منزلت) مخصوص جنگ تبوک نبوده

108. چگونگی انتخاب علی (علیه السلام) به وزارت

109. خطای غیر عفو

110. اطاعت کو کوران

111. تعداد خلفا

112. اسلام دین کور کوران نیست

113. نبوت و سلطنت و حدیث جعلی

114. رافضی

115. مذهب شیعه یا جعفری

ص: 251

116. شیعه در قرآن

117. عقیده شیعه

118. اساس مذهب شیعه

119. شیعه، علی (علیه السلام) را خدا نمی داند

120. مذهب شیعه خود ساخته نیست

121. تفاوت بین امام شیعه و امام سنی

122. شیعه رافضی نیست

123. تفاوت بین اطاعت از امامان شیعه و سنی

124. صحّت کتب اهل سنت

125. اختلاف عقیده در ائمه اربعه

126. زمان حیات ائمه اربعه

127. حدیث جعلی: رؤیت خدا

128. دیدگاه شیعه و سنی به یکدیگر

129. نسبت‌های ناروا به شیعه

130. لعن و کشتار شیعه توسط اهل سنت

131. رعایت نکردن حرمت جسد مسلمان بعد از مرگ

فصل چهارم

132. خمس حق ذوی القربی

133. سلب خمس و اجتهاد

134. آیه تطهیر در شأن آل عبا

135. چگونگی نزول آیه تطهیر

136. آیه تطهیر و صیغه مذکر

137. آیه تطهیر و ازواج رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

138. عقد دختر ابی جهل

ص: 252

139. فدک

140. فدک حق فاطمه (سلام الله علیها)

141. ارث علم یا مال؟

142. شاهد، برای اثبات مالکیت

143. ادّعی ارث

144. فدک شاهد نمی خواهد

145. دلیل رد ادعا و شهادت معصومین درباره فدک

146. غضب فاطمه (سلام الله علیها) و رد عیادت کنندگان

147. غضب فاطمه (سلام الله علیها) هوسی نیست

148. دفاعیات حضرت زهرا (سلام الله علیها)

149. ردّ حدیث لا نورث

150. فدک بعد از خلافت علی (علیه السلام)

151. ادّعی بدون شاهد

152. برخورد در برابر دفاع علی (علیه السلام)

153. زهرا (سلام الله علیها) و سقط جنین

154. عدم رضایت فاطمه (سلام الله علیها) از ابوبکر و عمر

155. اذیت کنندگان زهرا (سلام الله علیها)

فصل پنجم

156. علم غیب

157. علم غیب پیامبر (صلی الله علیه وآله)

158. رّمال ها بر حق نیستند

159. اثبات علم غیب انبیاء و اوصیاء

160. آیات قرآن درباره علم غیب

161. اقسام علم

ص: 253

162. علم غیب خدا ، انبیاء و اوصیاء

163. تفاوت پیامبران با هم

164. ایمان پدران و مادران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

165. تاریخ ، پدر ابراهیم (علیه السلام)

166. ایمان جناب ابوطالب

167. حدیث ضحضاح

168. شهرت ایمان ابوطالب

169. شرافت زوجیت

170. صفت همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

171. عایشه و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

172. عایشه و نسیان !

173. واقعه بصره

174. توبه عایشه

175. عایشه و تشییع جنازه امام حسن (علیه السلام)

176. عایشه و عثمان

177. سبّ به زن های لوط و نوح (علیهما السلام)

فصل ششم

178. چیز هایی که سجده بر روی آنها جایز است

179. سجده بر روی مهر

180. خصوصیات تربت

181. فضیلت سجده بر تربت کربلا

182. شستن پاها در وضو

183. مسح بر روی کفش

184. وضو یا غسل با نیذ خرما

ص: 254

185. وضو و تیمم

186. انواع نیذ

187. دلیل پذیرفتن وضو با نیذ

188. روایات نماز جمع ، در کتب اهل سنت

189. دلیل مخالفت اهل سنت با نماز جمع

190. دلیل پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای نماز جمع

191. چگونگی نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جهت جمع و تفریق

192. جمع کردن بین نماز ظهر و عصر ، و مغرب و عشاء

193. آیه نسخ متعه

194. متعه ، سدّی در برابر زنا

195. عمل به متعه جایز است

196. زمان و مکان نسخ متعه

197. زن متعه ، زوجه واقعی

198. نسخ متعه سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیست

199. اثبات حلال بودن عقد موقت

200. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مجتهد نیستند

201. قول خلیفه کلام خدا نیست

202. نسخ متعه و نظر صحابه و علمای سنی

203. نماز تراویح

204. کم کردن مهریه ، مراعات حال مردم نیست

فصل هفتم

205. آغاز پیشرفت تمدن غرب

206. فرق بین اسلام و ایمان

207. گناه صغیره و کبیره

ص: 255

208. اسلام و تبعیض نژاد
209. امامت ، جزئی از اصول دین
210. شجره سادات
211. امام صادق (علیه السلام) صاحب شرع علم
212. حبّ علی (علیه السلام) و گریه بر حسین (علیه السلام)
213. قیام امام حسین (علیه السلام) ریاست طلبی نبود
214. ثواب و آثار زیارت امام حسین (علیه السلام)
215. طلب حاجت در مقابل قبور
216. بوسیدن آستانه قبور
217. نماز در زیارتگاه برای امام
218. منظور از وسیله در قرآن
219. دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) به توسّل به ائمه (علیهم السلام)
220. دلیل توسّل به ائمه (علیهم السلام)
221. حقیقت معرفت خدا
222. سلام و صلوات بر ائمه (علیهم السلام) در نماز
223. آل یاسین
224. سلام و صلوات بر ائمه (علیهم السلام)
225. اسامی ائمه (علیهم السلام) در قرآن
226. اولی الامر باید از جانب خدا تعیین شوند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

